

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹
۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031



Ketabton.com





بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مو قعیکه با احساسات مشایعت کنندگان در میدان هوایی بین المللی کابل پاسخ میدهند.

اقتصاد و قایم ده

بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک ۱ افغانستان بنا به دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیأت رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی روز چهارشنبه ۲۳ میزان در راس یک هیأت عالی رتبه حزبی و دولتی برای یک مسافرت رسمی و دوستانه به اتحاد شوروی عزیمت کردند.

از طرف بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی جمهوری دموکراتیک مردم یمن عنوانی علی-ناصر محمد منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سو سیالست یمن صدر هیأت رئیسه شورای عالی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک یمن به عدن مخابره گردید.

تحت ریاست بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دمو کراتیک افغانستان د خلك دیموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی د افغانستان دیموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم بیرك کارمل د میزان په ۱۵ نیټه په پنځو بجو یو شمیر انقلابی او پیکارغو ښتونکی مبارزان چی دوه میاشتی مخکی زموږ د هیواد او خپلواکی له دښمنانو سره دمبارزی له پاره دوردگو دچک جبهی ته تللی وو او بریالی کابل ته راستانه شول د انقلابی شورا د مقر په بنکی دکتی لپاره و منل او په ډیره صمیمانه فضاکی یی ورسره خبری وکړی.

دویتنام دسوسیالستی جمهوریت

دجوړیدو دپنځه ډیر شمی کالیزی له امله دافغانستان د خلك دیمو - کراتیک گوند د مرکزی کمیته د عمومی منشی دافغانستان ددموکراتیک - تیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس او صدر اعظم بیرك کارمل د مبارکی دتیلگرام په خواب کی د ویتنام دگوند د عمومی منشی لیدوان، د ویتنام د سو سیالستی جمهوریت ریاست د کفیل نکوین - هوتو او د ویتنام د سو سیالستی جمهوریت د صدر اعظم فام وان دونگ لخوا د بیرك کارمل په نامه د منی تیلگرامونه کابل ته را رسیدلی

از طرف بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سو یکمین سالگرد ایجاد دولت جمهوری دموکراتیک آلمان پیام آتی عنوانی ایش هو نیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سو سیالست متحده ورئیس شورای دولتی آنکشور به برلین صادر شده است.

دهند دجمهور رئیس جلالتماب نیلام، سنجیوار یدی چی ددی د سپرلی الوتکه د میزان ۲۰ نیټه د افغانستان له فضا نه تیر یدله د افغانستان د خلك دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته د عمومی منشی، دافغانستان دیموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس او صدر اعظم بیرك کارمل په نامه یی خپلی ډیری ښی هیلی د یو تیلگرام په ترڅ کی مخابره کړی دی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته د عمومی منشی او دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس او صدر اعظم بیرك کارمل له خوا د الجزایر دالاصنام د ښاردوروستی زلزلې له امله چی د ډیرو مالی

تاوانونو او دسر دزیاتو زیانونو سبب شوی ده، د الجزایر د جمهور رئیس شاذلی بن جدید په نامه الجزیری ته د ډاډ کیرنی او خواخوږی تیلگرام مخابره شوی دی.

بیرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۱۴ میزان پوری نیکو - لایو وپیچ وړ چنکو منشی هیأت اجرایه اتحادیه نو پسندگان اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی ولادیمیر واسلیو وپچ کار پوف قبرمان اتحاد شوروی و معاون مدیر مسئول مجله د نیای نو و سایر اعضای هیأت نو پسندگان اتحاد شوروی را در مقر شورای انقلابی پذیرفته و با آنها در یک فضای نهایت دوستانه و صمیمانه صحبت کردند.

دافغانستان د خلك دیموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی دافغانستان دیموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم بیرك کارمل د میزان په ۱۵ نیټه دافغانستان په دیموکراتیک جمهوریت کی د بلغاریا د خلکو دجمهوریت لوی سفیر او فوق العاده استازی میلادین نیکولوف میلادینوف د انقلابی شورا په مقر کی دپاور لیک د منلو لپاره ومانه.

دربین شماره

«... مایه خو شنود یست گه اکثر نویسندگان افغانستان امروز در صفوف او ل سنگر های انقلاب قرار دارند و همراه با مردم و حزب خودکار و پیکار می کنند»

از بیانیه اساسی کنگره مؤسس اتحادیه نویسندگان و شعرای ج. د. افغانستان

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹، ۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

بسیج نویسندگان در جبهه قلم علیه ضد انقلاب

اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات.

افغان شوروی .

...

مساعدت های به موقع کشورگیر شوراها ...

...

نویسنده ، سرباز انقلاب .

...

امه سز، ندای وجدان ملت خود .

...

نمایشنامه مادر .

از برتولت برشت .

...

پروژه هایی که بكمك اتحاد شوروی در

افغانستان تكمیل گردیده است .

...

زندگی و سرنوشت يك مبارز فلسطینی .

...

هنر او هنری روانشناسی .

...

شرح روی جلد :

منظره یی از قصر گرمین .

شرح پشتی چهارم :

لابریکه کود و برق مزار شریف

شرح صفحه (۵) : تولستوی ، نویسنده شهیر

اتحاد شوروی

بدون تردید با تشکیل این اتحادیه برای هر يك از نویسندگان و شاعران ما میدان وسیع ، امکانات زیاد و فضای رشد و شکوفایی استعداد های شان برای خدمت بهتر و موثرتر به مردم باز گردیده و فعالیت شان در جهت تبلیغ و اشاعه آرمان های والای انقلاب نور تنظیم خواهد شد.

ایجاد اتحادیه نویسندگان ما برای برقراری مناسبات سودمند آنها با نویسندگان مترقی کشور های دیگر مساعدت مینماید و این امکان را فراهم می آورد تا بصورت منظم تبادل ادبی و فرهنگی بوجود آید و ترجمه از آثار یکی دیگر باعث غنای فرهنگی هر دو طرف گردد. همچنان با ایجاد این اتحادیه فعالیت نویسندگان ما در عرصه بین المللی گسترده تر و روابط شان با حلقه های ادبی خارجی استوار خواهد گشت و آثار نویسندگان ما در میان ملل دیگر خواننده پیدا خواهد کرد.

ما در حالیکه ایجاد اتحادیه نویسندگان و شعرای کشور را فال نیک می گیریم آرزو مندیم تا نویسندگان و شاعران ما درین مرحله حساس تاریخی کشور که همه دشمنان داخلی و خارجی در برابر وطن و مردم ما بسیج گردیده و علیه منافع وطن ، انقلاب و مردم ماعمل می کنند ، صف شانرا در جبهه قلم فشرده و قلم های شانرا همچون سلاح بران تیز تر نمایند و از تمام امکانات بخاطر افشای هر چه بیشتر دسائیس ، تخریبات و اعمال خایانه ضد انقلاب استفاده نموده و برای مردم و وطن محبوب ما پیام آوردن صلح ، زندگی مسعود و آبرو مند باشند.

شسته محصول اند وخته های علمی، طرز تفکر واید یا لوری و تجارب زندگی يك نویسنده یا شاعر است بنابر آن هر نوشته و اثر را نمیتوان صائب و تاثیر آفر ابراز همان افکار مثبت دانست بدین ملحوظ معیار قضاوت ما در مورد شخصیت يك نویسنده و یا شاعر مو ضعیف گیری است که آنها در برابر خواستهای و منافع مردم دارند بنا بر آن ما نویسنده و یا شاعری را تأیید می کنیم که برای طبقات محروم و ستمدیده اجتماع بنویسد و آرزو ها و توقعات زحمتکشان را انعکاس بدهد.

قلم زنان و شاعران امروزی ما رسالت دارند تا بخاطر تحقق اهداف والای انقلاب ثور بنویسند و بسرایند و همه استعدادشان را وقف مردم خود نمایند باید آنها از سیاست حزب و کارنامه های قهرمانان کشور خود و پروگرام های انقلابی دولت خود الهام بگیرند، نویسندگان و شاعران ما وظیفه دارند تا ادبیات انقلابی را در میان خوانندگان مخصوصاً اقشار زحمتکش مردم ما وسیعاً تبلیغ نمایند. دولت مردمی ما بخاطر بکارافتادن همه نیرو ها و استعداد های عناصر روشن و وطنپرست ما تلاش بخرج داد تا تمام روشنفکران و اقشار منور و واقعی کشور را در يك جبهه وسیع ملی بدر وطن بسیج نموده و فعالیت های شانرا در جهت منافع زحمتکشان سازمان دهد بدین ملحوظ ما شانه ها را آن بودیم که در قطار اتحادیه های صنفی روشنفکران ، ژور نالیستان و هنر مندان ، اخیراً اتحادیه نویسندگان و شاعران تاسیس گردید.

این يك حقیقت انکار ناپذیر است که نویسندگان و شاعران از جمله حساس ترین ، دقیقترین و درد مند ترین افراد جامعه انسانی بوده و نقش آنها بحیث روشنفکران ترین قشر اجتماع در جهت انعکاس واقعیت های اجتماعی بخاطر تنویر اذهان آگاه می و بیداری توده ها بس عمده و بی نهایت سترگ است. اینکه میگویند نویسندگان صدای مردم اند و پاسداران عمده میراث فرهنگی سخنی است درخور ستایش و حقیقتی است مسلم ، زیرا آنها بحیث حساس ترین عناصر جامعه انسانی از حوادث ، رویداد ها نسبت بدیگران زودتر متاثر می شوند و بدیده های اجتماعی راز و

تر از همه احساس و درك نموده و آنها باز بان قلم رقم میزنند و بیان مینمایند و انعکاس میدهند و با خلق آثار خلاق با لای افکار و اذهان مردم حکومت می کنند. آثار بکرو خلاق نویسندگان و اشعار ظریف و زیبای شاعران نه تنها در يك زمان معین و در يك مكان مشخص تاثیر خود را بجا می گذارد بلکه در طول قرون و اعصار و در فرا سوی مرز ها راه خود را می گشاید و بحیث آثار جاودان ، فر هنگ و کلتور ، جوامع را غنای بخشید. اگر ما تاریخ تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی جوامع را مطالعه نمائیم در می یابیم که همین نویسندگان و شاعران با خلق آثار بدیع و انقلابی شان در آگاه می و بیداری مردم سهم عمده داشته و در تسریع حرکت چرخهای تحول جوامع بشری نقش اساسی و موثری داشته اند. از آنجایی که يك اثر و نو -

اینگ باز هم یکبار دیگر کابل، این شهر قهرمانان این مرکز کشور شیر مردان افغان، این مقر تاسیس و رشد و تکامل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، افغانستان انقلابی و قهرمان شاهد پیوند خوردن دیگر مردمان تمام ملت های برادر و مساوی الحقوق کشور ما بود. آری تشکیل اتحادیه نویسندهگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان قدم بلند دیگر یست در راه رشد و تکامل حیات معنوی مردم ما و مشت کوبنده ای دیگر یست بدعان دشمنان انقلاب، وطن و مردم.

نویسندهگان، ادیبان، شاعران و هنرمندان و دیگر فعالین رشد حیات معنوی جامعه آن شخصیت هایی هستند که پدیده های مربوط به جامعه و حیات اجتماعی و سیاسی مردم را ارزیابی می کنند و به گونه های مختلف حیات مردم روشنی میاندازند، باید دانست که هنرمندان، شاعران، ادیبان و نویسندگان از روی ماعت طبقاتی و منشاء طبقاتی خویش و بالاخره دید اجتماعی خویش پدیده ها را تشریح و آثار هنری و ادبی هست می کنند و برای حفظ منافع طبقاتی خویش سعی بفرج میدهند ولی باید دانست که این موضوع مربوط است به سازمان سیاسی و اجتماعی جامعه که آنهم از روی سنگ پایه های اقتصادی به وجود می آید. به این معنی که اگر قدرت سیاسی در یک جامعه بدست اقلیت و طبقات زحمتکش و دموکراتیک و ملی باشد، نویسندگان، هنرمندان و شاعران طوری پرورش میابند که عمل و فعالیت شان در جهت ایجاد جامعه مسعود و بدون بهره کشی های ظالمانه انسان توسط انسان و برای تطبیق اصول انسانی و تکامل آن تمرکز میابد و به این شکل سهم هنرمندان در جوامع مترقی سهم انسانی و نقش شان نقش مترقی و تکامل دهنده پروسه بهرورشدن مردم می باشد.

اینگ حالاکه به اراده شکست ناپذیر مردم ما انقلاب شکوهمند نور در کشور به پیروزی رسیده و بخصوص خیزش ظفرمند شش جدی ۱۳۵۸ انقلاب نور را وارد مرحله نویسن و تکامل آن ساخته است لذا دولت و حزب انقلابی ما جدا و بشکل خستگی ناپذیر در صدد آن است تا همه موانع خوشبختی مردم را اعم از مادی و معنوی برطرف سازد و درین کار مساعدت و از خود گذری مردم و تشریک مساعی شان با دولت و حزب شرط ضروری و لازمی می باشد. لذا دولت و حزب انقلابی ما برای ایجاد یک جامعه شکوفان مبری از ظلم، استبداد، استثمار و متکی بغود پویا و کوشا می باشد که به همین سلسله برای موثریت بیشتر امور و کار و یکبار انقلابی مردم که در آن همه اقشار و طبقات ملی و دموکراتیک و زحمتکش سهم خود را به نوبه خود ادا نمایند دولت انقلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مطابق به احکام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان یکی پی دیگر کنگره های هنرمندان، ژورنالستان و نویسندگان و شاعران را دایر و اتحادیه های دموکراتیک آنها را تشکیل داد و به این ترتیب حزب و دولت انقلابی آن وظایف بزرگی را که در مقابلش قرار دارد انجام میدهد اتحادیه نویسندهگان جمهوری دموکراتیک افغانستان از کمک های همه جانبه دولت متجمله کمک های مادی و معنوی برخوردار است تا باشد که به این

ترتیب استعداد های مردم ما بشکل همه جانبه رشد و شکوفایی یابد، دولت انقلابی ما همیشه در صدد آنست تا به اساس ضرورت ها و احتیاجات عینی و تاریخی مردم ما پلان های نافع و موثر را طرح و تطبیق نماید این پلان ها با درک شرایط خاص جامعه ما و خواست مردم ما طرح و تطبیق می شود لذا موثریت و موفقیت این پلان هائیز چشمگیر می باشد. روی همین ملحوظ است که دولت انقلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دوشادوش تشکیل سازمان ها و اتحادیه های دیگر، اتحادیه هنرمندان و نویسندگان و شاعران را سازمان داد که این کار به نویسندگان، شاعران و هنرمندان حق می دهد که آنها نیز دوشادوش دیگر هموطنان زحمتکش خود در راه آبادی و مسعود ساختن مردم و جامعه ماسهم فعال و موثر بگیرند.

در تاریخ پر عظمت کشور ما این نخستین بار است که نویسندگان و ادبا دور هم جمع می شوند و یکدست و متحد در راه دفاع از منافع

ابتکاری مردم را از جنگال ظالمانه فیودالیزم که قرن ها مفکوره های سیاه و ذهنیت های عقب مانده را تقویه می کرد، از بین می برد. امروز که مردم افغانستان اراده کرده اند تا حیات مرله و آرامی را برای خود مهیا سازند، و کلیه مظاهر فقر، جهل، ظلم و استبداد را از ریشه معو سازند نیرو های اهریمنی و دشمن ارتقای بشریت سخت تلاش می ورزند تا با اعمال ضد انسانی خویش سد راه این آرمان انسانی شوند خصوصاً پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور دشمنان وطن و مردم سخت بشرمانه و هستر. یک تلاش می ورزند تا در نظر و عمل با اراده آزاد مردم ما دشمنی نمایند، دستگاہهای پرو-پا گندی و دروغ پراگنی امپریا لیزم و دیگر شریکان جرم اش با بخش اکاذیب و دروغ های زهر آگین علیه افغانستان قهرمان و مردم انقلابی آن در تکاپو است لذا درین مرحله حساس تاریخ کشور همه هنرمندان بخصوص نویسندگان ما مسوولیت ملی و تاریخی دارند

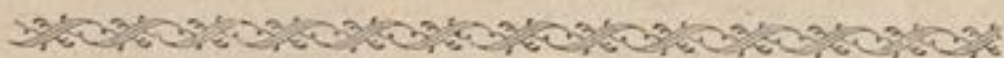


تکلیف

نویسنده ما باید از مردم

پیاموزد و به مردم

پیاموزاند



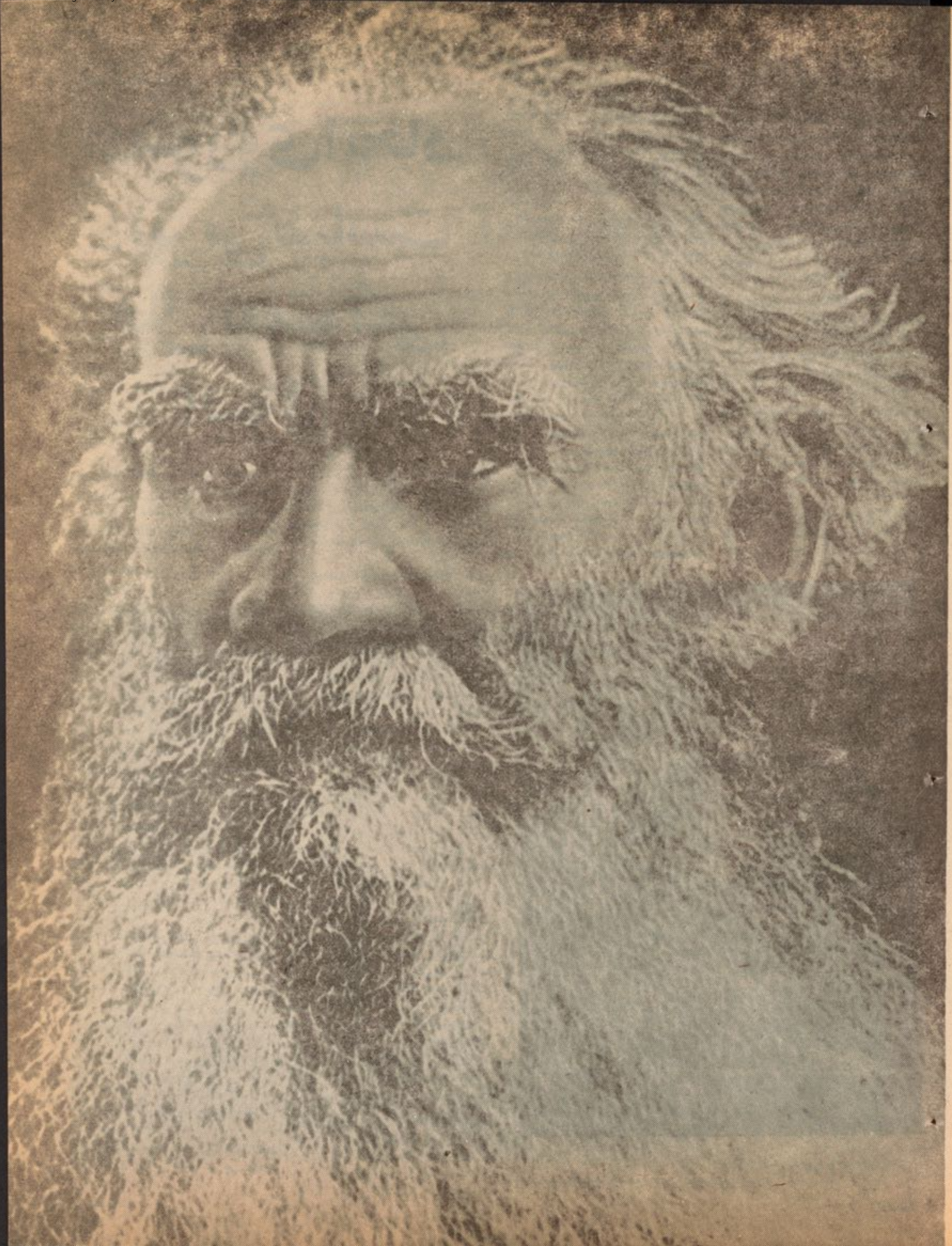
تا تکلیفیت های خود را به وجه احسن در برابر انقلاب و مردم و هکذا برای خنثی ساختن تبلیغات شوم و دروغین انقلاب و مردم ادا نمایند. نویسندگان رسالتند ما علل اصلی تلاش های مذبوهانه و عاقبت ناانده یشانه رسانه های جمعی و پروپا گند جسی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و مردم را به خوبی درک می کنند یعنی آنها می دانند که دشمنان ما خلاف حکم تاریخ خلاف خواست زمان، خلاف خواست مردم ما و خلاف منافع وطن ما می خواهند یکبار دیگر کشور و خلق آزاده ما را در جنگال اهریمن سلطنت و فیودالیزم بسپارند و خواب های طلایی خویش را بزعم خود عملی سازند ولی این خیال است و محال است و چون آنها هرگز نمی توانند جامعه و جرخ تاریخ را به عقب بکشند تنها با این کار خویش رو های سیاه خویش را سیاه تر می سازند. لذا نویسندگان و

مردم و کشور کار و یکبار می نمایند، چنانچه در پیام شادباشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به شاملین کنگره موسس اتحادیه نویسندگان افغانستان گفته میشود که: در تاریخ فرهنگ باستانی کشور ما برای بار اول تشکیل سازمان نویسندگان ملی به درک عمیق و ظایف ملی ما و زحمات شما دلالت می کند که استعداد های ادبی بخدمت مردم، اهداف بهر دوستانه انقلاب نور و اصول ارزشمند مرحله دوم و تکاملی آن گمارده می شوند، حزب به ادیبان وطنی در کارنو سازی حیات معنوی جامعه اهمیت زیاد می دهد. انقلاب نه تنها در کاراز بین بردن سیستم ظالمانه اقتصادی و سیاسی موفق می شود بلکه برای طرد کلیه مظاهر عقب ماندگی و برای موفقیت کامل عقب ماندگی فرهنگ را نیز از بین می برد و نیرو های

شاعران ما نباید لحظه ای هم از افشا نمودن اغراض سیاه و شوم دشمنان وطن، انقلاب و مردم باز ایستند. درین زمینه نقل قول بخشی از نامه شادباشی نویسندگان کشور برادر و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بجا خواهد بود که گفته می شود، «... مرحله دوم انقلاب نور مسوولیت بزرگی را به عهده روشنفکران و نویسندگان مبتکر افغانستان گذاشت تا ملیون ها نفری را که قرن ها تحت استعمار قرار گرفته و به بی سوادی و ظلمت محکوم بودند با هزینه فرهنگ ملی و عمومی انسانی آشنا سازند، توده های انقلابی افغانستان از نویسندگان خود آثار جدیدی را انتظار دارند تا آنها را در راه ساختمان زندگی نوین و جامعه مبتنی بر عدالت یاری نمایند...»

مادر زمانه زندگی می کنیم که انسان به اوج از شکوفایی علم و فرهنگ و رشد محیر العقول فکری رسیده است، انسان راجع به پیرامون و پدیده ها سطحی و بی پایه نمی اندیشد. ذهن انسان امروز گاونده و استدلال خواه است. باید شناخت نویسنده امروز از نیاز انسان ها، جامعه و احوال پیرامون کامل و واقعی باشد و گر چنین نباشد کاری که تقدیم می کند ناقص و غیر واقعی است و مردم آتراهرگز نمی پذیرد، هم چنان نویسنده آنچه می نویسد باید به آن باوری استوار و اعتقاد خارا یین داشته باشد در غیر آن و خود را فریب داده است و کار خلافا نه انجام نداده است.

نویسنده کشور ما باید به انسان این سر زمین به رنج هایش به خواست هایش به آرمان هایش باندیشد. نویسنده ما باید با مردم باشد در کنار مردم قرار داشته باشد از مردم پیاموزد به مردم پیاموزاند از تالرات مردم متاثر شود و با شادی های مردم شاد گردد یعنی نویسنده ما باید در رگ زمان با مردم یکجا جاری باشد. نویسنده باید عمیق باندیشد عمیق درک کند و عمیق بنویسد حقایق را و مالی نکند، نویسنده باید بی باکانه و با در نظر داشت شرایط خاص جامعه خود حقایق را به خورد مردم بدهد. مفکوره ها و مسلک های خلاف منافع انسان نباید نویسنده رسالتند ما را بفریبد او باید هیومانیست تمام عیار باشد و هرگز منافع خود را، خواست خود را میل خود را بر منافع، خواست و میل واقعی مردم مرجع ندارند در غیر آن او نویسنده نه بلکه صرف یک قلم زن و سیاه کننده کاغذ خواهد بود و هرگز جاودانگی نخواهد یافت زیرا انسان امروز دیگر این اجبار را ندارد که بهیل نویسنده رفتار نماید او نوشته را در کار گاه وسیع حیات واقعی جامعه می اندازد و اگر این نوشته با واقعیت های حیات واقعی انسان سازگار نباشد بدور انداخته میشود، نویسنده ماقبل از آنکه قلم به دست بگیرد باید ذهن خود را از آلودگی ها، حرص و آز و منفعست چوبی شخصی پاک سازد و در نوشته خود باید همیشه دنبال هدف انسانی، هدف پاک و بی آلیش پویا باشد، ناامیدی و سرخوردگی و زبونی را بخود راه ندهد ورنه این عوامل را با نوشته خود به انسانان میهن خود انتقال می دهد و این گناهی است کبیر و نا بخشودنی یعنی نویسنده باید در لایبای نوشته خود امید بقیه در صفحه ۶۰



د شوروی اتحاد د بهرنی سیاست خلل نه منو نکی اصول

په بین المللی صحنه کې د شوروی دولت هماغه لومړنی اقدامونه چې د شوروی هیوادو بنسټ ایشودونکي تر مستقیمې لارښوونې لاندې وشول ټولنیزوالو ته یې څرگنده کړه چې شوروی اتحاد بهرنی سیاست د امپریالستي هیوادونو له سیاست سره بېخي توپیر لري.

دسولې فرمان او د نابرابر یو دهغو تړونونو اوموافقه لیکونو لغوه کول چې نژادپوهنې او امپریالستي دولتونو په زیاتوختیځو هیوادونو باندې تحمل کړی وو، او د روسی د ملتونو اعلامیه اودروسی اودختیځو هیوادونو ټولو زیارکښو مسلمانانو ته پیغام او د زیارکښو استثمارشوی ملت د حقوقو وینا او په خپله نړۍ د کارگرانو د مشر پیغامونه، ټول هغه عوامل وو چې د بهرنی سیاست زیربنایی منځ ته راوړې چې د هغې په بنسټ د هیوادونو ترمنځ مناسباتو کې نوی اصول ټینګ شول.

شوروی دولت عقیده در لوده چې لاندې اصول باید ددغو مناسباتو اساس وي:

دغه ټول شیان په هغه وخت کې چې امپریالستي دیوانو پکې خپله مطلقه سلطه ټینګه کړې وه بې سابقه او په بشپړه توګه نوی وروسته بیا دغه اصول په یو لړ موندنې او دولتي استادوکي تایید شول، د سولې په هغه پروګرام کې چې د شوروی اتحاد د کمونست ګوند په څلرویشتمه کنگره کې اعلام شو او د بین المللی سولې او همکاری او د ملتونو د ازادۍ او خپلواکۍ په لاره کې د مبارزې د دوام په پروګرام کې چې د شوروی اتحاد د حاکم ګوند په پنځه ویشتمه کنگره کې تصویب شو، دغه اصول اوسنی حالت ته په پاملرنې سره بشپړ شوي دي.

د شوروی د بهرنی سیاست غوره اصول د هغه هیواد په نوی اساسي قانون کې چې ۱۹۷۷

جمهور رئیس ویلسون په نامه صادر شوي دي د مصر د ازادۍ د ضرورت د مسالې په باب خو د مصر خلک سر نوشت په خپله وټاکلای شي دسوسیالستي هیواد غوڅی تګ لاری ته اشاره شويده.

په دغې یادونه کې د ویلسون عوام غزاوونکي خوارلس ماده یې پروګرام څخه چې د نړۍ له جګړې وروسته نظام پورې یې اړه در لوده پرده پورته شويده.

ستر هیواد په نویو تاریخي شرایطو کې چې د شوروی روسی د تاسیس له امله منځ ته راغلی و مجبور وو چې دغربي هیوادو ټوله بشکاره اشغال څخه چې پخواد عثمانی امپراتوری یوه برخه وه ځان وژغوري. عراق، سوریه، لبنان او فلسطین رسماً د ملګرو ملتو د عمومي ټولنې تر کنترول لاندې راغلل. دغې بین المللی ټولنې انگلستان ته په عراق، فلسطین او اردنیه هاشمیه باندې او فرانسې ته په سوریه او لبنان باندې د قیمومیت حق ورکړ او امریکې دخپلو انحصاراتو له پاره په دغو نو یومستمر وکی د خلاصود ورواړه حق تامین کړ.

د نړۍ د کارگرانو مشر او شوروی اتحاد د وځوځلي د قیمومیت د سیستم لوټوونکي اونوی استعماري ماهیت ته اشاره کړې او سخت انتقاد یې ورباندې وکړ او په دغه وسیله یې دغربي هیواد له ملتونو سره مېمه معنوی او سیاسي مرسته وکړه لوان د قیمومیت د سیستم په نسبت د شوروی دولت منفي نظر څرګند شو. د ۱۹۲۲ کال د منځني ختیځ د مسالې په باره کې یومویناڅېره

د شوروی د بهرنی سیاست هدف په شوروی اتحاد کې د کمونستي ټولنې د منځ ته راتلوله پاره د بین المللی مساعد وشرایطو تامین، د دولتي ګټو دفاع، دجهاني سوسیالیزم د موقعیت پیاوړتیا اودملی خپلواکۍ په لاره کې د ملتونو د مبارزې ملاتړ، ټولنیز پر مخګ او د تیرې ګوونکې جګړې مخنیوی، د بشپړې بیوسلې کولو تامین اود بیلو بیلو ټولنیز و رزیمونو پیروو هیوادونو دروغی له لاری د ګډوډند اصولو ته په پرله پسې توګه تحقیق ورکول دي.

شوروی هیواد له نورو هیوادونو او ملتونو په تیره بیا له عربي ملتونو سره خپل مناسبات د دهملغه اصولو په بنسټ ټینګ کړيدي. لکه څنګه چې د شوروی اتحاد د کمونست ګوند په پنځه ویشتمه کنگره کې څرګنده شوه شوروی اتحاد دنورو هیوادونو په کورنیو چارو کې لا س نه وي ځکه چې د پرمختګ دلاری د ټاکلو له پاره دټولو ملتونو سپیڅلي حق ته احترام د شوروی د بهرنی سیاست ځلنه منونکي اصل دی. شوروی اتحاددل اوپه غوڅه توګه د پرمختګ د ملګرواسی او ملی خپلواکۍ له قوتو نو څخه ملاتړ کوي او په مبارزه کې یې له ځان سره شریک بولي. شوروی اتحاد خپل بهرنی سیاست دورخی دغوښتنو تابع او په ملی ګټو پورې نه محدودی. د شوروی هیواد عملی سیاست د هغو ټولو ملتونو په نسبت چې د خپلې خپلواکۍ په لاره کې مبارزه کوي دغه کار تایید وي.

له هر شي څخه تر مخه سیاسي او دولتي خپلواکۍ ته د رسیدلو په لاره کې دغربي ملتونو له عادلانه مبارزې څخه د شوروی هیواد دوامدار ملاتړ او هغو ته اشاره کوو. شوروی هیواد دخپل موجودیت له پیل څخه د عربي ملتونو له ګټو څخه په پوره متانت او ټینګار دفاع کړیده د شوروی دولت دیادونې په هغه لیک کې چې د ۱۹۱۸ کال د اکتوبر په ۲۴ نیټه د امریکا د

کړه اوپه هغې کې د عربي ملتونو او نورو مسلمانو ملتو د ازادۍ بشپړونکي د مبارزې په باره کې خپل ملاتړ څرګند کړ.

په دغې وینا کې تاکید شوی وو چې شوروی هیواد خپله وظیفه بولي چې: «د امپریالستي قیمومیت او حمایت د حق د ترښت د مخنیوي په لاره کې په خپل ټول قدرت اوله ټولو وسایلو څخه په استفادې سره هڅه وکړي او په هره اړخیزه توګه دټولو نژادونو ترمنځ دسیاسي برابري دټینګیدلو او دخپلواک سرنوشت دټاکلو لپاره دملتو نو حق ته داحترام او دټولو هیوادو نود بشپړې سیاسي او اقتصادي خپلواکۍ له پاره مرسته وکړي». د ۱۹۲۳ کال دمی دمیاشتي

په ۱۸ نیټه د انگلیس، فرانسې او ایټالې د دولتونو په نامه د شوروی دولت په یادونه کې هم د قیمومیت سیستم سخت وځنډل شو. په دغې یادونه کې ویل شوی وو: «د شوروی دولت د بین المللی حالاتو دغه نوی بڼه په رسمیت نه پېژني» د شوروی نماینده هیات د ۱۹۲۷ کال دمی په میاشت کې په ژنیو کې په نړیوال اقتصادي کنفرانس کې وغوښتل چې «د قیمومیت سیستم او ترجمانی لاندې خاورې دی ورکې شي اوله مستعمرو څخه دی وسله والې قواو ی ووځي او ټولو ملتونو ته دی د سیاسي او اقتصادي خپلواکۍ حق ورکړل شي».

شوروی اتحاد په ۱۹۳۴ کال کې د ملتونو په ټولنه کې دمنل کیدو په وخت کې د دغې بین المللی ټولنې د منشور د (۲۲) مادې په باره کې



د شوروی اتحاد اوکیوبا کېپان نوردان چه د (۳۸-۳۹) په وسیله د شوروی اتحاد له لخوا څخه والوزوله اوپه خپل کېپانی ماموریت یې پیل وکړ.

خو په ۱۹۴۳ کال کې له مصر سره او په ۱۹۴۴ کال کې له عراق، سوريې او لبنان سره ديپلوماتيک روابط ټينګ شې.

شوروي اتحاد په هغه وخت کې چې د عربي ملتونو د هيوادونو له خاورې څخه دانګليس او فرانسې د قواوو د وېستلو مساله مطرح شوه ددوی دغوېستنو په قانوني والي کې شک نه درلود.

د ۱۹۴۶ کال د فبروري په ۱۴-۱۶ نېټه د ملګرو ملتونو د موسسې دامنيت په شورا کې ددغې مسالې د خپرلو په وخت کې شوروي اتحاد په پرله پسې توګه پرته له کوم شرط نه دسوريې او لبنان ملاتړ وکړ. د شوروي اتحاد نښاندې هيات يو داسې پريکړه ليک وړاندې کړ چې په هغې کې يې له دغو هيوادونو څخه بې له ځنډه دبهرنيو قواوو، وتل پېشنهادکړی وو.

امير يالستي هيوادونو ټينګار وکړ چې يو داسې پريکړه ليک کې تصويب شي چې دانګليس او فرانسې ته ددې امکان ورکړی چې په سوريه او لبنان کې د خپل اشغال موده اوږده کړي. په هغه وخت کې د شوروي اتحاد نښاندې هيات د «ويتو» له حق نه استفاده وکړه. د باملرنې وړېکې داندې چې شوروي اتحاد دسترهيواد له دغه حق څخه په تېره بيا د عربي ملتونو له حقوقو څخه ددفاع له پاره استفاده وکړه. د شوروي اتحاد همدغه جدې روږې دسوريې له خلکو او لبنا نيانو سره مرسته وکړه خو په ۱۹۴۶ کال کې خپل هيواد د پرديو عسکر وڅخه پاک کړی.

له لبنان او سوريې څخه د شوروي اتحاد

تطبيق په لاره کې ځنډو گرزيده. شوروي اردو دافقاز په جګړه کې بريالی شو. په دغه توګه د عربي ملتو نو په غاړو کې د غلامۍ دظوفونو اچولو په غرض دآلمان د امپريا لېسټي او فاشيستي هغو مخه ونيوله شوه. دسټالين گران په جګړه کې د شوروي اتحاد برياليتوب وښود له چې هيتلري اردو به چې غوښتل يې دنړۍ ستر استعمارګر هيواد شي حتماله ماتي سره مخامخ شي.

عربي ملتونو خپل اميدونه په ځای او په حقه د راتلونکې آزادۍ له پاره په هغو برياليتوبونو پوري وتړل چې دهيتلري آلمان پر ضد مبارزه کې د شوروي اتحاد په برخه شول. عربي هيوادونو د شوروي اردو په لاس د فاشيزم بېخي له منځه وړل په ځای او په حقه سره دخپلې خپلواکۍ او حاکميت ضامن وبلل. د عربو دغه اميدونه او هيلې ټولې په ځای شوې. په هغو کلونو کې د عربي هيوادوله ملتونو څخه د شوروي اتحاد معنوي، سياسي او ديپلوماتيک ملاتړ او نظامي هڅې يې په محسوسه توګه بشپړې کړې. دجګړې په هماغه لومړني دوره کې چې شوروي اردو په دفاعي عملياتو ډير سخت بوخت و، شوروي له ټولو څخه ترمنځه دسوريې اولبنان خپلواکۍ په رسميت وپېژندله. د شوروي اتحاد په نسبت ډاډاو دوستانه احساسات او دغه راز يې د مصر، عراق، سوريې او لبنان دآزادۍ بښونکي مبارزې ته دهر ډول مرستې د رسولوله پاره د شوروي اتحاد دهميشني جمنو والي موجبات برابرې کړل.

خپل منفي نظر چې د قېموميت د سيستم غوره اصول پکې فورمولبندي شوي وو څرګند کړ. شوروي دولت په دغه توګه يو ځل بيا اعلام کړه چې په راتلونکې وخت کې به هم له ترجماني لاندې ملتونو سره له تېرې کوونکې او استعمارګرو هيوادو پر ضد مبارزه کې معنوي او سياسي مرسته وکړي. شوروي دولت له ستم خپلوملتو نوسره دورورولي پيوستون د خپل بهرني سياست د سپېڅلي اصل او انتر ناسيو نالېستي اصولو په نامه تلقی کوي. شوروي اتحاد لومړنۍ هيوادو چې د يمن د خلکو سره يې مرسته وکړه او په ۱۹۳۶ کال کې يې د يمن خپلواکۍ په رسميت وپېژندله.

د دوستي او سوداګرۍ هغه تړون چې د شوروي اتحاد او يمن ترمنځ په ۱۹۲۸ کال کې لاسليک شو د شوروي او عربو ترمنځ درواړو د پراختيا په لاره کې مهم پړاو و. دغه تړون لومړنۍ موافقه ليک ؤ چې د يمن په ټول څوسوه کلن تاريخ کې د برابري د اصولو په اساس لاسليک شو. له دغه هيواد سره د شوروي هيواد د مخامخ کيدل او دغه راز دنورو هيوادو نو او کوچنيو ملتونو په نسبت د شوروي اتحاد رويه په تاريخ کې د لومړي ځل له پاره داسې شرايط برابر کړل چې نړيوال مناسبات او ملي حاکميت غوره اهميت پيدا کړي او دغه راز د ملي حيثيت په لاره کې د مبارزې دپراختيا سبب وګرزيده. د استعمارګر انودسياست پر ضد دباځونونو خپه چې په شلو او ديرشو کلونو کې د عربو په خاوره کې لکه په سوريه، المغرب، مصر، عراق

اوليبيا کې چې منځ ته راغې دای وښودله چې له دې وروسته ددغو هيوادو نو خلک نه غواړي چې د امپريالستانو سياست وزغمي. عربي ملتونو په هغو کلونو کې د شوروي اتحاد او دپانګوالو هيوادونو د پروتاريه هغه ملاتړ چې د دوی د ملي آزادۍ بښونکې مبارزې څخه يې وکړه په ښه توګه احساس کړ او دغه ملاتړ په ورپسې کلونو کې په خاص قوت سره څرګند شو. د خپلواکۍ په خاطر مبارزه کې د اعرابو برياليتوبونه ترزياتي اندازې ددغه ملاتړ نتيجه وه.

په دوهمې نړيوالې جګړه کې دهيتلريه نقشو کې دنړۍ ختيځ د عربي او دافريقا شمال د هيوادونو د اشغال دمسالې له پاره د نړيوالې سلطې د ټينګولو په پاره کې زيات اهميت ورکړل شوی و.

د ۱۹۴۱ کال د جون په ۱۷ نېټه ۳۲ لمبر فرمان کې يعنې په شوروي اتحاد له حملې څخه يوه هفته ترمنځه دهيتلريه لارښوونه صادر شوېدل شوي وو چې په نژدې راتلونکې وخت کې هيتلري اردو به دمتمرکزي حملې په وسيله د ليبيا او دمصر د خاورې له لارې منځني ختيځ ته روانه شي.

دغه راز په دغه فرمان کې عراق ته اودعرب دخليج په غاړو او د عربستان په تاو وزمه کې نورو پرتو هيوادو ته دافقاز له لارې د فاشيستي آلمان دلتبرک و دوړاندې تګ کرښه ښودل شوې وه. هيتلريانو غو ښتل د عربو ملتونه خپل غلامان کړي او په دې خيال کې وو چې د عربوګاونډه او تيل يې په خپل لاس کې دي. خود غه نقشه په ښه توګه عملي نه شوه. (۳۲) لمبر فرمان په خپل وخت تر اجرا لاندې ونه نيول شو. ځکه چې د شوروي اردو قدرت اود هغه هيواد دخلکو قهرماني او زېږور توپ دفع نه موندکې سډ په حيث ددغې نقشې د

ملاتړ زيات اصولي ارزښت درلود چې د دغو دواړو هيوادو له چوکات څخه بېخي بهر و. د عربي هيوادو ملتونو او مشرانو له جګړې وروسته دوران کې د لومړي ځل له پاره يقين حاصل کړ چې په نړۍ کې يوداسې قوې هيواد شته چې په واقعي توګه د ملي آزادۍ په خاطر مبارزه کې واقعا عملي او اغېزناکه مرسته کولای، او دغه مرسته دعمل په ډګر کې نښتولای شي. په نتيجه کې دغو هيوادونو په تېره بيا مصر نه يوازي داچې له خپلې خاورې څخه يې د پرديو قواوو دويستلوپه لاره کې خپله مبارزه سخته کړه بلکه هغې کوله چې په دغې مبارزه کې د شوروي اتحاد او نورو سوسيالستي هيوادونو په ملاتړ اټکا وکړي د مصر له خاورې او له ګاونډي هيواد سوريې څخه د پرديو قواوو دوتلو په باب په ۱۹۴۷ کال کې د مصر غوښتنه د دغو هيوادونو له ملاتړ څخه استفاده وکړه.

کله چې په ۱۹۴۷ کال کې دانګليس د قېموميت دااعتبار له مودې وروسته، دملګرو ملتو په موسسه کې د فلسطين په سر نوشت پورې مربوطه مساله تر څيړنې لاندې ونيول شوه شوروي اتحاد ددغې مسالې دعادلانه حل غوښتنه وکړه اودامنيت په شورا کې يې د فلسطين په خاوره کې يې ديوازاد او خپلواک واحد دموکراتيک هيواد چې په هغه کې اعراب او يهوديان د ژوندانه له حقوقو څخه يوشان استفاده وکړي دمنځ ته راتللو ضرورت تاکيد کړ او دا يې هم وويل چې دخپلواک سر نوشت دټاکلوله پاره ددوی حق په رسميت وپېژندل شي.

نور بيا



يکې از بناهای تاريخي اتحاد شوروي.

نگاهی به سوابق تاریخی

اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات دیپلوماسی بین افغانستان و اتحاد شوروی

روابط قبل از انقلاب اکتوبر :

هر چند منشای روابط دوستی به صورت عادی بین افغانستان و روسیه پیشین قبل از انقلاب اکتوبر همانا آغاز مراوده سطحی تجاری میان اردو کشور از او آخر قرن هزده میباشد که تا دوره سلطنت زارهای روس به صورت عادی دوام داشت ولی در آغاز قرن بیست مناسبات تجاری و اقتصادی بین اردو جانب طور رسمی شروع گردیده و انکشاف نمود . چنانچه در سال ۱۹۰۰، اقلام صادراتی اردو کشور در بازار های طرفین مبادله و خرید و فروش میشد در سال ۱۹۰۵ با تمديد خطوط آهن در آسیای میانه و تحکیم ارتباط آن با خطوط مواصلاتی و ترانسپورتی بحیره کسپین و در سال ۱۹۱۱ با ایجاد پروگرام منظم و سالیانه نقلیه آبی در دریای آمور، مصنوعات صنعتی و اقلام تجاری روسیه، طوری متکشف و مطلوب شده بود که حتی فرا آورده های آن در مارکیت های هرات عرضه و فروش میشد . در جریان جنگ جهانی اول که افغانستان بیطرفی خود را حفظ کرده بود تجارت میان اردو کشور مراحل انکشافی خورا می نمود . در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ که خطوط آهن به استقامت بخارا و ترمز احداث و امتداد یافت و ساحه تجارت افغانستان و روسیه وسعت گردید . معاذک تجارت افغانستان با هند برتانوی نیز پیشرفت کرده بود بطور مثال در خلال سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۵ فیصدی مبادله اقلام صادراتی و تجاری در سرحدات افغانستان و هند به ۶۲ فیصد و در سرحدات افغانستان و روسیه به ۲۸ فیصد میرسید .

طی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۳ که روسیه شوروی میان شعله های سوزان آتش جنگ داخلی میسوخت باز هم از همکاری های تجاری و اقتصادی خود با افغانستان مضایقه نکرد ولی چون اقتصاد عمومی روسیه از ناحیه خسارات مولده جنگ عمومی اول و بقایای جنگ داخلی انکشاف متزلزل و ضعیف شده بود لذا هند برتانوی توانست تادر بازار های افغانستان نفوذ بیشتر تجاری را حاصل کند .



اعلیحضرت امان الله غازي پادشاه اسبق افغانستان با کالین صدر هیات رئیس شوروی کمیساران روسیه شوروی حین مسافرت امیر موصوف در ماسکو (۱۹۲۸) .

لنین و افغانستان:

لنین که یک شخصیت «انسان دوست» و یک مرد «بشر خواه» بود، روی علایق انترناسیونالستی به سعادت و عظمت انسانی ارزش و احترام زیادی را قایل بوده و خاصیت بهمسایگان خود نیز آرزوی دوستی و نزدیکی را در قلبش میروانید و از هیچگونه معاونت و مساعدت های انسانی دریغ نمیورزید، لذا ب مردم کشور همجوار خود (افغانستان) نیز همیشه بدیده حسن نیت و قدردانی مینگریست .

«خرج ترویج» مورخ، مستشرق و افغانستان شناس معروف که درباره افغانستان کتب، رسائل و آثار حقیقی سودمندی نوشته است، در رساله مولفه اش تحت عنوان «لنین و مناسبات شوروی و افغانستان» جاییکه مکنونات ضمیر لنین را نسبت بکشور ما تحلیل و تشریح میکند، چنین مینویسد: «بانی اصول فعالیت سیاسی خارجی دولت شوروی در مورد افغانستان، همسایه جنوبی، طی نظرات لنین در باره مفهوم تاریخی و وظایف اتحاد زحمتکشان انقلابی با ملل شرق در زمینه مبارزات ضد استعماری شان، نشان داده شده است، لنین بنیادگذار دولت شوروی ضمن تدوین این نظرات اصل همکاری متقابل کشور ها و ملت ها را بر پایه برابری حقوق در همه رزه

برشد ستم امپریالیستی و برای محو استعمار اعلام کرده است».

همین محقق شوروی به ارتباط میلانهای معنوی رهبر انقلاب اکتوبر نسبت به مردم افغانستان توضیح کرده است که: «لنین حتی پیش از انقلاب اکتوبر بسر نوشت تاریخی مردم افغانستان توجه زیادی ابراز میداشت و پیوسته متکی بر آثار تیوریک بنیاد گذاران جهان بینی علمی مطالب مربوط به سیاست و اقتصاد بین المللی در عصر امپریالیزم را بررسی میکرد و دقیقاً حقایق و رویداد های مربوط به سیاست استعماری دول امپریالیستی را در مورد آسیا، از جمله در افغانستان، مورد تجزیه و تحلیل قرار میداد».

چنانچه طبق استدلال همین مورخ «نظرات لنین درباره امپریالیزم» از جمله شامل پروژشنترین اطلاعات در باره وضع کشور افغانستان در اوایل قرن بیستم است. لذا اظهار نظرهای او نشانده عتد احترام و علاقمندی زیادی میباشد که وی هم برای مردم افغانستان و هم برای مبارزه آنان بغاطر استقلال قایل بود .

نکات تحلیلی این مورخ ذرفنگر، بیانگر این حقایق است که گویا لنین ضمن تشریح وضع بین المللی افغانستان که حق حاکمیت خود را در نتیجه تجاوز انگلستان در سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ از دست داده بود، جنبه فاجعه آمیز سر نوشت تاریخی افغانستان را در شرایط بیکار شدید دول امپریالیستی برای تقسیم تقسیم مجدد جهان خاطر نشان ساخت . زیرا که در قرن نوزدهم، انگلستان چندین بار به تجاوز مسلحانه علیه افغانستان دست زده بود .

تجاوز کاران اراضی جنوبی افغانستان را در ساحل راست رود سند تصرف کرده و به مستملکات استعماری خویش در هندوستان افزوده بودند . لنین چنین خاطر نشان ساخت: «در جهانیکه بدست امپریالیستها تقسیم شده است، افغانستان جزو سرزمینهایی است که حقیق حاکمیت برای آن قایل نشده اند . معمولاً این سرزمینها که بدست دول بزرگ میافتد، برخی نواحی این سر زمینها جدا میگردد» . همچنان به اساس نظرات لنین در کتابش بنام «امپریالیزم بمثابة عالیترین مرحله سرمایه داری» چنین آورده اند که وی با مطالعه موقف آنوقت



افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب می‌گردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، به وضاحت معلوم می‌شود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گرانگلیسی توصیف می‌کرد و نوشتنهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی دیگری مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سرشار می‌باشد. مثلاً: لنین ضمن تهیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان،

«باقی دارد»



بخصوص در مورد اطلاعاتی که نشان‌دهنده فرجه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان می‌ساخت که: «انگلیستان در اثر شکست‌هایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان رویرو می‌شود.» علاوه بر ارزیابی لنین درباره پدیده‌های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان

افغانستان بحیث دو کشور آزاد، تذکری رفته بود و این نکته نیز قید شده بود تا متعاهدان و قرار داد کنندگان مشمول معاهده مذکور باید استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آندو کشور را بصورت حتمی مراعات و احترام بکنند.

در ماه فبر و ری ۱۹۱۹ که امیر حبیب‌الله در «کله گوش» لغمان به شهادت رسیده امان‌الله غازی بتاريخ ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ طی خطابه اعلام کرد که: «افغانستان بیش از این تحت اداره و اسارت غیر مانده نمی تواند لذا افغانستان باید بصورت حتم در کلیه امور داخلی و خارجی خود صاحب استقلال علم و نام گردد» بتاريخ ۲۸ مارچ ۱۹۱۹ دولت روسیه شوروی بحیث نخستین کشور جهانی و همجوار، آزادی و حاکمیت ملی افغانستان را برسمیت شناخت و جهت استقرار و استحکام مناسبات دیپلماتی بین طرفین اظهار آمادگی کرد. علاوه بر آن در ماه مارچ همین سال طی مذاکرات و جلسات کنفرانس پاریس، نماینده آنسوخت دولت شوروی از موضوع استقلال و تمامیت ارضی افغانستان نیز جانب‌داری کرد و اظهار داشت که: «تمام دول صلح‌جوست باید از استعمال هر نوع قوه و فشار برای انهدام و تخریب دولت افغانستان خودداری کنند.»

تاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۱۹ غازی امان‌الله بحیث رئیس دولت افغانستان طی نامه عنوانی لنین رئیس دولت روسیه شوروی موضوع را برای مزید معلومات اداره کمیساران ملی در امور خارجه روسیه شوروی نیز اعلان کرد.

مقامات دولتی افغانستان طی مکاتیب ارسالی شان از مسأله استقرار روابط دیپلماتی و استحکام دوستی بین هر دو کشور نیز تذکراتی دادند و بوسیله آن رژیم جدید دولت شوروی را برسمیت شناختند، بآثر آن «ولادیمیر ایلچ لنین» توسط مراسله تاریخی ۲۷ می ۱۹۱۹ خویش اظهار تشکر و قدردانی از این روش همسایگی نیک، موضوع روی کار شدن دولت جدید افغانستان و رئیس نوین آنرا تبریک گفت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورها را نیز برسمیت شناخت. علاوه بر آن در مورد برقراری روابط دیپلماتی و مبادله نمایندگان سیاسی بسویه سفرای کبار بین جانبین ابراز موافقه کرد.

سیاستمداران و محققان شوروی در پناه بررسی سیاست خارجی آن کشور به رهبری مستقیم لنین، یکی از نمودارهای روشن چنین سیاستی را عبارت از برقراری مناسبات دوستانه بین کشور های افغانستان و شوروی وانموده اند که در آن زمان مردم افغانستان مبارزه علیه امپریالیزم را از سر گرفته و برای تثبیت حق حاکمیت خود و تأمین پیشرفت اهداف ملی خویش بصورت مستقل گام نهاده

افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب می‌گردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، به وضاحت معلوم می‌شود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گرانگلیسی توصیف می‌کرد و نوشتنهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی دیگری مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سرشار می‌باشد. مثلاً: لنین ضمن تهیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان،

بخصوص در مورد اطلاعاتی که نشان‌دهنده فرجه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان می‌ساخت که: «انگلیستان در اثر شکست‌هایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان رویرو می‌شود.» علاوه بر ارزیابی لنین درباره پدیده‌های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر گاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مسأله ملی و مسأله استعمار تشکیل داد.

هنگام توطئه بازیه و دسیسه سازیهای امپریالیزم انگلیس قبل از جنگ سوم افغان و انگلیس که مقاومت و مبارزه افغانیان به استرداد و حصول استقلال افغانستان منتج شد، لنین انگیزه های ارتجاعی و جنبه های غرض آلود و مساعی نابکار امپریالیزم را اینچنین بیبرده ساخت: «سایس استعمار گران انگلیس در افغانستان هم برای توسعه دادن مستعمرات است و هم برای خفه ساختن ملت‌ها و هم برای حمله به روسیه شوروی.»

اساسهای استقرار مناسبات دیپلماتی بعد از انقلاب اکتوبر:

قبل از اعلام استقلال افغانستان که در سال ۱۹۱۹ توسط امان‌الله غازی صورت گرفت نخستین خشت تپداپ و اساس حسن روابط همجوار و پشتیبانی از موجودیت و تحقق یافتن شناسایی حاکمیت ملی و استقلال افغانستان توسط روسیه شوروی به سال ۱۹۱۸ گذارده شده بطوریکه با تأیید شدن کنفرانس «برست لیونسک» یک قرار داد صلح بین روسیه از یکطرف و، جرمنی، آستریا هنگری بلغاریا و ترکیه از جانب دیگر بتاريخ ۳ مارچ ۱۹۱۸ امضا شد، در ماده «سوم» قرار داد مذکوره راجع به موضوع استقلال ایران و



محمود طرزی وزیر امور خارجه امان‌الله خان که ارزشهای خدمات دیپلماتیک و فرهنگی اش در جهت معرفی افغانستان و تحکیم حسن روابط دوستی با اتحاد شوروی فراوانش تا شد نی می‌باشد.

مطبوعات و انتشارات

در اتحاد شوروی

یک نظر عمومی بر موقوف مطبوعات شوروی



در جهت بر داشت کتب و انتشارات

مطبوعات شوروی در نشریات خود از فورمول لینی که نقش سه گانه را بعهده کار گزاران آن گذارده است اقتفا و پیروی می کند. فورمول متذکره دارای نکات سه گانه آتی می باشد:

(مبلغ دستجمعی، فعالیت دستجمعی و سازمان دهنده دستجمعی).

یکی از ژورنالستان شوروی راجع به نقش مطبوعات و روزنامه چنین استدلال می کند: در قرن پرتحرک ما مطبوعات و روزنامه بمثابه تار و پود جامعه زمان بنظر میرسد که باید جنبه خبری داشته باشد این نظر یسه بطور وسیعی در جهان شایع است.

در مورد پدیده های نشراتی روزنامه ها و جراید اتحاد شوروی و بمعنی آفاقی و جهانی شمول مفاهیم و نقش آن (اوار سو بین) سر مجرر روزنامه (لیننگراد سا یکا پرا ودا) چهره مطبوعات خود را چنین تبارز و جلوه میدهد: روزنامه یکی از اهرمهای ادا ده و کنترل دولتی و اجتماعی بشمار میرود، روزنامه وسیله است برای بالا بردن روحیه اجتماع. روزنامه برای شخص من نیز مقام مهمی را دارا می باشد. یعنی بمنزله یک تریبون عمومی است که بوسیله ترکیب دنیای معنوی افراد و تربیت شخص کمک و مساعدت میکند.

به مطبوعات شوروی ابراز گردیده یکی هم تدویر مستقیم مطبوعات را در آن کشور تحت حیطه دولت و انمود کرده اند بدین مفهوم که مطبوعات آن کشور در چوکات رهنمودهای منطقی دولت قرار دارد و افراد عادی، صاحب مطبعه شخصی، روزنامه یا مجله نمیتوانند بود، از آنرو چون اجازه تأسیس و تدویر مطبعه برای افراد عادی مثل سایر کشور های غیر سوسیالیستی موجود نیست، لذا هیچنوع روزنامه یا مجله ای که از تحت اداره و تعلقات مجاز دولت برکنار باشد، در آن کشور وجود ندارد. بلکه هرگونه انتشارات از رهنا یهای پرما یه حزبی و مساعدت از گانه های دولتی بر خوردار است.

در غیر انقلاب بزرگ اکتوبر و سوسیالیسم روزنامه معروف و پرتیراژ پر اودا در مورد ارزش روزنامه از نگاه طرز تفکر خود و شرايط آنوقت جامعه شوروی چنین گفته است: (باید به روزنامه اهمیت زیاد داد زیرا قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است) در قسمت طبع و نشر کلیه انتشارات موقوف و غیر موقوف اداره مطبعه دولتی آن کشور مسوولیت مستقیم و مشخص دارد که به اساس آن کلیه نشریات بشمول کتب، مجلات، جراید و روزنامه ها در مطبعه مرکزی و یا توسط شعب متعدد آن در نقاط مختلف اتحاد شوروی بجا پ میرسد.

گسترش نشراتی مطبوعات شوروی: نخستین مصوبه ای که راجع به طرز تدویر امور مطبوعات و نشراتی در اتحاد شوروی تحقیق پذیرفت و به اساس آن رهبری و اداره مطبوعات بعهده دایره مطبوعات کمیته مرکزی حزب کمونیست محول گردید. در سال ۱۹۲۶ طرف تطبیق قرار گرفت.

هرگاه مطبوعات و نشریات اتحاد شوروی را از نگاه وضع مطبوعات جهانی در کشورهای مختلف مطالعه کنیم، موقوف مطبوعات اتحاد شوروی از لحاظ تشخیص از زحمتهای آزادی و موجودیت خود در قطار ممالکی قرار مییابد که در آنجا آزادی فکر و مطبوعات را ده یک مسئله مقررات و پالیسی های مشخص حزب و دولت میباشد چون مطبوعات شوروی یک مطبوعات دولتی و حزبی است لذا در چوکات مقررات ثابت و موازین اخلاقی خود حیثیت انسانی و مصونیت های اجتماعی کلیه افراد را بدون تبعیض و استثنای واحد کامل آن تضمین میکند. چنانچه بزعم برخی از متفکران و زورناستان آن کشور مطبوعات آنجا بر وفق قوانین حزبی و سوسیالیستی نشراتی دولت شان از لحاظ نشر و بخش معلومات و اطلاعات مفید و سالم نیز برای جهان آزاد بشری، جوامع سوسیالیستی و سایر مجامع علاقمند کسب اطلاعات و معلومات آفاقی بنوبه خود مصدر خدمات ارزنده شده و در سب آموزش نده انسانی را برای خوانندگان خود میآموزد و نکات پذیرنده را تلقین میکند. بزعم یکی از زورناستان معروف که مطبوعات جهانی را در کشورهای مختلف تحلیل و ارزیابی کرده است، برای مطبوعات شوروی از لحاظ ارزش معنوی آن، اهمیت زیادی را قایل شده است. «مطبوعات و روزنامه های شوروی وسیله تعلیم و تربیت عمومی و آینه دار تبلیغ مرا مهای کمونیسم و در عین حال وسیله نشر اخبار دولتی گردیده است که در دروای دستاورد های جامع و پر مفهوم مشتمل بر همگانی بوجه شایسته نهفته است».

بنا بر بسی دلایلی که از طرف برخی محققان و صاحب نظران راجع

از آنجا که نظام دو لای اتحاد شوروی بر مبنای فلسفه مارکسیسم-لنینیسم و اساسهای متین سوسیالیسم متکی است و رژیم مذکور بقوت بازوی کارگران و دهقانان رو یکپار شده و به زحمتکشان آنکشور متکی می باشد لذا روش مطبوعات آن شکل ملی خود را تبارز میدهند که کمتر آنرا لحاظ خاصیت توده ای و مردمی در چوکات مقررات و شرایط یطیکه تابع مقتضیات و ایجابات زمان و مکان آنجا پنداشته میشود، تحت اداره منسجم دولت قرار دارد.

برای تأیید میتوان از یک بخش نشرات معلوماتی اینکه در سال ۱۳۵۲ و بعد از آن توسط مطبوعات

شوروی را جمع به حمایت از بیست و پنجمین سال صدور اعلامیه حقوق بشر منتشر شد مستفید گردید بدین مضمون که (تمام اتباع اتحاد شوروی فعالانه از حقوق خود برای کسب معلومات بطور رایگان استفاده می کنند، مدت نسبتاً زیادی نمیگذرد، که اکثریت سکنه کشور بیسواد بود و دند ولی اکنون سه چهارم سکنه رستاهای معلومات توسط و عالی میباشند برای هر یک بیش از صد قوم و یکصد و هشت ملیت اتحاد شوروی حق تعیین سرنوشته خود و یس بدست خویش و آزاد از هرگونه تبعیض تأمین شده است.

با قید دارد



نمونه های از چند نوع نشرات موقوت و مصور اتحاد شوروی با صحافت مرغوب و زیبا



نمونه های از معروضات فترت روزنامه های پر تیراژ اتحاد شوروی

از آنجا بیکه مطبوعات در جهان امروز از لحاظ بالیسی های هر دولت یکایید یا لوی مشخص و نا بتی را تعقیب میکنند و هر کدام از یک دکتورین و عقیده بخصوص حمایت و پشتیبانی مینمایند بنا بر این جا تبارزی از یک روش و کار کتر مشخص نا بت بهد ف و مرام واقعی را ستکاری را از نگاه انجسام

وظایف و فداکاری و احساس مسوولیت مؤلفان آنرا در راه پیشبرد اهداف شان گواهی میدهند. چه اگر از لحاظ مسلک و آید یا لوی چنانکه در کشور بورژوازی تغییر عقیده و مرام داده میشود و هر روز بشکل بوقلمون رنگ برنگی میگردد، افکار و عقاید عامه مردم و خوانندگان نیز مختل و متزلزل میشود و با آن اعتماد مردم نسبت بمطبوعات سلب گردیده و در نتیجه چنین تزلزل و عدم ثباتی در عقیده مسلک و آید یا لوی انقلاب فکری، رشد سیاسی و اجتماعی افراد جامعه نیز بی بنیاد و بی ثبات میشود و ناقص می افتد.

محتوای مطبوعات شوروی را مسایل متعدد و مختلفی احتوا میکند که بیشتر جنبه معلوماتی و آموزشی دارد. چنانچه خبرگزاری مطبوعاتی نووستی در سال ۱۳۵۰ چنین نوشت: (یونسکو بر مبنای اینکه مطبوعات همچنان وسیله اساسی برای حفظ دانش و معلومات و نشر آراء و اندیشه ها بشمار میرود، اهداف آموزشی و پژوهشی را در سرلوحه فعالیت در زمینه مطبوعات قرار میدهد. این هدفها مخصوصاً برای مردم شوروی که در آنجا از هر سه نفر به استثنای کودکان قبل از سن مدرسه به تحصیل اشتغال دارند فوق العاده گرامی میباشند. برای هر یک از آنها بطور متوسط پنج کتاب تحصیلی و وسیله تحصیل و آموزش در سال طبع و نشر میشود).

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در پراگ

مسائل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگی و هنری ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

يك بررسی همه جانبه از علل بروز اختلا ف میان :

عروس ها و خشو ها ، زنان و شوهران

جوانان و سالمندان

دكتور ذهين:

میکند ، دیده میشود که پراگم ها مشکلات و اختلافات در سطح خانواده هم همه ناشی از همین اصل میگردد و در واقع هسته اصلی تمام ناسازگاری هادر سالار منشی مرد خلاصه میشود که سبب ناسازگاری های فراوان روانی شده و زمینه مناسبات ناسالم را فراهم میآورد .

وقتی در يك جامعه زن در حالت محکومیت همیشگی قرار میگیرد می بینیم که در روابط و مناسبات اعضای خانواده آگاهانه و یا ناآگاهانه مسا بل به گونه یی به طرح می آید که در مشاجرات پایه ی اصلی انگیزه محکومیت زن است .

پس وقتی در قضاوت ها و نظردهی های پراگم مسائل خانوادگی در پهلوی علل اصلی و سازنده انگشت روی علل اقتصادی گذاشته میشود و مسائل اقتصادی به عنوان تنها عامل به شناخت و معرفی میاید ، سایر انگیزه ها و سایر علل خود به خود در رساله نابودی قرار میگیرد .

به ارتباط طرق اصلاحی و رفع مشاجرات خانوادگی که استاد رفیه سلطانی آنرا به طرح آوردند ، باید بحث بیشتر صورت گیرد ، در علت یابی هایی که تا این جای جدل صورت گرفته دوستان اشتراک کننده در این گروه هم آیی نظرات فراوانی را ارائه دادند که در همه ی آنها عامل اقتصاد به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده مشاجرات و ناآرامی های خانوادگی تاکید شد و بعد از آن عوامل دیگر از مانند مسائل اجتماعی ، کلتوری ، روانی و جنسی دارای نقش اساسی به شناخت آمد .

اگر به صورت دقیق تر به واقعیت نظر اندازیم می بینیم که تمام این مسائل از يك اصل ناشی میگردد و در واقع خاستگاه همه یکی است ، به این دلیل که بیشتر اختلافات در سطح خانواده در قسم اول از عدم تساوی میان حقوق زن و مرد و عدم تساوی حقوق میان سایر اعضای خانواده به وجود میاید .

وقتی در يك جامعه پدر سالاری عرض اندام

میز گرد ژوندون به اشتراک :

- ۱- داود پنجشیری معاون و استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۲- دكتور محمد آصف ذهين استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امين استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رفیه سلطانه استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی در محکمه فامیلی
- ۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
- ۷- لینا تولنل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انیسه اریب معلم در مبارزه بابت سواد
- ۱۱- سیما راتین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شبید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کا تیننتال کابل دایر شده بود .

چو دیو در لباس فرشته در آید

پیش مادر خانه پدرم مهران بودیم - لحظات
زندگی مادر صفا و آرامی می گذشت تا اینکه نیازی
عاجل مرا به خانه خودم کشاند - با کلیدی که
داشتم قفل دروازه را گشودم و وارد منزل شدم -

وضع به نظرم غیرعادی آمد، مثل اینکه کسانی در اتاق خواب قرار داشتند، به آهستگی و بی صدا وارد عمارت ششم - از راه سالون خودم

در عقب دروازه اتاق خواب رسا بدم بجای
سرا سیمه ام ساخت ، بانابوری و ناشکیبی
گوش دادم و صدای شوهرم را شناختم که
صدای عشق و مهر من طاقت از دست داده

بودم - درس در دوران سنگینی احساس میکردم
زبانم در دهانم به سان تکه چوب خشکی شده
که به اراده ام نبود با فشار آرنج دروازه را
گشودم و از آنچه در مقابل چشمانم قرار گرفت
چنان هراسیدم که از خود رقصم - برده سیاهی
جلو چشمانم را گرفت و دیگر نفهمیدم که بر من
چه گذشت .

اکنون زنی هستم رسیده دویک بن بست
و دورای زندگی - زنی که نه خاطره جالبی از
گذشته دارد که با آن خوش باشد و نه روزنه
امیدی در پیش روی که به آن دل بند شوهرم
این پدر کودکم بپشروانه و ناغابست اندیشانه
تصمیم ازدواج را با آن دختر - دختری که کاخ
آرزوهایم رابه ویرانه‌یی بدل کرده است دارد
وازم می‌خواهد که بنشینم و کودکم را بزرگ
سازم و اجازه دهم که او در زندگی تازه اش
غرق در عشرت و شادمانی عایش باشد و یا اینکه
از او جدا شوم و با کودک بی پدرم راه دشوار
زندگی گردم و برای من . برای من که هم
کودکم را دوست دارم و هم به کانون خانوادگی‌ام
عشق می‌ورزم بپزیرش این هر دو مورد به یک
سان دشوار است .

نه میتوانم این گلشت را داشته باشم که مرد
زندگی ام و پدر کودکم شوهر زن دیگری باشد
و نه هم آن توان را در خود می بینم که با چنین
مردی زندگی مشترک داشته باشم. شما به من
بگویید چه کنم - کدام راه را انتخاب کنم -
دردم را به کی بگویم و درمانم را از کجا بجویم -
زندگی بس میاید و از خودم هم *

آیا خود گشتی تنها راه حل معضله نیست؟
وقتی به مرگ می‌اندیشم قیافه شادمانه و معصوم
گودکم در مقابلم قرار می‌گیرد که ملامت می‌کند
و اراده‌ام سلب می‌شود.

من در انتظار پاسخ شما هستم - خواهش
دارم هر چه زود تر این نامه را به چاپ رسانید
و رهنمای ام کنید .

اداره: مافشده نامه مفصل این ختم را
که به خاطر حفظ حیثیت خانوادگی شان از نشر نام
خود داری می‌کنیم به چاپ رسانیدیم - در یک
کاپی آنرا نیز به یکی از حقوق دانان بر جسته
سپردیم تا به اساس خواست نگارنده ایشان
را رهنمایی کند می‌گوییم با شوهر این خانم
هم تماس می‌گیریم و احياناً گفتنی‌های شان را
در مجله به چاپ می‌آوریم تا راه حل موضوع به
آنها آید.

من تاپیش از اینکه باتو روبرو شوم به سان
یک جغد سوم بودم که در تاریکی ها و ویرانه های
زندگی می گشتم و آواز خود را سر میدادم سطنین
این آواز فقط به گوش خودم میرسید *

تاپیش از تو زندگی برای من مفهوم هیچ
راداشت نه روژه امیدی برویم باز بودونه
چشم اندازی بهسوی آینده گه به آن دلخوش
باشم *

تا اینکه تو آمدی و مثل یک خورشید در تاریکی های شب زندگی من تابیدی •
تو برای اتاق نوای دلپذیر آرزو بودی و پیام آور بهار و شادمانی •

بگامدن تو من با جلوه های امید آشتی شدم
اکنون من سایه تو هستم و با بودن تو دست که
وجود دارم اگر تو نباشی ، اگر تو بروی من
ماهی پر خاکم - یک شب تاریک و بی ستاره ام ،
یک آواز بی وطنی ام و یک ...

این هانجواهایی بود که شوهر کنونی ام -
این پدر یگانه فرزندم در روزهای نخست آشنایی
در گوشم زوزه میکرد - روز هادر گوشم لالایی

عشق می‌خواند و این‌ها عازرا، تئوئیس، میکردته
چگونه سعادت دارد، پایم خواهد ریخت، ساین
بازی عاشقانه آنقدر دوام آورد که به یسبک
خواست دو طرفه انجامید، آواز من خواستگار
کرد و من با دنیایی آرزو با او پیوند جاودانه‌ام
را بستم، پیوندی که تصمیم داشتم و داشتم که
لفظ مرگ آن را بگسله، لاما چافوس که این
همه خواب بود و خیال بود و افسانه.

هنوز چند ماهی بیش از ازدواج مانگلسنه بود که رفتارش با من دگرگون شد. شب‌ها در به منزل می‌آمد و هر شب برای این ناوقت آمدن هادلیلی تازه می‌آورد. آن گاهی هم که در منزل بود یاد ر اندیشه های دیر پای غرق میگردید و یا در پی بهانه بی بود برای جنگ و ستیز. بهزودی اهانت ها و بد رفتاری ها نیز شروع گردید و لث و کوب در پی آن *

به آسانی در یاقم که پای زن دیگری در میان
است و تجاوزهای عاشقانه و این در زمانی بوده که
هر از او هشت ماهه حامله بودم .

به پایش افتیدم ، برایش اشک ریختم و
سوگندش دادم که به خاطر سعادت کودک آینده
بیشتر اندیشه کند و به کانون خانوادگی اش
بیشتر فکر کند اما این ها همه خط در آب
کشیدن بوده مشت سندان که بدن

او باتکد مرا از خود راند و خود از منزل خارج گردید و دیگر بعد از آن شب تا هفته عازا و خیری نداشتیم تا اینکه نشست خانوادگیی زایر شد و بای پند و اندرز بمیان آمد و او هم قول داد که در رفتارش تجدید نظر کند و در پی استبانه نمودن و این در زمانی بود که کودک من نخستین ماه زندگی خود را به پایان آورده بود.

بعد از گذشت ماه ها که به چهره ظاهر فردی
او اعتماد کرده بودم- دیروز با واقعیت روبرو
شدم در زندگی ام روبرو شدم با واقعیتی که
برای من مثل یک درخت توانا زنده لرزانده و همه برگ
های امید را بر زمین ریخته تا لنگه کوچک گردد
و آن حادثه بسیار ساده است ، از چند شب

در این جابه اجازه شما میپردازم به پاسخ
به اشاره رووف راصع در این زمینه که به تجربه
کانون های خانوادگی که سال عابضی ازدواج
های نسل که نسبت به جوانان امروزی
سعادت بخش تر بوده است :

به عقیده من علت سازش در چنین خانواده‌هایی این بوده که زن محکومیت خود را در زیر نظام مرد سالاری از یکسو و شوهر سالاری از سوی دیگر پذیرفته بوده است درین خانواده‌ها زن محکومیت خود را تحمل کرده است و آن تحمل تکرار شده و تکرار شکل عادت رابه وجود آورده است و نه آنکه سازمان خانواده و چگونگی روابط میان اعضای آن به گونه‌ای سالم بوده باشد که نابسامانی حاد در آن عرض اندام نکند.

عبدالحق والہ :

وقتی ما از اختلافات میان زن و مرد صحبت می‌کنیم باید به انگیزه‌های به وجود آورنده آن در زمینه‌های گوناگون صحبت کنیم.

به عقیده من نخست بیشتر ناسازگاری‌های عادی سطح خانواده از آنجا ناشی می‌گردد که مرد موجودی است خودتکروخودخواه و زن خلاف او احساساتی.

یکی دیگر از دلایل به وجود آمدن اختلافات میان اعضای خانواده درپهلوی مسائل اقتصادی و یاناشی از مسائل اقتصادی در مسائل فرهنگی است یعنی تفاوت ونا همگونی فراوان در میزان سواد و آگاهی ودرک و برداشت درست میان زن و شوهر .

این تفاوت و ناهمگونی فرهنگی میان زن و مرد متأسفانه نه در محیط مابیندانه بی بینا و وسعت دارد که موجب می‌گردد درک درست و تقاضای هم آهنگی فکری میان زن و شوهر و زن و مرد به وجود نیاید *

البته در این شمار مسائل روانی و جنسی هم تا حدود زیاد نقش موثر در چگونگی از میان رفتن صلح خانوادگی از خود به جای میگذارد و خاصاً بیشتر در مواردی که توازن ستریژن و مرد در ازدواجها در نظر گرفته نمی شود مردان به خاطر امتیازهای اجتماعی که دارند به خود اجازه میدهند در سنین بالای عمر دختران

در مسائل مربوط به اختلافات میان دین و علم توافق فکری و عدم درک و برداشت همگون میان آنان باید به کاوش گرفته شود.

جوانان تاحلود زیادی زیر تاثیر شوابه
زندگی امر و زی که بوسیله
وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو تلویزیون
سینما و تیاتر و غیره فراداندومی گوشند خود را
با این شرایط متوافق سازند آنها تقلید از دنیای
خارج را در فورم، موی و لباس پوشیدن و مانند
اینها به پذیرش میگیرند و نوعی عدم اطاعت
از بزرگ سالان در واقع از همین جا ناشی
میکردد.

جوانان می‌خواهند آزادی بیشتری در زندگی خانوادگی و اجتماعی برای خود کما می‌کنند و این از جانب مادران و پدران نوعی عصیان تلقی می‌گردد، اما به تجربه در محیط ما بیشتر اختلافات در این زمینه سطحی و رو بنای است مانند اینکه جوانان خواهان نگهداشتن موی زیاد سر و پروت بسان هنر پیشگان سینمایی باشند و پیرها با آن روی خوش نشان نمیدهند.

ملا در ساحت حقوق معنوی که يك بخش عمده از روابط میان افراد را در ساحت خانواده و مسائل خصوصی شان تنظيم ميكند از زمانی که بعد از سپری شدن دوره های مختلف فامیلی ، فامیل های مونوگامی به وجود میاید و بعد از آن میتود د سائیری که به وجود آمده است همه الهام از رسومات و عتقنه هایی گرفته اند که در بنجامه حاکم بوده و در اصل از روابط اقتصادی جامعه پایه یزیر شده اند .

ما همین اکنون هم در ساحت حقوق مدنی با دساتیر
حقوقی روبرو می‌باشیم که تأییدی بر مناسبات
اقتصادی حاکم در وطن جامعه ما می‌باشد.

پس وقتی ما بایک پدیده روبنایی و یک پدیده اجتماعی در سطح مسائل حقوقی و یاروانی روبرو میشویم باید یقین داشته باشیم که ریشه های اصلی این پدیده از یگانه منبع میکروبی و مرضی آب می خورد که همان مساله اقتصادی است.

این درست است که به اساس پیروی از متون و دستاویزی که امروز در کشور های پیشرفته جهان به مورد اجرا در میاید راه هایی برای تئویر زنان و تامین تساوی حقوق زن و مرد عملی شده میتواند که ساحه عفته های روانی و پیچیدگی های عاطفی را در میان افراد کاعش داده و در نتیجه بهبودی هایی را در نظام خانوادگی موجب گردد، اما من نمیدانم وقتی میکروپ و مرس اساسی در يك جامعه به شکل تحکم های پدر سالاری در بین همان جامعه وجود داشته باشد ، قوانین تاجه اندازه ۰ در حل پرابلم ها و مشکلات کمک میکند ؟

بدون شك مسائل روبنایی و پرداخت به آن به مقدار کمی تأثیری در مسائل زیر بنایی از خود به جای میگذارد ، اما این تأثیر هرگز کلیت ندارد و باز هم هرگز بر مبنای قانون و مسائل روبنایی نمیتوان ذهنیت عاقل دیگرگون ساخت مگر آنکه پیش از تطبیق و اجرای يك قانون ذهنیت عامه را برای پزیرش آن مهیا گردانیده باشیم .

را همایی را که رفقا برای پایان بخشیدن به ناپساامانی های خانوادگی پیشنهاد کردند راهپایی است روئینایی، چنانکه به وجودآوری يك سازمان که تربیت کودکان ویا جوانان را عهده دارباشد ویا موسسه ای که به شکل رهنما برای خانواده ها ایفای خدمت کند در واقع دربرابر کارهای انجام شده قرار می گیرد و تدای از این طریق هوابالین روش ها تدای اساسی نیست که ریشه های مرض را بخشکاند وعامل مرضی را از میان بردارد ، بلکه درحکم مسکن های است که به مرضی موقتآرامش می بخشد وچندی بعد عوامل باشدت بیشتری به فعالیت پرداخته وناپساامانی هارا افزایش میدهد .

برای ازمیان برداشتن این معضلات به شکل اساسی وزیر بنایی باید تدابیر زیر بنایی و اساسی گرفته شود باید راه هایی بوجود آید که عوامل سازنده نابسامانی های خانوادگی یکی یکی و مرحله به مرحله ازمیان برود چرا که حل تمام معضلات در سطح خانواده به یکبارگی کاری است که جز در ساخت نخیل و فانتازی نمیرسند و امکان تطبیق ندارد .

مأمیتوانیم بایر دخت های زیر بنایی ، با ایجاد
زمینه های موثر برای فراهم آیی امکانات تحصیل
و کار برای همه زمینه رشد اقتصادی را میسر
گردانیم .

دوستی افغان و شوروی دوستی آزموده شده در تاریخ ما

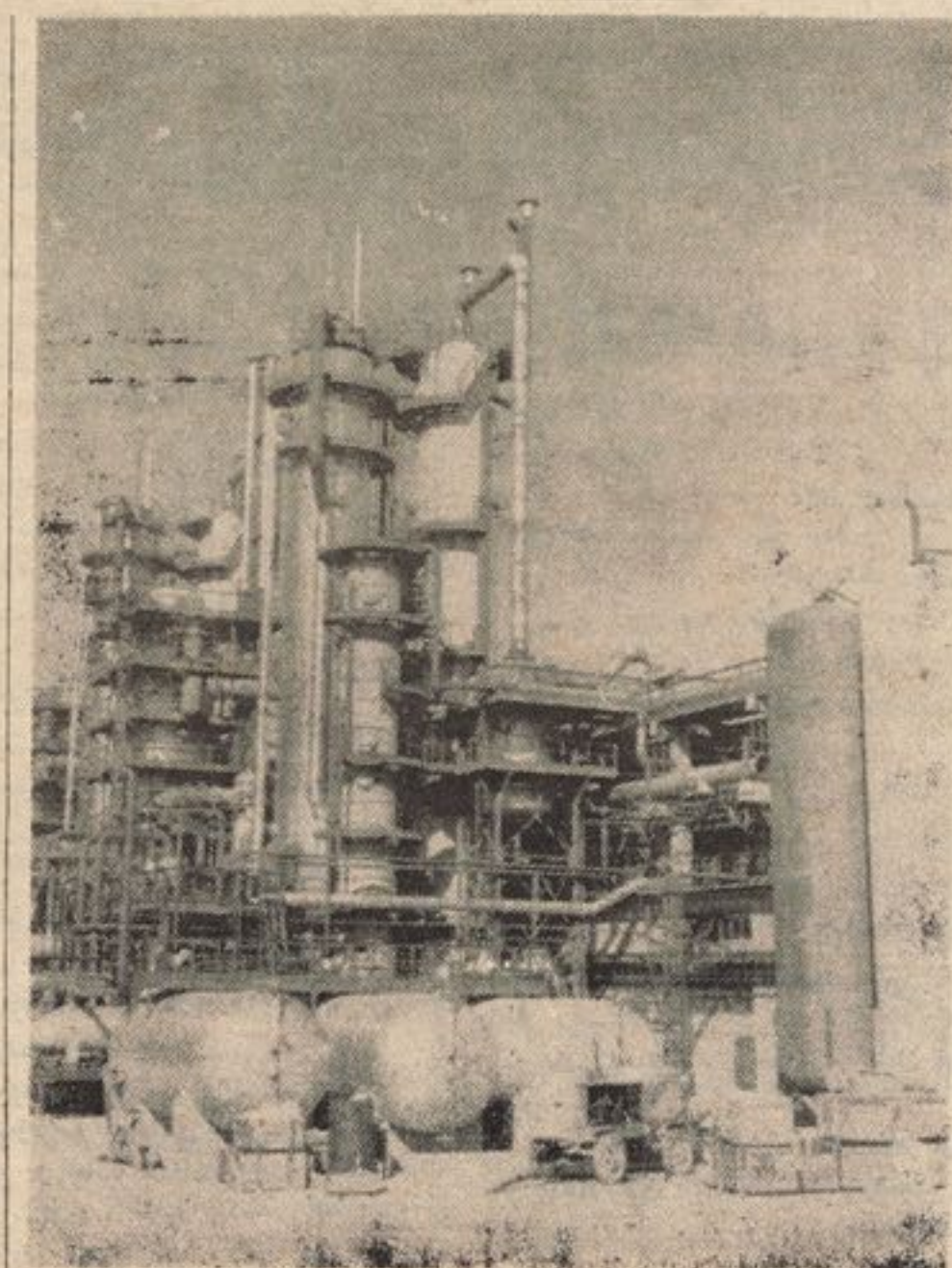
آوانیکه انقلاب کبیر اکتوبر بمنابه نقطه چرخش عظیم تاریخ بشریت در سال ۱۹۱۷ در سر زمین روسیه به پیروزی رسید و اولین دولت کارگری و دهقانی در جهان تشکیل گردید، پشت همه ستیزان، تجاوز کاران، اسفالتگران و استعمار چپان را سوزانید و کشور ماکه در آن وقت تحت تسلط استعماری تجاوزگران بریتانیای کبیر قرار داشت به اراده و با بهمردی مردم دلاور و سلجشور افغانستان و با الهام از روح آزادی طلبانه نیاکان ما، زنجیر های استعمار را به لرزه درآورد و در نتیجه جنگ رویا روی و قهرمانانه در سال ۱۹۱۹ استقلال کامل سیاسی خود را بدست آورد.

روسیه شوروی و افغانستان قهرمان و آزادی خواه بعیت اولین کشور ها درین منطقه نیات صلح دوستانه و دوستی ییکدیگر را ابراز داشتند. اتحاد شوروی بعیت اولین کشور استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و افغانستان بعیت اولین کشور آزاد و مستقل نظام نوین انقلابی روسیه شوروی را برسمیت شناخته و هر دو طرف با ارسال پیام ها و اعزام نماینده های حسن نیت و دوستی به تحکیم روابط دوستانه بایکدیگر پرداختند.

هنگامه و تاثیرات انکشاف، استحکام و نیروی مندی سریع و پیشرفت همه جانبه کشور عظیم سوراها به رهبری رهبر ارجمند و مدبر زحمتکشان جهان و ای. لینن و در نتیجه انقلاب شگوفان و خروشان کارگری از پهنای آن کشور بزودی به بیرون جیب و جهان افشته و دست گریبان با استعمار را تکان داد. سیل های جنبش آزادی بخش ملی و آزادی خواهی و استقلال طلبی از هر طرف جاری گشت، آری پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر آن چنان حادثه شگرفی بود که به عظمت و اهمیت آن هر گز تاریخ حادثه دیگری را بیاد نداشت. صفحه با عظمتی را که انقلاب کبیر اکتوبر در تاریخ گشود. آغاز هر تحولات شگرف دیگر در سایر نقاط مینی گردید. این صفحه نو نوید حیات نوین و دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به همه جهانیان به خصوص زحمتکشان و رهبران به ارمغان آورد و عکدا اعلام رستن و جبین از

بندهای شوم استعمار و استثمار را نیز بگوش مردمان کره زمین رسانید. اولین منشور اولین اعلامیه و اولین تعهد رهبری انقلاب کبیر اکتوبر به جهانیان همانا موضوع صلح، تامین و حفظ آن بود. تاثیرات مثبت انقلاب کبیر اکتوبر بر سر نوشت مردمان در بند کشیده شده دنیا منجمله مردم افغانستان را می توان در رویداد های بعدی به وضاحت مشاهده نمود.

بعد از آنکه امیر حبیب الله در کله گوش به خواب ابدی فرو رفت و زمام امور دولت به امیر امان الله غازی رسید. همه وطن پرستان و آزادی خواهان زمینه جانفشانی و نبرد آزادی خواهانه را مساعد دیدند و به مجرد اعلان استقلال از طرف دولت در ۲۸ فبروری



نمایی از فابریکه کود و برق مزار شریف که بمک کشور دوست شوروی ساخته شده است

وزعامت انقلاب کبیر اکتوبر اطلاع داد و این اراده در مکتوب دوم که بتاريخ ۲۰ اپریل همان سال از طرف شاه امان الله ارسال گردید تاکید شده علاوتاً در مکتوب دوم این اراده دولت ملی افغانستان که می خواهد هیات فوق العاده سیاسی (تاسیس سفارت) به شوروی اعزام دارد نیز تذکر داده شده بود. زعامت انقلاب کبیر اکتوبر طوریکه قبلاً گفتیم حسن نیت و خواست متقابل خود را با اعلامیه برسمیت شناختن استقلال افغانستان در عمل ثابت ساخته بود و این حسن نیت در نامه های متعکس شده بود که از طرف وای، لینن به جواب دو نامه فوق امیر افغانستان نگاشته و هر دو پیششهاد دولت افغانستان (دوستی و حسن عم جوامی روابط سیاسی) را با خو شی پذیرفته بودند. عکدا در ین نامه ها از تصمیم دولت شوروی مبنی بر اعزام هیات سیاسی جهت مذاکره و مقامه تذکر رفته بود.

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بتاريخ ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۱۹ نماینده اعزامی دولت آزاد و مستقل افغانستان را شخصاً بحضور پذیرفتند و این موضوع خود نمایانگر علاقه مفرط آن شخصیت بزرگ انقلابی به آزادی، استقلال و سر نوشت مردم افغانستان می باشد. عکدا رهبر دولت نوین شوروی با وجود مصروفیت های فراوان (دولت انقلابی شوروی در این وقت با مقاومت لجوجانه ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های امپریالیستی مواجه بود) بتاريخ ۲۷ نومبر سال مذکور نامه دیگری به شاه امان الله غازی فرستاد و در ۱۴ دسمبر اولین نماینده سیاسی (وزیر مختار) دولت شوروی وارد کابل شد در حالیکه نماینده افغانستان قبلاً (۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹) وارد مسکو شده بود. با ذکر مراتب فوق کمی توان آنرا سنگ پایه روابط دوستانه صمیمانه و حسن هم جوامی مردمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و افغانستان انقلابی دانست. می توان حکم کرد که روابط این دو کشور از مرز یک رابطه عادی گذشته و کیفیت نوین و مستحکم دارد. اهمیت روابط دو کشور درین هم است که در دوران حیات رهبر انقلاب کبیر اکتوبر اولین معاهده دوستی و مودت بین دولتی افغانستان و اتحاد شوروی

زنده و مستحکم باد دوستی و همبستگی بین احزاب و خلقهای برادر جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اتحاد یافت یعنی تاریخ ۲۸ فروری سال ۱۹۲۱ عیسوی و از آن پس این مناسبات تا امروز سیر ارتقایی و استحکام می خود را پیموده است چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مسئولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن نمایندگان جوانان از هر پنج قاره جهان نیز اشتراک داشتند در مورد روابط افغانستان و اتحاد شوروی چنین گفتند: ...دوستی افغان و شوروی دارای ریشه های محکم تاریخی بوده و سرآغاز آن به انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر می انجامد. جای افتخار است که این دوستی را بین بزرگ بنیان گذاشت و مردم قهرمان و آزاده افغانستان از صمیم قلب و به اراده خود از آن استقبال گرم نمود. دوستی برادرانه و بی شائبه ما با اتحاد شوروی یک پدیده بزرگ تاریخی کشور ماست. برای هر فرد وطن پرست و اصیل و صادق افغانستان این دوستی یک افتخار ملی جاودان و پایدار و متضمن اعمار موفقانه جامعه نوین سعادت مند برای مردم افغانستان در کشور ما می باشد.

آری دوستی برادرانه، حسن هم جوار و احترام بحقوق و حاکمیت یکدیگر که با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و پیروزی مردم افغانستان براستعمار کهن آغاز یافته بودو آغازگر آن

شخص ولادیمیر ایلیچ لینن بود در طی سالها و دهه ها بدون خدشه و مانع تکامل و پیشرفت نموده است.

پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۷۸ افغانستان (انقلاب شکوهمند نور) به این روابط نیک شکل کیفی نوینی بخشید و آنرا وارد مرحله نوین و مترقی آن ساخت مردم افغانستان هیچگاه فراموش نمی کنند همانطوریکه دولت جوان روسیه شوروی بحیث اولین کشور در سال ۱۹۱۹ آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و هائی کامل مردم ما را از چنگال فیودالیزم و سلطنت فیودالی نیز بحیث اولین کشور برسمیت شناخت، آری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اولین کشوری بود که پیروزی انقلاب شکوهمند نور را برسمیت شناخته و به مردم افغانستان این پیروزی را صمیمانه تبریک گفت.

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور طی

شصت سال دوستی و حسن همجوار و اتحاد شوروی از هیچنوع کمک اقتصادی و علمی برای بلند رفتن سویه حیات مردم افغانستان دریغ نکرد. مطالبات زنده و موثر این کمک ها را هر کس می تواند در هر گوشه و کنار کشور ما مشاهده نماید. احداث شاه راه بزرگ سالنگ که دل کوه ها را شکافت و مشکل رفت و آمد مردم ما را آسان ساخت، پروژه های بزرگ کانال ننگرهار و نغلو که به سر سبزی و حاصلدهی ولایات شرقی افغانستان خصوصا ننگرهار کمک رسانید و عکلا انرژی الکتریکی و افر به ارمغان آورد، احداث سربل کندهار، هرات، دستگاه استخراج گاز در ولایت جوزجان و پولی تخنیک کابل این محل پرورش جوانان ما در رشته های مختلف علمی و فنی و صد ها کمک دیگر اتحاد شوروی را می توان عامل مهم رشد اقتصادی و فکری مردم ما دانست.

اندکی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور باغصب قدرت سیاسی و حزبی از جانب امین این جاسوس نامدار امپریالیزم امریکا، انقلاب به بیراهه کشانیده شد و زمینه تجاوز مستقیم نیروهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه به کشور ما کاملاً مساعد شد و مردم افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کنار ورطه برابری قرار گرفتند ولی یکبار دیگر کشور عظیم شورا ها و دولت انقلابی آن به یاری مردم و انقلاب ما شتافتند. آری دولت و مردم افغانستان در آن مرحله خطیر و حساس دست کمک به کشور همسایه بزرگ و دوست آزموده شده خود دراز کردند و این دست با صمیمیت از جانب این دوست صادق فشرده شد و به

خواست قانونی و بر حق مردم افغانستان لیبیک گفته شد. شواهد متعددی موجود است که اگر خیزش ظفر مند ۶ جدی ۱۳۵۸ و کمک های اقتصادی و کمک های محدود نظامی اتحاد شوروی به مردم افغانستان صورت نمی گرفت امپریالیزم و ارتجاع منطقه در وجود امین و یارانش چنان توطئه ظالمانه ایرا روی دست داشتند که می خواستند افغانستان را بکلی از روی نقشه گیتی محو سازند ولی به اراده مردم افغانستان و پایمردی اردوی رهائی بخش ما و پاکه های برادرانه اتحاد شوروی این امید امپریالیزم و ارتجاع به یاس ابدی تبدیل گردید و با خیزش نجات بخش ۶ جدی که بصراحت می توان آنرا مرحله نجات مردم، وطن و انقلاب نامید، مردم افغانستان یکبار دیگر بر سر نوشت خود حاکم شدند و از برابری نجات یافتند.

بعد از آنکه پوزامین خاین بوطن و خاین به انقلاب به خاک مرگ مالیده شد همه محافل ارتجاعی و امپریالیستی جهان و درپیشانی آنها محافل حاکمه ایالات متحده امریکا و هژمونیت های چینایی به سوگ این دوست خود نشستند و برای پنهان نمودن فجایع خود یک سلسله دروغ پراگنی ها و تهمت های بیچارا روکش ساختند. آنها بعضی آنکه از ملاحظات و توطئه های خود شر مسار باشند تبلیغات ناروای تجاوز شوروی به افغانستان؟! و اشغال افغانستان و غیره را زمره کردند می کنند. در حالیکه مردم افغانستان با فرستادن لعنت های بیشمار به دروغ گویان فریاد می زنند که اگر کمک بموقع و موثر کشور دوست



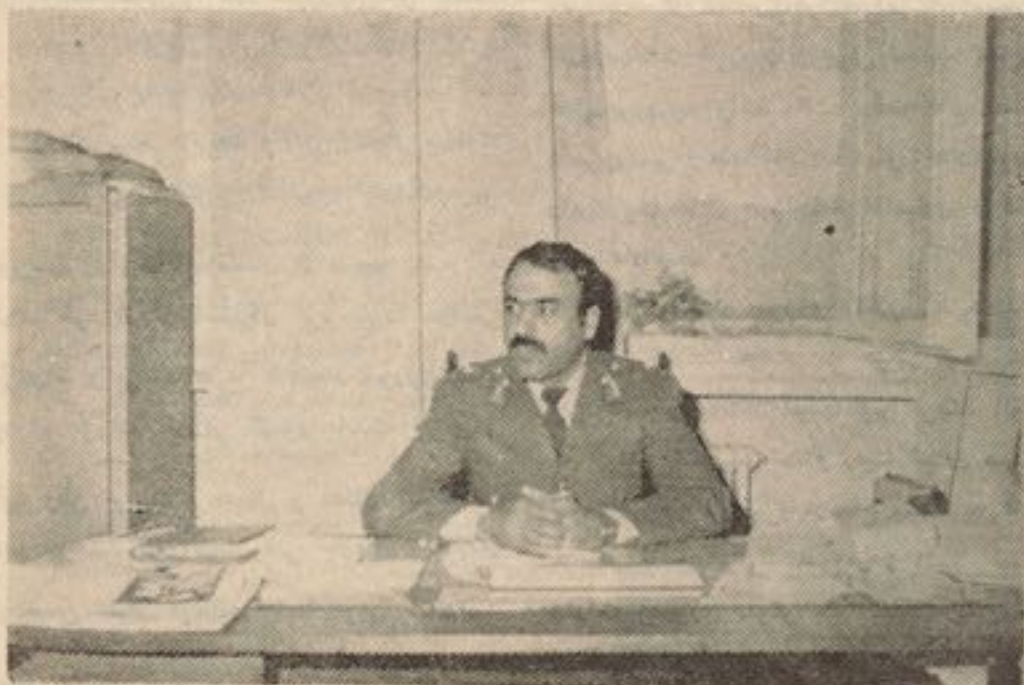
قدرت اساسی اتحاد شوروی بر بازوی این کارگران شجاع، کارگران نی که با کار خلاق و سازنده شان کشور شورا ها را در ردیف اول کشورهای پیشرفته قرار دادند، متکی میباشد.

و همسایه بزرگ ما نمی بود. باز هم یکبار دیگر دست های خو نین از تجاج- فیودالیزم و امپریالیزم به گلولی ما فشار وارد می کرد و دوران زمامداری جهنمی گذشته را احیا می نمود، اتحاد شوروی هرگز به افغانستان تجاوز نکرده و نمی کند. قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به منظور دفع تجاوز و حراست از تمامیت ارضی افغانستان به اینجا آمده است، زیرا ماهیت نظام مردمی و کارگری اتحاد شوروی عاری از تجاوز و اشغال است بهتر است که یکبار دیگر به بیانه پر شور و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مسئولین جلسه باشکوه نمایندگان روشنفکران شهر کابل که به تاریخ ۱۶ سنبه در قصر سلام خانه ارگ ایراد فرمودند مراجعه کنیم: ... شعا خود دیدید که در روز های بسیار دشوار هنگامیکه مردم افغانستان لحظات بسیار حساس تاریخی را سپری می نمودند سوال هستی یابستی بود نبود وطن محبوب ما افغانستان انقلابی مطرح بود دوست دیرین و ولا دار ما اتحاد شوروی به خواست حکومت قانونی افغانستان پاسخ مثبت گفت و قطعات محدود نظامی خود را برای دفع و طرد تجاوز دشمن و دفاع از استقلال ملی و

حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما فرستاد تا دوشادوش قوای مسلح قهرمان افغانستان و مردم افغانستان و در همکاری به آن نقشه های شوم امپریالیستی و ارتجاعی را نقش بر آب سازد. ببرک کارمل در ادامه بیانه شان در مورد سیاست و ماهیت علم تجاوز دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی فرمودند: ... سر زمین پنهان اتحاد شوروی به افغانستان و هیچ کشور دیگری بنابر ماهیت نظام و سیستم خود چشم طمع ندارد. ... مردم افغانستان به نیکی میدانند که دولت کبیر شورا ها صرف به منظور دفع و طرد تجاوز ارتجاع و امپریالیزم به کمک شان شتافته است و به مجردیکه اطمینان همه جانبه از علم تجاوز و مداخله خارجی حاصل شود این قطعات محدود نظامی به کشور صلح دوست و محبوب خود عودت خواهد کرد. ولی اگر امروز بازم امپریالیزم و ارتجاع در صدد آن باشند که با دروغ پراگنی های خود و تهمت های غیر واقعی خود آب را به اصطلاح خت کنند و ماهی بگیرد غلط می کند زیرا دیگر مردمان افغانستان و مردمان صلح دوست سراسر جهان یقین حاصل کرده اند که دوست و دشمن شان کی ها بقیه در صفحه ۴۶

مساعدت های بموقع کشور کبیر شور اها،

انقلاب ملی و دموکراتیک، تمامیت ارضی و آزادی کشور ما را از خطر نابودی نجات بخشید



جگړن محمد سلیم رئیس تبلیغ، ترویج امور سیاسی وزارت دفاع ملی.

در آستانه سفر پریمیمنت و برکت بار، ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، به دیار دوست کشور کبیر شوراها و نخستین گهواره انقلابات کارگری در جهان، برای اینکه ژوندون رسالت عهد و پیمان فرهنگی خود را در این زمینه به انجام آورده باشد، بخشی تازه را در این مجله به گشایش می گیریم و با گفت و شنود های اختصاصی که با شخصیت های مختلف از میان افشار مختلف به عمل می آوریم می کوشیم انعکاس واقعی نظرات مردم را در این مورد خاص به نشر سپاریم.

در همین سلسله نخست دیداری دوستانه داریم با چند افسر جوان و تحصیل یافته که اینک فشرده گفته ها و شنوده های ما با آنها در زمینه های مسایل مربوط به شوروی از نظر تان می گذرد:

جگړن محمد سلیم رئیس تبلیغ و ترویج امور سیاسی وزارت دفاع ملی اولین کسی است که در این بخش که وی را ملاقات می کنم و نخستین پرسش را برایش به طرح می آورم:

سوال: شما شرایط عمومی پیش از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب تورا در کشور یعنی شرایطی را که در مجموع ضرورت های پیاده شدن قطعات محدود قوای دوست رابه افغانستان به وجود آورد چگونه ارزیابی می کنید و از نظر شما در صورتی که دومین مرحله انقلاب به کمک نظامی کشور دوست شوروی به ثمر نرسید چه خطراتی کشور و مردم ما را تهدید می کرد؟

این دوستی عمیق و همه جانبه بعد از پیروزی انقلاب نور از نگاه کلی نیز با تغییراتی به همراه گردیده و در سطح بالاتر قرار گرفت. بخصوص پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب شکوهمند نور یعنی مرحله نجات انقلاب و مردم پایه های این دوستی و رفاهت استحکام بیشتر یافت و نواحی زنده تراز خود برای تاریخ به هدیه گذاشت.

چرا که اگر آن کمک های بموقع و کاملاً ضروری تحقق نمی یافت از یکسو انقلاب ملی و دموکراتیک و از سوی دیگر تمامیت ارضی و آزادی افغانستان در خطر نابودی قرار می گرفت.

امین با فاجایی که مرتکب شده تمام مردم مترقی جهان را علیه خود و دولت نام نهاد خود قرار داد و مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب ملی ایران سقوط نظام فاسد سلطنتی رضاخانی در آنجا میکوشید باز میته سازی برای تطبیق طرح های «سی، آی، ای» و به کمک گلبدرسن دستگاه های استخباراتی آمریکا را که از ایران

جواب: دوستی دو کشور افغان و شوروی تاریخی دور و دراز دارد و در واقع هسته گذاری رسمی و سوای علایق ملی همیشگی برای تبارز این دوستی، به سال های ۱۹۱۹ و قرارداد دوستی ۱۹۲۱ بر گشت می کند.

در جریان این شصت سالی که بر این ماجرا گذشته است، شوروی صمیمانه و رفیقانه دست کمک و مدد رسانی به سوی مردم مادرز کرده و معاونت های فراوانی را مانند اعمار بندوآنها تاسیس فابریکات و به وجود آوری سیلو ها و

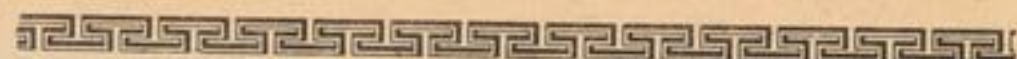
برجیده شده بود در این جا نصب و به نفع امپریا لیزم جهانخواه به کار اندازد. در کشور ما نیرو های مترقی و اعضای اصولی حزب از این نقشه های شو م آگاهی داشتند و به همین اساس و همانگونه که بار بار این واقعیت در خلال بیانیه های ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم گفته شده است در اثر درخواست حزب و دولت قوت های محدود شوروی به کشور ما فراخوانده شدند که این خواهش مورد پذیرش مقامات حزبی و دولتی کشور دوست ما قرار گرفت و با ورود قطعات محدود قوای دوست هرگونه امکان آسیب رسانی به منافع ملی و انقلاب از میان رفت.

سوال:

چون در شرایط کنونی که باندهای خرابکار آرامش مردم را برهم میزنند و نظم اجتماعی را باویران کردن پل ها، مکاتب، عمارات دولتی و راه اندازی آتش سوزی ها و ایجاد ترس و ناراحتی برای همه فراهم میاورند و در واقع در همه حالات مردم صدمه فراوان می بینند برای جلوگیری از این گونه واقعات و جلوگیری از سرکوب نمودن عوامل ضد انقلاب در درون

روستا ها و شهر ها که خود به خود موجب هلاکت و آسیب رسی به جمعی بیگناه نیز در پهلوی اعمال خریده شده میگردد، آیا امکان این وجود ندارد که اساساً تمام اتهامات ضروری برای جلوگیری از ورود این خرابکاران به داخل کشور ما گرفته شود و آنها پیش از اینکه بتوانند موفق به خرابکاری در روستا ها و شهرهای ما شوند در مناطق مرزی سرکوب گردند؟

جواب: باید در نظر داشته باشیم که مناطق سرحدی ما با پاکستان و ایران بسیار وسیع و بزرگ است و از سویی هم مردمی که در حاشیه های مرزی زندگی دارند از نظر کلتوری و سنن و رواجها و عینیات خود چنان به هم نزدیکی دارند که تفريق آنها از هم به آسانی ممکن نمیباشد.

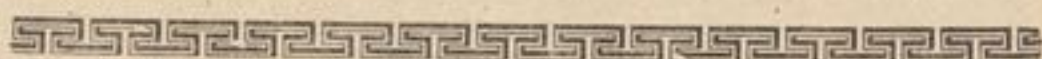


در اتحاد جماهیر شوروی :

مردم در پی کار نمیدوند ، کار در پی مردم میشود .

* شوروی کشوری است که افراد آن از تمام حقوق و مزایای مدنی و مرفی در تمام ادوار حیات برخوردارند .

* در این کشور که تأسیسات صحتی و حق کار و تحصیل برای همه يك سان وجود دارد حتی يك فرد بیکار هم یافت نمی شود .



در آنجا یافت شود ، خود مردم خواه زن و یا مرد ، کودک و یا بزرگ او را به کمیته های دفاع از انقلاب معرفی می کنند .

سوال : شما به عنوان فرد تحصیل یافته و روشنفکر سفر ببر لا کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را به کشور شوراها چگونه بررسی میکنید و چه تفراتی را از این سفر انتظار دارید ؟

جواب : سفر رفیق کارمل که در اردعوت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی به آن کشور صورت گرفت بیکار دیگر موجودیت قوت های محدود قوای دوست را در افغانستان برای جلوگیری از دخالت های امپریالیزم به امور داخلی ما و پایان دادن و پیروز آمدن به جنگ اعلام نشده یی که آنها آن را بر ما تحمیل کرده اند ، تأیید میکند .

و برای تمام روشنفکران و مردم مرفی جهان

یکبار دیگر ثابت میکند که این کمک ها کاملاً به جا و از روی صمیمیت و برادری است . شما میدانید که دشمن با استفاده از عقاید مذهبی ، اعتقادات ملی و بخصوص بیسوادی مردم ما سوء استفاده فراوان کرده و عده یی از آنها را علیه دولت قرار داده و به منظور موفقیت شان پلان های بلند بالای را طرح میکند که در همین سلسله پلان تابستانی آنها بود که نه تنها به تطبیق آن موفق نشدند ، بلکه تلفات فراوانی نیز بر آن ها وارد آمد .

من به صراحت و قاطعیت میگویم این سفر نتایج پر ثمری را در راه تحکیم هر چه بیشتر حزب ، دولت و مردم افغانستان با حزب ، دولت و مردم اتحاد شوروی داشته و تیر زهر آگینی خواهد بود بر قلب امپریالیزم جهانی و تمام دستیاران و هم پیمانان نا بگارش .

• • •

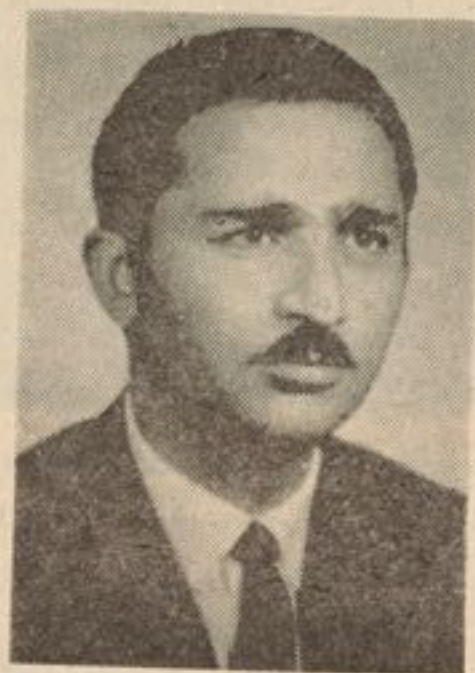
پوهنمل عبدالحمید برنا ، استاد مضمون میخانیک خاکها و اساس ها و تپه های دیوار تمنت سرک سازی پولی تخنیک کابل که مدت هفت سال را در دودوره در کشور شورا ها اقامت تحصیلی داشته و از کشور های پولیند ، یوگوسلاوی ، ایران ، پاکستان و هند هم دیدن کرده است در پاسخ به این پرسش که :

** کشور شورا ها به مقایسه دیگر کشور های صنعتی جهان و خاصاً کشور های

سرمایه داری چه پیشرفتهای رادر ساحات علمی ، تکنیکی و صنایع جدید دارا میباشد و موارد عمده آن که در شمار «اولین» عاقرار گیرد ، کدام است ؟

میگوید :

* صنایع لقیل در کشور شوروی با چنان پیشرفتهایی به همراه بوده است که اکنون ادعا گونه - نه - بلکه به واقعیت و با جرات



پوهنمل عبدالحمید برنا

میتوان ادعا کرد که این کشور در این مورد در جهان از نظر تولید بیشتر و بهتر مقام اول را دارا است .

به عنوان نشاندی به چند مورد عمده اشاره میکنم :

* اتحاد شوروی در مسایل عوانوردی و

کیهان نوردی در جهان مقام اول را دارد .

* در ساحات جیولوژیک و نفت و گاز عمیق ترین چاه جهان که بیشتر از ده هزار متر عمق دارد در اتحاد شوروی حفر گردیده است .

* در امور دریانوردی و تجهیزات در برابر فشار آب و پروتد بازهم متخصصان شوروی

در جهان مقام اول را دارا میباشد .

* اولین بند برق به شکل قوسی در گرجستان اتحاد شوروی ساخته که اضافه از سیصد متر ارتفاع دارد .

از پوهنمل برنا خواهش میکنم پیرامون شرایط کار و کارگر در اتحاد جماهیر شوروی

چیزی بگوید و اینکه در آن کشور به صورت کلی و با توجه به اینکه نخستین انقلاب کارگری جهان در آن به وقوع پیوسته و نخستین دولت

کارگری به وجود آمده است کارگران به مقایسه با دیگر کشور های جهان در چه سطحی از رفاه اجتماعی قرار دارند و چه تسهیلات و شرایط مساعد در امور کار برای شان فراهم آمده است ؟

میگوید :

* در اتحاد جماهیر شوروی تمام تلاش و کوشش حزب و دولت در جهت بهبود کار و پرداخت دستمزد عالی برای کارگر به عمل می آید .

کشور شورا ها نخستین کشوری در جهان بود که تعداد روز های کار کارگران را به پنج روز در هفته کاهش داد یعنی در هر هفت روز دوازده ساعت با معاش برای شان در نظر گرفت .

از نظر سطح عاید نیز کارگر روس مقام اول را دارا میباشد چرا که معاش حد اوسط در کشور شوروی نسبت به عواید دولت در مقایسه با تمام کشورهای جهان و بالخصوص

کشور های سرمایه داری بیشتر است . ما در شوروی هیچ فردی را سراغ نموده نمیتوانیم که بیکار باشد ، حتی ما در این کشور با اعلانی فراوان روبرو میگردیم که به کارگرتازه نیازمندی نشان میدهند در حالیکه هیچ فردی بیکار نمیباشد که به اعلان دهندگان مراجعه کند که در این زمینه یعنی تهیه کار برای کارگر باز هم اتحاد شوروی در مقایسه کشور های سرمایه داری که هزاران کارگر آماده به کار ، بیکار مانده دارند ، در جهان

مقام نخست را برای خود حفظ کرده است . پوهنمل برنا در پاسخ به یک پرسش دیگر در همین زمینه و به ارتباط تسهیلاتی که در جامعه شوروی برای کارگر مهیا آمده است ،

میگوید :

* در ابتدای پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در کشور اتحاد جماهیر شوروی فاکولته های کارگری فراوانی به صورت سراسری در تمام شوروی گشایش یافت و فعال گشت که هدف آن تهیه امکانات گسترده تحصیلی کوتاه مدت در پروگرام های درسی فشرده برای کارگران بود این مراکز تعلیمی موفق شدند که در کمتر از یک سوم مدت درسی معین دوره فاکولته را به محصلان تدریس کنند ، یعنی در واقع درس شش ساله رادر دو سال و سه ساله رادر یک

سال به اتمام آورند با توجه که حزب و دولت کارگری از همان آغاز پیروزی انقلاب در شوروی در زمینه های تعلیمی برای کارگران مبدول داشتند امروز در این کشور بصورت قطع بیسواد وجود ندارد و این به آن معنی است که در سراسر کشور شورا ها نه تنها نمیتوان کارگری را یافت که بیسواد باشد بلکه حتی یافتن کارگری هم که دوره ابتدایی تعلیمات را نگذشته باشد ، یافت نمیشود و این در سطح جهانی و بالخصوص به مقایسه وضع کارگران در کشور های سرمایه داری کاملاً ممتاز و برقیب است .

** شما به عنوان یک روشنفکر نتایج سفر رئیس شورای انقلابی و صدراعظم رابه کشور شورا ها چگونه به ارزیابی می گیرید .

** تأثیرات این سفر دوستانه به حدی وسیع و گسترده میتواند باشد که فشردن

آن در چند مورد بسیار مشکل است بصورت یک کل میتوان گفت که سفر ببرک کارمل به شوروی نه تنها حادثه بزرگی در سطح کشور ماست بلکه در سطح منطقه و جهان هم به عنوان یک حادثه بزرگ تاریخی به ارزیابی آمده میتواند .

در شرایط کنونی وضع منطقه در اثر تحریکات امپریالیزم جهانی ، صیونیسم ، توسعه طلبی چین و دارو دسته ارتجاعی منطقه و جهان فوق العاده وخیم است ، جنگ میان عراق و ایران بدون شک نه تنها این وخامت

را افزایش میدهد بلکه تأثیر عمیق در سطح منطقه از خود به جای میگذارد و این سفر رفیق کارمل تأثیرات مثبت در همه این مسایل و به نفع خلق های زحمت کش کشور های منطقه و جهان وارد میکند .

از پوهنمل برنا تشکر میکنم که وقتی را در اختیار مجله ژوندون گذاشته است و به سراغ پوهنمل دکتور عبدالغفور علی پور میروم که به سمت استاد دیوار تمنت تکنالوژی کیمیا در پولی تخنیک کابل ایفای خدمت میکند و بیش از ده سال رادر کشور شوروی به



دکتور عبدالغفور علی پور

تحصیل گذشتانده است .

پوهنمل علی پور در جواب به یک پرسش در زمینه پیشرفت های علمی اتحاد شوروی به صورت مقایسوی با دیگر کشور ها و کشور های سرمایه داری جهان و به ادامه صحبت پوهنمل برنا که به مواردی از این پیشرفت ها اشاره می شده است ، می گوید :

از پوهنمل علی پور پرسش میکنم :

- با توجه به اینکه شما به قول خودتان در بیش از یازده کشور سرمایه داری و سوسیالیستی جهان مسافرت های پیداشته اید در یک نظر کلی و به صورت مقایسوی می توانید معلومات دهید که مهمترین خصوصیات یک جامعه سوسیالیستی و تفاوت از کشور های دارای نظام سرمایه

داری در چه مواردی خلاصه می گردد و تا این مسایل مربوط به رفاه عمومی در این کشور های دارای نظام های سیاسی متفاوت از هم چه

فرق های دارد ؟

بقیه در صفحه ۴۸



قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است

روستا با ختری

نویسنده، سر باز انقلاب

بازگوکننده راستین زندگی توده های مردم باشند و هنگامی که هم از خود دفاع می نمایند با یستی از زحمتکشان دفاع نمایند و اگر نویسندگان و ادیبان ماروش غیر از این درپیش بگیرند و خودشان باشند و خود را بخواهند و برای خود زندگی کنند گروه منتزع و مجزا از زندگی و مردم خواهند بود.

نویسندگان رسا لئمنند آنها نی اند که از مردم باشند، با مردم باشند، هنرشان باز گو کننده ی زندگی مردم باشد، نه آنها نی که نشان به نرخ روز بخورند و در هر شرايط موقعیتی، همانی باشند که در شرایط و موقعیت قبل از آن بودند میان این دو گروه سعدی با نوانا یسی کامی خط فاصلی کشیده است.

صاحب دلی بهمد رسه آمد زخا نقاه

بگسست عهد و صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فراق بود؟

تا اختیار کردی از آن این فریق را گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز مروج

وین سعی میکند که رهاند غریق را اگر از این بر رسی شتاب زده و نا منسجم بعنوان با صطلاح مقدمه بگذاریم. میرسیم به اینکه نویسنده امروز بویژه نویسندگان کشور ما چه روشی را بایستی در شرایط موجود برگزیند و چه سبکی را در خلق آثار خود رجحان دهد. بی گمان از هر دست بقلی که در کار خلق آثار ادبی هستند این پرسش بمیان آید که در شیوه نگارش خود بیشتر به چه سبکی برتری میدهند؟ بی تا مل خواهند گفت ریا لیسمم بخصوص که این کلمه مدروزم شده است و در هر بخش این رسم بیشتر بقیه در صفحه ۵۴

مل لازم، برای اینکه شهادت خود را برای تمام مردم با غلبه و بطور غیر قابل انکاری بیان نماید. بدیهی است چنین شهادتی غیر از اینکه با آزادی توأم باشد غیر ممکن است. آزادی اولین و لازمترین شرط کار نویسنده است.

این جمله «ولتر» راهمه میداند که میگوید: (نویسنده باید در شهری آزاد زندگی کند) چون خود ولتر آن آزادی را نداشته، خود دهنی سعی کرده است آنرا ایجاد نماید و زندگی خود را برای ایجاد آزادی صرف کرده است.

وقتی آزادی وجود ندارد مافقط يك وظیفه داریم و آن اینکه آنرا ایجاد نماییم و در این ایجاد گری است که وظیفه نویسنده بطور مشخص محرز میگردد و این وظیفه، دفاع از عدالت و آزادی است و نجات آزادی و عدالت در هنگامیکه مورد تهدید قرار میگیرد.

در این مورد خاص دفاع از آزادی آزادی فر هنگ و پدید های هنری است و اینکار بایستی با درایت و هوشیاری کامل صورت بگیرد تا جای دفاع از آزادی و هنر را دفاع از هنر مبد نگیرد.

نویسندگان نباید هیچگونه امتیازی برای خود قایل شوند و خود شانرا بر قرو الاقرو مستحق تراز دیگران بدانند. زیرا عظمت و ارزش آنها را کار آنها می نماید و آن در صورتی است که آنان ماهیت کار و هویت زندگی خود را با کار و زندگی تمام مردم آمیزش دهند و

دارد بگوید، بگوید و فریاد بزند و در عین حال و در همان زمان چنان با هوش است که تمام حیل و ملامت حضرات را برای رعایت مقررات و قواعد بکار برده و کلمات خود را به طوری سنجیده و مقتضی بیان نماید که خود نیز در آن گم نشود.

در اینجا هیچ اشکالی ندارد که در فعالیت نویسنده دو چیز را تشخیص داد: یکی بازی نویسنده و دیگری عمل شاه و ناظر بودن او. متاسفانه

سفا نه قسمت اعظم مردم بعزت عدم رشد دانش و فرهنگ که میراث شوم و شوم آور رژیمهای ضد ملی گذشته است، عقیده دارند که نویسنده حتما باید مشغول کننده باشد، بخصوص که داستانها و یا احیاناً کتابهای سرگم کننده در زمستان بیشتر خواننده دارد زیرا که شب های زمستان دراز هستند.

ولی از جانب دیگر خواست دیگری نیز هست خواست زمان و جهش اجتماعی و دیگر گونی اندیشه ها و برداشت انسانهای مردم به رهبری احزاب و دولت های مترقی که آثار نویسنده را برای وقت کشی و شب گذرانی زمستانی نمیخواهد و برای او راه و روش چو کات شده بخاطر رهایی توده ها از آنچه که در گذشته بر ایشان روا داشته شده است معین می کند.

بزرگترین نویسنده پس از هر چیز کسی است که بزرگترین صدیق ترین، راستگو ترین و جسور ترین شاهد و ناظر اجتماع و مردم خود باشد و در عین حال دارای ابزار و عوا

هر انقلاب مترقی، استخوان بندی اجتماع را در گون میکند، زحمت کشان و استثمار شوندگان را بر صدر جا می نشاند و از فردستان وزیرستان به نیکی یاد میکند و امکانات و وسایلی که سبب استثمارشان می شود، آنرا از دست استثمارگران کنار میکشد و در اختیار زحمت کشان قرار میدهد تا خود فر مانبر و مختار کار خود باشند و طفیلی ها و مفتخور ها نقشی ایفا نکنند. در این میانه نویسنده ملتزم به تعهد و مسوولیت های سنگینی است و او را که آفتن زمانه خوانده اند با یستی در این دگر گونی سیاسی و اجتماعی پیشروی و پیشی کسوتی داشته باشد و به قلب حوادث بتازد و جانب حق و درست را محکم بگیرد. به این مفهوم (نویسنده سر باز انقلاب) است و این مساله حیاتی است که درباره آن میتوان بسیار چیز نوشت و چیز هایی هم نوشته اند.

باتوجه به آنچه که در بالا آمد بایستی اول مشخص کرد که نظام خانسالاری و رژیم های منحوس سلطنتی چیست و کیست؟ در هر صورت موجود عجیبی است موجودی است دارای تناقضات مشخص، مرموز و در عین حال بسیار معمولی. موجودی است تقسیم شده مابین آنچه مایل است باشد و آنچه که به آن متظاهر است. دارای تمام یلات سرشناس شدن که از قافله سرشناسان عقب نماند و محبوب مردم شدن و (مستقل ماندن) همان چیزی که مطمئن ترین وسیله ی عدم محبوبیت میشود، شخصیتی است که چیزی را میل



در جمهوری دموکراتیک آلمان پرا بلم مسکن وجود ندارد زیرا بهترین و عصری ترین خانه برای زحمتکشان آن کشور ساخته میشود

بمناسبت روز ملی جمهوری دموکراتیک آلمان

ترجمه عین الدین قادری

جمهوری دموکراتیک آلمان ، دولت کارگران و دهقانان

ساختمان سو سیالیزم گذاشته شد و در دوردوم که در او آخر سال ۱۹۵۰ شروع گردید ، اساسات سو سیالیزم هنوز هم بیشتر گسترش داده شد و اول سالهای ۱۹۷۰ که شروع دور سوم انکشاف است ساختمان یک جامعه پیشرفته سو سیالیزم در جمهوری دموکراتیک آلمان مشخص میگردد . این یک پروسه تاریخی است که طی آن همه سکتور های زندگی اعم از سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و هنری روی اساسات سو سیالیزم انکشاف بیشتر مینماید .

بقیه در صفحه ۵۱

ملتها و دول تشکیل میدهند . رفیق اریش هو نیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحد سو سیالیزم جرمنی طی بیانیه افتتاحیه خود در شصت و هفتمین کنفرانس بین الحزبی آلمانی - شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۰ ، در برلین اظهار داشت : « حق زندگی کردن در صلح ، بدون ترس از جنگ هستوی و فارغ از اضطراب روانی ، نخستین و مهمترین حق بشر است . »

انکشاف جمهوری دموکراتیک آلمان بعد از سال ۱۹۴۵ در سه مرحله تقسیم گردیده است . طوسی مرحله اول مشکلات مقابله با فاشیزم رفع گردیده و سنگ تپه

سهم عمده و اساسی داشته است . جمهوری دموکراتیک آلمان در اتحاد با کشور شوراهای دیگر ممالک سوسیالیستی در براندختن و خنثی ساختن همه مواضع و محاصره کشور های امپریالیستی پیروز گردیده است . امروز بحیثیت دولت سو سیالیزم شناخته شده و جای خود را در ملل متحد بدست آورده است .

جمهوری دموکراتیک آلمان در قطار آن کشور های قرار دارد که سیاست شانرا قبل از هر چیز اشتراک فعال آنها در تحکیم صلح جهانی عادی ساختن روابط بین المللی و همکاری هر بخش بین

جمهوری دموکراتیک آلمان دولتی است که در قلب اروپا بین سرحدات سو سیالیزم و امپریالیسم واقعیت دارد این یک دولت کارگران و دهقانان بوده که کاملاً در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گرفته است ، دولتی که مردم آن فارغ از قید استثمار و ستم می باشد و بالاخره دولتی است که سیاست خود را در جهت مسا عد گردانیدن تمام امکانات بخاطر بهبود و سعادت مردم تنظیم نموده است جمهوری دموکراتیک آلمان طی سی و یک سال موجودیت اش بحیثیت نیروی پیشرو سو سیالیزم و یک کشور صلح دوست در جلوگیری از جنگ و حفظ صلح

افکار سوسیالیست

ندای و

می توانست عمری پای بند «تکنیک» بهاندوبه کلمات آرامش بخش وجدان خود راحت کند که «کاری انجام میدهد» و بالاخر از همه می توانست به ملت خود سر زنی کند که «چشمه ان کور اگر می خواستید من شاعر بزرگی باشم می بایست قبل از تولد من محیط امن و شایسته ای برای پرورش من بوجود می آوردید» و باز بالاتر از آن می توانست در سرزمین نیشکر ارکان وجود خود را با عرق نیشکر طوری بفرساید که کمکی به برنامه مفز دای غرب کرده باشد اما اما سز مرد میدان دیگری بود رنج او رنج انسانی بزرگ بود فقدان شایستگی ملی در مرد عواز دست دادن این غرور که ملت خود را بشناسد و روی پای خود بایستد شاعر رانچ میداد اما به جای اینکه سخنگوی چنین رنجی باشد چاره گر آن شد.

دردوران محطی که اوزندگی می کرد بسیاری از هم وطنانش ادای مستعمره دار ها را تمیل می کردند جز و دار و دسته ها کم می شد نه خدمت یکننده ولی این خدمت بالمال به اربابهای خارجی بود نه به ملتی محروم اما سزا می نویسد «در میان سیاهپانی که ادای سفید هار می کنند و می خواهند مثل اروپایی ها زندگی کنند رنج می بردم نخستین مرحله بیداری او توجه به موجودیت خود است بیرون از عقده ها و اداها و اشراپ ها من چه بودم و کوم سیاه استرالیایی ام هندی کلکتام زندگی نیویارک (که هیچگاه رای نمید عهنا انسان گرسنه ام انسان تو هین دیده ام انسان سکتجه شده ام»

و پس از شناختن خود از راه های مختلفی که در پیش دارد دشوارترین ولی شرافتمندانه ترین آنها را بر میگزیند راه عصیان و مبارزه را مبارزه نه فقط بر ضد بدبختی بلکه بر ضد حقیرماندن بر ضد مسکنت و تسلیم نیز برای ادامه تحصیلات خود به پاریس می رود ولی یک آن از ملت خود غافل نمی ماند زیرا راهی فردی وجود ندارد و راهی در جمع است در پاریس سیاهان چندین دسته اند و هر کدام برای خود سازی می زنند و جامعه سیاه همچنان در زنجیر رنج می برد آیا باید نومید شد و حالی در کاباره های «عروس شهر های دنیا» خوش بودنه باید کاری کرد نخست با مجله «دفاع مشروع» که از طرف دانشجویان سیاه اداره میشود همکاری میکند و چه نام بر معنایی است دفاع مشروع حدود سالهای ۱۹۳۲ است سرهای داری غرب نوزاد جدیدی بجهان عرضه میدارد بنام فاشیسم توحش محض بر بریت بی حجاب خشونت عریان سیاهان اروپا با تکی «عدم خشونت» گاندی را برای پاسخگویی به این غول عظیم کافی نمیدانند هنگامی که جنایتکاری با سلاح گرم به شما حمله کرد شما حق دارید و موظفید با همان خشونت و با همان سلاح به او جواب بدهید و گرنه محکوم به نابودی هستید و علم حقوق نام این کار را «دفاع مشروع» گذاشته است

در مرحله بعدی اما سز و دو شاعر سیاه هیوست دیگر روزنامه کوچکی منتشر می کنند بنام «دانشجوی سیاه» سالی که در این روزنامه مورد بحث قرار می گیرد سرود های مقدسی که

به سال ۱۹۱۳ در جزیره مارتینیک واقع در مجمع الجزایر «انتیل» از مستعمرات فرانسه بدنی آمد در خانه ای که «سروصدای شش خواهر و برادر» او با هم آمیخته بود با این همه وضع زندگی خانواده اش بهتر از دهقانهای بود که هیچ نداشتند

در این جزیره نیز چون هر مستعمره ای گرسنگی و جهل بیداد می کرد از سیصد هزار نفر ساکنان این جزیره بیشتر مردم به نان شب محتاج بودند اما بدتر از بلای گرسنگی انحطاط اخلاقی بود یعنی تسلیم به گرسنگی و پذیرفتن وضع موجود اما سز در جامعه ای بدنی آمد بی روح بی طغیان و بی هدف و بی ارمان جامعه ای تسلیم زور جامعه ای تباه زیرا او یانیان موفق شده بودند ترس را در دلها جای دهند ترس از اینکه فردا گرسنه بمانند بیکار بمانند بیمار بمانند بدتر از همه به زندان افتند بردگی کهنسال و استثمار تازه در سر برای نابودی جوهر انسانی سیاهان مارتینیک دست به دست هم داده بود

البته بردگی در سال ۱۸۴۸ روی کاغذ نسخ شده بود اما چون کار نبود و نان نه دوهوای آزاد نبود برده آزاد شده کجا برود جز به سراغ همان ارباب سابق اختراع کاغذ پیش از هرتز مدنی به تمدن مشع غرب خدمت کرده است زیرا همه اقدامات مفیدش روی کاغذ صورت میگیرد حساب کنید ... الفای بردگی نیز یکی آنهاست

استعمار فرهنگ محلی و آداب و رسوم محلی و همه چیز همه چیز را درهم شکست حتی گله داری را از میان برد و مانند هر مستعمره ای دیگر که باید زراعتش منحصر به کشت واحدی شود تنها نیشکر را تجویز کرد اگر مستعمره چند مجرای تنفسی داشته باشد خفه کردنش دشوار است اما همینکه غرب همه مجراها را تبدیل به یکی کرد و اختیار آن یکی را کاملاً در دست خود گرفت آنگاه مالک همه گردید فقط یک محصول «نیشکر» بکارید تا سعادتمند شوید البته به همان اندازه که غرب لازم می بیند و تا آنجا که غرب اجازه میدهد در بار قیمت این کالای منحصر بفرد نیز قبلاً اقدامات مقضی صورت گرفته است

و بد تراز همه اینکه «انتیل» تنها ست نه جزایر ریاسته واقعا قسمتی از آمریکا و نه البته جزئی از اروپا ... و شاعر در چنین محیطی بزرگ می شود

اما سز می توانست به بهانه اینکه «شاعر صمیمی آئینه تمام نمای جامعه خود است» لابد منعکس کننده سستی ها و تباهی ها باشد و چند نوحه و ندمه سر هم کند و با این کار آب بیشتری به آسیای انسان سای غرب بریزد

شاعران بورژوازی غرب درباره هنر صادر فرموده اند نیست مساله این نیست که «کلودل» خادم مسیحیت چه گفته یا «الیوت» متولی دین آباء و اجدادی و یقین به رسالت امپراتوری انگلستان در باره نقد شعر چه دستور جاودانی صادر فرموده آنچه در «دانشجوی سیاه» مطرح

میشود یکی مطالعه و بررسی سوسیالیسم است و دیگران که «چه کنیم تا تمدن غرب نتواند مارا به تحلیل برده مسئله دوم نیاز به تحلیل داریم سرمایه داری غرب بری حفظ خود دو طرح عمده می ریزد اول آن که به قیمت تاراج سیصد ساله هفت اقلیم کارگران اروپایی را به مادیات می آید تا از معنویات غافل کند کنشهای مفصلی می سازد و خلق الله را با مقداری خرت و پرت در آن می چاند و اسم آنرا «زندگی نوین» می گذارد و بدینگونه سایه آن «شیخ» را فی الحال

از سر اروپا دور نگاه میدارد دوم آنکه چون این طرح در آسیا و آفریقا عملی نیست (زیرا اروپا را باغات آسیا و آفریقا زیور می بندند که ما برویم و تماشا کنیم و به به بگویم اما آسیا و آفریقا را بجا بیاور کجا) بنابر این همان برنامه درباره قسمتی از مردم آسیا و آفریقا اجرا میشود کدام قسمت البته روشنفکران زیرا بقیه مردم همچنان دچار بیگانگی از خودند درباره قدرت

انسانی خود آگاهی ندارند به سرنوشت منت بار خود تسلیم اند پس نباید فریاد آگاهی بر سر زد و چون تنها پیدا ر کنند همان ملت اند روشنفکران اند باید آنها را در تمدن غربی جذب کرد و به تحلیل برد روشنفکر تحلیل رفته در تمدن غرب موجود را و بی خطر و دلخواهی است از ملت خود همان اندازه بیگانه است که انسان غربی حتی یک درجه بیشتر انسان غربی ساز ترس منافع خود جرئت ندارد به ملت های مستعمره علنا دشنام بدهد اما روشنفکر خودی برای این کار مناسب است می نویسد و می گوید که ما چیزی نبوده ایم قسم می خورد که چیزی نبوده ایم چیزی نیستیم چیزی نخواهیم شد به تقلید انسان غربی ملت خود را تحقیر میکند

می نویسد توحش این ملت از دلانش گیش پیدا است ببینید در خیابانها چه معشری است روشنفکر جذب شده معلول را می بیند و علت را نمی بیند و چون لازم است که در قرن بیستم کار

مستعمره به خود مستعمره واگذار شود این موجودات برای رهبری قوم بهتر از خود غربیان اند به اثر کار محصل دستگاه جذب و تحلیل است که می بینیم بسیاری از روشنفکران جهان محروم در جوانی انقلابی و آزادیخواه اند و در سن کمال در اوج خیانت (نیاز به شمار کردن هست) یکی از کارمندان عالی رتبه دولت در پاریس به من گفت «ببین چه لزومی دارد که در کشوری مثل «ترکیه» صحبت از سوسیالیسم شود ترکیه می تواند با تقلید از غرب خود را به فرانسه برساند والله ما مثل فرانسو و یا بشویم بسمان است» این است تاثیر کامل طرح جذب و تحلیل بیچاره نمیداند که فلان کشور شرقی اسیر غرب است و این محال است که اسیر همشان ارباب شود جز آن که پیش از هر چیز زنجیر بردگی را پاره کند اول وجود آزاد خود را باید بد نیا اعلام کند و بعد تصمیم بگیرد که همشان فلان و بمان شود

بسیاری از روشنفکران خود را با طعناهای مختلف به طرح «جذب و تحلیل» می بندند فرصت سر خارا ندن برای خود باقی نمی گذارند تا ببینند چه می کنند و دلخوشیشان این است که «وظیفه خود را نسبت به بچه ها انجام می دهند» و این وظیفه کدام است تحصیل آقا زاده در کودستان و زوویت ها و دبستان پرو تستانیا و دبیرستان دانمارکی ها و بعد تبعید نو جوان بی ریشه و بی ملیت و بی زبان بفرنگستان و در این میانه اگر بخت بآید مدد کند و نو جوان بیتل و هیمی بیار نیاید در حد اعلا ترقی خود موجودی خواهد شد کلابیگانه با وطن خود کلاخادم دستگاه تجارتی غرب موجودی که به وطن خود خیانت خواهد کرد بی آنکه به خیانت خود واقف باشد یعنی بدترین و موثرترین خیانت

اما سز در حالیکه دا نشجویان «اکل نرمال سوپریور» (یکی از بزرگترین و دشوار ترین مراکز علمی پاریس) است به این خطر و قوف دارد و به روشنفکران در نشریه خود هشدار میدهد از همان وقت اعلام میسد ۱ رد

از گفته‌های امه سزر

امروز نمی‌توان مساله فرهنگ سیاه پوستان را مطرح کرد بی آنکه مساله استعمار در همان حال مطرح شود زیرا تمامی فرهنگ‌های سیاه‌پوستان در زمان حاضر در شرایط خاصی تحول پیدا می‌کنند که همان موقعیت استعماری یا نیمه‌استعماری یا مجاور استعماری است.

فرهنگ به‌سوی ویژگی میل می‌کند و تمدن به‌سوی کلیت و فرهنگ تمدنی است خاص یک خلق یا یک ملت که خلق و ملت دیگری در آن شرکت ندارد. «میر این خلق یا این ملت به‌تحت پادشاهی بروی این فرهنگ خورده است اگر بخواهیم این فرهنگ را از بیرون توصیف کنیم می‌گوییم: مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی که در طی تاریخ توسط یک جامعه بوجود آمده است البته مقصود از ارزش‌های عناصر گوناگون اند از فن گرفته تا نهاد های سیاسی و از عنصر اساسی چون زبان گرفته تا عامل زودگذر چون مودو از هنر گرفته تا علم.

حال اگر بخواهیم آنرا از نظر هدف غایی تعریف کنیم و در حال حرکت معرفی نماییم باید بگوییم که فرهنگ عبارتست از کوشش هرجاه‌تجاری انسانی برای رسیدن به غنا و شخصیت یعنی تمدن و فرهنگ دو جنبه یک واقعیت را نشان می‌دهد: تمدن بیرونی‌ترین محیط فرهنگ است چیزیست که در فرهنگ از همه محیطی‌تر و کلی‌تر است و فرهنگ به نوبه خود هسته داخلی و متشعشع و پیر حال ویژه ترین جنبه تمدن می‌باشد.

«کاملاً درست است اگر بگوییم که یک تمدن بی‌ودالی وجود دارد یک تمدن سرمایه‌داری و یک تمدن سوسیالیستی ولی آشکار است که زندگی شور و هیجان زندگی، جنبش زندگی نزد هر خلق باعث میشود تا در یک زمینه اقتصادی واحد فرهنگ‌های گوناگون ریشه بگیرند».

پس وجدان ملت خود

«ملت ملت من کدامین هنگام

پس کدامین هنگام در جشن دیگران
تو دیگر باز یچه اندوه خیزی نخواهی بود؟
و در کشتزار دیگران متر سکی متر و ک؟»



دارد که «در آفرینش ادبی ما نباید از هیچکس درس بگیریم» چنین شخصیتی و چنین اعتماد بخودی است که شاعر بزرگی می‌پروراند.

شاعری که در شعر و نویسندگی حتی قلب پارسی را تسخیر می‌کند. از عقده حقارتی که گریبانگیر سیاهان است بخوبی اطلاع دارد. میدانند که ملت سیاه از ریشه کنده شده است نه برای اینکه به اروپا برسد تا در هوا معلق بماند نخست مردم را متوجه ریشه خود می‌کند. «زنگی‌گری» را در مقابل بیگانگی از خود قرار میدهد.

می‌سراید که:

«ای رقص ای رقص سیاهان بفریادم برس!» البته چنان نیست که بابر گشت به جهان مادری علم و فلسفه و هنر غرب را که یاد گرفتنش همت می‌خواهد تکفیر کند و از این نادانی مکتبی بسازد.

«ریشه ما، در گذشته است و چشم ما به‌سوی آینده یا: «من کی علم غرب را محکوم کرده‌ام رشته مطالعات او در مارکسیسم است و در فرویدیسم و در فلسفه و لاول و نیز در آثار گلودل یکی مالاخره داستا یوسکی و مپوود و کار شاعران سورریالیست».

با کار مداوم خود در میان درد می‌شکند. «دفتر» نخستین دیوان شعر دونا له تسلیم نیست حماسه رستاخیز سیاهان است همراه با تفزلی شاعرانه دیوان دیگرش به نام «دفتر بازگشت به سرزمین مادری» فریاد است اعتراض است بانگی بلند است بانگ سیاهان که با بشریتی عمیق پیوند دارد.

«در جهان هیچ «لینن» شده‌ای نیست انسان بینوای شکنجه دیده‌ای نیست

که من در وجود او گشته نشده باشم
یا ز بونی ندیده باشم»

ناشر فرانسوی از انتشار شعر های نخستین او امتناع میکند تا اینکه اندره برتون پیشوای شناخته شده مکتب سورریالیسم می‌نویسد:

تفزلی این دوران دست کمی ندارد.

داوری شرافتمندانه‌ای است اما این مدح شاعر را مست نمی‌کند راضی نمی‌گردد اساساً او در بند توفیق «آلر خود» نیست شاهین قله های بلند تراست.

سال ۱۹۵۶ از آن کنار می‌گیرد ولی ایمانش سوسیالیسم استوارتر میشود.

در این اواخر متقدم‌تر میشود که «ما به قبرمانهای خودی نیاز داریم» ملتی باید بوجود آید آزادی باید گسترش داده شود و بشریت باید مورد دفاع قرار گیرد. رویدادهای تلخ امیدش را از آینده قطع نمی‌کند زیرا از مردمی است که آینده با آنها ست.

«زمین مغلوب، زمان غالب
من زمان را دوست دارم زمان شبگیر
است

و هنگامی که زمین می‌شتابد تا در
بندم کند

زمان بازمی‌گردد تا مرا برهاند
زمان زمان...

و آنجا که شعرش را یاری نمی‌کند به نثر جنگ می‌زند.

«من به راه می‌افتم، و هیچگاه نمیرسم. چه باک من بر جاده فراز آمدگان با تبسم به راه می‌افتم، می‌روم و داغ نومی‌بینی چهره مراد هرگونه نمی‌گردد».

در شعر او احساس‌های فردی شاعر موازی با خواسته‌های ملی واز همه مهمتر در مجرای التزام‌های بزرگ بشری است. ابعاد شعرش بسی گسترده تر از فراخای یک ملت یا یک نژاد است و اینچنین گم نیست. چنین است که فریاد او از هزاران فرستگ دل مارا نیز به طیش وامی‌دارد. و گرنه از جنبه تفرد محض ما کجا و مارتنیک کجا.

شعر او شعری است دشوار و پیچیده کلماتی بقیه در صفحه ۵۹

به فضای باز قابل تفلسی منتهی میشود. در شعر او کلمه‌ها حساب شده‌است. نشانه‌ها و نمودار هاهم شعرش پر است از اسامی درخت ها گلها گیاهها و میوه های و طش و خاصه درخت ها (و از این جنبه نیما به یاد می‌آید) می‌نویسد: شعر من شعر آدمی است بی ریشه که میخواهد از نو ریشه بگیرد. درخت نمودار چیزی است ریشه دار. این ها پاسخی است به تبعید اجباریش از وطن و اجبار به عزیمت به پادیس برای آموختن چنین است که مکتب سورریالیسم برای او وسیله است نه ایدئولوژی.

در باره وزن شعر بجای آن که چشمش به شعر اروپایی باشد همراه بادوستش «سنگور» در این باب به تحقیق می‌پردازد که چه شعری در سیاهان بیشتر تأثیر دارد. سنگور می‌نویسد: «تصویرهای شاعرانه در انسان آفریقایی تأثیر نمی‌کند مگر آن که مؤزون باشد. در این جاوزن همزاد شعر است».

وزن است که با جمع کردن صورت و معنوی کلمات با جمع کردن جسم و جان تفوق کلام را در یک مجموعه تحقق می‌بخشد. وزن است که تمامیت تأثیر رابه تصویر شاعرانه می‌دهد و آن رابه زبان درمی‌آورد.

چنین است که در جهان شعر فرانسه از «زبان امه سزر» سخن می‌گویند چنانکه از «زبان و میوه» و «زبان گلودل» و چنین است که امه سزر می‌تواند خود را از پرتکاهای «نوشته‌های خود به خودی» برهاند.

در بجه جگ جنگ شاعر به صف کمونیست ها می‌پیوندد و چهارده سال در آن می‌ماند اما به

شعرهای دیوان «دفتر» و داعی است با گذشته و طرح برنامه ای است برای آینده طرحی برای آزادی ملتی و البته طرح آزادی ملت‌هایان‌نیه به نتیجه نمیرسد خون دلها باید خورد و پایدارها باید گرد. شاعر تمام اشعار دوره نوجوانی خود را می‌سوزاند. این اشعار چه بوده‌است.

نمیدانیم. اما میتوانیم حدس بزنیم شاید ماجرا های دل، مگر ماجرای دل شاعر زبان همه دلها نیست لزومانه و غالبانه این شرط در صورتی حاصل میشود که شاعر در علم و عمل همه غربانیهای دل مردم خود را بشناسد. این مقام اهدایی نیست اکتسابی است دانسته

های بسیار می‌باید و شرکت در رنجهای خلق شاعر گرمخانه نشین در حد اعلا «تکنیک» خود «خاتم ساز» میشود، و امه سزر این را میداند.

به سال ۱۹۴۰ با دوستانش مجله تروپیک را بنیاد می‌گذارد و می‌نویسد «ما با کسانی هستیم که می‌گویند نه! از جنبه «تخریب» مکتب سورریالیسم تخریب اندیشه اروپایی را در ذهن خود نتیجه می‌گیرد. شعر او نفی زمان حال و نفی زندگی مصیبت بار کنونی است و تکوین آینده و القاء کننده متغیر دادن دنیا

به یمن کلام یعنی تغییر دادن سر نوشت ملت دگرگون ساختن سرمشق‌ها و آرها نهایی یک ملت و سر انجام ساختن ملتی دیگری از همین ملت هنگامی که عمل دیگری محال شد عمل شاعرانه آخرین عمل آزاد کننده است» چنین است که امه سزر از گفتار کردار می‌سازد و با کلام نهضت و با شعر شور و شور در نظر او هنر انقلابی

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند.

به اساس همین درک‌سیاسی و ادبی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سرودن اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت.

نمایش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فیبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب و هنتون‌مونشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست‌یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منحیت دراما تورگ و ژیسور به کار تیاتر پرداخت.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش باین شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئدن (۱۹۳۳-۳۹) فنلند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید.

(۱۹۴۱-۴۷)

در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آنکشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتا بهادر مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) درینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده ترین اثر این نویسنده بزرگ میباشد.

مترجم

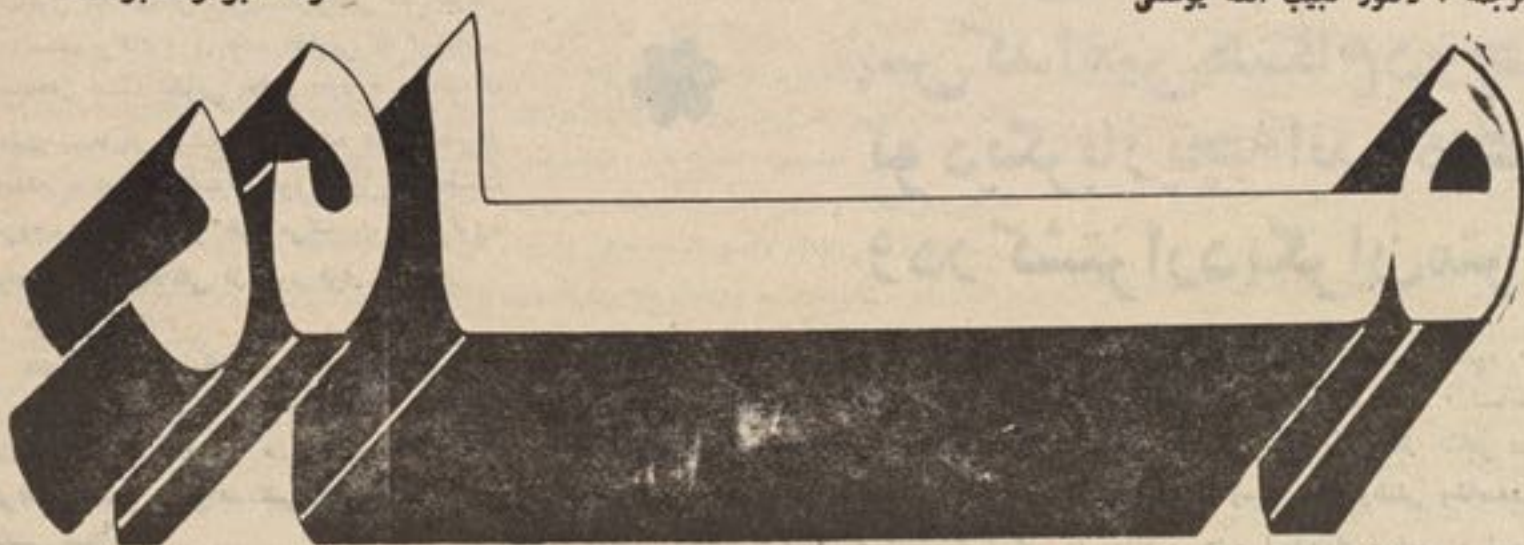
نوشته بر تولد برشت

ترجمه: دکتر نجیب الله یوسفی

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودگا: کارگر
ایوان: کارگر
اندری: کارگر
انتون: کارگر
سیسدر: کارگر
ماتسا: (خواهر سیسدر کارگر)

خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)
کار پوف: نماینده کارگران
سملگین: (پیرمرد) کارگر
شلاپنوف: صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ: معلم
زیکور شکی: کارگر
زخار: رفیق معلم
تیور: نام دهکده
خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه: نام دهکده (محل)
لوشین: دهقان
پیروکود: نام محل
کریفتا: نام محل
شولینوشکی: دهقان
تیریک: دهقان
توبرایا: نام محل
زیمرتوف: خان محل (فئودال)
وایشل: قصاب خان
الکساندروف: همسایه
عیسی: کارگر



اصلاً خجالت می‌کشم که ای شوروا ره بری بچیم بنم ۰۰۰ اما چطور کنم؟ روغن خوجتی یک قاشق هم نمانده، همی هفته پیشتر معاش اوره بازکم کردن، مه هم که نمیتانم برم جای کار کنم و کمبودخانه ره پوره کنم ۰۰۰ می‌فهمم که او باید بادازی کار نفیل، مشکل و طولانی در فابریکه، یک نان بسیار چربو قوی بخوره ۰۰۰ دلم خون س که چرا نمی‌توانم بری یک دانه بچم شوروی درست تهیه کنم ۰۰۰ او جوان س، باید نمو کنه و قوی شوه ۰۰۰

شکر که اواز بایش فرق داره، او همیشه کتاب می‌خوانه ۰۰۰ با پیشه چه بگویم ۰۰ هرچه که بخود زحمت میدادم و نان بخته می‌کنم، باز هم شکایت داشت و خون چگری می‌کنه ۰۰ اما ای بچیم - گرچه که کارش روز بروز زیاد تر شده میره ولی باز هم نان ما خوب نشمونمی شه ۰۰۰ او حق داره که از شوروا ناراضی باشه ۰۰۰

مادر شوربازا به کاسه میاندازد و سرانرا مینند ۰۰ بعداً آنرا بروی پتوس گذاشته و مقابل فرزند خود روی میز میگذازد. پسرش بدون آنکه چشم خود را از کتاب دور کنه، آهسته خود را به کاسه نزدیک ساخته و بعد از نگاه

مختصر بداخل کاسه، سر آنرا مینندد و از خود دورش میکند ۰۰ مادر که فرزند خود را با نگاه های خویش تعقیب می‌کند بادیدن این صحنه می‌گوید:

او شورواره نفورد مثلیکه خوشش نماند، چطور کنم که نان بهتر برش تهیه کنه نمیتانم ۰۰۰ اودیر یازود خواهد فهمید با آنکه مه گفتمی برش کنه نمی‌توانم، باردوشش هم هستم ۰۰۰ به چه روی، نان اوره می‌خورم، ده اتا قش زندگی میکنم و از بیسه معاشش، لباس می-خرم او شاید از ینجه بره، فرار کنه، مه چه میتانم؟ زن بیوه یک کارگر و مادر یک کارگر ۰۰۰

هر شانزده پولی که بدستم می‌ایه، پیش ازینکه اوره خرج کنم، سه سه دفعه ای پول بهاره می‌بینم، گاهی بیسه چوب کم میشه و گاهی هم بیسه لباس ۰۰۰ هرچه که می‌کنم، پوره نمیکنه، چاره دیگه هم که ندارم ۰۰۰

فرزند خانم والسوا، کلاه خور ۰۰۰ کرده و کاسه شوربازا با خود ۰۰۰ می‌رود ۰۰۰ مادر آهسته به آواز خوانی می‌پردازد

کرتی اورا برس کن
و بار دیگر برستن کن
وقتی که آنرا چندین بار برس کردی
بعد، یک کرتی چندین ولی پاک خواهد ۰۰۰

بادل جمع نان بخته کن
از هیچ نوع زحمت هم دریغ مکن
ولی وقتیکه پول نباشد
شوربا، آب خالص خواهد بود ۰۰۰

مانند مرغان بی پناه
که دیگر قادر به تغذیه کودکان شان نیستند
عاجز در برابر سرما و برف زمستان
میگیرند و باز هم گریه می‌کنند
توهم چاره نداری گریه کن و باز هم گریه کن

و اما گریه
باز هم کافی نخواهد بود
شرایط تو بد است
و آنهم بدتر خواهد شد
در شرایط دشوار و بحرانی
چاره چه خواهد بود؟
هر چند که شما تلاش کنید
باز هم کفایت نخواهد کرد
شرایط شما بد است
و آن هم بدتر خواهد شد
ولی اینطور نمی‌تواند تا ابد باشد

۱۰۰ چاره چه خواهد بود؟
مادر در کلبه تاریکش نشسته و بانگاه های مشکوک و متعجب به اشخاصیکه در آن

مادر باخودش : هیچ خوشم نمیایه که بچیم
همرای ایطور کسا سر و کار داشته باشه. او
نااوره از کار خاد کشید. اینها اوره تحریک
می کنند و آخر کدام پلایره به سرش خاد
آوردند. بری ایطور آدمها اصلا جای دم نمی
کنم ... بعد نزدیک میز آنها شده می گوید:
پاول ، جای بسیار کم مانده و مه نمیتوانم از او
جای تیره دم کنم .

پاول: خیراس مادر، حتمی نیس که جای
تیره باشه، هرچه که اس ده جاینگ پرتوویار...
مادر دوباره به جایش رفته مینشیند و ضمن
صحبت باخود می گوید : چه چاره اس ؟ اگه
جای دم نکنم خاد گفتی که مه خوششان ندارم.
از طرف دیگه راستی که خوشم نمیایه که دینچه
بیاین و باز ایطور خپ خپ بزنن که مه نشنوم...
بعد مثل اینکه فکری به سرش گشته باشناز
جایش برخاسته بطرف آنها میرود و می گوید:
مادر به فرزندش : پاول ، ای خوب نیس
وبری ما خوب تمام نفاذ شد اگر صاحب خانه
بفهمد که ده ای ساعت پنج صبح مردم به خانه
آماده و چیزی ره چاپ میکنند ، تو می فهمی که
او همیشه از درنگ اینکه کرایه خانه او به وقت
برش نمیرسه ، قهر میشه و بیانه میگیره.
ایوان : ما در شما چه فکر میکنن ؟ فکر
میکنین که ما اینکه چی میکنیم ؟ ما فقط در
باره همین مشکل شما و همه بی ماکار میکنیم...
گرچه که ای موضوع فعلا ایطور معلوم نمیشه.
مادر : مه نمی فهمم ... و دوباره به جایش
میرود و مینشیند.
انتون خطاب به پاول : مادرت خوش نیس که
ما اینکه آمدم ؟

ایوان : فهم ای مساله بری مادرت مشکل
اس... مه نمی فهمم که چطور برش ای موضوع
ره بفهمم که مبارزه بی ما بخاطر ایس که
او جای خر یده بتانه و کرایه خانه ره بوقتش
داده بتانه ...

مادر (باخودش) : چه آدمهای عجیبی، ده عمر
خود چنین موجوداتی ره ندیده بودم . اصلانمی
خواهند بفهمند که مه خوش نیستم که اوناده خانه
مه هستند . اینها از پاول چه می خواهند ؟ او
بعد از بسیار مشکلات بالاخره ده فابریکه کار
پیدا که واز کار خود هم راضی بود . گرچه
معاشش کم اس و هرروز هم کمتر میشه، ولی مه
حاضر هستم که شکم خوده گشته بانه و به همی
قناعت کنم . از روزیکه او همرای آنها یکجا
شده وای کتاباره می خواند، تنها به مجالس
میره هیچ خوش نیستم . میترسم که ای کارش
هم از دستش بره واز فابریکه بکشنش .

ماشنا که مصروف مراقبت دروازه اس
آهسته باخود زمزمه می کند :

اگر تو شوربای برای خوراک نداشته باشی
چطور قادر به مبارزه خواهی بود.
برای بدست آوردن یک قرت شوروا
همه شپرو ده را
گردش کن -
و اگر برای تو کاری پیدا نشود
برسد آن، بیا خیز .
برای بدست آوردن کار
همه شهر و ده را
گردش کن .

• • •

دنباله دارد



انتون می پرسد: شیشد در کجاس؟
ماشنا : پرادم امروز نه آمد ، و لقیکه اواز
فابریکه بخانه میاید ، متوجه شده بود که کسی
به تعقیبش اس ، و او امروز تصمیم گرفت که
مستقیما به فابریکه بره ...
پاول والسوا : آهسته گپ بزن . بهتر س که
مادرم ای چیز هاره نشنوه . مه برش تا حال ازی
چیز ها قصه تکدیم . او هم جوان نیس که ای
چیز هاره بفهمه و ماره کهک کنه .
انتون : اینهم مسوده شبنامه .
آنها شروع به کار میکنند ، پرده زخمی را هم روی
اورسی زده اند تا مانع دیدن روشنی چراغ از
بیرون شود که در داخل اتاق میسوزد .

تقریبا سه روز است که ماه به همین خاطر نشریه
چاپ کردیم و هر روز آنها ره بخش نمودیم
امروز بسیار تعین گشته است ، قرار است
امروز اتحادیه کارگری در مورد کسر معاشات
تصمیم بگیرد که آیا این مساله را بپذیریم
و یا اینکه دست به اعتصاب بزنیم .
ایوان: ما ماشین چاپ و کاغذ هم همرای
خود آوردیم .
پاول : خوب بفرمائین ، بنشینین ، مادرم
بری مایک جای دم می کنه ... آنها بالای
چوکی دور میز مینشینند .
ایوان خطاب به آندری می گوید : تو
بیرون مواظب پولیس باش... آندری میرود .

گوشه اتاق نشسته اند ، خیره میشوند . بعدا
یک دختر جوان و سه مرد کارگر درین صبح
زودیا ماشین چاپ وارد اتاق شده و خطاب به
پاول والسوا میگویند: دو ماه قبل وقتی که
عضویت جنبش را پذیرفتی ، گفتی که ما هر
لحظه ، اگر کار ها ی مهم داشته باشیم ، میتوانیم
به خانه شما بیاییم ما دعوت شما را پذیرفتیم
البته که تو مورد اعتماد جنبش ما هستی و ما
خود را درینجا مصون احساس میکنیم .
پاول بجواب می گوید : درین صبح زود چه
چیز شماره به اینجا کشاند ؟
اندریج ناخود کا : ما می خواهیم شبنامه
چاپ کنیم که معاش کارگر هاره هیجانی ساخته ...

نقش جوانان آگاه و پیشتاز در سنگر نبرد حق بر باطل

صفحات زرین تاریخ را یکی پس دیگری ورق میزنیم و در متون آن زندگینامه و سرنوشت انسان های زحمتکش را که سازندگان واقعی تاریخ و تولید کنندگان کلیه نعمات مادی اند، جستجو میکنیم. از همان لحظه پیدایش انسان به مثابه موجود سازنده و متفکر، توانا و اندیشمند تا عصر کنونی راکت های قاره پیمای، روح پاکبازان دلیر و رادمردان حماسه ساز را شادخواست و بادیانی از درود و سپاس توأم با سکوت بر محتوا به مقام شامخ آنها ارج گذاشته، سر تعظیم و احترام فرود میاوریم.

بالتر از قربان شدن در راه حق و عدالت و دفاع از منافع و شرافت انسان های زحمتکش نمیتوان ارزشی دریافت. انسان زحمتکش در دل تاریخ حماسه آفریده، آگاهانه و بادرک در راه هدف مقدس خویش قهرمانانه و جانبازانه سر به کف مرگ و شهادت گذاشته، اما هزار ها لاله رنگین بر گور خونین انسان های هدفمند روئیده و شقایق همیشه بهار دنیای آنها را گل باران ساخته است.

هزارها نونهال بارور و تازه به پاخاسته بادامن، دامن گل و دنیا، دنیا سرود و ترنم با ما هیت انسان دوستی و وطنپرستانه روشنگر آن خاطره هایی اند که به خاطر دفاع از نظم عادلانه زندگی، شرافتمندانه و پر

و اتحاد مردم و بخش اندیشه های پیشرو عصر ما، وطنپرستانه و دلیر، پر شور و با وجدان، سالم و نیرومند، حساس و بادر لرزمیده اند.

در جریان مبارزات آزادیبخش بادر هم کوبی و پاره شدن زنجیر های سنگین و پلید استعمار کهن جوانان روشنفکر به خاطر رهایی از قید و بند و دفاع از نظم عادلانه اجتماعی تعمیم حقوق عامه و بهبود سطح زندگی زحمتکشان، جهت تکمیل موفقیت آمیز پروسه جنبش ملی و دموکراتیک و بالنبوه در تکامل تاریخی و اجتماعی نقش اساسی و بیکی را ایفاء کرده اند.

در جهان سرمایه داری که بر حقوق آزادی های طبقه دوران ساز کارگر و سایر زحمتکشان پیرحمانه تاخت و تاز میشود بر ضد جنبش های دموکراتیک جوانان و سهمگیری فعال آنها در امر پیروزی طبقه کارگر و متحدین وی برستم سرمایه والیکارشی مالی قوانین انحرافی و مغایر روحیه دموکراتیک وضع میگردد.

هزارها و صدها جوان پرتوان در رنج جانگداز و رقت انگیز بیکاری محصول شیوه استثمار سیستم جهانخوار امپریالیستی حیات بسر میبرند. تفتیش عقاید، اختناق سیاسی محرومیت از تحصیل و ده ها شیوه برخورد طاقت فرسای دیگر حتی تا سرحد توسل بزور، توانایی آنها ندارد که جوانان رزمنده و انقلابی را از انتخاب راه اصولی زندگی منصرف گرداند.

دانشمندان و اکادمیسن های بورژوازی (۱) پیوسته در افکار و عقاید خویش تلاش ورزیده اند تا نهضت جوانان را از لحاظ اجتماعی بی محتوا ارزیابی نمایند و آنها را در مبارزه به خاطر تامین خواسته های صنفی و اجتماعی شان و دفاع از حقوق آزادی های دموکراتیک مردم و در مبارزه علیه سیستم ننگین امپریالیسم به قربانگاه بی هدفی رهسپار سازند.

برخلاف نظریات تخریب کننده ایدئالوگ های سرمایه داری نیرومند ترین سزمن ها و اتحادیه های جوانان در کشور های سرمایه داری فعالیت های سیاسی و اجتماعی خویش را با جنبش طبقه کارگر تویین و توحید مینمایند.

در کشور های گمر شد جنبش جوانان علاوه بر خصوصیت ضد فیودالی یکجا با نهضت های دموکراتیک عمومی، خصلت ضد استعماری و امپریالیستی نیز کسب مینماید. درین اوضاع و احوال در فشن مبارزات و سیع و دامنه دار جوانان روشنفکر در سنگر جنبش عمومی مردم به خاطر محو ستم و استبداد و رهایی توده ها از زنجیر های اسارت و بردگی، سر فرازانه در اعتزاز است.

در زمره سایر تخریبات بی سرو پای ارتجاع، استبداد و امپریالیسم یکی هم ایجاد فاصله، موانع و مشکلات در بین نهضت های ملی و مترقی و جنبش های روشنفکری می باشد. جامعه شناسان بورژوازی در تحلیل ترکیب اجتماعی افراد، جوانان روشنفکر را گروهی مجرد و بی پیوند با جامعه می شمارند و با استفاده از این اراجیف ضعیف و غیر علمی در تلاش آن می افتند که عده از جوانان را به گمراهی و انحراف سوق دهند و از انجام وظایف دموکراتیک و وطنپرستانه آنها جلو گیری بعمل آرند، اما بی خبر از آنند که جنبش های روشنفکری کنونی از لحاظ شکل، مضمون و ماهیت با جنبش های پیشین کاملاً تفاوت دارد.

امر پیروزی حق بر باطل، مبارزه علیه ترور و اختناق، در هم شکستن مقاومت دشمنان، تحقق تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مبارزه در جهت تامین آزادی های دموکراتیک، رسیدن به مرحله عالی تکامل اجتماعی و رهایی از یوغ ننگین اسارت استعمار نوین، در سراسر جهان به سهم گیری و اشتراک فعال جوانان آگاه و بادرک نیاز مبرم و جدی دارد.

در عصر حاضر با وارد شدن تغییرات عمومی در سیمای جهان بسود نیروهای پیشرو صلحدوست و متمدنی با در نظر داشت تناسب جهانی قوا و پیروزی های دانش نوین طبقه کارگر، جوانان و نهضت های روشنفکری صلاحیت و مجال آنرا بدست آوردند که زمینه های علم و فرهنگ را گسترش بخشند، از منافع خلقها و آزادی های اجتماعی مردم دلیرانه و بی هراس دفاع به عمل آوردند و بارعایت جدی وفاداری نسبت به آرمان های پیشرو زحمت کشان به نیروی متحد افراد مربوط به طبقه کارگر و سایر نیروهای زحمتکش و متمدنی مبدل گردند. در کشور های که نظام های مردمی و متمدنی استقرار دارد بهترین و مساعدترین شرایط زندگی برای رشد شخصیت و استعداد های فکری جوانان فراهم گردیده و همراه با سیاست صلح و ترقی دول سوسیالیستی، فعالیت و پیکار انقلابی اتحادیه ها و سازمان های متمدنی در تأمین صلح و امنیت بین المللی، پیشرفت و ترقی اجتماعی، رفاه و عدالت واقعی، شکست های سهمگین را بر مواضع ارتجاع، امپریالیسم فاشیسم، ملیتاریسم، را سبیم اپارتاید و استعمار نوین در کلیه ساحات و بخش های زندگی وارد نموده اند.

اتحادیه ها و سازمان های جوانان انقلابی دول متمدنی و پیشرو صلح، با در نظر داشت منافع ملی و بین المللی ملل و خلقهای پیکار جو و زحمتکش جهان، رسالت همبستگی - اتحاد و همکاری های رزمجویانه را با جنبش جهانی روشنفکری و سازمان های دموکراتیک سراسر گیتی به نحو شایسته به پیش می برند. از لحاظ تاریخی «فد را سیون جهانی جوانان دموکرات از درون جنبش ضد فاشیستی جوانان در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۴ در (کنگره جوانان جهان) در لندن پایه گذاری گردیده و امروزه ها و صد ها اتحادیه و سازمان های جوانان بابر نامه و اهداف مشترک در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی به پا خاسته اند.

محتوای سوگند نامه اولین کنگره جوانان جهان را تأمین آرمان ها و خواسته های انسانی، انقلابی و

متمدنی و متمدنی در برداشت :

((در جهان همبستگی جوانان تمام نژاد ها و رنگها، ملیت ها و مذاهب را بوجود بیاورند و تمام بقایای فاشیسم را از جهان محو نمایند، دوستی عمیق و دوامدار انترناسیونالیستی را در بین تمام خلق های جهان به خاطر حفظ صلح ایجاد نمایند.))

در سر زمین غمگشیده و روزگار دیده ماجوانان آگاه و بادرک، روشن فکران و وطنپرستان با قبول قربانی ها، فداکاری ها و جانبازی های فراوان، در مبارزه علیه استبداد و ارتجاع، استعمار و ستم قرون وسطایی مراحل دشوار و حوصله شکن را سپری کرده و جنبش روشنفکری توأم با شکست ها و پیروزی ها وارد مرحله قانونمند خود گردیده است.

در افغانستان عزیز سردمداران ارتجاع فئودالی و حامیان استعمار کهن، چندین بار بشیوه خونین و مرگبار مبارزات دلیرانه روشنفکران را «جنبش آزادیبخش دوران مشروطه خواهی اول و دوم، نهضت اتحادیه محصلین دوره هفتم شورای ملی...» سرکوب و صد ها جوان نیرومند با صفای معنوی و وجدان آکنده از شور و وطنپرستی، در تحت حملات و شکنجه های تحمل ناپذیر، زندان و سیاهچال بخاطر آرمان های سترگ زحمتکشان سر به نیست گردیدند.

در دهه اخیر تاریخ پر افتخار کشور ما با وصف دسایس طبقات حاکمه و عمال نفاق افکن و ماجراجو جوانان صدیق و مبارز افغانستان محبوب در حادثه خونین سوم عقرب (۱۳۴۴)، در تظاهرات و اعتصابات لیسته ابن سینا و دارالمعلمین که به منظور تحقق خواسته های صنفی و قانونی متعلمین براه انداخته شده بود، در صدها تجلیل - مارش و میتنگ از روز های تاریخی ملی و جهانی، در تظاهرات پر شور ضد اسپور و اگنیو قاصد امپریالیسم امریکا، در تشکیل اتحادیه استادان و محصلان پوهنتون، در مارش ظفر نمون کارگران تفحصات شبرغان... دلیرانه و فداکارانه از مبارزات ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیسم مردم ستمدیده دفاع بعمل آورده اند و در خم و پیچ حوادث از قربانی سر

باز نرده اند.

هنگامیکه پایه های کهن استبداد فئودالی در میان شور و هیجان توده های وسیع مردم مابادلیری و سر سپردگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سهمگیری وطنپرستانه کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، تحول طلب و متمدنی کشور تا مرز های تزلزل کشانیده میشد، در حساس ترین موقعیت و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ما، به ابتکار و خلاقیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اخیر حوت سال ۱۳۵۴ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان با ماهیت و ساختمان ارگانیکی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به منظور متشکل گردانیدن کلیه فرزندان زحمتکش اقوام و ملیت های ساکن وطن محبوب و واحد مان سر برافراشت.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان طی سال های اخیر در کشور هنگام اوج مبارزات ضد فئودالیسی و ضد امپریالیستی مردم ما، به خاطر استقلال ملی، دموکراسی، صلح و امنیت بین المللی عدالت واقعی و متمدنی اجتماعی به مثابه نیروی بالقوه حزب دموکراتیک خلق افغانستان طلائی دار و پیشاهنگ جنبش انقلابی توده های وسیع زحمتکشان کشور شمرده شده و به نحو شایسته و قهرمانانه رسالت تاریخی خویش را بسر رسانیده است.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، هنگام سلطه خونین طراز فاشیستی سیاهروان امنیتی یکجا با ح. د. خ. ۱. به خاطر رهائی توده های وسیع مردم از چنگال های زهر آگین ددمنشان چاکر منشی و ابله سیس صفت با قبول جان نثاری های فراوان و از دست دادن هزارها و صد هاتن جوان شرافتمند و پاکیزه سرشت لحظه امر سترگ مبارزه حق را بر باطل به باد فراموشی نسپرده و سهیل انگاری و کمر نشرا بر خود نپذیرفته است، بلکه با نیروی جوشان و شکوفان بردنابایسدار ارتجاع داخلی، امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ضربات پیهم و هماهنگ را وارد گردانیده است.

تمام مردم سیاره ما، درین روزها شاهد برگزاری بزرگترین کنفرانس و جشنواره سرتاسری سازمان

دموکراتیک جوانان افغانستان کسمول بودند که نمایندگان بزرگترین اتحادیه ها و سازمان های جهانی (فدراسیون جوانان دموکرات، اتحادیه بین المللی محصلان، سازمان های جوانان کسمول و دیگر سازمان های دموکراتیک، متمدنی و انقلابی کشور های سرمایه داری و در حال رشد) درین کنفرانس و جشنواره سرتاسری اشتراک کردند.

کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان نه تنها روی اهداف و فعالیت های خویش در عرصه ملی و بین المللی بعد پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند و پر جلال ثور بحث و مذاکره بعمل آورد، بلکه و طیفه عمده آنرا تصویب (اساسنامه)، درفش، سمبول و کارت عضویت برای سازمان تشکیل میداد.

جشنواره سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که بعد از المپیا سال (۱۹۸۰) بزرگترین محفل جهانی به شمار می آید، توجه سازمان ها و اتحادیه جهانی جوانان را مبنی بر فعالیت های خصمانه و ابلهانه امپریالیسم و دست یاران مسلکی آن در برابر دست آوردهای های تاریخی انقلاب ثور و جمهوری دموکراتیک مان جلب وطنی پروگرام های این کنفرانس سرتاسری (میتنگ بزرگ همبستگی جوانان متمدنی جهان با افغانستان انقلابی که از جانب فدراسیون جهانی - جوانان دموکرات و اتحادیه بین المللی محصلان سازمان داده شده بود تشکیل گردید که توأم با آن جشن باشکوه هنری و ورزشی جوانان افغانستان نیز برپا شد) موجز اینکه : جوانان روشنفکر در سرتاسر گیتی با جنب و جوش خروشان و نیروی پر توان انقلابی رسالت سترگ تاریخی خویش را مبنی بر ایجاد فضای تفاهم همبستگی و همکاری میان خلقهای جهان بخاطر رهایی کامل انسان زحمتکش از قید و بند، تأمین دموکراسی امنیت بین المللی و صلح جهانی، عدالت و پیشرفت اجتماعی تاپایان کار، تاسیر حد و تاسیر حد مرگ تحقق می بخشند.

مستحکم باد همبستگی رزمجویانه جوانان پیشرو و انقلابی جهان !



تنظیم و برگردانی از: نصیر احمد (ابوی)

نیگوین گاک که نام هند ی اش نیگوین ترنگ تان است در سال ۱۹۳۲ در شهر های زیبای دانا ننگ متولد شد . ایام کودکی و نوجوانی اش را با فراگیری نه تنها دانش بلکه حصه از زندگی اش را در کار مزرعه برنج که از پدرش به ارث برده بود گذراند در جوانی بتحصیل ادبیات و فلسفه رو کرد و امروز نیگوین به چند زبان آشنا یی دارد . او نویسنده خوبی است که آثارش در میان نسل نو ویتنام هواخواهانی زیادی دارد. آثارش بکر ، زنده و مستند است چه او با هر چه نوآوری تغییر و دگرگونی است همپا می شود، او میداند انسان امروزی نمی تواند مانند گذشتگان بیاندیشد او در فضای دیگر نفس می زند از سوی او در نوشته هایش دچار فرد گرایی و اوهم پرستی نمیشود او برای نویسنده می نویسد . از دیروز عامی گریزد. زیرا دیروز برایش خاطره بی جزجنگ و خون درحافظه ندارد . او در نقشه هایش نوآوری و بداعت را فراموش نمیکند اندیشه اوسطی نیست او است که آثارش آنقدر عمیق و خواندنی است که کمتر می توان آنرا در دیگر نویسندگان ویتنام به سراغ گرفت. او صمیمانه قلم بر میدارد و برای امروز می نویسد زیرا میداند نسل امروز چنان شگفت انگیز به پیش می روند که نباید به پشت ها تکیه کرد ، و لحظه ای درنگ و سستی کرد. نوشته های او همه اش واقعیت های اجتماع است. ساده مینویسد در نوشته ها و آثارش پرت و پلائی وجود ندارد او راست میگوید و راست مینویسد و برای مردمش می نویسد او در رومان نویسی و داستان های

نیگوین گاک

مرد و همبسته سر باز

نیگوین گاک

مرد اندیشنده و قلم ...

وبالآخره

مرد از سر زنی قهرمان ویتنام

کوتاه شهرت زیادی دارد. بیشترین آثار او به زبان های روسی - فرانسوی و انگلیسی برگردانده شده است. نیگوین منحیت نویسنده و منتقد جوان تیرگی های اجتماعش را در نوشته هایش به خوبی انعکاس داده است.

گاک پست های چون معاونیت اسامبله ملی جمهوری سوسیالیستی ویتنام را به عهده داشته است. او نویسنده خیلی پرکار است جدی ترین کار نویسندگی او بین سال های ۱۹۴۶ - ۱۹۵۴ است که مصادف با جنگ میهنی مقابل فرانسویان می باشد. او در طی این سال ها، در جبهه جنگ سر باز بود و از میهن شجاعانه دفاع میکرد. او بعد به عنوان خبرنگار یکی از روزنامه های نظامی به کارش ادامه داد.

راپور تاژها، مقاله ها و داستان ها در سنگر داغ مبارزه کار او را از رفقای همسنگرش متمایز ساخته است. نوشته های نیگوین همه اش

مالامال از انعکاس ندای انسان امروزی است. انسانی که برای صلح سر تاسری خدمت می کند، تلاش او برای صیانت و بهبودی نژاد انسانی است.

در سال ۱۹۵۵ او لین اثرش بنام (نوپ قهرمان کوهستانها) از چاپ خانه برآمد. این اثر موفقیت های زیادی برایش آورد چه مردم کار او را پذیرفتند، صد ها هزار نسخه ازین کتاب به فروش رسید و هر جاحرف از نیگوین بود. سال بعد این اثر (نوپ قهرمان کوهستانها) جایزه ادبی مجمع آرت و ادبیات ویتنام را ربود. مردم او را نویسنده خود انگیزه و خلاق گفته اند در همان نوشته های او همان نوشته هایش که بعدا جان میگرفت و مردم قبولش می کردند واقعیت هارا میتوان لمس کرد. در آن آثار، سطحی گراهی را راهی نیست اوست که اشیای ما حول به آسانی در نوشته هایش جان می گیرد و به گونه ای از عواطف

درونی او جامی گیرد. در نوشته های او هیو منیزم به خط های درشتی تصویر گشته است و هر چه در نوشته های اومی یابیم نمایی از واقعیت های عینی جامعه اش است. از سر - بازان و قهرمانان میهنش حرف هایی دارد، آنرا به جامعه معرفی واز آنها ارج گزاری می کند.

گاک قهرمان جنگ، نویسنده جوان همه افکار و عواطف انسانی اش را در یک محدوده بنام کتاب در اختیار انقلاب و مردم مشن گمارد. او به زودی با نویسندگان مترقی و مبارز آشنا شد، این آشنایی از مرز های کشورش فراتر رفت و او بدینوسیله غنای فرهنگ کشورش را به جهانیان معرفی کرد. در سال های بعد توانایی عجیبش در نویسندگی بیشتر آشکار گشت. توانایی و استعداد سرشار که می توان آنرا در یک نقاشی که به اشیاء ووقایع اطرافش به کنجکاوی نکرد و دستاوردش جادو می کند یافت خلایقیت نیگوین بعدا برایش شهرت

زیادی ببار آورد. کتاب (چشمه ی زیر زمین) ۱۹۵۹ و داستان کوتاه (کوه بلند ها) ۱۹۶۱ را میتوان از آثار چشمگیرش خواند.

گاک خودش توانایی اینرا داشت که وقایع حوادث و اشیای چهار طرفش را آزمایش بکند و به آن دقیق بشود، این اشیاء و وقایع ظاهرا خورد و ساده از حیطه تخیل یک نویسنده دور می نماید. ولی او آنرا بسادگی برای خوانندگان آثارش انتقال میدهد. خوانندگان نیز او را تنها نگذاشته اند به آثار توانای او عشق می ورزند زیرا امروز هر چه دارند از قلم فرسایی و نبرد های آتشین او در میدان مبارزه دارند. باچشمه ن تیز بین و نگاه عمیق که بر چهار طرفش می چسبید مسایل را به تحلیل می گرفت و آنچه بر میداشت روی سپید کاغذی می نوشت.

داستان کوتاه (کوه بلند ها) ثابت میسازد که نه تنها او ساده و صمیمانه می نویسد بلکه او استادی است که آثارش به پیمانه زیاد از پرواری ریتیم بر خوردار است.

اودر جریان جنگ ویتنام و امریکا از جبهه های جنگ می نوشت و قهرمانان را برای مردم مشن معرفی می کرد. بسیاری از داستان های او نمایانگر قهرمانی های مردم ویتنام در پشت سنگر های داغ و شکست امریکا می باشد، او همیشه در جریان جنگ برای سر - بازان روحیه بخشیده است و نگذاشته است لحظه ی سر بازان احساس کوچکی و زبونی کنند حتی در جریان جنگ آثار او در چاپ خانه گایا کوانک (آزادی) به چاپ میرسید.

در سال ۱۹۶۴ مجموعه از داستان های کوتا هشن بنام (جنگل) جایزه ادبی (جلسه آزادی) را در ویتنام ربود.

در سال ۱۹۶۵ کتاب (فولاد) در سال ۱۹۶۶ (راهی که مامیرویم) و (در زادبوم قهرمان) از او منتشر شد و بالآخره کتاب (سر زمین کوانک) در سه جلد، جلد اول در سال ۱۹۷۰، جلد دوم در سال ۱۹۷۴، و جلد سوم در سال ۱۹۷۷ از او منتشر شد. این کتاب قهرمانی های شجاعانه مردم ویتنام را مقابل

بقیه در صفحه ۶۱

چخوف و رفته‌ها عشق چخوف

قسمت دوم

نوشته یاروژا روبرت



Antony

آنتون پاولویچ گفت :
- ببین ! همه چیز درست شد . ماموق شدیم .
پرسیدم :
- آدم‌های زیادی را درین محفل می‌شناسید؟
آنتون پاولویچ بدون پاسخ به پرسش من سخنی را چنین آغاز کرد :
- یادت نیست ، سه سال پیش وقتی همدیگر را دیدیم گر چه باهم آشنا نبودیم ، گفتی یکدیگر را پس از سالها جدایی باز یافتیم؟
دادو دلی جواب داد : بلی !
البته بلی ! می‌دانم ، چنین احساسی وقتی ممکن است که دو جانبه باشد . ولی ایمن نخستین تجربه من بود و نتوانستم فراموش کنم . احساس یک پیوند دیرین . و این برای من عجیب است . چون بعد از این همه با هم تو خیلی کم در باره من می‌دانی و من نیز از تو آنقدرها اطلاعی ندارم .
چرا عجیب ؟ جدایی ما طولانی بود . و ببینید ، شاید این آشنایی در حال حاضر نه بلکه در روز گاری خیلی پیش بوده . روز گاری فراموش شده .
ولی در آن روز گاری با هم چه می‌شدیم ؟
فورا جواب گفت :
- به هر حال زن و شوهر نه !
هر دو خندیدیم .
چخوف با تغیل گفت :
- ولی همدیگر را دوست داشتیم . چه می‌گوی؟
ما جوان بودیم و در توانی غرق شدیم و از میان رفتیم .
من با خنده گفتم :
- آه چیزهایی به خاطر می‌آید .
- ببین ! ساعت هابا اواج در کشاکش بودیم .
توقع نداشتم شما را ببینم .
او گفت :
- ولی من آرزو مند دیدار شما بودم . و می‌دانید چه؟ - و باز هم باهم می‌نشینیم مثل گذشته موافقت ؟
به سوی اتاق نشیمن پیش رفتیم .
جایی انتخاب کنیم ؟
گفتم :
- بپاییده است . شما بر حسب مقام تان خواهید نشست ، با مهمانان مهم . باید گفت : نزدیک قهرمان روز .
اما اینجا چقدر خوب است . این گوشه ، نزدیک گلکین ، نه ؟
خیلی خوب ولی اجازه نخواهند داد . مجبور تان می‌سازند .
چخوف به خنده گفت :
- ولی من مقاومت خواهم کرد تسلیم نخواهم شد .
نشستم و خندیدیم و از هر دو سخن گفتیم . صدای بلند سرگی نیکلایویچ طنین انداخت :
سوگناست آنتون پاولویچ ؟ آنتون پاولویچ می‌توانم بدانم کجاست ؟
نادیا نیز بانگاه هایش دور و بر را می‌جست و صدا می‌کرد . چخوف راست نشست و دستش بالای موهایش برد ، بدون آنکه چیزی بگوید . سرگی نیکلایویچ گفت :
- آوه ! اینجا هستند آنجا هم جایی برای مصاحب تان داریم . خواهش می‌کنم و نادیا به صورت غیر منتظره یی گفت :
- آسوده باشید . سرگی نیکلایویچ ! بگذار هر طور میل شان است . اگر خوشند همینجا باشند .
سرگی نیکلایویچ خنده یی سرداد و هر دو ، مارا آرام گذاشتند .

گلتسوف و اعانه اش رسکیا میسل .
چخوف تکرار کرد :
- ازینز بورگ خوشم نمی‌آید . سرد است و نمناک . و تو نا مهربانی . چرا به من چیزی نفر ستادی ؟ خواهش کردم . یادت هست ؟ خواهش کردم داستانهایت را بفرست . وقت صرف شامیان و بریانی رسید . صدای بهم خوردن جام هاهمه راه باشادباشاولیخندها . آنتون پاولویچ برخاست . موهایش را بالا زد و به یکی از تبریکه ها گوش داد .
باردیگر نشست و آه کشید .
گفتم : این است شهرت .
آنتون پاولویچ جواب داد :
- بلی ! دیو بزندش . راستش این است که بیشتر این مردم حتی یک سطر هم از نوشته‌هایم را نخوانده اند . و اگر خوانده بودند حالا این بالا پایین می‌انداختند .
و حالا نمی‌خواهم چیزی جز موسیقی بشنوم چرا موسیقی نیست ؟ باید «رومانی‌ها» می‌بودند موسیقی چیزی است که من به آن نیاز دارم . پاولویچ ناگهان در پی گفتارش پرسید :
- چند سال دارید ؟
- بیست و هشت .
- همن سی و دو ساله هستم . وقتی باهم آشنا شدیم سه سال جوانتر بودیم .
بیست و پنج و بیست و نه .
و تو به گردنم آویختی .
چون وحشت کرده بودم . شنابلد نبودم .
پس من غرق تان کردم !
من هم شناسگر خوبی نیستم . تا زرفی دریا فرورفتم و ترانیز با خود بردم .
- ولی من به شما تهمت نمی‌زنم . ماحالا دوست هستیم .
- ماحالا هم کاملاً به من اعتماد داری ؟
- منظور تان چیست ؟ اعتماد دارم ؟ در حالیکه به جای نجات بخشیدن غرقم کردید ؟
- ولی چرا تو به گریبانم آویختی ؟
ناگهان گفتم :
- سوچقدر منتظر تان ماندم ، وقتی در مسکو بودم ، در خیابان پلیوشیخا ، پیش از آنکه ازدواج کردم .
چرا منتظرم بودی ؟
چون به نحو عجیبی خواهان دیدار تان بودم . و دوست برادرم ، پاپوف می‌گفت غالباً شما را می‌بیند . او گفت : شما رفیق خوبی هستید و دعوت دیدار از ما را رد نخواهید کرد . ولی شما هرگز نیا مدید .
چخوف بالحنی جدی گفت :
- به پاپوف دوست برادر تان که هیچ نمی‌شناسمش ، بگویند که او بدترین دشمن من است .
بعد پیرامون مسکو سخن گفتیم و درباره



- من بیست و پنج هم نبودم. حالا هم هنوز بیست و هشت نشده‌ام. در ماه می بیست و هشت ساله خواهم شد.
- مومن سی و دو هستم.
- شوهرم غالباً به من گوشزد می‌کند که دیگر جوان نیستم. او همیشه چند سال به عمرم می‌افزاید. این است که من هم چیزی افزودم.
- در بیست و هفت هنوز جوان نیستید؟ باید از پشت میزنان برمی‌خاستیم. صرف نان سه ساعت طول کشید.
ولی برای من گویا وقت پرزد و رفت. توافق کردیم در مسکو همدیگر را ببینیم. قرار بود من در ماه مارس آنجا باشم.
آنتون پاولویچ گفت که در ۱۸ مارس ۱۸۹۷ از «میلی خوفو» خواهد آمد.
اوبه من نوشت:
لیدیای خشمگین! خیلی زیاد آرزوی دیدارت را دارم. خیلی زیاد. من پیش از ۲۶ مارس به مسکو خواهم آمد. شاید دوشنبه ده بعد از ظهر. و در هتل بولشوی مسکو سکی روبروی کلیسای ارسکایا اقامت خواهم داشت. و شاید هم زود تر برسم، اگر معاملاتم - که آه! بدبختانه زیاد است - بگذارند. تا بیست و هشتم در مسکو خواهم بود. و بعد می‌توانی حدس بزنی که به پترزبورگ می‌روم. به جای خشمگین مهربان باش! بیا شام را با هم صرف کنیم. این واقعا عالی خواهد بود. این بار نمی‌گذارم پایین بروی. دستت را می‌فشارم و تمنیات گرم را تقدیم می‌کنم.
جغوف تو
من نشانی خود را در مسکو برایش فرستادم.

در ۲۳ مارس به وسیله مسافری این یادداشت به من رسید:
هتل ب. مسکو سکی. اتاق شماره ۵۰ شنبه.
من پیش از وقت موعوده مسکوریسیده ام. چه وقت ببینیم؟ اینجا هوا مرطوب و مه آلود است و من حال خوب نیستم. بناء خواهم کوشید داخل بهانم. آیا به جای اینکه منتظر بنشینم تا من به دیدارت بیایم خواهی آمد؟ با بهترین تمنیات:
جغوف تو
به او جوابی فرستادم و نوشتم که تمام همان روز خواهم آمد. گفتم باشد که این شام همه سوال هایی را که چنان آزارم می‌داد جواب گوید. این دیدار را برای آن قرار گذاشتم که همه چیز را آشکارا فیصله کنیم. می‌دانستم که تصمیم خواهیم گرفت دیگر همدیگر را ببینیم ولی چگونه؟ سر انجام به من خواهد گفت چه جایی در دلش دارم؟ آیا دشواری جدایی برای هر دو همان یکسان خواهد بود؟ یا او در حالیکه به من تاسف خواهد خورد خودش بی تفاوت خواهد ماند؟ البته خواهم دانست. حدس خواهم زد. نامه هایش به من همیشه سرد و بیگانه بوده است.
و این جمله: «این بار نخواهم گذاشت فروری!» معنی می‌دهد که این او نبود که از من تمنا کرد در مسکو ببینمش بلکه من بودم که استدعا کردم.
در مسکو من با برادر بزرگم که با خواهر شوهرم ازدواج کرده بود زندگی می‌کردم. در خانه از اینکه به دیدار جغوف می‌روم چیزی نگفته بودم. برادرم الیوشا از موضوع باخبر

بود و همه چیز را چنان درست کرد که ضرور نبود داستانی برای توجیه غیبت خود بسازم. شادمان و بدون هیچ احساس دردناک به دیدار آنتون پاولویچ شتافتم. با تعجب می‌دیدم که کاملاً برخود مسلط بودم.
چنانکه در نامه ام قول داده بودم سر ساعت هشت به هتل رسیدم.
در بان بالا پوشم را گرفت و من به سوی زینت هایش رفتم. شماره ۵ آنجا بود. ناگهان در بان صدا کرد:
- کی را می‌خواهید؟
- اتاق شماره ۵ جغوف.
- او در اتاق نیست. برون رفته.
- ولی چنین چیزی ممکن نیست. شاید گفته کسی را به اتاقش نگذارند. حالتش خوب نیست.
به من نوشته ...
- نمی‌توانم بگویم: تنها میدانم که اینجا نیست. صبح با سائورین بیرون رفتم. متعجب در جای خود ایستادم پیشخدمتی دویده آمد.
در بان به او گفت:
- ببین! خانم باور نمی‌کنند که آنتون پاولویچ در هتل نیست.
گفتم:
- بامن وعده گذاشته بود. به او نوشته بودم ...
در بان گفت:
- ببینید! نامه هایی که از صبح تا حال رسیده آنجاست.
پایین شدم. جبه نامه ها را دیدم که روی میزی نهاده بودند. نامه خود را هم در میان نامه ها یافتم و آن را محکم در دست گرفتم.
دانستم که آنتون پاولویچ واقعا در هتل نیست. بالا پوشم را گرفتم. خواستم از هتل خارج شوم. پیشخدمت گفت: یقنا برگشته اند. شنیدم که به سائورین می‌گفت ...
کاسکوی گرفتم و خودم را به الیوشا رساندم. یگراست به اتاقش رفتم و در آنجا بیحال نشستم اندکی بعد الیوشا رسید. از دیدن وضع من پریشان شد.
ولی چیزی نگفت و با خموشی نگاهم کرد. دستم را به سویش دراز کردم و بیش پایش زانوزدم. گفت:

- چه شده؟ چه کمپ است؟
وقتی اجرای هتل را برایش گفتم، از حاجت و گفت:
- توجه فکر می‌کنی؟
- فکر می‌کنم سائورین اغواش کرده و جایی برده اش. او هم فراموشم کرده.
- ولی ممکن نیست. بگویم. جغوف؟ یا اینکه هتلی ها نفهمیده اند یا نمیدانم چه به هر حال چنین نباید باشد. باید معلوم شود. چگونه؟
- همین حالا می‌روم. باید بدانم چه شده؟ شاید هم حالا به هتل برگشته باشد.
- ولی من نمی‌خواهم ببینمش.
- می‌خواهی من با او کمپ بزنم؟ چه بگویم؟
- نمی‌دانم. حالا هیچ نمی‌دانم. تو هم به دیدارش نرو. هیچ هم نگو. تنها ببین چه کمپ است؟
- ولی جغوف هرگز چنین کاری نمی‌کند.
موضوع سائورین هم نیست. حتما علت مهمی است. خوب. کاسکه بی بگیریم و برویم.
کاسکه نگرفتم و تمام راه را پیاده رفتم.
مرچه خیابان پلیوشیگا تا هتل خیلی دراز بود. هوا هوای بهار و فضا مستی انگیز بود. نم نمی‌بارید. بود و گفتم سنگ ها معطر شده بودند. دیگر برقی بر روی زمین دیده نمی‌شد. آن سال بهار زود تر فرار رسیده و یخ دریا بیشتر آب گردیده بود.
راه رفتم و در باره آنتون پاولویچ کمپ زدم من بالحنی جدی گفتم:
- ببین الیوشا! از روزی که من نسبت به پاولویچ احساس محبت نموده‌ام تنها آزار نصیب شده است. باین احساس مقابله کرده و کوشید نام خود را از بند این محبت برهانم ولی حالا قویا مثل گذشته، نه، بیشتر از گذشته به میشاویچه ها علاقمند می‌باشم. من زندگی عادی داشتم. مثل هر زن دیگر. تا این آفتاب در افق زندگی من سرزد. ولی حال که شد، تو علامت می‌کنی؟ چه باید کرد تا تمام شود؟ باید او را نبینم و گیش را نشنوم.
ولی مگر می‌توانم با جغوف چنین کنم؟ او هر جا هست. ندیدن او یعنی نخواندن، به تیاتر رفتن و کمپ مردم را نشنیدن.
(باقی‌دارد)





یکی از صحنه های فیلم رابعه بلخی که دیکور آن توسط هنرمل طرح و دیزاین شده است
و . دریا

هنر مند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیاتر است

هم دیکوراتور و دیزاینر

«رنگ های روغنی به نظر شما آتری رازنده تر نمی سازد؟»
«چرا زنده تر می سازد. اما رنگ روغنی شفافیت رنگ «آبی» را ندارد و این ها گذشته به دلایل فنی فراوانی من بیشتر دوست دارم نقاشی هایم را با رنگ آبی کار میکنم.»
«من فکر میکنم کار کردن با رنگ های آبی مشکل تر است از استفاده رنگ های روغنی در نقاشی...»

«بلی یک خصوصیت رنگهای روغنی این است که اصلاح پذیر میباشد در حالیکه این امکان در رنگهای آبی وجود ندارد و نقاشی که از رنگ آبی استفاده میکند باید قبلاً رنگهای مورد نظر خود را نظر به خصوصیت اثر تثبیت کند زیرا که از این ها سفید کاری هادر یک اثر نقاشی با استفاده از رنگ آبی امکان ندارد و هر جای که در یک اثر نقاشی به رنگ سفید و یا تکه یی که روی آن اثر نقاشی میگردد ضرورت باشد نقاش باید از رنگ خود کاغذ استفاده کند و این از نظر نشان دادن بعد عمق در اثر بسیار مشکل است.»

«شما هم به عنوان دیکوراتور و هنرپیشه تیاتر شناخته شده اید و هم رسام و دیزاینر و آواز خوان آیا پرداخت به این همه مسائل موجب نمی گردد که در هیچ یک از این موارد نتوانید خود را به اندازه استعداد تبارز دهید»

و آیا چند پیشه گی سبب نمیکرد که وقت کافی برای تکامل بخشیدن هیچ حرفه خود نداشته باشید؟

«معن کارهای هنری را با رسامی شروع کردم و تا آغاز کار نشراتی تلویزیون هم رسام بودم و حالا هم مسلک اصلی ام همان رسامی است اما به علت تراکم کار و توفیق در تلویزیون بیشتر وقت صرف امور دیزاین و دیکور تلویزیون میگردد.»

«همانگونه که در پاسخ به یک پرسش دیگر

شما هم گفتن خانه مجلس هم آهنگی داریم و نه فرصت کافی و همین خصوصیت موجب میگردد که حتی پرودوسرها و دایرکتر های تلویزیون هم لحظات ثبت خود را به صورت دقیق ندانند و بسیار اتفاق می افتد که دایرکتر هم زمان بابت متوجه نکته یی میگردد و به کاره من خود دستور میدهد که تصویر را از فلان زاویه بیاورد گفته شده نه واز زاویه دیگری ثبت کند.»

به عنوان مثال و برای اینکه شما با مشکلات ساحه کار ما آشنا شوید یاد آوری میکنم که در ثبت پروگرام های هنر مندان کیوبایی بعد از ساعت ۴ بعد از ظهر تا یکسان دستور داده شد که چون این هنر مندان فردا عازم کشور خود میشوند باید فوراً چند پارچه آواز شان برای تلویزیون ثبت گردد و مادر حالی پروگرام را ثبت کردیم که در بگروند فلت های میناتور قرار داشت و شما میدانید که میناتور بابت یک پروگرام کیوبایی چقدر در تضاد است اما ما

تا جایی که دیده ایم تاکنون پروگرام های مختلفی از ثبت موسیقی انسامبل گوشه های مختلف کشور در تلویزیون نشر شده اما دیکور عابز هم خصوصیت هم آهنگی با محتوی پروگرام را نداشته است. مثلاً در یک پارچه موسیقی شمال کشور مادی کوری دیده ایم که هیچ نمای از خصوصیات شهر های شمال را نداشته است و به همین ترتیب در پارچه های انسامبل هرات، قندهار، جنوبی، بدخشان و...»

«بودجه کافی نداریم که چنین دیکورهای را آماده داشته باشیم تا از هر یک در جای آن استفاده گردد.» اما این کاری است که باید صورت گیرد و خیلی زود هم صورت گیرد از این گذشته ما حتی تاکنون فاقد یک اتاق بزرگ برای نگهداری دیکور های ساخته شده خود میباشیم و تمام دیکور هادر فضای آزاد و زیر حرارت نور شدید آفتاب و در زمستان زیر برف و باران قرار دارند که به مرور زمان همه در چنین شرایطی از میان میرود.»

بقیه در صفحه ۵۶



هنرمل در نقش حاجب در فیلم رابعه بلخی

برخیز

برخیز که مرغ سحر آواز بر آورد
شبهای طلایی فلک باز زمین را.
در زیر پر آورد
برخیز که هر ذره سیاهی
شد شب پر کویک و از روزنه بگریخت
بر چرخ روان شد.
باختر شیکرد به رقص آمدو آنگاه
از دیده نهان شد.
با خاطره تلخ و حزن خفتی اگر دوش
برخیز و کن آن خاطره تلخ فراموش
گامروز بکام تو بود چشمه خورشید
چو شسته و لبریز
از شادی و امید
گرروی تراز گردش ایام سپیداست
برخیز
حیف است که این سال و مه باز پسین را
غافل دهی از دست

برخیز تو هم ای که جوانی و پیرامید
بشکفته بهاران
برخیز که آینده تو منتظر توست
برسود و شتابان
ای خفته شب های سیاه صبح برآمد
بیدار شو، بیدار
بسیار بگوش من و تو، شعبده بازان
خوانند لالایی
دادند بما وعده يك خواب طلایی
گفتند بسی قصه شیرین
تا آنکه بخوابیم
خوابی، مرگ آور و سنگین
خورشید ولی سرز دو روز دیگر آمد
آن خواب پرید از سرو آن قصه سرآمد
برخیز که امروز جهانی شده بیدار
برخیز

زاله

عشق چیست؟

در باره عشق خیلی چیز ها نوشته اند فقط از نظر روانشناسی میتوان جنبه های مختلف آنرا مورد مطالعه قرار داد.
عشق يك احساس است ... و انسان این احساس را که متوجه شخص یابی شده هدف عشق خود می پندارند.

ممکن است احساس این شخص برای آشنایی مختلف تفاوت داشته باشد هر کدام مایه نفعه نسبت به چهره ها، مادر، موسیقی، وطن و الیبال برادر، خواهر ممکن است دارای احساسات مختلفی باشیم. ما مخصوصا از گروه های مختلف نام بردیم برای اینکه نشان بدیم احساس در هر گروهی هم فرق میکند.

لا بد شما انتظار دارید که روانشناس از عشق های آتشین و سودایی مانند لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و غیره صحبت کند. حالیه بینیم آیا وجه مشترکی بین تمام مواردی که میگوئیم وجود دارد یا نه ... ابتدا میخواهیم آن موضوعی را که مورد عشق و علاقه ما قرار دارد از ما جدا نشود. دوم اینکه

احساساتی که در سایر موضوعات پیدا میکنیم و با موضوعی عشق ما مورد مقایسه قرار میگیرند معمولا هر شخص میدانند چه چیز را بیشتر و چه چیز را کمتر دوست دارد. تمام موضوعات عشق به دو دسته تقسیم میشود

یک دسته مربوط به عاشقانی میباشد که جز خودشان به کس دیگری فکر نمیکنند و به عبارت دیگر عاشق خویش هستند دسته دوم آنهایی هستند که حاضر ندان خود را در راه معشوقه فدا کنند در نظر بیشتر علما کلمه عشق به عمل دسته ای اخیر گفته میشود برای دسته اول کلمه دوست داشتن بکار میرود.

ولی از نظر روانشناسی علاقه ای که بین دو جنس مخالف بوجود می آید با تمایل غریزی که بخاطر بقای نسل در حیوانات هست تفاوت اساسی دارد.

این غریزه مانند سایر غرایز چون گرسنگی و تشنگی در انسان و حیوان بیک نحو وجود دارد اما همانطوریکه میدانیم در طی تاریخ این غریزه تغییرات و تحولاتی یافته و عشق رو به تکامل نهاده است.

یکی از فیلسوفان بنام فردریک در این باره چنین اظهار عقیده کرده: «عشق جنسی با آنچه در قدیم وجود داشته یعنی با تمایلات ساده جنسی

فرق زیادی کرده حتی همان تمایل جنسی هم به صورت عشق متقابل در آمده در دوران های گذشته تمایل زن مورد توجه قرار نمی گرفت.
در مرحله دوم عشق جنسی به درجه ای میرسد که عاشق قرار از کف میدهد و جدایی از معشوقه در نظرش مصیبتی عظیم و غیر قابل تحمل می آید به همین جهت برای رسیدن به وصل معشوقه حتی حاضر میشود جان خود را هم فدا کند و در این راه رو برو شدن با هر خطری را با رضایت و طیب خاطر استقبال مینماید.
حال باید پرسید: آیا عشق برق آسایم وجود دارد، یا خیر».

پاسخ این سوال مثبت است. عشق ممکن است بر اساس دوستی و محبت خالصانه پدید آید شود. و همچنین امکان دارد شخص در همان نگاه اول بکسی دل پیازد و بعد هامبرو علاقه نیز به آن آمیخته گردد خلاصه این دو طریق عشق و محبت کاملا طبیعی به نظر میرسند.

اما روی هم رفته عشقی که بر پایه علاقه دیرین و به مرور زمان بوجود بیاید کمتر دستخوش خطا و اشتباه میگردد و بطور کلی بیشتر دوام مینماید. ... و عشق های برق آسا که بایک نظر بوجود می آید چون بر اساس محبت پایه گذاری نشده بزودی همچون دود محو و نابود میگردد و کمتر ممکن است بیک عشق واقعی و حقیقی مبدل گردد. و تا آخر عمر دوام نماید.
عشق هم مانند دوستی و محبت در اثر مرور زمان و تکرار ملاقات و عادت به دیدار طرف افزایش پیدا میکند و عمیق میشود.

روابط سالمی که در کانون يك خانواده وجود داشته باشد موجب تقویت در میان اعضای خانواده

میرسد. زیرا همانطوریکه در فصول قبل دیدیم احساس انعکاس غیر مشروط به وسیله احساس انعکاس مشروط مورد تقویت قرار میگیرد، به عبارت ساده تر عشق هم مانند سایر هیجانات و احساسات بوسیله انعکاس مشروط تقویت میشود.

تمام جنبه های احساس با عشق های عمیق و پاک در هم آمیخته اند و این یکی از مشخصات روانی عشق بشمار می آید با این تعریفی که از

عشق پرايتان کردم هنگامیکه خود شما در مسیر تحریک این هیجانات قرار بگیرید به مفهوم عشق بیشتری خواهید برد.



طرحی از آخرین مودرا برای شما انتخاب کرده ایم که امیدواریم مورد پذیرش شما قرار گیرد.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

ترانه‌یی برای خواندن

ببین
حقیقت مردن را
ببین
فسردن و پژمردن را
در گل
ببین شکوه شگفتن را
در غنچه
تو
از دیار کدا مین تبار می‌آیی
بخوان ترانه گفتن را

از : واصل کابلی

چون و چرا؟

با ید او ل طلب فکر رسا یی بکنیم
بعد از آن قصه گیسوی تو جا یی بکنیم
خوش بدست آمده آن طره مشکین یاران
شب قدر است بیا یسد دعایی بکنیم
تا هوای چمن حسن تو در خاطر ماست
حیف با شد که دگر فکر و هوایی بکنیم
مژده اید ل که بهار خط جانان گل کرد
خیز تا در قد مشن نشو و نما یی بکنیم
گر به این جلوه زکاشانه برون خواهی شد
جان ماگرد سرت نام خدا یی بکنیم
تنک شد حوصله از همت این زاع و زغن
همتا ی بخت که پرواز هما یی بکنیم
هر چه او میکند از مصلحتی نیست برون
ماچه باشیم که چو نی و چرا یی بکنیم

گیله

که پر شپه دیدان نیست یی
دجهان درد را نبودلای

مابه درد د حیات کله
زما پر خوار تن وای منلای ۱۹
نجیب افغان

سخن اهل دل

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا ست
سخن شناس نیی جان من خطا اینجا ست
سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید
تبارك الله ازین فتنه ها که درسر ما ست
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خمو شم و او در فغان و در غوغاست
دل ز پرده برون شد کجایی می‌مطرب
بنال هان که ازین پرده کسار ما به نوا ست
مرا به کار جهان هر گز التفات نبود
رخ تو در نظر من چنین خوش آرا ست
نخفته ام به خیالی که می‌پزد دل من
خمار صد شبه دارم شراب خانه کجا ست
چنین که صومعه آلوده شد به خون دل
گرم به باده بشو یی بحق به دست شماست
از آن به دیر مغانم عز یزمی دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ما ست
چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب
که رفت عمر و هنوزم دماغ پر زهوا ست
ندای عشق تودو شم در اندرون دادند
فضای سینه حافظ هنوز پر ز صداست
حافظ

همت بلند

به دندان رخنه در پولاد کردن	به ناخن راه در خارا بریدن
فرو رفتن به آتش دان نگو نسلر	به پلک دیده آتش پاره چیدن
به فرق سر نهادن صد شتر بار	ز مشرق جا نب مغرب دویدن
بسی برجا می آسان تر نماید	که بار منت دو نان کشیدن
	جامی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله...

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

د انقلابي شاعر کرېکه

زه د ژوند په چال، چلند کېښي يم پوخ شوی
 زه د خلکو د سرو وینو سور عنوان يم
 ماسره پیری نا مرا دی تلو سی شته
 زه د سوو زړو نو سوی تر جمان يم
 زه د دې دسر وویڼو له موجونو
 زه د خوارولس د ښه ژوند په ارمان يم
 که می هرڅو ډیر رېږو نه دی گاللی
 خو بیا هم زه په خپل هوډ په خپل پیمان يم
 هیڅ خلل او هیڅ تغییر په ما کې نشته
 زه د نوي ژوند نغمه نوی در مان يم
 څه چی وایم په عمل کېښي هم غه کړم
 هسی نه چی بی عمله پوچ گویان يم
 د ژوندون چاری یوازی کیدی نشی
 بندي لار کېښي امیدوار د ژوب او ځوان يم
 هر یو نوی دما ضی د حال تفسیر دی
 تګو ین وایی زه ددی ښکاره برهان يم
 چی اشعار زما همیشه تر وتازه وی
 زه دا هسی شان گلزار هسی بوستان يم
 هر گوزار می لکه به په دښمن لکی
 بی له به پرزو نکسی په دا شان يم
 فیوډال او شیطان زه ورکومه
 زه ددی دگر غښتلی پهلوان يم
 هیڅ دشمن زما تر مخ دریدی نشی
 لکه بحر په مستی هسی روان يم
 دوه مخی او فریب نلرم په زړه کېښي
 آئینی غونډی صفا رون او روښان يم
 یم دښمن د تنبلا نو، مفتخوارانو
 زه ملگری دکارگر او دد حقان يم
 عا جزا نو ته دځمکی به شان فرش يم
 ظالمانو په سر تندر د آسمان يم
 ظالمان زما نه سر خو ځوی نشی
 زه پالونکی دغر یب او ډېر یشان يم
 زه ډاډه یم بیو زلان را سره مله دی
 زه جر س ددی جو بی ددی کاروان يم
 لوړ مرام او لوړ مقصد لرم په زړه کېښي
 ځکه زه روان پلور د کهکشان يم
 دی نړی کېښي زه یو ره مسافر غوا یم
 هیله من دخوا خوږی د هر انسان يم

نه دچا په حق تیری او تجا وز کړم
 نه منونکی د تیری هم په خپل ځان يم
 زه د ځان له پاره هیڅ نه غوا یم گوری
 زه د هیر په دردو غم کېښي د جهان يم
 د (سمسور) د سوی زړه سوی آهو کېښي
 شعروایی زه آواز د ټول افغان يم
 کابل خیر خا نه مینه:
 نیټه

۱۳۵۹ کال د تلې د میاشتې نهمه
 سمسور سپا هی زوی

احساس

اگرچه می خلد مژگان خور شید نواز شگر
 زېشت شیشه هاهر روز
 اگرچه می تپد نبض زمان
 چون قلب من در سینه بی تشویش
 من آری هر زمان آواز خوا هم کرد، فردا را
 و در فردای خود فریاد خوا هم کرد دنیا را
 صدای من میان خا نه می پیچد
 طنینش در فضا چون نور می بالد
 دگر دروازه دیروز مسدود است
 تداوم از زمان رفته مفقود است
 من این احساس خود با کوه میگویم
 حتم دارم که بامن هم صدا گردد
 من این احساس خود با سبزه و با برگ خوا هم گفت
 من این احساس خود را با درخت و بته خوا هم گفت
 حتم دارم بستر آید خوا هد کرد
 من از دیروز دلگیرم
 دگر از رفته ها و بوده ها سیرم
 من اکنون لذت این لحظه را با ید کنم احساس
 و در گلدان خود هر شب گل خرشید خوا هم کاشت
 و من باید کلید خانه خود را بدست باد بسپارم
 که فردا با سر انگشتان لرزانش نسیم صبح
 با یک گل
 با لبخند
 در این خانه بکشايد
 و دیگر باره آوازم میان خانه ام پیچد
 و من بار دگر احساس خود با کوه و برگ و سبزه خوا هم گفت.
 عزیز آسوده طبعاس

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

و خوشبختی رسانده است. گمونت
تجارب تربیتی خود را چنین بازگو
میدارد: (به طفل خود هدایا تو
فرمایشات خود را طوری ابراز میکنم
که میفهمد اجرای آن کار به نفع
اعضای فامیل تمام میشود از آنرو وظیفه
خود میداند آنرا بدرستی و اما نت
انجام دهد باینترتیب طفل چنین
احساس میکند که او یک عضو مفید
و مهم خانواده است.) البته تنظیم
اجرای کار های فامیل طوری شکل
داده میشود که با اجرای سیستمی
و کار داوطلبانه و پیشقدمی اطفال
خانواده لطمه وارد نمیکند و بدین
گونه اجرای کار ها به نفع فامیل
جزعادت اطفال گردیده با اجرای آن
تشویق میگردند. باز میگوید:
(اطفال را طوری تربیت کرده ام که
بدون عار، کارسپرده شده را اجرا
نمایند. فرقی نمیکند که کار مربوط
زن باشد یا مرد.) ازین گفته گمونت
چنین نتیجه میگیریم که اطفال ششدر
مقابل اجرای کارچه مربوط زن باشد
و چه مرد. باکی ندارند از آنرو پسرانش
مواظبت خواهر کوچکشان را مینمایند
در کارهای از قبیل شستن، آشپزی
و پاک کردن، طور داوطلبانه و رضا-
کارانه و با پیشانی باز و شوق تمام
مادر را دستیار می کنند.

و واضح است که اگر هر عضو
خانواده در اجرای کار های مربوط
به خانواده عادلانه سهم بگیرند هر
کدام آنها برای تفریح و گردش
وقت وافر خواهند داشت. از جمله
میتوان گفت که مادر خانواده موقع
خواهید یافت که به کمیته پدر و
مادران مکتب محل و یا در حلقه جمعی
امثال آن اشتراک کند. همچنان
خواهد توانست که بروز های تعطیل
در سفر های خارج شهری و یا بازیهای
اطفال حصه بگیرد و باینترتیب
فعالیت های متنوعه مادر بر تربیت و
پرورش اطفالش اثر بس مثبت
خواهد افکند.

چه بسا به مشاهده رسیده است که
در چنین موارد اطفال احترام خاصی
به مشاغل مادرانشان ابراز داشته
اند.

در خانواده گمونت هیچنوع خود
خواهی و تکبر گنجایش ندارد بلکه
هوشداری و مواظبت از یکدیگر از
خواص ممیزه اعضای این خانواده
بشمار میرود. این مادر اضافی
میکند (اطفال ما شیر یتیمک طلب
نمیکند و پول جیب خرج نمیخواهند



اطفال امروز

بیموسته گذشته
اطفال قبل از رفتن به مکتب چگونه پرورش یابند
عبد الفیاض نو بهار

بیت تاکید میدارد. تمام تجارب
زندگی این مادر در خانواده اش روی
هدف مشخص و روشن تربیتی
انباشته شده است. حرکات و تمام
فعالیت های فرد فرد این فامیل
طوری تنظیم و عیار گردیده که همه
آن در جهت تامین خوشبختی فامیل
نقش مثبت بازی میکنند.

البته بهمت همین مادر و مساعی
منظم و سیستماتیک تربیتی و ی
است که فامیلی را به چنین سعادت

ابلهما گمونت نام دارد و کتابی بنام
(تجارب پیرامون پرورش و تربیه
اطفال در خانواده) نوشته است که در
سال ۱۹۵۹ در مسکو به چاپ رسیده
است. در این کتاب مثالهای موثق
ارائه شده است که چگونه پدر و
مادران میتوانند خصایص عالی
معنوی و اخلاقی را در اطفالشان
انکشاف بدهند. تمام تجارب و نظریات
این مادر باز هم داشتن یک هدف
مشخص و روشن را در پرورش و تربیت

مادر! اگر من جان از کف بد هم
سبب شرمندگی تو نخواهم شد؟
این پرسش او در عین زحمتیکه
جریان گرم افتخار را به
سرم تولید نمود ترسی بدلم نیز
شورزد. (از اظهار نظر عاجز ماندم
و با وجودیکه قلبم در تکان بود با
این حقیقت متوجه شدم که پسر دیگر
از آن من نیست بلکه از همان لحظه
بعد جان او معروض به خطرات هلا-
کتبار قرار گرفته است. مگر من خود
را استوار نگهداشتم و نخواستم او
را از عزمش منصرف گردانم
من احساسات خود را کنترل کردم
خود را بگردنش نیاندا ختم گریان
و زاری نکردم تا او را از راهی که اختیار
نموده است بگردنم. دستان او را
نگرفتم که از خانه جای دیگر نرود و
را از رفقای پنهان نکردم و از جنگ
او را مانع نشدم. آنشب تصمیم گرفتم
که از جان و دل او را کمک کنم زیرا
پسر من را دوست داشتم و خواستم
دوستی ام را در راهی که او اختیار
نموده است ثابت سازم.)

همچنان مثالهای زیادی وجود دارد
مبنی بر اینکه داشتن یک هدف روشن
در پرورش و تربیت راه درستی را بروی
ما میکشاید تا با اطمینان قوی آن
را دنبال کنیم. اکنون تجارب و یاد-
داشت های مادر دیگری را مطالعه می-
کنیم که دارای پنج فرزند بوده و
در یکی از کتابخانه های اطفال در
شوروی وظیفه اجرا میکند. این مادر



بیش از هر وقت دیگر به کار های
شان دسترسی دارند.

اطفال و نو جوانان عصر کنونی
تخنیک برای رشد و تبارز استعداد

(ناتمام)
لوتون

تربیه طفل رابطه مستقیم با محیط

خانه و والدین دارد

همه میدانیم که طفل در ابتدای تولد هیچ چیز را نمیداند و به هیچ نوع آداب معاشرت و طرز پر خورد با دیگران آشنایی و آگاهی قبلی ندارد. تنها محیط خانواده سالم و یا ناسالم تأثیر عمیقی در شکل ده شخصیت، اخلاق تربیه و پرورش طفل بجا میگذارد. چون طفل مدت زیادی از وقت خویش را در فامیل همراهی اعضای فامیل و والدین سپری مینماید، سپس بدیهی است که تأثیرات آن نسبت به محیط اجتماع، کوچه و بازار، کود کستان و مکتب بیشتر و مهمتر میباشد.

پس والدینیکه به تربیه طفل شان علاقه وافر دارند و همیشه آرزو دارند که اطفال سالم و دانشمند تقدیم جامعه نمایند فضای فامیل را طوری خوش آیند میسازند که طفل

شان تقلید نادرست از آنها ننماید و ذهن آنها مکرر و تیره به عقده های روانی و اجتماعی نادرست نشود. برای روشن شدن این مطلب یک پسر را خاطر نشان میسازیم که در یک خانواده بی بزرگ شده که پدر و مادرش با هم توافق فکری و ذهنی کامل ندارند. اگر پدر با مشاهده و انجام دادن یک کار نامعقول یا لای پسر و یاد دختر کوچک خود قهر میکند بر خلاف از طرف مادر مورد نوازش قرار میگیرد و یا بر عکس آن، و یا اینکه طفلی برای رفتن به خانه یکی از خویشان و اقارب خود به بسیار عذر و زاری از مادر اجازت میگیرد اما پدر از رفتن او با مادرش هم فکر نیست و برای طفل خود می گوید که هوش کنی که نروی اما طفل درین فکر که مادر م اجازه داده و اگر بروم مادرم بشتی خواه من است درینصورت متوجه گفته های پدر



اولین دستان و یا آموزشگاه طفل محیط خانه اش می باشد که باعث تربیه سالم و یا بر عکس آن می گردد.

نشده و میرود زمانیکه دوباره برگشت مورد سرزنش پدر قرار گرفته و از طرف مادر پشتیبانی می گردد که اطفال به این عادت خو گرفته که در هر عمل و کار هر چه دلش خواست میکند و اگر به طفل شان کدام کاری را محول می سازند اولاً قبول نمیکند ولی با اصرار والدین اگر آنرا بپذیرد با پیشانی ترشی و لجاجت انجام میدهد. چنین طفل موقعیکه شامل مکتب میشود سبب اذیت همبازیها و همقطاران خویش میگردد که این روابط فامیلی نا سالم طفل را در بعضی اوقات بزدل ترسو، خود خواه و ناسپاس و بی اعتماد بار میاورد.

برعکس اگر طفل در فامیلی بزرگ میشود که فضای آن مملو

از احساسات نیک، حس اعتماد و محبت و شفقت و همبازیهای همسن و یا کمی بزرگتر از آن، به عقیده دانشمندان روانشناختی (کودک یا طفل بسیار چیز هارا از همبازیهای خود میا موزد تا از بزرگ سالان) باشد تأثیر بسزایی در رشد و نمو وی مینماید. پس گفته میتوانیم که اولین دبستان طفل یا کود که محیط خانه و مربی آن والدین میباشد که در تربیه و تعلیم آن نقش مهم و ارزنده داشته و اینها هستند که اطفال با شخصیت دارای کز کتر عالی و مجهز با کسب، علم و دانش تقدیم جامعه می نمایند تا بتوانند فردا، شایان مصدر خدمات بزرگ به کشور و خلق کشور خود گردند.

دامین الله محک ژاپه :

کوچنیاں دهنر مند انوپه تو گه

سترگی بی پر خیلو خایونو نه دی خو ما شوم زیار باسی او په دی باندی نه شرمیری چی کوم خای برس ور خغه بشویدلی دی. دهغوی له پاره دااوغه ټولی خبری ساده ایسی ماشوم په دی کی شک نلری چی دهغه مامادی ښکلی نه وی. ټول ماشومان دخپلو مینه و په ځکه همداسی تصور کوی خو دهغوی د خوشحالی دزیات والی او بشپړ تیا له پاره باید همالته بو (پایا) هم رسم شوی وی. هغه په جسمی لحاظ پیاوړی او تندرست وی د ماشومانو ساتنه او پالنه په غاړی ولری. هغه په هر څه پوهیږی او ډیری پرله پیچلی ناوله کیانی لاهم تریمولی شی هغه لوبغاړی ته دور سره ټوله پاره ډیر ښه ملگری دی. په عکس کی ددوی سره پراخ باندی باید پوږور هم ولاړوی. دا هغه خیالات دی چی یو څوک یی د ماشومانو په رسمونو کی میتدلی شی. دوی دخان او خپلو ملگرو و درسمولو سره زیاته مینه لری تر عکس لاندی وایی (دازه او دامی ملگری دی).

ځینی وختونه د کوچنیانو ساده والی ډیر مختللی متمدنو احساساتو سطحی ته ځان رسوی. دوی انقلابی مبارزی دموږنی خاوری په خاطر په جگړه کی ولاړ سر تیر، لینن گراد دکلابندی په حال کی ترسیموی لکه چی دهماغه ښار څخه یو دو لس کلنی نجلی داسی پورسم کښلی و. دی په خپله دکلابندی په حال کی ژوند نه دی کړی. البته دادالمانی فاشیزم په ضد جگړی څخه ډیر کلونه وروسته زیږیدلی ده. دی کانگدی پانی پر هیندارو نه دی مښلی خود هوایی برید ونوپه جریان کی نوموړی هینداری له لړزیږو څخه راگر خیدلی وی دکنگل شوو غارونو څخه داوبو دراوړو لوله پاره (نیوا) سیند ته نه ده تللی. دی خپل ښار په داسی حال کی نه دی لیدلی چی هغه دی د سخت گنگلی شوی واوروی په ذریعه پوښل شوی وی. نو دا دغه ټول شیان څنگه رسمولی شی دنوموړی انجللی د هغو پاتی په ۶۱ مخکی

کوچنی په لوست نه پوهیږی یوازی یسی ترلسو پوری شمیر زده کړیدی، خو غواړی چی پروا وره باندی په لړکی، پرلی لاره (پیاده رو) باندی په تپاشیر او یا پر کاغذ باندی پښل سره رسم وکړی. کوچنیان درسمونو په اندازه گیری سره نه پوهیږی. په رسامی کی یی سری له سره څخه غټ کښلی وی.

ددوی په رسمونو کی سوی دشرمښ په خبر برک برک کوری، خوباید وویل شی چی هر رسم دخپل یوه آزاده څرگند ونه او هغه یوازی واقعیت دی چی دشاپیرانو په هره کیسه کی میندل کیدای شی. حتی ډیر مهمه لاداده چی کوچنی درسامی په ترڅ کی دبشریت یوه سوچه یعنی دخلقت یوه خوشحالی کشفوی. دوی څه شی رسموی؟ داماسکو دهنرو داکادمی په سالون کی ډیری ښادی ښودلی کیری خویر تصویرونو باندی د لمر دراوړیدلو وړانگو له امله څوک نشی ویلی چی گواکی دادی دیوه کوچنی اثر وی، دټولو رنگونو او څیرو لمر ژری، نارنجی وړانگی لری خو دلهر کلی غونډی څیره ورته ورکړه شوی وی. لمر دژوند منبع ده هر څه دهغه په خوا لگیری. دلهر وړانگی ټولو شیانو، سینی واوروی، آبی سمندرونو ودریځ، زرغونو څنگلو او تورو ته رنگ او ژوند بخشی.

لکه چی معلومه ده نژدی به هره ژبه کی ماشومانو ته هغه ډیره په زړه پوری کلمه (ماما) کلمه ده چی بودول اواز لری. د ماشومانو رسمونو د ماما دبی نظمویو دایره المعارف دی ماما نغود خوری، ماما ډیبه ماشوم پالنه کوی ماما شوونه کوی، ماما غوا لوشی او نور.

البته په خپله رایه او نظر یی باندی مین کوچنیان باید دی ته اشاره وکړی چی په عکس کی د ماما سر دهغه د بدن په نسبت ډیر غټ دی. چه لاس یی نسبت ښی ته ډیر لږ دی



سر مجسمه بودا سیتوا مکشوفه هده هده مرین با
سینه هلال تاج مای یافت

تاشیووع يك پند ید هه هنری
توام بامتن ویا محتوای طریقه های
مذهبی اولاً در ساحت جذب و به دنبال
آن تبارز پدیده های عینی هنری در
معرض اجراء قرار گیرد . به طور
مثال صحنه از هنر گریکو بودا يك
که در آن سوما گادای بودا را که از
آسمان به زمین فرو میاید و از عقب
شانه های آن شعله های آتش بلند
میشود و حالت به کلی خارقه را با
خود میگیرد (در میتو لوجی بودایی
بنام دیبانکارا جاتا کا گفته شده
وقتی از آسمان فرو میاید جوان بر-
همنی موهایش را در روی زمین
هموار میکند تا قدم بودا بسا خاك
ملوس نشود) در این حالت و اجراء-
پانی یا موکل و یا معاون بودای
خارقه توسط ارتیست گند ها را
طوری تمثیل شده که تنها روی آن
به طرف راست صحنه نما یش یافته
و سایر وجود آن منظور از (پشت
سر آن) در مقابل بیننده قرار می
گیرد - اطرافیان بوداهمانا برهنه
هاویا اوپاساکاه ها اند که با لباس
به کلی محلی اراسته شده اند و نا-
ظرین به صورت نیمه برهنه و نیمه
پر سکتیف از نظر بعد های صحنه
گنجانیده شده اند - عده هم روی
(ویرندای) یا برنده يك ساختمان
به تیپ کلاسیك تبارز نموده اند ،
تنها در این جا دو موضوع عمده
مدنظر است و آنهم تجسم و اجرایانی

ناگار هارا) و به خصوص در دره های
کابل (گندهارا) و ساحت دور تر از
آن تحولات هنری رونما میگردد در
ساختمانهای هنری مجسمه سازی
تاثیراتی بارزی رونما میشود و این
مسأله از نظر صاحب نظران
و محققین باستان شناسی مورد بحث
و پژوهش عمیق قرار میگیرد .

از قرن دوم میلادی تا قرن چهارم
در معابد بودایی هده و نواحی آن مانند
ساحت بودایی - لالم - باغ گی -
ده غوندی - شاه خیل غوندی - توپ
کلان و تپه شتر و قسمت های وسیع
سلطانپور - حفاری و کاوش های
صورت گرفت که بدون در نظر
داشت ستراتیگرافی ساحت و مقایسه
آن با محلات دیگر از طریق مقایسه
تکنیک و صورت بندی اناتومی مجسمه
ها تناسب و شیوه ایکنو گرافی
بودایی ارزیابی گردیده و کلیه پدیده
های هنری این دوره عنوان هنرگر
یکو بودیک - مطالعه گردیده است و
کم اتفاق افتاده تا مشخصات آنرا
به صورت واضح با دلایل قناعت
بخش ارائه نمایند یا به آن اندازه
سنوالت هنری و تاریخ ساختمانها
را بالا برده اند که با موجودیت و
کشف سایر آثار بعدی از ساحت
متعدد هده در کروئولوژی و تاریخ
اعمار معبد و ساختمان و چگونگی
پدیده های هنری اشتباهات صورت
گرفته و یا اینکه آنقدر کروئولوژی

ن . ع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پیوسته گذشته



سر مجسمه ستوکی باتاج سر هلالی یافتی
مکشوفه توپ کلان توسط دانشمندان
باستان شناسی افغانی در هده

ژوندون

آنرا پایین آورده اند که مغالطه بین
سنوالت تقریبی و سنوالت مشهود و
معین از نظر سنجش و تحقیقات
باستان شناسی بوجود آمده است
مثلاً بعضی از دانشمندان سنوالت
(قرن ۱-۳) (۲-۴) و (۵-۶) را بر آثار هنری این دوره تعیین
نموده اند در حالیکه فاصله های
هم میان این سنوالت مورد نظر است

و مشخصات آنها ضم با گذشت
زمان و قیودات ایکنو گرافی بودایی
تبارز مینماید .
این اکسیون یا طرز العمل مذهبی
و یا تعامل هنری در مجموع با تغییر
شرایط زمان تاریخی است که در
سلسله تغییرات و دگرگونی های
سیستم سیاسی و اجتماعی خطه ها
تاثیراتی به سزایی دارد. همانطوریکه
در ساختمانها بعضاً از دوره های
قبل از ورود طوائف و قبایل بیگانه
در هده و نواحی آن (منظور از ساحت
وسیمی ناکی - اوهو یا ننگر هار یا

(تحول هنری در آثار قرن چهارم
الی قرن پنجم تپه شتر هده و توپ
کلان مربوط بدوره پوست کوشانی
در این جا باید متذکر شد به همان
اندازه که تحولات عمیق در فورم
و ساختمانهای ستو به های قرن
چهارم و پنجم هده بوجود آمده است
در شکل پیکره ها و مجسمه ها به
خصوص در بسیاری از مجسمه های
(اوپاساکاه) یا آنائیکه به طریقه
بودایی گرانیده اند و یا به شکل
(بیکشاه) راهب بودایی و یا (بیکشونی)
راهبه بودایی در آمده اند نیز علایم



سر مجسمه بودا مربوط به قرن دوم میلادی مکتشفه شده از ما ده ستوک توپ گند اهارا

تجسم ویاستون پایه کورنتی و تجسم بودا از نظر اناتومی - واجرا پانی در واقعیت امر از نظر تکنیک و شیوه کار هنری اصولا به یک مجسمه تیپ بدیده های هندی ویا بعد تراژ آن (منظور از بر همنی) شباهت ندارد بلکه اناتومی و تکنیک تجسم مجسمه های پلاستیزیتی یونانی و یونانو رومن در آن به صورت صد فیصد نمایان است. به خصوص موهای کشاله شده و مجعد - مراعات اناتومی و تناسب - تجسم و تبارز عضلات و نحوه حرکت در این مجسمه ها آنقدر با قواعد هنری یونانو رومن نزدیک است که صرف میتوان با اثر ابتکاری سوات و آثار مکتشفه خم زرگر، کاپیسا و بلاخره با مجسمه واجرا پانی رواق ماهی های تپه شتر هده که به عین موازین هنری تمثیل شده مقایسه کرد. جان مطلب این جاست که بدیده های مشخص ایکو نو گرافی بودایی در آثار گند اهارا به خصوص در چنین حالاتیکه واجرا پانی به چند شکل ویا قیافه تمثیل مییابد در آن میتوان کار هنر مند همکل ساز و مجسمه ساز را از نظر دقت و مهارت مورد مطالعه قرار داد یعنی یکی یونانی زاده و دیگری بازمانده یا مقلد بعد از عصر آن هنر مند به نظر ماکدام یک از این صورت بندی ها را از نظر زیبایی مجسمه ها و مهارت و استادی در آنها و به خصوص مراعات قواعد هنری یونانی و یونانو رومن را در کدام اعصار مورد بحث ویا مورد قبول قرار داد. به طور مثال این صحنه یا صحنه بودا در حالت سوما گادا که توسط دانش مندان و مستشرقین مربوط قرن

دوم میلادی دانسته شده و فعلا در موزیم لاهور نگهداری میشود و از سنگ شیفر ویا شیبست تهیه شده است پس همزمان با مجسمه های گلی تپه شتر هده که عموما در بین رواقهای سیمیتیک معبد عمومی تپه شتر هده گمارشده اند تطابق پیدا مینماید واز آن جمله مجسمه های بودا و بودا استوا و آثاری بعدی چسپیده بدیوار ستوپه ها کمی ناوقتر است. درینصورت قسمیکه قبلا هم متذکر شدیم مجسمه های گلی رواقهای تپه شتر هده همزمان با هنر مجسمه سازی سنگی گندهارا یکدوره بوده و ستوک

شانی ها میگیرد. در حالیکه اکثریت هنر مجسمه سازی و اعمار معا بد گندهارا و هده در عصر وزمان کوشانی ها بوجود آمده است. در هده ساختمانهای بعدی از اینگونه قواعد هنری متعلق به دودمان اخیر کوشانی ها یا پوست کوشان تحت تاثیر دودمان یفتلی که از نیمه اول قرون چهارم آغاز و تا نیمه دوم قرن ششم ادامه می یابد مورد بحث قرار دارد با دلایل اینکه:

چون قرن چهارم و اواسط قرن پنجم مقارن آغاز سلسله یفتلی ها به خصوص دوره زمامداری کنگیلاست و در دوره های کابل و گردیز تسلط



وی بیشتر از ساحات دیگر بود - یگانه تحولات که در هنر گریکو بودیک

بعدی را از قرن سوم بالا برد. بدین منظور همانطور تجسم مر - اکلس هیپوترایز و س رواق دوم و بهارای معبد واز کشو یا الهه حاصل خیزی که در دست چپ آن دسته میوه جات از قبیل (شینا نی یا شفتا لو) امروت، انگور و غیره ملاحظه میشود به تیپ اناتومی مجسمه های باز - ریلیف یونانی ساخته شده توام تحت تاثیر هنری یونانی ویا یونانو رومن بوده که ارتباط مستقیم بدوره کو

بوجود آمده خلط بدیده های عنعنوی یفتلی ها در مجسمه های تمثیلی مذهبی بودایی بود که در هده و بعد هادر فندقستان و هما نظیر در کابل و بامیان به مشاهده میرسد قبل از آن که باختر و گند هارادریک جهش عمیق سیاسی و دگرگونی های اجتماعی بود - اکثریت یوناس یا (یونا) یا (یاواناس) در واقع یونانی های که در این ساحات متمرکز شده اند و اینها اهل معرفت بودند و طرازی هنر مندی داشتند در قید تسلط سیاسی و چهار چوب شرایط حاکم آنزمان باقی میماند و طوریکه لازم است هنر اصیل و قواعد هنری مکاتب یونانی نمیتواند جایش را در قطار گسترش هر چه بیشتر دین بودایی بصورت روز افزون عمی کند بلکه برای اعمار معابد و تعبیه ایکو نوگرافی بودایی در قالب مجسمه ها و ساختمانهای بودایی تغییراتی رونما میگرد - این تغییرات به صورت مبرم در ستوپه ها - ستون پایه ها و حتی در اناتومی مجسمه ها و مواد مجسمه ها تبارز میکند - در این زمان وضعیت تجارتی و بازرگانی بین مرز های جنوب هندوکش و هندوستان گشایش مییابد و عمده ترین تاثیراتی هنری گوپتا ها راهش را در معا بد بودایی هده باز میکنند.

چنانچه در اکثر مجسمه های قرن چهارم و پنجم توپ کلان تپه کافریا میتوان مشخصات تاج های شاهان یفتلی را که با سه هلال و بعضا با سه شاخه مزین است مشاهده کرد.

در مجسمه بودا استوا که توسط دانشمندان فرانسوی از هده کشف گردیده سه هلال را با یک قطار مهره های که غالبا مروارید اند می توان تذکر داد.



از سبزیجاتی های رنگارنگ

شیرینی باب دشمن شماره (۱) شما است آنها
اکثراً در بین غذاها محلول اند . اگر وقتی
که شیرینی باب را در عوض غذا بخورید
بسیار بد است .
چنین یک عادت باعث جاق شدن زیاد و بالا
آمدن چاقور میگردد .

مگر این اشتباه است که شکر را کاملاً
از رژیم غذای خود براندازیم زیرا یک
چیز ضروری است مگر باید در حد اعتدال صرف
گردد . یعنی روزانه از ۷۰ الی ۸۰ گرم بیشتر
نباشد . در عوض شکر بهتر است که از عمل
جام ، گشایش و دیگر میوه های خشک استفاده
شود باید متوجه بود که هرگز در رژیم غذایی
تان افراط نکنید و به منظور حفظ حالت جسمی
موجود بعضی زنان عادت دارند که برای ماهها
و بعضاً برای سالها بقدر کفاف غذا میخورند
و این یک عمل زیان آور است .
اگر تصمیم دارید که وزن خود را کم کنید
ضروریست که خود را مرسته نگاه کنید .
همچنان باختن وزن نباید ماهانه از یک الی
دو کیلوگرم تجاوز کند .

مشوره ماینست که در هفته یکبار (مرجعا
روزشنبه یا یکشنبه) شما یک رژیم مخصوص
بگیرید بشرطی که هفته قبلی طور عادی نان
خورده باشید .

رژیم غذایی روزانه:

در هر دو ساعت یک گلیاس شیرین غورت
بنوشید که در طول یکروز شما به این ترتیب
شش تا هشت گلیاس میخورید که ۸۰۰-۹۰۰
کالوری تولید خواهد کرد .

روزانه سه دفعه ماست بخورید که مجموعاً
سیصد گرم و یک گلیاس شیر باقیه بدون
شکر باید بنوشید .

روزانه ۴۰۰ الی ۶۰۰ گرم ماست ، دو گلیاس
قهوه یا شیر (مگر بدون شکر) ۳۰۰ در چهار
یا پنج وقت صرف شود .

سبب و سبزیجات :

روزانه یک نیم کیلو سبب
یا عین مقدار سبزیجات تازه (خیار ، پادنانج
رومی ، کلم و غیره) در شش دفعه خورده شود .
باید متذکر شد که این رژیم غذایی برای
اشخاصی که از تکلیف گاستریک و یا مریضی های
امعای رنج میبرند تجویز نمیگردد .



اساساً رژیم غذایی شما باید روزانه ،
میوه جات و غذاهای ترکاری ، گوشت و ماهی
جوش داده باشد .

بیشتر مایعات را بنوشید:

شیر ، آب میوه جات ، علوفه جوشانده ، آب
و عسل را به منظور ایجاد سهولت در هاضمه
صرف نمائید . آب لبلبوی خام یک فلتراکننده
خیلی عالی است از طرف شب زیاد نخورید
بهترین غذای شب یک گلیاس آب پادنانج رومی
یا «غورت» میباشد . همچنان کمی پنیر بیلاقی
یا سبزیجات یک غذا ی خوب شده
می تواند .

کم خونی گردیده گونه ها و لب ها رنگ پریده بنظر
می خورد . البته شیر ، پنیر بیلاقی ، گوشت و پنیر
کچالو ، حبوبات و نان گندم برای رفع این حالت
موثر ثابت گردیده تاثیر علاج بخش دارد
اعتدال در غذا :

جای صبح یا ناهار باید داغ باشد در عوض
قهوه یا جای تیره باید شیر بخورید غذای صبح
شما باید شامل یک میوه تازه یا سالاد سبزیجات
و شربت باشد دو سبب ساییده مثلا همراهی
شربت لیمو و یک قاشق عسل یا زردک با ماست
بهترین غذای مناسب برای شما است .
از حبوبات و چاشنی های داغ باید اجتناب
شود و نمک هم در یک سطح نازل در غذاها مورد
استفاده قرار گیرد .

یک جلد سالم ، صورت مرغوب ، موهای
ضخیم و براق و یک شکل و ظاهر آراسته و تمیز
نشانه صحتمند بودن است .

طبق یک دستور صحتی هر انسان باید دارای
این سه خصوصیت جسمانی باشد : بسک
طبیعت و مزاج بشاش ، آرامش روحی ، و اعتدال
در غذا . و اما یک چیز دیگر نیز باید به سه فکت
بالا علاوه گردد : هوای آزاد ! شما عین ضرورتی
را که به غذا دارید به هوای نیز دارید . هر چه
بدن بایست توسط هوا شستشوداده شود .
گرفتن هوای تازه ، ورزش ، خوردن غذا در هوای
آزاد و استراحت کردن بدخل خانه های که
کلیکین های آن باز گذاشته شده باشد لازمه
یک صحت خوب است .

هوای داخل اتاقی که برای مدت دو ساعت
دروازه های آن بسته باشد برای صحت مضر
است .

یک چهره و یا صورتی که توسط تغذیه درست
سرخ و سفید شده باشد نسبت به یک چهره که
توسط سرخی و یا مکیک آرایش داده شده باشد
بهتر است . جای تعجب نیست که دانشمندان
طب همه رسالات و مقالات شانرا را جمع
به خواص علاج بخش غذا ها اختصاص داده اند
زیرا آنها منبع صحت ، نیرومندی و زیبایی را
در همین غذا ها جستجو کرده اند .

جلد بدن انسان ، خودش قادر است تا کرم
ایده آل جلدها تولید نماید مگر باید قبل از همه
جلدها تقویت گردد درین مورد البته روزانه
مالش دادن یک الی دو قاشق روغن سبزیجات
بالای پوست بدن ضروری میباشد . هر قسم
روغن سبزیجات خواه روغن جواری باشد یا
زیتون و آفتاب پرست و غیره ، محتوی ویتامین
های اعاده کننده جوانی و یا نیاسین که جلدها
آن ها ضرورت دارد می باشد .

ویتامین ها بحیث اساس و یا تهداب زیبایی
بدن دانسته شده اند که در میان آنها ویتامین
(آ) مقام اول را اشغال نموده است . زیرا نقش
این ویتامین (آ) در تقویت روشنی چشم و جلا
دادن موی خیلی عامه و ارزنده است . اگر
ویتامین (آ) در بدن قلت پیدا کنند موی و ناخن
های دست و پا بدون جلا و شکننده نمو کرده
و نتیجتاً رنگ جلد به خاکستری میلان پیدا
می کند بمنظور رفع این بیماری ، باید در دست
غذای روزانه : لبنیات زرده تخم خام ، زردک ،
پادنانج رومی ، گاهو و لوبیای سبز را شامل
ساخت .

همچنان کمبود پروتین باعث پیری زودرس جلد
گردیده و جلد در اثر قلت پروتین مرغوبیت
خود را از دست داده خشک و چین و چروک دار
می شود . در نتیجه این قلت پروتین سبب

هواخوری

سخن گفتیم • بعد از چند ساعت رفیق با اشاره دست با ما خدا حافظی کرده و با سرعت چهار کیلو متر در ساعت به پیشروی خویش ادامه داد •
ما هم بعد از اینکه با او خدا حافظی کرده راه بازگشت را در پیش گرفته و به حرکت ادامه دادیم زیرا بنزین در حال اتمام بود و ضرورت بود تا هر چه زود تر تانگی بر شود •

استعمار و فقر غذایی



خوب به این عکس نگاه کنید ؟ مسوول سر نو شست شوم و محتوم به مرگ این اطفال کیا نند ؟ اینها چرا اینگونه ملتسمانه و درد آلود و پر سشگرانه خارجشم استعمار چی بی فر هنگ است ؟ این نگاه های معصومانه و غمبار ، وجدان بشریت را می آزارد ، اما کدام بشریت را ؟ همان نهاییکه به اسم و رسم در هنگ گستر قاره هارا به زیر چکمه کشیدند تا سفید پوستان را تافته جدا بافته بیا نگراند و به ویژه آقای جهان بیندارند نه !! آنان با ما نیستند و کار شان جدا از بشریت با وجدان است . همین سفیدان لعنتی بود ند که نشان سیا هان را گرفتند و فر هنگ شانرا مسخ کردند .
این بچه ها را می بینید ، می گویند به سو تغذی گرفتار اند و از حد اقل زندگی انسانی محرو م اند و در کشور های جنوب آسیا ، افریقا و امر یکای لاتین می زیند ، ولی نمی گویند چرا به سو تغذی مبتلا شده اند ؟ آیا همه منا بع غذا یی و طبیعی شانرا ما شین های غول پیکر سفیدان که هما نا خود شان با شند نه خورده اند ؟ آیا زندگی سیاهان و تیره بوستان را ، استعمار در بازار سر مایه تجارت نگذاشته است ؟
.... تا زما نیکه این لکه تنگ بر دامن کبر یا یی انسان نشسته با شد و حقوق بر حق سیا هان و ستمدیدگان غصب گرد یده باشد ، نمی توان از انسان با فر هنگ بمعنی وسیع کلمه یاد کرد ، زیرا هم انسانی که شکنجه می بیند و حقش تلف میشود ، وجدان بشریت نا آرام می گردد و به عذاب می افتد . و بقول سعدی :
تو که از محنت دیگران بیغمی
نشا ید که نا مت نهی آدمی

روزی از روز ها موترم خراب شد • من هم در خانه در فکر عمیق فرو رفته بودم تا چاره ای برای ترمیم بسنجم که ناگهان خانم داخل اتاق شده بعد ازین که نزد آمد با بسیار نرمی و ملایمت اظهار داشت : چه فرق میکند اگر دقیقه چند به تفریح بیرون خانه رویم •
یعنی چه ؟ به بسیار تعجب گفتم •
تفریح ساده • پیاده و قسم زده به هوا خوری می برداریم ، هوای آزاد نفس میکشیم با گفتن این الفاظ رخسار خانم کمی رنگ قرمزی بخود گرفت •
یعنی که میخواهی در پیاده رویا اینسو و آنسو بالا و پائین رویم •
چرا نی ، مگر حتمی نیست که فقط در پیاده رویا • لعن خانم کمی جدی شد •
این پیشنهاد که پیاده قسم زدن در مرحله اول برایم عجیب معلوم شد اما بعد از اینکه چند ثانیه مکث و فکر کردم جالب بنظرم خورد • خلاصه چه شما را در دسر دهم لباس هارا پوشیده و از خانه خارج شدیم •
نخست مستقیم به حرکت خود ادامه داده چند دقیقه نگذشته بود که خانم پیشنهاد کرد تا به سوی دست چپ دور زیم •
تو متیغ هستی که در اینجا کج گردش است ؟ پرسیدم •
آخر که مادر ایف نمیکیم • خانم بخاطر ام آورد •
آه راستی • دفعتا بیاد م آمد که ما پیاده قسم میزنیم • ما به بسیار آرامی در حرکت بودیم خانم درین باره بدون اینکه خودش فکر کرده باشد پیاده قسم میزنید و موتر در ایف میکشیم دفعتا گفت :

بیاه که از آن مرد پیشی بگیریم •
من هم با اظهار موافقت به حرکت تند برداختم نخست یکی و سپس عابردومی و سومی را پشت سر گذاشته سرک را دنبال کرده و به سوی آن مرد به بسیار سرعت در حال حرکت بودیم فقط صدای باد در گوش های ما زنگ میزد •
از جوار مان گویی عابرین ، درخت ها ، خانه ها به بسیار سرعت میگذشتند • هنوز چند دقیقه نگذشته بود که پشت سر همان مرد مورد نظرم



هنر و مردم

اوهغه آلات وسایل چی دوهلو او پکولوله لاری پښول کیری لکه ډول ، تپله اونوردکوریا دهتری نری په چوکات کی بیلابیل شکلونه اوډولونه لری چی نومونه یی په لاندی ډول دی جانگو ، ډرم ، کوانجوازی ، جنیک ، پاری ، اونور ، چی په عمومی ډول ددغو هنری آلاتو مجموعه په سوونوبیلا بیلوډولونو ته رسیږی . دکوریا دغه راز هنری وسایل ډیر لرغنی سابقه لری چی ځینی زیاتره یی د میلادخه مخکی لاجو پشوی او داستفادی وپرمخیدلی دی .

ددغه هیواد آزادی او استقلال دترلاسه کولو وروسته دکوریا دخلکو دمحبوب او گران لارښود کیدل سنگتر ژوری باملرنی لاندی هراړ خیز چټک پرمختایی گامونه واخستل شول چی ددی جملی خغه هنر او هنرمند انوته هم

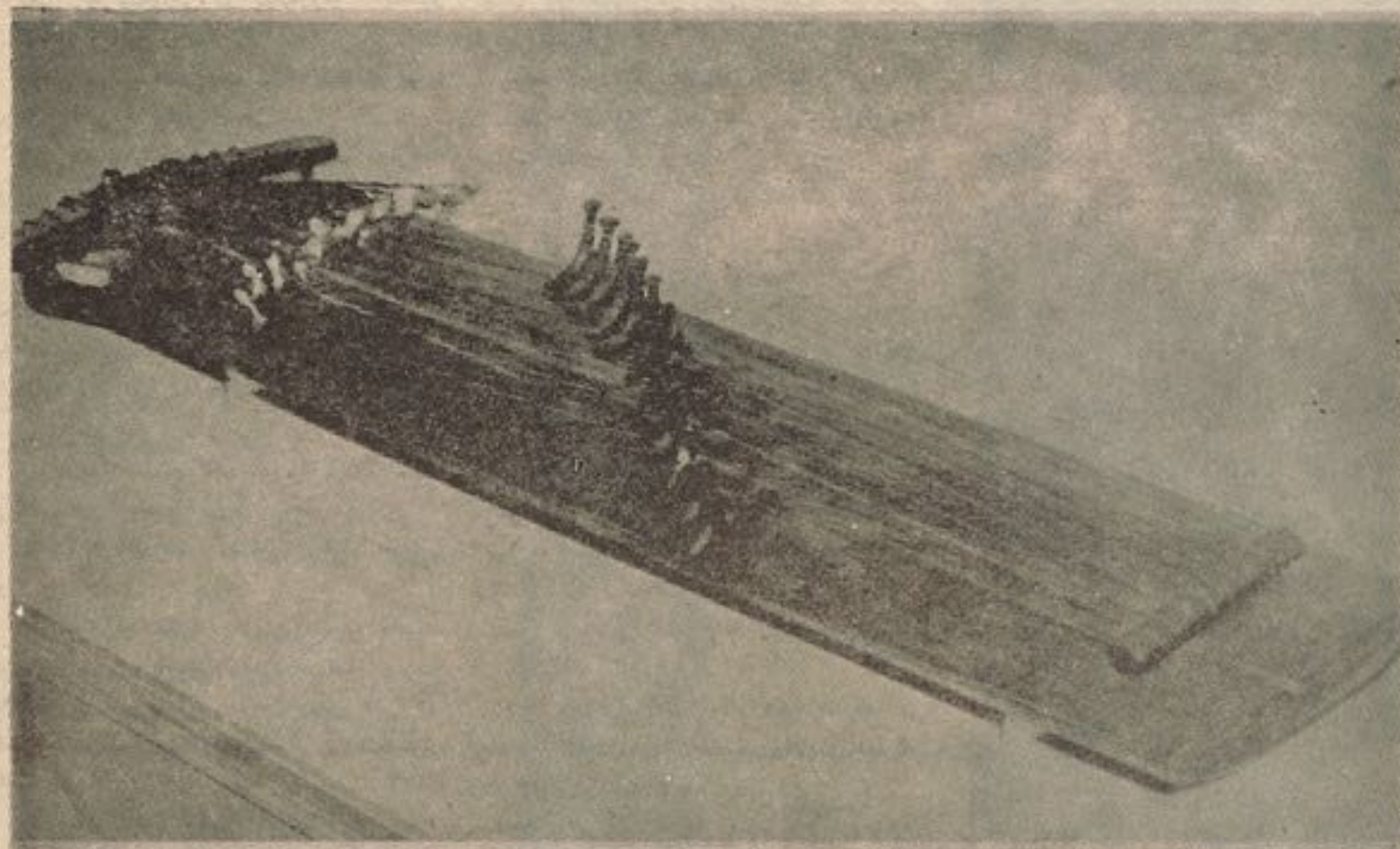
دکور یا آووی دمجلی خغه

دمحقق ژباړه

دکوریا دموسیقی آلات

دکوریا دهیواد په فلکوریک موزیم کی یوشمیر زیات دموسیقی آلات چی دغه هیواد دملی موسیقی څرگندوی دی ، شته دموسیقی دغه لرغونی آلات او وسایل دغه هیواد دغه غنی احساس ښکار ندوی دی چی دوی ددغو آلاتو په وسیله دکار او ژوند خوږی سندرې منعکسی کړی دی . دکوریا خلکو دکلونو کلونو په اوږدوکی دموسیقی ددغو بیلابیلو آلاتوپه دغولو سره خپل دخویشی احساس او روحی کیفیت بیاوړی کړی دی او . ددغو وسایلو په مرسته یی دکار گرانو دژوندانه ننداره څرگند کړی او دهغوی ارزښتناکه ژوندی د همدی غنغوی وسایلوپه مرسته دهتری نری په چوکات کی ټولنی ته وړاندی کړی دی .

دموسیقی دغه ملی اسباب اووسایل دفلز ، لږکی ، څرمنی ، دبانس دمخصوص لږکی او نورو بیلابیله موادوخغه جوړشوی دی . چی دغه آلات پردولوبوږخو ویشل شوی دی چی یوه برخه یی دموسیقی هغه وسایل دی چی دوهلو او پکولوله لاری منظم او روح خوښوونکی اوازونه تولیدوی اوپله برخه یی هم دموسیقی هغه آلات



کیوگرم نومی هنری آله چی په شپږمه

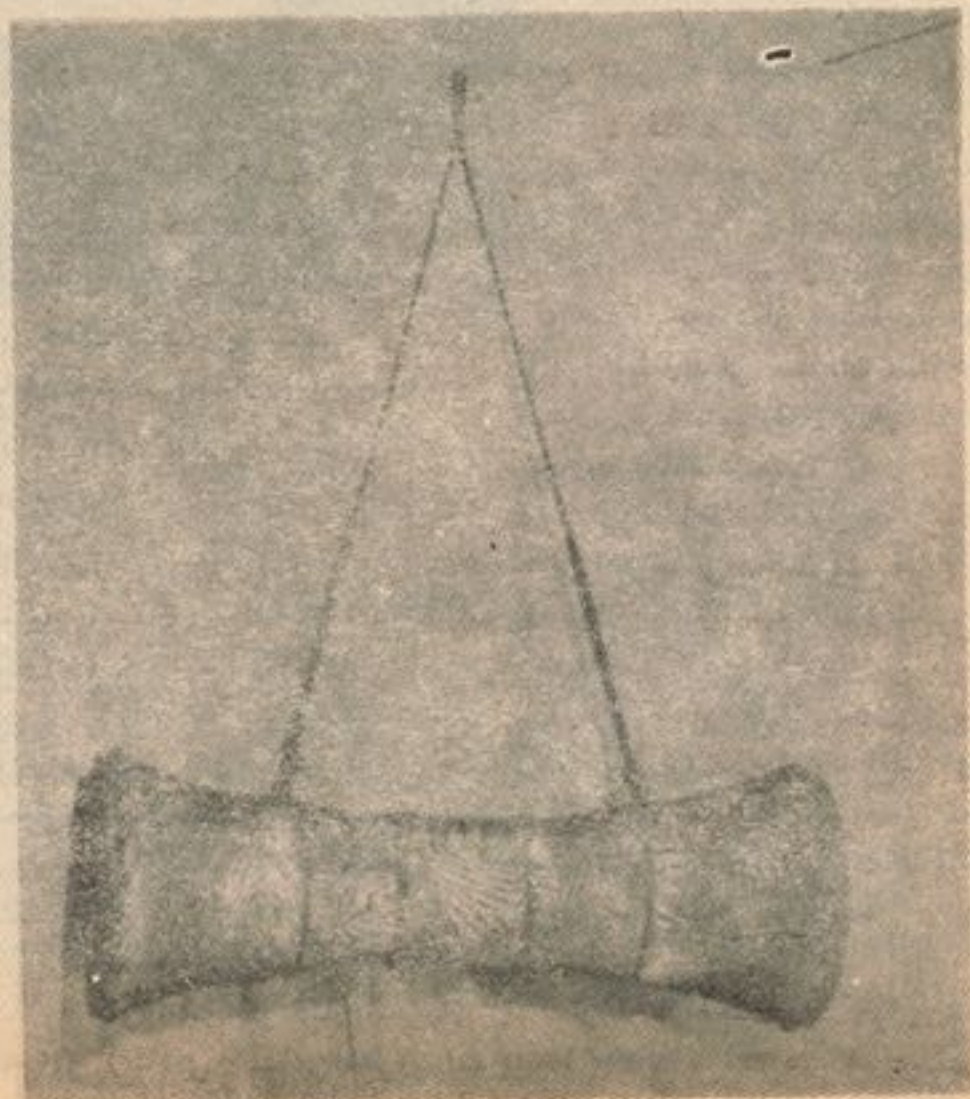
او وسایل دی چی دپوف کولو او هوادلاری پیری پوری اړه لری . استفاده ځینی کیدای شی . ددی وسایلو خغه داستفادی سلسله او داواز تولیدولو موضوع هم دنوموړی ضربی او وهلو دقوت او دپوف کولو دتوان سره نه شلیدونکی اړیکی لری .

دغه راز دموسیقی هغه وسایل چی دتار او سیم په وسیله آواز تولیدوی عبارت دی دکیسی کوم . اجنگک ، کونفو ، هیگوم او هغه آلات چی دباد اوپوف په وسیله آواز تولیدوی عبارت وی د چوټا پیری ، ټونگوسو ، ټانسو ، سنپ .



زیاته باملرنه وشوه په تیره بیا دملی هنرونو او مربوطو وسایلو انکشاف او ودی زیاته بیا وړتیا او پرمختیا وموندل . او س په هیوادکی په پراخه پیمانه دا هغه او تلابونه پیل شوی دی چی دهنر پخوانی او غنغوی بڼی ته دنن ورځی دغوښتونو او احساساتو سره سم نوی شکل اومحتوی ورکړی چی تر اوسه پوری به دغه برخه کی دلیوووپریالیتوبونه په لاند نیوگسونوکی تاسود کوریا دخلکو ترلاسه شوی دی .

دچنگو هغه نمونی چی په شپږمه پیږی پوری مربوط دی .



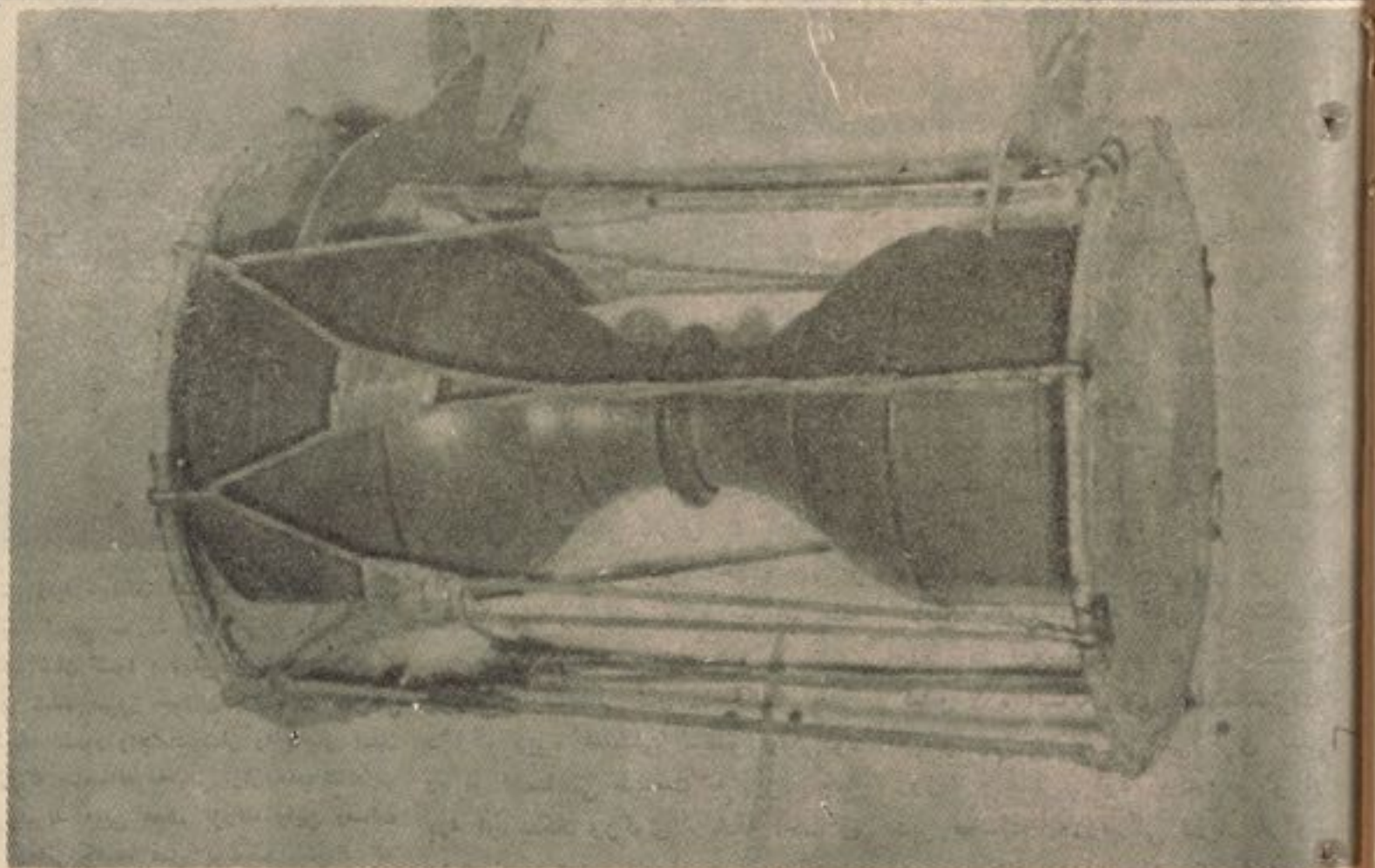
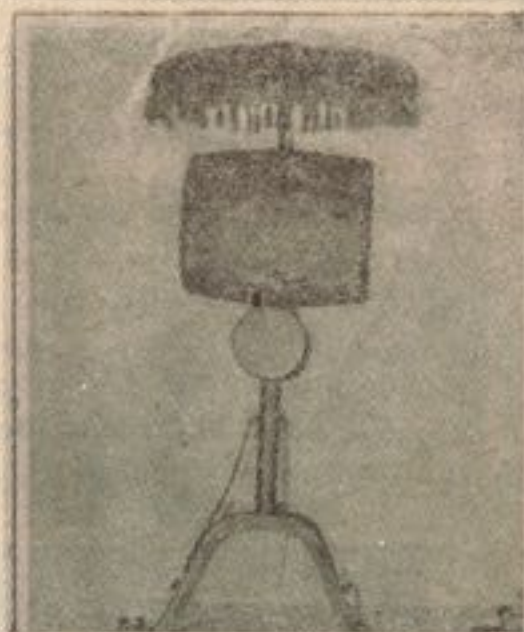
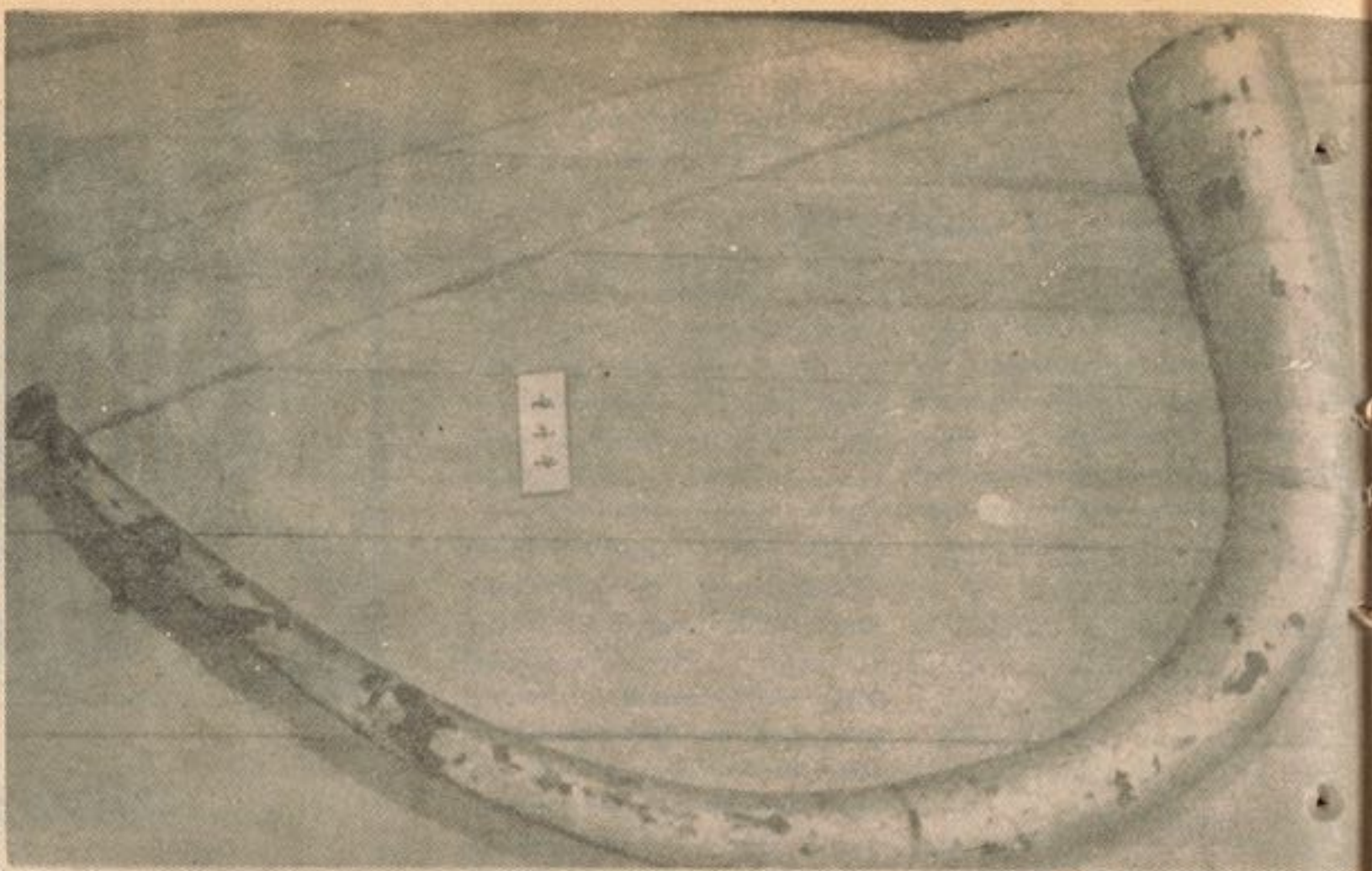
م، رو جانی
پیو سته بگذشته

په مو-یقای کی دنو تیشن منځته راتگ

غیر مذهبی مو سیقی هم په خپل وار سره پر مختک مو نده خو له سم نظم اوساز مانی تشکیلا توڅخه محرومه وه. کیلوا لی اوغیر مس- عی مو سیقی به دیوی محدود دی دلی دمعا ش او عا یدله پاره پکاریده چی دعا مه خلکو د تفریح اوسا- عتیری له پاره چمتووه. دغی موسیقی کو مه خانگری قاعده او قانون نه در- لود اود خلکو دذوقی غو بښتنی سره سم به یی تغیر هم مو نده.

کله کله به سند ری غوږ په غوږ یوه بل ته انتقال شوی او لږه مو ده به په یادو نو کی پا تی وی، خو لدی کبله چی چاهغه ته اهمیت نه ور کاوه نود دی ترا نو او سندرو دسا تلو اوږو- تو نو په سوچ به هم نه وو او ورو ورو به له یا دو نوڅخه توغل شوی. پداسی حال کی چی مذهبی مشرا نو اوروحا نیو نو دمذهبی غږو نو دودی اوساتلو له پاره له هیڅ کو بښنښ څخه ډډه کوله. نو ددی له پاره چی ددوی مو سیقی دتل له پاره وساتل شی دمو سیقی د خط او نوت لیکنی په فکر شول. ترڅو چی د مو سیقی خطی منځته راوړ او هغه یی دمنځ- تلو اوضایع کیدو له کندی څخه تریوه حده وژغورل.

دهغی دوری مسیحی رو حا نیو نو اخلاقی او ټولنیزو مسا یلو ته، چی خلکو پاملر نه نه ور ته کو له، ژوره توجه در لوده. دډول ډول رشتو پوهانو، فیلسو فانو او محققانو په خپل ټول عمر، آرام او بی لهوس اوشور څخه په صومعه گانو او مذ- هبی مو سسات کی، په هغو مسا یلو تیراوه چی دهغو حل اوسر ته رسول په زیات کو بښنښ او حوصله غو- بښنه دوی به پدی سختو لارو کی له خپل دین او مذهبی ایمان څخه مر- سته غوښتنه. دمو سیقی ننی لیک او نوت تر ډیره حده، دهمپه روحا- نیو نودهغی او کو بښنښ نتیجه ده. نوربیا



له پورته څخه تر کښته : دڅلورمی پیری پولنایل نومی هنری آله- ددرم څوډولونه دجنگو بله نمونه

مناسبات زن و شوهر چگونه

باید باشد

ایشان خواهد گردانید. ولی یک موضوع را هرگز نباید از نظر دور داشت که شرایط زندگی امروزی با شرایط دیروز تفاوت زیادی پیدا نموده ولی چیزیکه هرگز تفاوت نخواهد کرد تفاهم و اعتماد بین زن و شوهر است که در گذشته و حال ضرورت مبرم به آن بوده و هست.

خوب فلا گفتیم که مناسبات زن و شوهر نباید مانند امر و مامور باشد، زیرا اگر در چار چوب محدود خانه چنین فضای حکمفرما باشد غیراینکه زندگی خانوادگی را تلخ سازد کدام کاری دیگری نمیکند.

مناسبات زن و شوهر باید در شرایط حاضر دوستانه و بی ریا باشد اگر چنین نباشد زندگی به تلخی می گردد و زود اعضای خانواده را خسته میسازد.

شک و تردید بزرگترین دشمن سعادت خانواده بحساب می آید و اگر خدای ناخواسته چنین وضعی در خانواده رونما گردد، خانواده از هم متلاشی میگردد. پس بر تمام جوانان ماست،

بر جوانانیکه تازه به زندگی خانوادگی پا گذاشته اند ملتفت این نکته باشند که تردید و شک بزرگترین دشمن خوشبختی خانوادگی است و هرگز آن را بدل راه ندهند.

و یکی از راه های خوشبختی و موفقیت در زندگی هم در این است که زن و شوهر به همدیگر خوش اعتماد کامل داشته باشد.

در زندگی خانوادگی اولین آرزوی دو جوان پیوند زندگی مشترک آنهاست که روی تفاهم و اعتماد استوار باشد و هر دو خواهانند تا مناسبات زن و شوهری شان دوستانه، صمیمانه و بی ریا باشد.

بعضی از خانواده ها مخصوصاً بعضی از شوهران مناسبات زن و شوهری را به مانند روابط امر و مامور استوار میسازند. ولی این نوع زندگی غیراینکه سایه تاریکی به فضای خانواده بگسترده کدام کاری دیگری نمیکند. شک و تردید، عدم اعتماد عدم تفاهم را بیشتر در خانواده می گسترد و روابط صمیمانه خانوادگی را بر هم می زند. در این جای شکی نیست که مناسبات اقتصادی و اجتماعی خانواده در امر خوشبختی خانواده فوق العاده موثر است و اثر میگذارد. و لی قدر بجا و خوب خواهد بود که این اثر مثبت و بیجا باشد. روی هم رفته جوانان ما امروز بدستی این موضوع را دانسته اند که بدون تفاهم و اعتماد طرفین نمیتوان به زندگی مطلوب و ایده آل دست یافت.

اگر مناسبات زن و شوهر بر پایه حسن تفاهم و یکرنگی استوار باشد زندگی مشترک خانوادگی از بسا مزایای عالی برخوردار خواهد بود.

راهی را که امروز جوانان مادرروشنی ارزش های زندگی امروزی دریافته اند بدون شک زندگی خانوادگی آنان را مطابق به خواست و میل



جوانان و مطالعه

دنیای امروز، دنیای ساینس و تکنالوژی است، دنیای حرکت و تلاش است، دنیای جدو جبه برای زندگی بهتر از دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی ما بر آورده میشود که دانش داشته باشیم و با دانش نو و متری مجهز باشیم. سوال اینجاست که چگونه میتوان به این دانش رسید. یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه و بی هم است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به آن ضرورت دارد. در جوامع متری نسل جوان با شوق و علاقه بی پایان مصروف تتبع و مطالعه در

دنیای امروز، دنیای ساینس و تکنالوژی است، دنیای حرکت و تلاش است، دنیای جدو جبه برای زندگی بهتر از دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی ما بر آورده میشود که دانش داشته باشیم و با دانش نو و متری مجهز باشیم. سوال اینجاست که چگونه میتوان به این دانش رسید. یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه و بی هم است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به آن ضرورت دارد. در جوامع متری نسل جوان با شوق و علاقه بی پایان مصروف تتبع و مطالعه در

مطالعه کتاب های پولیسی که متاسفانه یکمده از جوانان ما صرف بظلمت گذشتان و وقت به آن مبادرت می ورزند غیر اینکه وقت گرانبهای خود را ضایع میسازند کدام کاری دیگری نمیکند بهتر این است که جوانان ما از کتاب های استفاده نمایند که واقعا به دردشان بخورد و از آن چیزی بیاموزند. نه اینکه ساعت ها وقت

دن و رخی خوانان باید اخلاق و

به گانه سمبال وی

زنها و چو له شی او یا که به مره برخه کی چی رها خیره شی هغه خای اود هغه رها چاپیریال رو بنه کیری، دایه دی چی هغه و گری او ملتو نه چی دما دی تر قی په خنک کی معنوی تر قیو ته رسید لی دی دبشریت او انسانیت به لاره کی دخرا غو نو او قوی رها خو رو نکو په خیر دی چی خیل چاپیریال رو بنه نه کوی اود خیل ولس دلو پو ارما نو نو دتر سره کیدو لاره آسانه کوی. معلومه خبره ده ترخو چی دیوی پو لنی و گری منلی روزنه ونه لری اود ژوند کو لو او دپر مختک به لاره کی دزیار او کو- بنسبن اخلاقی بی زه ونه وی که خه هم دترقی او پر مختیا پلانو نه او

دپو لنیز ژوندا نه اود پو لنی د لوړ تیا د هلو خلو دپر یا لی کولو مهم شرط اخلاق دی، هر کار او هر خه اخلاق غواړی او په اخلاقو ژوندی دی، موږ به پو لنه کی د ژوندا نه په او پد مزل کی له هغو بیلابیلو لارو سره سره چی غوره کوو بی دا خلاقو ضرورت په واضح او څر گنده ډول وینو، اخلاق د پیرو پیرو په تیر یلو سره بیا هم په خپلی هغی اصلی اولو مې نی بنسب موږ ته رارسیدلی دی دا ځکه چی د ژوند ډیره غښتلی لمس و نکي قوه ده او انسان نی طبیعت ته ډیره اوچته پنه او ښکلا ورکوی، ځکه اخلاق د ښه اورښتینی انسانیت څر گند وی دی.

معلو مه خبره ده چی که هر چیر ته



خویش را با خواندن قصه های خیالی و دوران واقعیت ضایع سازند و در آخر امر هم چیزی دستگیر شان نشود. دیگر دوران خیال و تصور سپری شده امروز جوانان ما رسالت تاریخی دارند که کشور و اجتماع شان را پایایی تمدن امروزی که متاسفانه ماخلی از آن عقب افتاده ایم پیش ببرند. این هدف بزرگ و این رسالت عظیم زمانی جامعه عمل پوشیده میتواند که جوانان ما با دانش نوین و متری مجهز باشند و این مامول با مطالعه مفید و تمر بخش متصور است و پس.

ساحات مختلف علمی هستند. خوشبختانه امروز در کشور ما نیز جوانان به ارزش مطالعه پی برده و از همین رو در کتابخانه های ملی و دولتی و در کتابخانه های شخصی و خصوصی و خلاصه در هر جایی که کتاب و مواد مورد ضرورت شان یافت میشود به مطالعه میپردازند این علاقمندی جوانان به کتاب و مطالعه زاده شرایط است که برای نسل امروز مهیا شده است. یک نکته را نباید از نظر دور داشت و قتیکه جوانان مطالعه میکنند باید چیزی را مطالعه کنند که

اندیشه‌های جوانان

نقش جوانان ما امروز در امر نوسازی جامعه انکار ناپذیر است، جوانی که به رسالت عظیم تاریخی خود پی برده است بدون شبیه وظایف خویش را در قبال این رسالت میدان و ولی یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تنها این رسالت به حرف درست نمیشود بلکه عمل و تلاش پیگیر می خواهد.

کشور ما در گذشته شرایط دشواری داشته و سختی های زیادی را دیده است اما امروز شرایط طوری دیگر است و با استفاده از این امکانات باید خود را با سلاح دانش مجهز سازیم ...



محمد هاشم غسینی

من عقیده دارم که نسل امروز مادرروشنی انقلاب نور و بخصوص بعد از مرحله تکاملی آن وظایف ایمانی و وجدانی خود را بخوبی دریافت کرده اند و تشخیص نموده اند.

امروز جوانان مامی دارند که بدون کوشش و تلاش ساختن جامعه نوین، آباد و معمور ناممکن خواهد بود. به این جهت جوانان ما باید بیشتر از هر وقت دیگر با هم متحد و یکپارچه شوند تا به تلاش ها و کوشش های شان نتیجه بدهد.



فیهه بابری

جوانان و روابط خانوادگی

لعلا که شما به خواست خداوند شریک زندگی هستید و گذشته های همسر خویش برده اید و بکشید اگر یک وقت هم دلتان خواست در این باره صحبتی بکنید، بطوری حرف بزنید که طرف به هیچوجه در حرف های شما احساس تمسخر نسبت به دوست گذشته اش نکند و شوهری که بی جهت و باجهت سعی میکنند از چنین موضوعی حرف به میان بیاورند، بدست خود، ارابه ازدواجشان را بسوی ورطه گسرت و جدایی میرانند. اگر هم کار به آنجا نکشد، خیلی احتمال دارد که مثلا با خاستگاری دانی بر فرق هستید بگویند و شما میدانید که چه محشری بر پایشود.

نکته دوم:

شوهر باید تا اندازه توان و قدرت تاجیکه حافظه برایش یاری میدهد اسمای

قبل از هر چیز باید بگویم که هیچکس از من نخواست است که مجموعه عقاید را، به صورت فارمولی برای خوشبختی زندگی خانوادگی در این جانبوسم و بنابراین، طبعاً من هم ضمانت نمیکم که همه این عقاید واقعاً درست باشد و پدر همه کس بخورد و همه خانواده هارا از آفتانی که معمولاً به آن دچار میشوند، برکنار دارد ...

خلاصه اینکه تجربیات و عقاید را به صورت مقاله در آورم، از آن افکاری است که ناگهان بدون مقدمه به نظر هر کسی ممکن است خطور بکند به همین سبب نیز من عجله دارم که زودتر مقدمه را کوتاه کنم و با صل موضوع و مطلب پردازم اما در عین حال، از ذکر این نکته نیز ناگزیرم که همه این عقاید و انداز های که اکنون ملاحظه خواهید کرد یا (ملاحظه



نخواهید کرد!) زایده فکر و اندیشه شخص من نیست. غالب آنها مطالبی است که من از رهنماهای خوشبختی دزدی زناشویی اقتباس کرده ام. حالا اگر حوصله دارید و بدتان نمی آید لطفاً به این چند نکته توجه کنید.

نکته اول: هرگز کسانی را که به نحوی در زندگی گذشته شوهرتان مقامی داشته اند بعنوان موضوع صحبت انتخاب نکنید.

فکر میکنم این عادت خیلی بد است که بعضی زن ها عادت دارند میخواهند به هر ترتیب شده زنی را که سابقاً مورد توجه و علاقه شوهرش بوده است، دست بپندازد و مسخره کند. همین موضوع به ظاهر ساده و پیش پا افتاده یکی از سرچشمه های دعا و مدافعه بین زن و شوهرها است.

خوب شما چکار دارید که شوهرتان گذشته میخواست با زنی ازدواج کند که زیبا بوده است؟

خرج منزل بدوش کی باشد مرد یا زن؟

یکی از مشکلات بسیاری از خانواده ها امروز موضوع مصارف منزل و بخصوص خرج خانه میباشد و مناقشه بین زن و مرد یا بهتر است بگویم بین زن و شوهر روی این موضوع است که خرج خانه باید بدوش زن باشد اما مرد چنین چیزی را نمی خواهد و او خود میل دارد که مصارف منزل بدوش او باشد تا زن. همین موضوع خرج منزل که بدوش کی باید باشد یکی از پروپلم های خانوادگی بشمار میرود. مرد زن را متهم میکند به اینکه از عهده این کار بخوبی بدر شده نمیتواند و همین امر باعث میگردد که پول مصارف منزل پیش از موعد مقرر تمام شود. اما زن دلیل می آورد که مرد نمیداند چطور مصارف منزل را بپوشد. او بایله خرجی های خود و با مصارف بی جاوی مورد باعث میگردد که اقتصاد خانواده متزلزل گردد.

پس شما بگوئید که آیا خرج منزل بدوش کی باشد.

زن بهتر میتواند از عهده آن به خوبی بدرشد یا مرد؟

وقتیکه از چند زن و شوهر در این مورد سوال شد هر کدام بنوبه خود ابراز نظر نموده که نشود این نظریات خدمتان تقدیم میشود. زن خانه داری که چهار سال از ازدواجش میگذرد در این مورد چنین میگوید:

این یک موضوع مسلم است که مردها کمتر در امور منزل و بخصوص خرج خانه بلدیت دارند یک موضوع ساده عبارت است از خرید گوشت و ترکاری که بیشتر خانواده ها روزمره از ترکاری فروش محل و قصابی محل سودای مورد ضرورت خویش را از آن جامی خرد اما همینکه مرد خانه می رود بجای اینکه گوشت خوبی بخرد، گوشت میش را می آورد و همینطور ترکاری را بیشتر از نرخ معینی آن میخرد. این وضع از یکطرف اقتصاد خانواده را متزلزل میسازد از جانبی دیگر طعم و مزه غذا را نیز خراب میسازد.

چه اجبار که مرد به این کارها که اصلاً به آن وارد نیست دست بزند. بهتر این است که مرد خرج و مصارف یک ماهه منزل را بدرستی تعیین نماید و آن را به دسترس زن قرار دهد تا او بطوریکه لازم است به مصرف برساند.

زیرا شناخت زن ها و تجربه آنان در این مورد بیشتر از مردها است.

زنی دیگر که تازه ازدواج کرده در این باره چنین ابراز نظر میکند. تا جای که به من ثابت شده مردها کمتر قوه تشخیص و تمیز در مورد سودای روز مره خانه را دارا میباشند از این لحاظ بهتر این خواهد بود که خود زن مواد لازم روز مره را خود از بازار بخرد ... اما مردها نظردیگر دارند و آن اینکه اکثر زن ها در خانه مصروف اند و کمتر از نرخ و قیمت اشیا با خبراند لهذا ممکن است وقتیکه زن مواد مورد ضرورت را از بازار بخرد به قیمت بلند تری دستیاب نماید روی ایسن ملحوظ بهترین است که مرد در این راه پیشقدم باشد تا زن.

کمک‌های اقتصادی تخنیکي و فرهنگي اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان

ومجهز ساختن ساحات استحصالی نفت انگوت،
اقدريا و قشقری و پروژه انتقال انرژی برق .
- اعطای گزیت سالانه (۱۴) میلیون روبل
در طول سالهای پلان غرض تهیه و تودید اموال
استهلاکی از آن کشور .

- اعطای مساعدت بلاعوض مواد استهلاکی
به حجم سالانه (۱۰) میلیون روبل طی
سالهای پلان .

هكذا وجود باقیمانده شامل گزیت های
اعطا شده قبلی که حجم آن تقریباً بر (۲۶۰۰)
میلیون روبل بالغ میگردد ، جهت استفاده در
یکمده پروژه های انتقالی شامل اولین پلان
پنجساله انکشافی کشور در دسترس قرار
دارد .

در سکتور زراعت، مالداری و آبیاری :
در سال جاری ، اتحاد شوروی معاونت‌های
آتی را طور رایگان در اختیار جمهوری
دموکراتیک افغانستان می‌گذارد :

۱- ده هزار تن کود کیمیایی .
۲- پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده
کنند .

۳- دوهزار تن تخم بذری اصلاح شده
پخته .

همچنان طی پلان پنجساله انکشافی، اتحاد
شوروی کمک بزرگ و متمرکز در بخش زراعت،
مالداری و آبیاری در ساحه ساختمان و فعال
نمودن پولی کلینیک های حیوانی، لابراتوار
های امراض زراعتی، استیشن های میکانیزه
تولید کود کیمیایی اعمار بند وانهارمیناید.
و اینهم پروژه های عمده ایکه توسط اتحاد
شوروی در سکتور زراعت و مالداری کمک
میشود :

پروژه انکشاف کانال ننگرهار :
هدف از تاسیس پروژه انکشاف ننگرهار
بوجود آوردن زراعت میکانیزه از راه احداث
فارمهای میکانیزه دولتی ، انکشاف مالداری،
تولید و صدور اقلام جدید زراعتی از قبیل زیتون
سیتروس و به صورت کلی بهبود وضع
اقتصادی و اجتماعی مردم آن ولایت و تحکیم
هرچه بیشتر اقتصاد ملی میباشد .

فارم غازی آباد :
این فارم در ساحه ۲۹۵۵۰ هکتار زمین

- اعمار شفاخانه دو صد بستر در ولایت
کندهز .

- و اعمار یکمده پروژه های ترانسپورت،
مخابرات، صنایع و برق، صنایع کیمیایی و
سایر رشته های صنایع .

علاوه بر مساعدتهای مالی پروژه بی فوق-
الذکر، دولت اتحاد شوروی مساعدتهای گزیت
جمعا به مبلغ (۹۴) میلیون روبل غرض تهیه
و تودید مواد استهلاکی قبل از پیروزی انقلاب
شکوهمند ثور به کشورما مساعدت نموده
است . به همین ترتیب دولت اتحاد شوروی
به منظور سهیمگیری فعال در جهت تمویل
یکمده پروژه های انکشافی جدید شامل اولین
پلان پنجساله کشور بعد از پیروزی انقلاب
ظفرمند ثور مساعدتهای مالی ذیل را کارسازی
و مساعدت نموده است .

- گزیت بی مبلغ (۲۰۰) میلیون روبل
غرض تمویل ساختمان و بهره برداری از
کمپلکس استخراج و غنی ساختن مس عینک
- گزیت بی مبلغ (۷۰) میلیون روبل
غرض تمویل پروژه تصفیه خانه نفت، استخراج

ساختمان تاسیسات و ترمیمات میدان
هوایی بگرام

- ساختمان شاهراه قندهار - تورخندی .

- پروژه خانه سازی و اعمار مکروریان های
شهر کابل .

ساختمان شفاخانه چهار صد بستر اردو
- پیشبرد امور جیولوژیکی و انکشافی مواد
معدنی جامد .

علاوفا کار ساختمانی پروژه های انکشافی
ذیل که طرح ساختمان آنها با استفاده از مساعدت
های گزیت اتحاد شوروی قبلاً صورت گرفته
قرار است به شکل پروژه های انتقالی در طول
اولین پلان پنجساله دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان در مرحله اجرا گذاشته شود:

- اعمار بند آبگردان بالای دریای کوچکه
و ساختمان تاسیسات مربوط .

- اعمار بند ذخیره آب برای آبیاری
اراضی ساحات پلخمری ، بغلان و کندز و احداث
دستگاه برق آبی در ناحیه کیله می .



سیلوی مرکز یکی از پروژه های بزرگ کشور است که به کمک و همکاری اتحاد جماهیر
شوروی اعمار گردیده است .

در برتو مناسبات عمیقاً دوستانه و برادرانه
و باتوجه به نیاز مندی های محسوس درجهت
همکاری متقابل اقتصادی ، تخنیکي و فرهنگي
و بالاخره به منظور طرح و پی ریزی یک زیر-
بنای سالم مستحکم اقتصادی در کشور عزیز
ما افغانستان ، یکتعداد پروژه های بزرگ

زیر بنایی انکشاف اقتصادی بخصوص بعد از
طرح سیستم پلانگذاری یعنی اواسط دهه سوم
قرن حاضر به همکاری بی شایبه مالی و تخنیکي
کشور دوست و برادر اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالستی اعمار و آماده بهره برداری گردید
که تعداد آنها به پیش از یکمده پروژه خرد و
بزرگ میرسد که با سرمایه گذاری مبلغ تقریباً
(۵۲۶) میلیون روبل و (۱۳۸۰۰) میلیون دالراز
چوگات مساعدت های مالی آن کشور تمویل
و کار ساختمان آنها تکمیل گردیده است .

پروژه های که با استفاده از مساعدت های
گزیت و همکاری های تخنیکي اتحاد شوروی
اعمار و آماده بهره برداری گردیده ، شامل
سکتور های مختلف اقتصادی منجمله زراعت
و آبیاری ، معدن و صنایع، آب و برق، حمل و نقل
و مواصلات و سکتور خدمات اجتماعی (تعلیم و
تربیه ، صحت عامه، هواپیمانه) بوده و عمده ترین
آنها عبارتند از :

- ساختمان بند برق و کانال ننگرهار و آماده
ساختن اراضی تحت فارم های زراعتی مربوط
- ساختمان بند برق نفلو و تمدید لین برق
از سر بند تا شهر جلال آباد

- ساختمان سیلوی مرکز و پلخمری

- تفحصات نفت و گاز و صفحات شمال، استخراج

و انتقال گاز از چاه های حفر شده

- ساختمان تخنیک های جنگلک، مزار شریف

و انستیتوت پولی تخنیک کابل

- ساختمان مراکز تجمع گاز شیرخان و معبر

هوایی انتقال گاز طبیعی
- ساختمان سړک کابل، جبل السراج، پلخمری
الی شیرخان بندر و سړک پلخمری ، مزار
شریف

نوآباد نیز مستفید میگردند.

بند ذخیره گیله گی :

با احداث بند ذخیره گیله گی بالای دریای پلخمری امکان ذخیره آب برای آبیاری بیش از ۲۵ هزار هکتار اراضی جدید و بهبود وضع آبیاری ۲۱ هزار هکتار زمین در ولایات بغلان و کندز میسر گردیده و هم احداث دستگاه تولید برق آبی به ظرفیت ۶۰ هزار کیلووات فراهم خواهد گردید.

در سکتور معادن :

۱- پروژه تفحصات نفت و گاز شمال و حفر

چاه های استخراجی :

این پروژه از سال ۱۳۳۴ به اینطرف جهت کشف و تثبیت ذخایر نفت و گاز به کمک اقتصادی و تکنیکی کشور دوست اتحاد جماهیر شوروی رویدست گرفته شد. امور اساسی این پروژه مشتمل از برمه کاری های تفحصاتی، اکتشافی و استخراجی نفت و گاز، برمه کاریهای ساختمانی و آب، سروی و نقشه برداری های جیولوژیکی در ولایت جوزجان میباشد ولی فعالیت های این پروژه در ولایت مذکور محدود نبوده و سایر قسمت صفحات شمال و شمال غرب کشور را نیز احتوا مینماید.

۲- پروژه لین دوم گاز (لوپنگ) :

این پروژه که عبارت از احداث پایپ لاین گاز بطول ۵۳ کیلو متر و قطر ۸۲۰ میلی متر میباشد از سال ۱۳۵۸-۱۳۶۰ در چوکات وزارت معادن و صنایع در نخستین پلان پنج ساله جمهوری دموکراتیک افغانستان گنجانیده شده است.

۳- تجهیز تاسیسات خواجه گوگرد (کمپرسور های گازی) :

این پروژه در منطقه گاز دار خواجه گوگرد ولایت جوزجان موقعیت داشته و متشکل از نصب سه پایه کمپرسور گازی و اتصال (۶) حلقه چاه استخراجی گاز میباشد که به منظور حفظ رژیم بهره برداری گاز از معدن خواجه گوگرد که در اثر استخراج فشار طبقه گاز روبه تضعیف بوده روی دست گرفته شد.

۴- کامپلکس صنعتی نفت شمال :

این پروژه که مشتمل به تجهیز و اکتشاف معادن نفت انگوت اقدریا و قشقری و تصفیه خانه و پایپ لاین نفت میباشد در ولایت جوزجان موقعیت دارد و محصولات پروسس شده آن، پترول، دیزل، تیل خاک ماژوت و غیره میباشد.

۵- تجهیز و ساختمان پروژه گاز جرفدوق :
این پروژه در سال ۱۳۵۳ آغاز و در ۱۸ کیلو متری جنوب غرب شهر نبرغان موقعیت دارد. ذخایر معدن گاز سلفر دار جرفدوق از حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب گاز محاسبه گردیده و پروژه مذکور به ظرفیت اعظمی سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز طرح ریزی شده است.

۶- پروژه سروی معادن :

اهداف عمده این پروژه مشتمل از تفحصات و نقشه برداری و کشف مواد جدید معدنی میباشد.

۷- لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیده

۷- لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیده

جامد :

این لابراتوار در جوار فابریکه بوت آهو در ساحه ده هزار متر مربع موقعیت دارد و لفظاً ورق بزرید



دستگاه مارس یگانه دستگاه ایگه پروگرامهای تلویزیونی از طریق اعمار مصنوعی در تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان نشر میگرد این پروژه به کمک اتحاد شوروی اعمار گردیده است.

بوده و باغات سیتروس و زیتون در این فارم ۱۶۵۶۸ هکتار است که از جمله ۱۱۷۱ هکتار آن به نمردهی رسیده است.

فارم میکانیزه دولتی هند :
در فارم مالدار میکانیزه هند اضافه از ۶۸۷ راس حیوان نوع فرینر تحت تربیه و بهره برداری قرار دارد.

فارم میکانیزه نمبر ۴ :
ساحه ۱۲۷۷۲ هکتار زمین را احتوا میکند. در فارم مذکور ساحه ۱۹۸۶۳ هکتار زمین برای باغات زیتون و ۲۳ هکتار برای باغات سیتروس در نظر گرفته شده است.

فارم نمبر ۲ :
ساحه فارم ۲۳۰۲۶ هکتار زمین را در بر میگیرد که در آن ۹۷۹۳ هکتار باغات زیتون

و ۲۰ هکتار باغات سیتروس احداث خواهد گردید تاکنون ۶۲۲ هکتار باغات زیتون و (۲۰) هکتار باغات سیتروس احداث گردیده است. از زمینهای باقیمانده برای کشت غله و حیوانات استفاده میگرد.

فابریکه پروسس زیتون جلال آباد :

این پروژه که در ساحه ۷۵ هکتار زمین در سال ۱۳۵۴ توسط متخصصین اتحاد شوروی آغاز گردید، ظرفیت تولید هشت هزار تن زیتون را دارد که چهار هزار تن آن جهت کانسرو زیتون بکار میرود.

پروژه صحت حیوانی :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جهت تجهیز لابراتوار های تشخیص امراض حیوانی در سال ۱۳۴۹ کمک های بلاعوض نموده



پروژه وسیع گازی آباد که سالانه حاصلات زیادی را تمر میدهد به همکاری اتحاد شوروی فعال گردیده است.



پروژه جرقوق که در سال ۱۳۵۳ شروع به کار نموده، توسط کشور دوست اتحاد شوروی ساخته شده است.

ولوتوس - پروژه مطالعات، توسعه، تجدید و تجهیز ساختمان میدان هوایی بین المللی کابل - پروژه ساختمان شش میدان هوایی صفحات شمال شرق کشور (بدخشان) پروژه انکشاف هوا شناسی ...

علاوفا یکتعداد زیاد وسایل و وسایط از طریق کمک های بلاعوض شوروی برای پروژه های ترانسپورتی جهت اعمار و رکشاپ ترمیم مقرر در مرکز وسایل و لایات بافغانستان مساعدت گردیده است.

بقیه صفحه ۱۵

دوستی افغان و شوروی...

هستند ما از موقف ثابت محکم و استوار مردم و دولت اتحاد شوروی صمیمانه سپاسگذاریم و به همه کمک های بی شایبه و برادرانه اتحاد شوروی به دیده قدر و ارج می نگریم. ما از زعامت دولت و حزب کمونیست شوروی مبنی بر تأیید و دوام دوستی و کمک با دولت و مردم افغانستان در دفع و طرد دشمنان و اعمار یک جامعه نوین کمال سپاس را داریم چنانچه لیونید ایلیچ بریژنف منشی عمومی کمیته حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه اتحاد شوروی طی بیانیه شان در الماتا به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس جمهوری شوروی قزاقستان ضمن اشاره به موقف راسخ دولت و حزب شوروی در قبال مردم، حزب و انقلاب و دولت افغانستان فرمودند که: «ما وظایف خود را کاملاً مطابق قرار داد دوستی بین اتحاد شوروی و افغانستان و مطابق به اساسنامه منشور ملل متحد تا اخیر انجام می دهیم و درین باره هیچکس نباید تردی داشته باشد».

آری بیانات فوق مشت کوبنده ای است بدهان آن عناصر، محافل و نیرو هاییکه ناشیانه درصدد توطئه، دسیسه و مداخله در امور داخلی کشور محبوب و مستقل افغانستان است در جهان

مسافرت فریب الوقوع ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور دوست و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی از یکطرف نمایانگر دوام و استحکام بیشتر از پیشتر روابط صمیمانه و برادرانه و حسن همجواری نیک بین کشور های ماست از جانب دیگر مشت کوبنده ای است به دهان بدخواهان این دوستی. مایقین کامل داریم که روز ها و ماه ها و سال ها و حتی لحظه پیوند های نزدیک و برادرانه کشور آزاد و سر بلند مایقین افغانستان انقلابی و کشور کبیر اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی مستحکم تر و پایدار تر می سازد و هکذا مایقین کامل داریم که تشدید علائق دوستانه و صمیمانه میان کشور های مایه نفع صلح منطقه و صلح جهان است.

زنده باد مردمان کشور های دوست اتحاد شوروی و افغانستان - مترقی و مستحکم باد دوستی و برادری میان کشور های ما.

پایدار باد صلح و همزیستی مسالمت آمیز در جهان

اهداف عمده این پروژه را اوزیایی همه جانبه تمام انواع مواد معدنی، تجزیه های مقداری و کیفی میسازد

۸- پروژه مجتمع استخراج و غنی سازی مس عینک:

کمپلکس مذکور در جوار معدن مس عینک که در مس کیلومتری جنوب شرق شهر کابل موقعیت دارد، در نظر گرفته شده است.

۹- کمپلکس استخراج و غنی سازی بیرایت سنگیلان:

این معدن در شصت کیلو متری شمال غرب شهر هرات در فاصله ۶۵ کیلومتری بندر تورگندی موقعیت دارد.

یکی از اهداف پروژه مذکور استخراج مواد معدنی بیرایت از عمق بیست الی چهل متر میباشد.

سکتور انرژی (شامل پلان پنجساله انگشالی):

۱- لین انتقالی نفلو- جلال آباد با نصب استیشن آن:

این پروژه در ولسوالی سروبی موقعیت دارد و جهت انتقال برق نفلو و استفاده اعظمی از دستگاه های مولد برق مخصوصاً در ایام زمستان و تامین آب مورد ضرورت فارم های زراعتی کانال وادی ننگرهار بوجود آمده است.

۲- اسکیم مرکز:

این پروژه در سال ۱۳۵۷ جهت تهیه نقشه لپنهای ساحه مرکزی کشور تهادت گذاشته شده است.

۳- لین انتقال سرحد شوروی کندز (پروژه جدید):

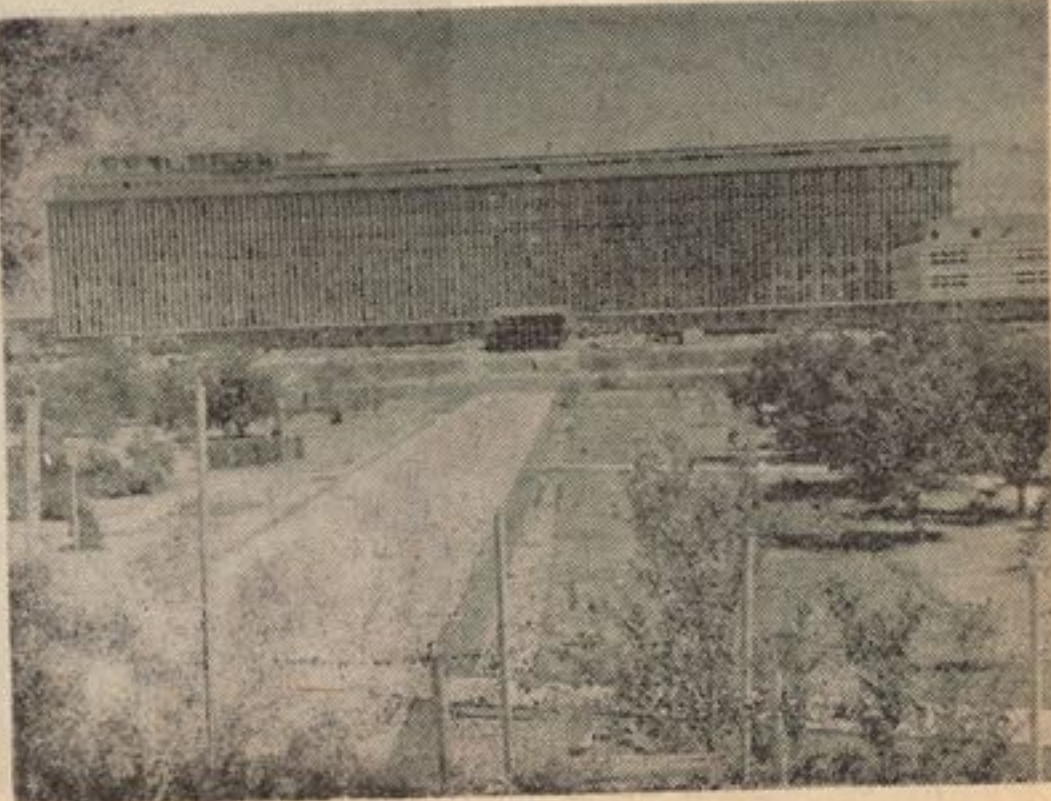
این پروژه به منظور انتقال انرژی برق از سرحد اتحاد شوروی الی کندز روی دست گرفته شده است.

۴- نصب استیشن ۲۴۰ کیلووات در مزار شریف:

این پروژه جهت تامین انرژی برق شهر مزار شریف و اطراف آن تاسیس شده است.

۵- شبکه بلخ و مزار شریف:

این پروژه جهت توسعه، تجدید و اصلاح شبکه های شهری ولایت بلخ در سال ۱۳۴۹



شفاخانه بزرگ چهارصد بستر اردو که به کمک و همکاری اتحاد جماهیر شوروی و اعمار گردیده است.

صفحه ۴۶

زندگی و سر نوشت يك مبارز فلسطینی

مترجم: نودن عتیق کبوان

مقدمه

مجموعه ذیل که پيو گرافي يك انقلاب است بشکل يك داستان گرد آوری شده است گر چه این داستان اصلا راجع به عنان کنفانی نوشته شده است اما بخش های مختلفی از زندگی خلق فلسطین، جریان آواره شدن و مبارزه برای بازگشت به فلسطین، عملیات و حشیانه دولت ترو ریست اسرائیل و فعالیت دستگاه تبلیغاتی غرب و به نفع این دولت منعکس میسازد.

عنان کنفانی در ۹- اپریل ۱۹۳۶ در اکری (یکی از شهر های فلسطین) تو لد شد و در ۸ جولای ۱۹۷۲ بدست اجنت های صهیو نیسم بعد از انفجار بمبی که در موترش جا بجا کرده بودند با «لمیس» دختر جوانی که برادرزاده او بود یکجا در بیروت به شهادت رسید.

عنان کنفانی يك نویسنده و يك سخنگوی ورزیده بود. او، در حقیقت زبان خلق فلسطین بود صهیو نیست ها اهمیت و نقش او را، در آگاه ساختن ذهنیت خلق های جهان راجع به آنچه که در فلسطین جریان داشت میدانستند. بدین علت تصمیم گرفتند هر طوریکه ممکن باشد او را از میان بردارند. شهرت عنان در جهان عرب بعنوان يك نویسنده، يك سخنور و يك انقلابی در حال اوج گیری بود «انی» در این باره اینطور مینویسد: «شکی وجود ندارد که عنان يك نویسنده با استعداد بود و در دنیای غرب این موضوع را میدانستند. من، یقین دارم که روزی بقیه جهان هم او را خواهند شناخت».

خواننده، در پایان مطالعه این داستان در ضمن اینکه به مبارزه قهرمانانه يك فلسطینی در عرصه قلم و ادب متوجه می شود، به این سوال نیز مواجه است که چه چیز سبب شد «انی» يك دختر دلمار کی، فلسطینی شود. چرا او، حیات آوارگی فلسطینی را به زندگی مرفه دلمار کی ترجیح میدهد چه روحیه ای او را واداشت ز ندگی بر از مشقت فلسطینی ها را اختیار کند و مانند سایر زنان آواره به آن بسازد، جواب واضح و روشن است، حقانیت دایه فلسطین، روحیه بین المللیت و علاقه مندی طبیعی انسان به حق، عدالت، صلح و برادر دوستی.

امروز در مطبوعات کشور ما، از دایه بر حق خلق فلسطین بدوستی دفاع میشود بناء بر مورد نیست اگر نظری به گذشته های فلسطین انداخته شود و نامتالی از زندگی فرزند دلیر و مبارز خلق فلسطین مورد مطالعه قرار گیرد.

امیر یالیم، صهیو نیسم و فاشیسم دشمن مشترک کلیه خلق های جهان است. خلق کشور ما نیز در سنگر این مبارزه، قاطعانه می رزمند و فرزندان با شپا متی را که بر حق در قطار کارل لیکنخت، روزانو کسا میورگ، ارنست، تلمان، لومومبا، چکوارا و عنان کنفالی جای دارند، درین مبارزه از دست داده اند اما این مبارزه همچنان ادامه دارد و شیوه جدیدی از مبارزه است برای ازباده افکندن، امیر یا لیسم صهیو نیسم و فاشیسم.

بدین ترتیب ما، به «فایز» و «لیلی» کود کان فلسطین به آنی و صد ها هزار زن و مرد آواره فلسطین و عده می نهم که تنها نیستند. خلق ما و کلیه خلق های ستمکش جهان طبقه کارگر و جهان سومیا لیسم به پشتیبانی از دایه فلسطین در سنگر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد فاشیستی قاطعانه ایستاده اند.

انی در تلویزیون دنمارک

من پیوه عنان کنفانی- يك تن از شهدای والای انقلاب فلسطین هستم و وطن اصلی ام دنمارک است و تجاوز آلمان اشغالگر را که در ۹ اپریل ۱۹۴۰ شروع شد، مثل خاطره بیاد دارم. پدرم - یکجا بادیگر مردان و زنان دلمار کی - به جنبش مقاومت نجات وطن پیوست که درین جنبش بسیاری از آزاد یخواهان، حیات خویش را از دست دادند و عده ی دیگر در کمپ های فاشیست ها ویا در زندان های گشتاپو، به خاطر مبارزه بر ضد اشغالگر آن جر منی، قاپود شدند.

هنگامیکه در ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ اسرائیل تأسیس شد دلمار کی ها مانند خلق های متعلق جهان از این عمل نا رضایتی نشان دادند، ما، دلمار کی ها، چیز های راجع به آوارگان فلسطین شنیده بودیم اما هیچ کس نمیتوانست بشهد که چه چیز ایمن آوارگی را بار آورده است. صرف چند سال قبل من از وجود خلق فلسطین آگاه شدم، خلتی که توسط قدرت های بزرگ غربی، عمدتاً ایالات متحده امریکا و بریتانیای کبیر از سر زمین آبایی خویش تبعید شده اند.

در ۱۹۶۰ من در کنفرانس بین المللی شماره ۲۹

معلمین و سپس کنفرانس دانشجویان

یوگو سلوی شرکت کردم. در پنجابرای اولین بار من به مساله فلسطین از طریق ملاقات با دانشجویان فلسطین رو برو شدم. در بازگشت به وطن به کالج بین المللی خلق دنمارک شامل شدم در اینجا بحث رابرمساله فلسطین با رفقای دانشجوی دلبال کردم، عده ای از ما (دانشجویان) به لندن رفتیم و آنجا در مارش الدرد مستون که بخاطر مبارزه برای خلق سلاح هستوی سازمان داده شده بود و توسط برتراند راسل رهبری می شد، شرکت کردیم. برتراند راسل تا هنگام و فاش شدن ۹۷ سالگی بمبارزه بخاطر عدالت ادامه داد و این بار بخاطر فلسطین..

کمپ های آوارگان

در تابستان الدرد مستون (منظور تابستان سالی است که مارش الدرد مستون ترتیب داده شده بود) بایک گروپ مشهور فو لکلور دلمار کی بنام «تینگلوی» که من، ده سال عضو آن بودم دوباره به یوگو سلوی رفتیم و عده ای از ما بیک کمپ (کار بین المللی) مراجعه و در اینجا با دانشجویان اسرائیلی ملاقات کردیم، در کمپ دیگر دانشجویان عرب را دیدیم و با هر دو گروه مساله فلسطین را به بحث کشیدیم.

در سپتمبر ۱۹۶۱ به سوریه و لبنان رفتیم

تا مساله فلسطین را در اینجا مطالعه کنیم در بیروت مرا به عنان کنفانی، معرفی کردند که در آن وقت ناشر هفته نامه ی المحرر (آزادی) بود. نشریه مذکور از همان نشراتی جنبش ملی عرب بود و عنان ناشر بخش مطالب مربوط به فلسطین بود و قتیکه از خواستم بمن اجازه دهد تا کمپهای آواره گمان را ببینم، عنان خاموش ماند - لحظه ای بعد به قهر گفت، شما فکر می کنید خلق فلسطین حیوانات یاغ وحش اند - سپس شروع کرد از خلق و کشور خویش گفت: چگونه ملل متحد برخلاف منشور خویش (ماده ی که شورای امنیت را اجازه نمیدهد کشوری را بدون در نظر گرفتن خواست مردم آن تجزیه کند، تجزیه فلسطین در تاریخ ملل متحد بی مانند است این اولین و یگانه نمونه است) در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ فلسطین را بدون در نظر گرفتن خواست باشندگان عرب آن تجزیه کرد. چگونه در آخرین رای گیری صرف يك کشور آسیایی (فلیپین) و دو کشور افریقایی (لا بیری و افریقای جنوبی) به تجزیه شدن رای دادند و از آن جمله دو کشور اولی بشدت زیر فشار ایالات متحده امریکا بودند. بدین ترتیب تهنال دولت صهیو نیست استعمارگر اسرائیل

بدون شناخت داوطلبانه ی کدام دولت عربی، افریقایی یا آسیایی به استثنای افریقایی جنوبی نژاد پرست، با قوه غرس شد. و بدین ترتیب عنان راجع به فلسطین عزیزش اینها را بمن قصه کرد.

از هنگام تولد تا آوارگی

عنان در ۹ اپریل ۱۹۳۶ حین آغاز شورش عرب فلسطین بر ضد نیرو های صهیو نیستی و صلاحیت داران قیم بریتانوی در اکری متولد شد. در آن شورش اعراب فلسطین يك اعتصاب عمومی را - شاید طولانی ترین اعتصاب در تاریخ که شش ماه دوام کرده بود - بر راه انداختند. هنگامیکه شورش در ۱۹۳۹ فرو نشانده شد، ۵۰۳۲ عرب کشته و ۱۴۷۶۰ نفر زخمی شده بود در حالیکه ۱۱۰ نفر توسط مقامات بریتانوی بدار آویخته شدند.

عنان راجع به ترو ریسم اسرائیل بمن گفت: چگونه آنها خلق اش را مجبور به ترک وطن می کنند. شهر زادگاه او اکری به اساس پلان تجزیه ملل متحد به اعراب اختصاص داده شده بود مگر مانند سایر شهر ها و قریه های عرب توسط نیرو های صهیو نیستی فتح شد و باشندگان آن به اجبار بدنی و روانی بیرون ریخته شدند.

تا تمام

مساعده‌های بموقع کشور...



دکترمن خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح.

میگوید :

این تفاوت هابسیار فراوان و در همه شئون زندگی قابل ملاحظه است مثلاً در کشور های سوسیالیستی سیستم تداوی رایگان همگانی وجود دارد و تأمین کار برای همه بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز خاص .
یک تفاوت عمده دیگر اینست که در کشور های سوسیالیستی و خاصاً کشور شوروی ثبات قیم وجود دارد به این ترتیب که مثلاً یک قطی گوگرد و یا هر جنس دیگر در همه جای این کشور از ماسکو گرفته تا دورترین روستا های آن یک قیمت دارد که در هیچ کشور سرمایه داری چنین ثباتی را در قیمت ها نمی توان دید.

تأمین محل رهایش و تأمین تعلیم و تربیه مجانی برای همه یکی دیگر از خصوصیات جامعه سوسیالیستی است .

در شوروی علاوه از اینکه هر فرد ناگزیر است دوره متوسطه تحصیلات را بگذراند یک کورس اختصاصی را نیز باید طی کند که تمام این شرایط رایگان تأمین می گردد .

در مورد سطح عاید سرانه سالانه و تقسیم تولید عمومی در فی نفر در شرایط کشور شوروی از پوهنمل علی پور سوال می گردد و وی در این زمینه جواب میدهد،

که :
اگر چنین حساب شود که مثلاً چند کیلو گرام از مجموع تولید آهن در یک کشور برای یک نفر از افراد همین کشور میرسد ، کشور شوروی در این زمینه بعد از چکوسلواکیا مقام اول را به دست می آورد .

یعنی در کشور چکوسلواکیا از مجموع آهن تولید شده برای هر نفر در سال یکمیزادو یکصد کیلو گرام میرسد و در کشور شوروی نهصد کیلو گرام فی نفر میرسد که به این حساب اتحاد جماهیر شوروی بادر نظر داشت تعداد جمعیت مقام اول را در جهان کمایی می کند .

در همین شمار در سال روان در کشورشورا هانود میلیون تن کدود کیمیای تولید شده است که در هر هکتار زمین این کشور دو صد و پنجاه کیلو گرام کدود میرسد و باز هم مقام اول خود را در جهان حفظ می کند .

بند برق «دوستی» در شوروی همین اکنون تقریباً نیم برق اروپا را تأمین می کند که از بدین گونه مثال ها فراوان است .

وی به ارتباط سفر ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی و اذیابی و بررسی نتایج این سفر چنین می گوید ، که :

سفر ببرک کارمل با تأیید آنچه که در بخش اول این گفت و شنود و به وسیله پوهنمل پرنا به گفتار آمد در تحکیم بیشتر دوستی عنعنوی میان دو کشور افغانستان و شوروی و کشور های سوسیالیستی و در مجموع جنبش های آزادی بخش در جهان اثری مفید و ارزنده دارد علاوه از این موضوعات این سفر بدون شک در استقرار صلح در منطقه تأثیر عمده از خود به جای می گذارد .

این سفر همچنان برای عقد پیمان های جدید در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تخنیکی آتی و یا دراز مدت هم ارزش فوق العاده را دارا بوده و اثرات آن در تمام شئون زندگی انکار ناپذیر است .

و حال به سراغ انجنیر فضل الحق میروم که مدت شش سال در کشورشوراها در رشته انجنیری به تفصیل پرداخته و اکنون به سمت آمر دیپارتمنت علوم اجتماعی پوهنخی سیاسی حربی پوهنتون ایفای خدمت میکند .

از او میپرسم :

شش سال اقامت در شوروی چه اثری در شما داشته و در مجموع شما اکنون چه درک و برداشتی از این کشور دارید و خصوصیات جامعه آن را چگونه به اذیابی می گیرید ؟

میگوید :

البته پیش از اینکه سفرم به شوروی تحقق یابد مطالعاتی در زمینه مسایل مربوط به زندگی اجتماعی این کشور داشتم . اما وقتی مدتی در کشورشوراها به سر بردم به واقع دریافتم که معنی زندگی در یک کشور سوسیالیستی و مترقی چیست ؟

مردم شوروی از قید هر گونه ظلم و ستم اجتماعی آزادند ، استثمار فرد از فرد و اصولاً استثمار در هر شکلی که باشد در آنجا وجود ندارد و یک خصوصیت عمده و چشمگیر در این جامعه - جامعه کشورشوراها این است که مردم در پی کار نمیدوند ، برای یافتن کار سرگردان نمیباشند . بلکه این کار است که بی مردم میدود و روان است از نظر تأمین احتیاجات عمومی همه مردم آرام اند و در رفاه به سر میبرند . زمینه کار ، تحصیل و صحت برای همه یکسان فراهم آمده است و هیچ فردی نیست که این تأمینات را نداشته باشد .

از این ها گذشته محیط های درسی به گونه ایست که واقعا محصل در آن می آموزد و شرایط هرگز به نحوی نیست که درس به خاطر تکمیل پروگرام درسی خوانده شود در اتحاد

شوروی آموزش و پرورش به مفهوم واقعی آن وجود دارد و تطبیق می گردد .

مردم شوروی بر نهایت صمیمی و مهربان دوست هستند طوری که یک محصل خارجی هرگز کمبودی را در خود احساس نمیکند .

سوال : از نظر شما یک کشور سوسیالیستی و مترقی دارای چه خصوصیات است که یک

کشور سرمایه داری فاقد آن میباشد ؟

جواب : در یک کشور سوسیالیستی استثمار هرگز وجود ندارد ، خواہشات فردی و اجتماعی توأم و در نظر گرفته میشود و تطبیق میگردد ، در حالیکه در یک کشور سرمایه داری چنین نیست و بیشتر انکار بر مسایل و خواہشات فردی صورت می گیرد تا اجتماعی .

از این ها گذشته در یک کشور سوسیالیستی هر فرد آرزو دارد بیشتر کار کند و در زمینه های اجتماعی سهمی داشته باشد ، چرا که بهره کار او از آن خودش است و مفیدیت های فراوان هم در بخش های اجتماعی دارد ، اما در کشور های سرمایه داری با توجه به اینکه بهره کار کارگر به خودش داده نمیشود بلکه از آن به نفع سرمایه دار استفاده میگردد چنین علایقی برای کار بیشتر و سودمند تر و خاصاً در زمینه های تولیدی وجود ندارد .

دگر من خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست امور سیاسی سومین الم سری است که با او به گفت و شنود می نشینم وی که مدت پنج سال به تحصیل در کشورشوراها پرداخته است نخستین پرسش را توجه به زمینه تحصیل وی به طرح میاورم و از او می خواهم : به توجیه اثرات و نتایج سفر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان از دیدگاه خود به عنوان یک روشنفکر و مامور امور سیاسی بپردازد ، که در جواب میگوید :

این یک سفر حسن نیت است که به دعوت رهبران حزبی و دولتی جماهیر اتحاد شوروی صورت می گیرد و در تحکیم علائق برادری و رفیقانه میان دو کشور نقش عمده ، اساسی و انکار ناپذیر دارد .

بدون شک در این سفر صحت عاید دوستانه پیرامون مسایل مربوط به انکشاف همه جانبه افغانستان در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به عمل خواهد آمد و ضرورت های دست آورد های انقلاب شکوهمند نور مطرح بحث قرار خواهد گرفت و علائق دوستانه تر میان حزب ، دولت و مردم کشور ما با حزب ، دولت و مردم کشورشوراها به وجود خواهد آمد .

سوال : اگر قرار باشد به گونه مقایسوی کشورشوراها که نخستین گهواره انقلابات کارگری در جهان و ضامن موفقیت آن میباشد بایک کشور سوسیالیستی دیگر به نگرش آید با توجه به این اصل که کشورشوراها در پیاده کردن انقلاب کارگری پیشقدم است و باید دست آورد های انقلاب هم در آن محسوس تر باشد شما چه تفاوت هایی در ساحت امور اجتماعی این کشور ، رفاه همگانی در آن و ارزش های ضد امپریالیستی با دیگر کشور های مترقی جهان می بینید ؟

جواب : اگر قرار باشد انقلابات کارگری جهان را از نظر نتایجی که به بار آورده است باهم مورد مقایسه قرار دهیم بحث دراز را ایجاب میکند که در این فشرده نمی گنجد .

اما این یک نکته بارز است که انقلاب شوروی در جهت دفاع از تمامی انقلابات کارگری بوده و است که در جهان رخ داده و یا بعد از این رخ میدهد .

هم چنین برای انکشاف همه جانبه کشورهای سوسیالیستی همکاری وسیع و گسترده و صمیمانه میان این گروه کشور ها وجود دارد به همین اساس صرف نظر از مقاصد تجارتی تمام کالا



جگرن فضل الحق استاد پوهنځی سیاسي

ژیر مداوا قرار می‌گیرد که یک سرباز و عسکر عادی .

خصوصیت دیگر این است که در کشور شوراهای یعنی کشوری که در آن اقوام و ملیت های مختلف با خصوصیات فرهنگی جداگانه زندگی دارند ، برابری و برادری و عدالت و وحدت ملی در میان شان فاطه‌ها و وجود دارد و این شرایط به هیچ وجه در یک کشورداری نظام سرمایه داری دیده نمی‌شود او در پاسخ به این پرسش که نقش قوای دوست شوروی رادر حفظ و نگهداشت ارزش ها و دست آورد های انقلاب تود و بیروزی مرحله نویسن انقلاب در کشورها چگونه بررسی میکند ، میگوید :

این موجودیت کاملاً ضروری و یک امر حتمی است همین قوای دوست بودند که با کمک خود جلو جنایات امین و باند او را گرفتند و از پیاده شدن نقشه های امپریالیزم خونخوار جهانی در کشور ما جلوگیری شدند او در پاسخ به یک پرسش دیگر می افزاید که در شرایط کنونی ما باید از چگونگی سوسیالیزم به ارتباط جامعه خود صحبت بمان آورم ما فعلاً در شرایط یک انقلاب ملی دموکراتیک قرار داریم و آنچه مورد نظر میباشد حفظ ارزش های دست آوردهای انقلابی و دموکراتیک است .

بقیه در صفحه ۵۷

شوروی هم باین کشور داشتیم و در یک کلیت میدانستیم که یک جامعه مترقی چگونه باید باشد .

یکی از گفته های دشمنان سوسیالیزم که

همیشه در پیش از سفرم زیاد آن را می‌شنیدم این بود که گویا مردم شوروی در کمبود مواد غذایی قرار دارند و مواد خوراکی بسیار همگان به اندازه مورد نیاز وجود ندارد که در عمل دیدم و متوجه شدم که مردم این کشور تنها

از این ناحیه دچار کمترین مشکل و دشواری نمیشدند بلکه مواد خوراکی و غذایی تولیدی خود این کشور و اضافه از ضرورت های شان

به اکثر کشور های خارجی هم کمک میکردند . در شوروی زندگی هر فرد از زمان کودکی تا جوانی ، پیری و مرگ از هر حیث تامین شده است ، شرایط کار ، تحصیل ، صحت و دیگر مظاهر یک زندگی مدنی و آبرو مند برای همه مهیا میباشد و هیچ کس از نداشتن نان ، لباس و مسکن در مشکل نیست .

در تمام کشور شورایا حتی یک فرد بیکار هم وجود ندارد و حتی به کسی اگر گفته میشود که به سبب بیماری باید کار نکند و اما متأسر میگردد .

آخرین فردی که با او به صحبت می‌نشستم جگرن عبدالقیوم عضو ریاست امور سیاسی است که دوبار و مجموعاً شش سال در اتحاد شوروی بسر برده و رشته تحصیلی او سوق و اداره راکت های رهنمای شونده دافع هوا میباشد .

وی در این زمینه که خصوصیات عمده یک جامعه مترقی در چه مواردی خلاصه میگردد به سه صورت فشرده میگوید :

در این کشورها حق تحصیل و کار برای همه بدون تبعیض و تفاوت وجود دارد و تمام افراد جامعه به یک سان و یک مانند و یک اندازه از امتیازات و حقوق مدنی و دموکراتیک استفاده میکنند ، تحصیل از پائین ترین درجه

تا بالاترین سطوح برای همه رایگان است خصوصیت عمده دیگر در همین زمینه این است تأمینات صحی نیز برای همه طور رایگان وجود دارد و در این تأمینات هیچ گونه امتیازی برای هیچکس در هر رتبه و مقامی که باشد در نظر گرفته نمیشود و به عنوان مثال در یک شفاخانه یک ژنرال در همان اتاق و همان خصوصیتی

واقعی آن ونه به معنای انارشی در جوامع سوسیالیستی وجود دارد ، مگر آنکه بپذیریم که آزادی اجتماعی به آن معنی است که هر فرد هر چه خواست به انجام آورد .

در جماعه اشتراکی شوروی انتقاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی وجود دارد و حتی این انتقادات پیرامون نحو عمل حزب و ارگان های بلند پایه دولتی نیز به طرح آمده میتواند .

هرامور ، کارگر و کارمند و فرد عادی کاملاً حق دارد نظر خود را و انتقاد خود را از چینل مربوط خود به گوش مسئولان امور برساند تا در باره آن تحقیق صورت گیرد ، اما ایسن آزادی عاهر گز به آن معنی نمیشد که هر کس در کوچه و بازار فریاد بزند که باید چنین باشدو اکنون چنین است .

روحیه انتقاد پذیری در کشور شوراهادر حدی وجود دارد که از انتقادات مهم افراد پیش فکری های تبهه میگردد که در تلویزیون و سینما ها به نمایش میاید و مردم آن را می بینند و پیرامون درست بودن و یا نبودن آن نظر میدهند . حالاً نوبت به جگرن افندی میرسد که به سمت عضو در ریاست امور سیاسی وزارت دفاع ملی اجرای وظیفه میکند و تحصیلات خود را در رشته فرماندهی در اتحاد شوروی اكمال کرده است وی در پاسخ به اینکه چگونه میتوانیم ارزش های انقلاب دموکراتیک و ملی خود را نگهداشت کنیم و به آن بالندگی ببخشیم و جلو اعمال ضد انقلاب را بگیریم ، میگوید :

برای تامین رفاه اجتماعی ، انکشاف همه جانبه کشور و پایان بخشیدن به تمام بقایای یک جامعه فئودالی باید وحدت تمام نیرو های کشور خود را تحکیم بخشیم و با همشت کوبنده خود دشمنان رنگارنگی را که از کشور های امپریالیستی و از طریق پاکستان به مرزهای ما صادر می‌گردند سر کوب سازیم تا به این ترتیب زمینه هر نوع مداخله خارجی در امور داخلی ما از میان برداشته شود و مردم قهرمان ما بتوانند در فضای صلح و آرامش به شگوفایی تمام استعداد هادر جهت ترقی کشور بپردازند . به او میگویم :

پیش از دیدار شوروی واقامت در آن کشور به منظور تحصیل چه شناختی از کشور شورایا داشتید و در جریان اقامت چه تفاوت هایی در برداشت ها و درک شما از جامعه شوروی بدید آمد ؟ جواب میدهد :

آشنایی های مقدماتی از راه مطالعه و وسایل ارتباط جمعی دنیای مترقی پیش از رفتن به

های که در کشور های مترقی تبهه میگردد در تبادل یکدیگر قرار دارد که این موضوع در انکشاف صنایع تولیدی این کشور ها و تقویه زیر بنای اقتصادی آنها نقش اساسی و سازنده دارد و در تمام این سیاست های ارزنده در ساحات زندگی اجتماعی کشور شوراهای نقش پیشقدم و تشویق کننده و حامی رادار میباشد .

سوال : از نظر خیلی از کسانی که کلمه دموکراسی رادر مفاهیم غربی و دنیای سرمایه داری به بررسی و ارزیابی می‌گیرند در کشور های سوسیالیستی آزادی های فردی تضمین شده نمیشد ، بلکه در واقع هر فرد باید چنان بیندیشد که دستگاه های حاکم اداری می‌خواهند ، بنابراین در شرایطی که به وجود میاید افراد جامعه نمیتوانند استفاده ها و نظرات خود را پیرامون نحوه کار سازمان های دولتی به میان آورند و یا آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند ، البته همانگونه که گفتیم این نظرات از آن کسانی است که دموکراسی رادر مفاهیم آن در یک جامعه سرمایه داری بررسی می‌کنند ، نظر شما در این زمینه چیست و شما چه نوع آزادی های را در مدت اقامت خود در شوروی برای مردم آن به شناخت گرفته اید؟ جواب: همانطور که خود تان اشاره کردید این نظر ایدئالوگ های دنیای سرمایه داری و بورژوازی است که چنین انگاری دارند و از پایه هم غلط و نادرست است .

اگر قرار باشد نظم اجتماعی به مفهوم اجازه ندادن به استثمار و ستم و محدودیت آزادی استثمارگران تلقی گردد ، آنها درست میگویند و گرنه بر خلاف نظر و ایدئای ایشان هر نوع آزادی انسانی ، آزادی به مفهوم



جگرن افندی

هنر

او

هنری

روانشناسی

نوشته ادیبه ادیب

امکان منخته را وپی .

ددی له باره چی هنری پد یلدی
پیچلی او خا صی پد یلدی دی یعنی
به هغوی که به معرفتی عنا صرو سر
بیره یو شان رو حی استعداد هم
لیدل کیبری نو له همدی امله به
اروپاکی به منحنی پیپ یو کی دهنری به
هکله اسرار آمیز تعریفو نه کیدل
او هغه پی دما وراء الطبیعت تجلی او
یونوی کشف بللی . بو رزوا زی هنر
یوهانو هم له دی تعریف خنجه وړاندی
تک و نکې او هنر پی دانسان دناخود
آگاه روح دتجلی فعال بهیر ویا له او
هغه پی د غرایزو تعالی او به تیره بیا
دجنسی غریزی ښکارندوی وشمیره
اوپه هر صورت هغه ته پی یسوه
اسرا رامیز هښه ور کړه .

خو که موږ د تاریخ ژیر شوو
پاتو ته وگورو دانسان د هنری فعال
لیت منبع او سرچینه ، انسانی کار
دی . د انسان هنری هڅه ډیره پخوا
(دقیقې په دوره کې) پیل شوی چې
دغه وخت دمیلاد څخه مخکې شل تر
خلو ښت زر هکالو پوری رسپړی .

د هنر د تعریف په هکله ډیسری
فیلسوفانه او شاعرانه خبری شوی دی
چې ځینی یی ژور ی او ښکلی دی او
یا دواړه صفتو نه لری

دسم تعریف په هکله باید وایو:
هنردپوهی او ټولنیز شعور هکله
علم، فلسفه، دین، حقوق او نور، اود
راز رازانساننی فعالیټو نو څخه
عبارت دی چې د بهرنی نړی د رښتینی
انعکاس (ټولنه او طبیعت) په
هنری څیرو کې څرگندوی او پدغه
توگه دنړی اود ټولنی دپیژندنی

دبدوی قومو نو او عشیرو په منځ کی
د هنر او کار اړیکی بلواو سطره اړ-
یکی وی خو وروسته بیا دغه اړیکی
په اقتصادی ټولنیز جوړښت کی
پیچلی بڼه غوره کوی چې ددغه
جریان پوهه مشکله کیږی . هغه
بدلوونه چې په اقتصادی ټولنیز
جوړښت کی را منځته کیږی د هنر
په بنسټیز بدلون باندی ژوره اغیزه
لری خو سره له دی هم څرنگه چې
هنر دانسان دټولنیز هستی یوه
برخه او انعکاسی دی په پیل-
بیلو شکلو نو سره دانساننی ژو-
نداننه له نورو اړخونو لکه علم، فن،
سیاست، اخلاق، دین، او نوروسره
اړیکی پیدا کوی هنر د خا صو
مشخصاتو خاوند دی چې هغه دټو-
لنیز شعور دنورو ښوڅخه بیلوی .

دغه خصیصه په واقعیت سره د
انسانی ذوق او هنر پیژندنی
برخوردڅخه را منځته کیږی اود نده
پی داده چې د هنر له لاری نه نړی
درک او پیژندنی له همدی امله ده چې
په تاریخی ټاکلو او مشخصو شرا-
یطو کی دانسان دهنری آثارو په
مرکز اود هغه په حسیا تو او کتنو
کی دافرادو تر منځ ټولنیز اړیکی
اود هغوی کار او زیار واقع دی . په
بل عبارت د هنر مو ضوع ژوند
دی په خپل راز راز شکلو نو کی او
هنر مندپه یوه خاصه شیوه یعنی
څیرو او تصو یرو نو سره هغه درک
کوی، جوړوی او منعکس کوی پی .
دمو ضوع دوا قعیت ښه او
انعکاس ددی سبب کیږی چې هنرد
عمل خاص ډگر پیدا کړی او دغه
خاص کړه وړه دافرادو دذوقی
او استر تیک اړتیاو ارضاء ده چې د
هنری آثارو د رامنځته کولو لیاری
څخه ترلاسه کیږی او دغه آثار
باید دانسان دخو ښی او لذت منبع
وی اوله رو حی پلوه باید انسان
خوښ او خو شحا له کړی اوان د هغه
دهنری آفرینش توان پیا وړی کړی
یعنی هغه ته دهنری ښکلا دقوانینو
سره سم او په معینه ساحه کی دنویو
تصویرو نو د هستو لو قوت ور-
کړی .

هنرد بیا وړتیا پیچلی او اوږد لار
طی کړی او ددغه تکامل په نتیجه
کی د هنر راز راز څانگی لکه ادبیات
نقاشی، پیکر تراشی، موسیقی،
څخه بیل او مجرد کوی او هغه ته
تیا تر، سینما او نور را منځته کیږی .
د هنر اود هغه دبیلو بیلو برخو
بیا وړتیا دټولنی دپیاوړتیا او په

طبقه تی جوړښت کی دبدلو نو
سره نه شلیدو نکی اړیکی لری .
سره له دی چې دوا قعیت د هنری
انعکاس د ژور تیا عام مسیر له پیچو
موخه څخه مسیر دی او هیڅکله
داسی نده چې موږ وکو لای شوو
هری را ټلو نکی زمانی او یا دټولنی
دپیاوړتیا په هر دوران کی دیوی
عالی سو پی درلودو نکی هنر سره
مخامخ شو دمثال په توگه دلرغونی
روم او یونان په تمدن کی هنر
داسی لوړ تیا لری چې د میزان او
معیار اهمیت ترلاسه کوی پدا س-
ی حال کی چې په پانگوالی نظام کی
سره له دی چې دټولنیز لیدشیوه په
بیماری توگه بیا وړی اودودی عالی
سطح لری خو د مرقی
ایډیا لوژی د لار ښود وینا
سره سم دهنر سره چندان اړیکی نلری .
یکی نلری او په بیره بیا شعرد
هغه دسود خو ښو نکی مزاج سره
سم ندی داڅکه چې پانگوال دورخی
کمی پسی گرخی او آرمان د هغه
نه خو ښیږی او ټولنیز رو ښان
فضایل او عیلبی دهغه په وړاندی
یوه دکرکی نه ډکه خپلپاڼه ده .

په هر ما یه داری کی د هنر
رونق یا د هغه دپیدا یښت په
لو مړی پړاو کی موجود و . یعنی کله
چې پانگوال یوه مترقی طبقه وه البته
پدغو وختو نو کی ډیر ستر آثار منځ
ته راغلل چې په هغو کی د هنر
تاریخی بیا وړتیا په زړه پوری
انعکاس مو ښی دی . خوباید
وپوهیږو چې پانگوالی غواړی چې
هنر د هغه دسیاسی محتوی او
مضمون څخه تش کړی، هغه د شکل
گرای او تجربی پدیدی خوا ته
بوزی او منحنی اورکیک عناصر پکی
زیات کړی او په هنری شیو وکی
طبیعت گرا نی (ناتورالیزم) وهڅوی .
په هنر کی د شکل او مضمون په
هکله چې ددی بحث یوه مهمه مسئله ده
یوه لنډه توضیح به بی ځای نه وی:
شکل او مضمون دیوه هنری اثر
دوه اړخونه دی چې یو دبل په
ټاکلو کی ژوره اغیزه لری او په
دغه ترڅ کی لومړی یتوب د مضمون په
برخه دی . هنری مضمون یعنی په یوه
هنری اثر کی په استر تیکه ښه د
انسان اود هغو تر منځ په اړیکی
دژوند او طبیعت دراز راز واقعیتو
انعکاس او هنری شکل د هنری اثر
دنننی سازمان او مشخص جوړښت
څخه عبارت دی چې د خا صو تصو-
نوریا

جمهوری دموکراتیک

الفای سرمایه داری تو سط روابط تولیدی سوسیالیستی و پیشرفت ها در تعلیم و تربیه و اخلاقیات سوسیالیستی به اثبات گوییم پیشین طبقات و اقشار پائین بخشیده و بین آنها روابط هماهنگ و منظم را بطور نسبی برقرار ساخت. امروز آنها در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسانات مالکیت عمومی و سوسیالیسم به سوی میا لیزم رسیده اند. طبقه کارگر که نقش رهبری کننده را در جامعه سوسیالیستی به عهده دارد، تحت رهبری

چندین هزار هکتار زمین، به شیوه سوسیالیستی اداره کرده و بتدریج روشهای صنعتی را در محصول گری، فن و ترپیه ماشین بکار بندند. تولیدات زراعتی به سطحی رسیده است که این کشور قادر است امروزی احتیاجات داخلی خود را از درون گوشت، شیر، تخم، کچا نو و شکر به پیمانهای وسیع و زیاد رفع کند. امروز اکثریت دانشمندان و پرو فیسوران از میان صنف کارگران و دهقانان زحمتکش استخدام گردیده و در ساحت ختمان یک جامعه پیشرفته سوسی

اتحاد سیاسی احزاب و ارگان های عامه که امتحان خود را در ساختمان جامعه جدید داده اند، مسوولیت و همکار خلاق شما را در جنبه ملی ساختمان جمهوری دموکراتیک آلمان بصورت سیستماتیک توسعه می دهند در جمهوری دموکراتیک آلمان قدرت دولتی توسط کارگران و دهقانان اداره میشود، تشبیهات بزرگ صنعتی، موسسات تعلیمی و تحقیقاتی، وسایل مفا همه جمعی ترا نسبو رت و عخان برای تملکیت عامه مردم است. دموکراتیک سوسیالیستی قبل از همه معنا یش اینست که کارگران در عین حالی که کار میکنند پلانتها و امور حکومتی

تیک آلمان طور پیوسته و بر تحرک انکشاف می کند. به این ترتیب امروز جمهوری دموکراتیک آلمان یک موقعیت قابل ملاحظه یش را در امور اقتصادی بین المللی احراز نموده است. از نگاه عاید سرمایه صنعتی، جمهوری دموکراتیک آلمان در ردیف دهمین کشور بزرگ صنعتی جهان قرار میگیرد همپنان از زمان تأسیس خود تا اکنون عاید ملی آن کشور به هفتصد فیصد افزایش یافته است.

در گذشته یعنی در نخستین سالهای مشکلات جمهوری دموکراتیک آلمان کارگران و دیگر زحمتکشانشان از فقر زیاد رنج میبردند مگر موقعیت های اقتصادی امروز بطور مستقیم و بیواسطه در زندگی مردم محسوس است. جامعه ترین پروگرام رفاه اجتماعی در تاریخ جمهوری دموکراتیک آلمان مخصوصا در بخش خانه سازی از سالهای ۱۹۷۱ تا کنون تکمیل گردیده است. در سال ۱۹۷۰ تصمیم بر این بود که پنجصد هزار خانه مسکونی ساخته شود که تا سال ۱۹۷۵ در حدود یکصد و نه هزار خانه ساخته شد. طبق پروگرام خانه سازی ساختمان هفتصد و پنجاه هزار خانه مسکونی دیگر تا سال ۱۹۸۰ پیشبینی شده بود که دولت بتجاه و پنج بلیون مارک رابه این منظور اختصاص داده بود.

امروز گفته میتوانیم که مصونیت مادی اجتماعی در زندگی مردم در جمهوری دموکراتیک آلمان تا عین گردیده است. مصونیت استخدام، دسترسی آزاد به تحصیل و همسه مساوی زندگی، مراقبت های آزاد صحتی و طرح های جامعه رفاه برای افراد مسن و غیره ... و این مصونیت و اطمینان برای هر یک از افراد میسر است.

البته مردم جمهوری دموکراتیک آلمان به این همه موقعیت های شان بسنده نکرده و چشمهای شان را بروی پرابلم های لاینحلی که هنوز وجود دارد نمی بندند. دهمین کانگرس حزب متحده سوسیالیست آلمان که مصادف به بهار آینده است در مورد وظایف و مسوولیت های عظیمی که در سالهای ۱۹۸۰ در دست اجرا خواهد بود تصمیم خواهد گرفت. این کانگرس حزب مسیر آینده انکشاف سوسیالیسم را در جمهوری دموکراتیک آلمان تعیین خواهد کرد در ساحت سیاست خارجی جسی

بقیه در صفحه ۵۷



در جمهوری دموکراتیک آلمان همه امکانات رفاه اجتماعی برای زحمتکشانشان آن کشور در نظر گرفته شده است.

سیا لیستی نقش بی نظایت فعال شان را بازی مینمایند. سیستم مکمل تعلیمی سوسیالیستی انکشاف متوازن همه اطفال را تا عین نموده و همه آنها را در عین موقعیت تعلیمی تقدیم میدارد در مکاتب علوم اجتماعی ریاضیات، علوم طبیعی، زبانها و هنر ها و تعلیمات پولی-تخنیک ساختمان سازی و ترپیه و فیزیکی در همه سطوح فرا گرفته می شود.

زاتسریع می بخشند. انجمن های مردم در تمام سطوح، از انجمن های قصبه گرفته تا شورای ملی جمهوری دموکراتیک آلمان از گانهای مهمی می باشند که توسط رای گیری سری مساوی و مستقیم انتخاب می گردند. از آنجایی که اقتصاد سوسیالیستی روی خطوط بلان شده تنظیم گردیده است طبقه کارگر طور ثابت و استوار در اجرای چنین پلانتها بصورت عملی و قاطعانه سهم میگیرد. اقتصاد جمهوری دموکراتیک

حزب مارکسیست-لنینیست خود (حزب متحده سوسیالیست آلمان) در جهت پیشرفت در سطح عالی سیستم دولتی سوسیالیستی امتحان خود را داده است. ظرف کمتر از بیست سال کو برایتیف دهقانان از دهقانانی که روی قطعات کوچک زمین و در کارهای فامیلی سیستم کهنه و عنعنوی کار میکردند تشکیل گردید. آنها آموخته اند که بطور کولکتیوی بخشهای وسیع اقتصادی را، بشمول

سداسا سى ځو ته ده ، يو ځه يې د لر گيو او سگرو له خخلو څخه سره پا که کړي ، نوره سمه ده .

او وروسته له هغه يې لــه څنډه له دوى څخه لري شو او هغوى يې يوازې پر پښو دل . سکينى دوى دحميدا لاله تللو سره سم په بېره خپل گوديان په مخکې کښيښودل ، کوټې ته ور ننو تل ، په ډير شوق او بېره يې د هغې په پا کولو پيل وکړ ، پاکه يې کړه ، خپل زړو کي يې پکښې هواره کړه او په اصطلاح پکې ځاى به ځاى شول .

نوى ښار او نوى کور ته دسکينى دوى له را تللو سره جوخت دهغوى نوى ، اوله حوادثو څخه ډک ژوند پيل شو .

په هغوى با ندى شپې ورځې اوس په ډيره خوښي تيريدلى . دلته دوى ته هر شى نوى وه . ښار اوښار ي

ژوند او هغه هم بيا دحاجي حسن خان په کور کي او سيدل ، ځه وړه خبره نه وه .

حاجي حسن خان دشتو خاوندو نوم او عزت يې درلود ، شان شوکت لودېد به او هر ځه يې درلودل اوداو او س سکينى دوى د هغه په کورکي شپې ورځې تيرولې . دحاجي صاحب دشتو او جا يدادو نو آوازي تر

ډيرو ليري ځا يو نو پوري خوري وي . هر چا ته د هغه اود هغه دشتو په باب څه نا څه معلومات و ، دى کار هيڅ بيان ته ضرورت نه درلود . بس همدو مړه کافى وه چې په ښارکي چا ته دحاجي صاحب نوم وروا ځلي او وروسته له هغه نوچ ور ته کښيښي چې په خپله کيسه درته سر شى

او له نيکه مړ غه داو سکينى دوى ته دحاجي صاحب په کور کي نو کړي وررسيدلى وه اود هغه د بارحمه وړز روڼو سيوري پري پروت و . دسکينى دوى خواړه دلته ښه او په مړه گيڼه وه اود ا هغه نعمت چې هغوى حتی په ها خپل کلي کي لاهم تری يې برخي وه . هغوى ته نيمه گيڼه ډ و ډي خوړل عادت گرځيدلى وه اوچندان پروا يې نه ورباندې کوله ، اصلا هغوى ته به مړه گيڼه ډوډي خوړل نا آشنا وه ، خو دا و او س چې دحاجي حسن خان کور ته راغلى وه . په مړه گيڼه ډوډي ور رسيدله او دا ډوډي به نو بيا دحاجي حسن خان! د حاجي صاحب په کور کي حتما د غو مړه بخيدل چې په پس ما نده وي سکينى دوى د

کور نى به شان څو متو سطر کورو نه ماړه شى اصلا دلته له قحطسې او وچکالي څخه هيڅ پته نه وه . اوس دسکينى دوى گيڼي مړي اوځانونه يې دحاجي صاحب دکور په زړو پوښلي وه . سکينى دوى چې په هيڅ صورت سره ددى دو مړه مرغيو تصور هم نشو کولای ، په ډير زيات اخلا او جدت د حاجي صاحب دکور ټول کارونه کول او چې له کاره به اخلاص شول نو سرو نه به يې لوڅ کړه اود زړه له کومې به يې حاجي صاحب ته دعا وي کولې .

شپې ورځې په ډيره خوښي يوه په بلې پسې تيريدل سکينى دوى په ډيره مينه او زيار دحاجي صاحب په کور کي خپلي نو کړي ته دوام ورکاوه اوهره شنبه يې همدا څخه کو له جدي حاجي صاحب يې يې حاجي دحاجي

دوهمې اونى په وروستيو و ر څو کي يوه ورځ سهار چې سکينى دوى په خپله کوټه کي نا ست وه دحاجي صاحب زوى حميدالله ددوى کونسي ته ورغى اود سکينى پلار ته يې وويل چې دحاجي صاحب په کار دي . دسکينى پلار په بېره له حميدالله جان سره دحاجي صاحب حضورته ورغى او سکينى دوى يې دغسي حيران په خپل ځاى پر پښو دل ، څو لحظې په ډيره بېره همد سى يوه په بله پسې تيرى شوى ترڅو چې دسکينى پلار بير ته خپلي کوټې ته را ستون شو . کوټې ته دهغه له ور ننو تلوسره سم ټول د هغه خوا ته ور غله تيرى وي بونښتل :

حاجي صاحب څه در تــه وويل ؟

اود سکينى پلار په خورا نرمه او غمجنه لېجه دټولو په خواب کسسي



حسن خان ما ندينه اودهغوى دکو وويل .

رڼي دټولو لو يو او وړو خوښي او رضا ترلاسه کړي . سکينه هم دخپلي کورني دټو لوغو په شان دلته ډيره خوشحاله وه ، هغې ته ددى ځاى هر هر شى نوى او په زړه پورى وه ، او بيا خصوصاً دلته دخوشحاله ژوند شيبو له سکينى څخه بله سکينه جوړه کړې وه ، په ښکلي مخکسې يې سر ځي او ښکلا تر پخوا لا ډيره شوى وه اود حاجي صاحب دوى په زړو جا مو کي يې ښکلا په زړو او ورو نه بلول

دوى اونى دحاجي صاحب کور ته د سکينى دوى له راتللو څخه به خورا آرا مې او بې غمې کي تيرى شوى او بدي موده کي هيڅ داسې کو مه ديدولو وړا و لو په پښه و نه شوه جسې ديا د و لو و پي ، خو د

دوى اونى دحاجي صاحب کور ته د سکينى دوى له راتللو څخه به خورا آرا مې او بې غمې کي تيرى شوى او بدي موده کي هيڅ داسې کو مه ديدولو وړا و لو په پښه و نه شوه جسې ديا د و لو و پي ، خو د

دوى اونى دحاجي صاحب کور ته د سکينى دوى له راتللو څخه به خورا آرا مې او بې غمې کي تيرى شوى او بدي موده کي هيڅ داسې کو مه ديدولو وړا و لو په پښه و نه شوه جسې ديا د و لو و پي ، خو د

ويو بښتل :

سولى دى څه خواب ور کو لای شو؟ حاجي صاحب ته په بدي ويلې وای چې مو نر به په دى سا په ژمې کي چير ته لاړشو ، آخر زمو نر خو بل هيڅوک او غير له تاسې څخه بله هيڅ در گاه نه شته چې منځ ورواړو؟

دسکينى پلار څو لحظې خپلي سمپښې سرى ماندي يې ته خير خير وکتل ، سوړ اسمو يلى يې وکښس وي ويل : سوړ ته و مې ويل حاجي صاحب خواب را کي چې زمو نر يود مو تر وگاراچ شته ، له ښا ره لرگوښه دى اودا وخت هلته مو ټر نه در پري ، تاسې هلته لاړشې او يوه کوټه ځا نته پکښې ونيسې .

ددى خبرې په اوريدلو د هغوى زړو نه بيا يو څه سره په کرار غونډى شوه ، يو بل ته يې په حيرا نتيا وکتل او وروسته له هغه دسکينى مور پداسې حال کي چې په سترگو کي راټولي شوى او ښکي يې د خپل خپرن زړه پکړي په پيڅکه پا کسولى خپل خاوند ته وويل :

حاجي صاحب ته به دى زازي کړې وای چې همدلته يې پــرې ايښې وای ، ور ته ويلې به دى وای چې زمو نر ما شو مان ډير کرار ما شو مان دى او شو ځي ته يې مونږ هم نه پرېر دوخو بيا هم که تاسې وا ياست مو نر به دهغوى پښي ور وټرو اوله کوټې څخه به يې يو گام هم دبا ندى پري نر دو

دسکينى پلار په غصه په خبرو کي ورولويد :

پښخې ، ته ولې په خبره نښه پوهيرى ؟ دا ټولې خبرې مې حاجي صاحب ته وکړې ، فایده يې ونکړ بوه شوى ؟ بس بله لار نشته غير لدې چې دغه نن ما پښيښي خپله که دحاجي صاحب گاراچ ته بارکړو رښتيا حاجي وو ويل جسې سکينه به دلته ددوى دکور کاروبار ته پاتې شى . خوراک ، اوبوښناک اود مياشتني سل روپي به ور ته ور کړي او برسیره په هغه به هره ورځ څلور ډوډي مو نر ته هم مقر ري کړي دسکينى مور په بېره پو ښتنه وکړه :

سوړ ته ودې نه ويل چې دسکينى په ځاى به زه با تې شم ؟

اودسکينى پلار چې خلق يې د حاجي صاحب خبرو او دخپلي ما ند يني ډيرو بوښتنو وړ تنگ کړې و ، په ډيره بې خو صلگي خپل تندى

نویسنده، سر باز انقلاب

مورد استعمال دارد و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این بدان جهت است که ریا لیسم بیا نگر و - قعیت و حقیقت راستین زنده گی است و مسلما نیز چنین است ولی باید توجه درست که بطور کلی برای ریا لیسم دو معنای دو مفهوم قابل هستند: یکی ازین مفاهیم که از لحاظ تئوری محدود است کاملاً روشن و واضح است و این همان معنای است که بریا لیسم بعنوان نهضت ادبی مشخص قرن نوزده، در کنار سایر جنبش های ادبی از قبیل رمانتیسم، کلاسیسیسم، قوتور یسیسم و مکتب های هنری داده میشود ولی یک معنای دیگر نیز برای ریا لیسم وجود دارد، یک معنای مخفی و مکتوم طبق این معنای ریا لیسم - نند یک متود یا یک جریان معین و مشخص تلقی نمیشود. بلکه به عنوان اظهار یک حقیقت واقع یا بیان تصویری واقع حقیقت ظاهری می گردد.

در این جا این نظر میان می آید، بعللی روشی که در یک مبارزه اصولی در پیش گرفته میشود بدینو سبیل - کوشش میگردد که بمفهوم ریا لیسم یک معنای وسیع تر از آنچه که خود او مدعی است داده شود. اگر در تاریخ ادبیات یا ما قبل تاریخ، تا عصر ماریا لیسم را با این شکل که صادقانه حقیقت را منعکس ساخته است توصیف کنند ریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد زیرا بخوبی میدانیم که غیر از ریا لیست ها اشخاص دیگری نیز بوده اند که از صمیم قلب در آثار خود حقیقت را بیان کرده اند، از قبیل نویسندگان کلاسیک، رمانتیک، حتی امپرسیونیست و مدرن - نیستهای که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند.

بدون شك همه ی نویسندگان معتر - فند که شاعر بزرگ رمانتیسم (بارن) در شیوه ی خود بیان حقیقت کرده است، ولی معجزه با یون را ریا لیست دانستن نامعقول است، زیرا در اینصورت کلمه ی ریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد

مردف - کلمه هنر خواهد شد و در نتیجه بشکل کلمه ی زایدی در خوا - هد آمد که بدین ترتیب نیاید از ریا لیسم صحبت کرد، بلکه فقط از هنر.

بنا بر این ریا لیسم را فقط با بد در معنای تاریخی آن به عنوان طریقه معینی از متود مشخص، یک مکتب ادبی قرن نوزده که بعداً تا ریا لیسم که خیلی به آن نزد یک است واز آن زاده شده است پذیرفت.

بالزاک و استندال و دیگران صادقانه منعکس کننده ی حقایق زمان خود بوده اند و هیچکس نمی تواند عقیده ی مفایر این داستانه باشد و آنرا از جمله ی نویسندگان ریا لیست نداند.

ولی باید از خود پرسیم که در شرایط موجود آیا متود بالزاک یا استندال برای بیان صادقانه ی شرایط زندگی مردم و کشور ما و ریا - جای دیگر کافی است؟

بعبارت دیگر آیا ممکن است بشر جدید، اجتماع جدید، روانشناسی جدید، حقیقت جدید و شرایط جدید در گونیهای نابهنگام و انقلابهای دموکراتیک را با متودی که دیگر از تپا طریقی با سطح توسعه اجتماع ما، طرز تفکر ما و وضع کنونی علوم و تحول بیان ادبی بعنوان بدیده های نسبتاً مستقل نداد و خلاصه با متودی که از ما بخواهد تحول پنجاه ساله ی علوم، اجتماع بشر و ادبیات را نا - دیده بگیریم نقاشی کرد؟ در این جاست که بایستی گفت نویسنده ی که میخواهد امروز ریا لیست باشد، باید چیز دیگری غیر از آنچه که ریا لیست های گذشته بوده اند باشد زیرا، امروز نمیتوان با طرز تفکر و متود بالزاک و استندال، یک بالزاک و استندال شد. این نکته ی اساسی است.

در این جا روی این نظر تاکید نمیشود اگر یک نویسنده زمان ما که بخواد یک رمان ریا لیست که از حقایق زمان عجیب با شد خلق کند نمی تواند همان متودی را که مثلاً نویسندگان قرن نوزده و بیست بکار

برده اند استعمال کند، زیرا در همان چینی که اجتماع و افکار سیاسی تحول می یابد، طرز تفکر افراد روانشناسی، متودهای ادبی و افکار نیز تحول می یابند.

بزرگترین متفکر انقلابی بخوبی این نکته را روشن ساخته و گفته است: زیبا شناسی بیان این نکته است که چرا پس از گذشت قرن ها هنوز ایلید هو مر نمونه ی بی همتایی است. ولی او هرگز تاکید نکرده است که نویسندگان زمان او باید کوشش کنند که « ایلید » ها یی بنویسند.

آنها یی هم که در این راه جهد کرده اند، آثار بدون ارزشی بوجود آورده اند فقط برای اینکه ایلید نه فقط وضع اجتماع کنونی، فلسفه و وجدان آن اجتماع را در برداشت، بلکه شامل مل یک حالت و یک درجه ی از توسعه ادبیات نیز بود.

این است مسأله مهم، البته باید به ریا لیسم انعکاس صادق و روشنی از زندگی بدیم ولی در عین حال در خشن ریا لیسم نتیجه ی مساعی ادبیات جهانی و بخصوص نویسندگان پیشین آهنگ کشور های مترقی است که بعلمت جهش ها و پیروزی های عمده و عظیم پنجاه سال اخیر - نصیب نسل بشر شده است.

اگر بر سبیل اشعاره مثال کوتاهی بیاوریم و بگذریم از نویسندگان بزرگ روسی مانند: چخوف، تولستوی، داستایوفسکی و نویسندگان ناآم آور دیگر و گورکی که تا دهه ی اول پس از انقلاب کبیرا کتوبر بخلق آثار جاودانه ی پرداخت.

همه ی اینها عظمت ادبیات روسی راغنا ی بیشتر بخشیدند و نویسندگان پس از انقلاب که آثارشان زاده ی انقلاب است و یا خودشان زاده ی انقلاب، که ادبیات نوین روسی را از عظمت و شهرت جهانی برخوردار ساختند و با توانایی به اثبات این نکته پرداختند که همانطوریکه انقلاب جامعه را دگرگون می کند، کهنه ها را میزداید و نا بود می کند و دوباره می سازد و آبا دان می کند. ادبیات نیز بهر چیزی که کهنه است خط بطلان می کشد و انسان نو و انسان انقلابی با فرهنگ نوین، با خلق و آثار فرهنگی تازه برای انسان نی که زندگی خود را از نو و از اول آغاز می کند و می سازد

و به پیروزی میرساند، آشنا می سازد و فر هنگ نوین را برای انسان نوین بخاطر شکوه شخصیت آدمی و برای شکوه زندگی آدمی خلق می کند بوجود می آورد و بدیده تازه و نو را در آثار خود، آنچنانکه نما یشگر از آیدی انسان از قید و بند سرمایه بهره شکیلی که با شد و سرانجام انسان آزاده را که از بردگی وار هیده است می نماید. و انسان در این آثار انسان متعالی است نه انسانی که تنها بعنوان قهرمان داستان باشد و شخصیت نا یاب و منحصر.

آثار نوین و مترقی که پس از انقلاب کبیرا کتوبر نضج گرفت و توسعه و گسترش یافت، انسان بطور کلی بی آنکه فقط قهرمان نا یاب باشد، انسانی است بعنوان نمونه ی از انسان های جا معه خود که کم و کاستی ندارد و از مقام از جمله انسانی برخوردار است. و عظمت ادبیات نوین و مترقی هم بهمین جهت است که از روش خود را جهانگیر ساخته است و در هر کشور و در هر قاره یی این آثار جای ویژه ی برای خود دارد و برای انسان شکوه، عظمت، آزادی و برابری، یکسانی و همگونی که حق اوست و باز هم حق اوست، قایل شده است. و این ناشی از سیستم اجتماعی و رهبری رهبران کشور های مترقی است که امتیاز، برتری و رجحان یکی بر دیگری را از میان برده اند. عدالت، مساوات، یک رنگی و همگونی را جاذبه ی برتری، عدم همگونی و عدم مساوات و برابری، رفاهیت فردی و شخصی گردانیده اند.

بدین مناسبت است که آثار این نویسندگان علاوه از خلاقیت هنری سند انکارنا پذیری از حقیقت و واقعیت اجتماعی انسان زمان ما است. همانگونه که شگرفا نی استعداد این نویسندگان مرهون انقلاب و پیروزی های انسانی انقلاب است، انقلاب نیز مرهون کوشش پیگیر، خلاقیت بکرو انقلابی گسترش فرهنگ انقلابی و سرانجام بیان استادانه ی خواسته های انقلابی و بیان آرمانهای انسان انقلابی به خاطر جذب هر چه بیشتر قشر قایم که بعلمت فقر و هنگی و بیسوا دی همگانی در شك و تردید و دودلی اند

ما کسیم گور کی

نویسنده شهیر

ما کسیم گورکی که یکی از جمله مشهور ترین و عالیترین نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شمار میروند. در سال ۱۸۶۷ در «نیازنی تار گوارو» چشم بدنیای گشوده است. و نام اصلی وی «آلکسی ماکسیمو ویچ بشکوف» میباشد.

مصیبت عجیبی که بالای گورکی در ایام کودکی واقع شد فوت پدرش بود و مادرش یوهاننه با مرد دیگری ازدواج کرد. گورکی مجبور بود با اینکه پدرش یک شخص لجوج و بد قهر بود باو بگذاردند زیرا او نمی توانست درین سن کاری را پیش ببرد. چندین سال بدین منوال گذشت و آهسته

گور کی در سال ۱۹۰۶ به اروپا سفر کرد و در آنجا ابا نویسندگان و سفرای



آنجا در تماس شد.

ما کسیم گور کی خواست تا چندی به استراحت بپردازد به همین لحاظ در سال ۱۹۰۷ در جزیره کاپاری جاگزین شدند آنجا دلتش قرار نگرفته واپس در سال ۱۹۱۳ به اتحاد شوروی برگشت و مجله را بنام خود منتشر ساخت.

گورکی در جنگ اول جهانی در جمله مردان صلح دوست به حساب میرفت زیرا او همه ممالک را به صلح دعوت می کرد و نمی خواست آنها با هم بجنگند.

در سال ۱۹۱۷ هنگامیکه حکومت تزاری در روسیه «شوروی» از بین رفت گورکی به حیث نطق وزارت مطبوعات آتشکود بر گزیده شد اما بعد از پنج سال خدمت در

آهسته وضع اقتصادی پدر گورکی خراب شده میرفت و گورکی چون از اول یک پسر بزرگوار و زحمت کش بود در حالیکه سن او بیش از نه سال نبود خانه را به دنبال معاش ترک گفت.

گورکی ازین سال بعد تا ۱۶ سال در جستجوی شغل بود و درین مدت بسیاری از ولایات اتحاد شوروی را تماشا کرد چنانچه تمام صفحات جنوب و شرق اتحاد شوروی از «نیازنی» تا «هانیوب» و سراسر جستان را زیر و زبر کرد. تا میرده درین مدت نمی خواست که مطالعه و تحصیلش را از دست دهد و می خواست آنرا ادامه دهد.

ما کسیم گورکی استعداد خوبی در داستان نویسی داشت و از همین سبب به بسیار

مهارت خاص دارد و وضع مردم خود را به خوبی تشریح میکند که در ادبیات شوروی دیگر رقیب ندارد.

در پایان زندگانی حالت مزاجی وی رو به تزول میرفت در صورتیکه مسافرتهایی برای بهبود خویش نمود هیچیک موثر واقع نشد. با لایحه در چهارشنبه ۱۰ جون ۱۹۳۶ در اثر ضعف مزاج و مرص سل که نتیجه زندگی پرمهارت وی بود به تحریکات دشمنان رژیم شوروی در مسکو در گذشت. البته در سن ۶۹ سالگی.

و آثار مهم گورکی عبارت از: کودکی من، مادر مالوا - سه رفیق - ارباب و دانشکده های من میباشد.

این وظیفه اش بیماری شدیدی دامگیرش شد و او مجبور شد در سال ۱۹۲۲ به خارج مسافرت کند. بعد از مدت تقریباً شش سال در اروپا دو باره به وطن بازگشت. ما کسیم گورکی یک مرد خوش قلب بود.

داستانهای کوتاه گورکی تماماً داستانهایی است که اکثرآ سرگذشت خونوی در آن درج گردیده است و هم خیال بعضی الهاماتی محیطی در آن به ملاحظه میرسد. گورکی مردم شوروی را خوب مورد بر رسی قرار داد. وی دائماً به این فکر بود که زندگي چیست؟ و ما برای چه هستیم؟

ما کسیم گورکی در فن داستان نویسی

نوشته قسیم دهروان

نقش شاعران و نویسندگان در

سازندگی جامعه نوین

بیش برای این گویندگان و شاعران نبودند، قرار داشت.

با توسعه سواد و بیدار شدن افکار و نشر تشریه های موفوت و غیر موفوت طبقات حاکم و درباریان استثمارگری با تلاش های مذبحخانه نویسندگان رادر اختیار خود قرار می دادند و هنر آنها را اندروصف اعمال غیر انسانی شان می گماردند. نویسندگان مبارزو شاعران واقع نگری عرض انعام نمودند که قلم را چون شمشیر بران در برابر ستمگران قرار دادند و به توبیر توده هاو آگاهی ایشان از حقوق و وجایب انسانی شان پرداختند که قربانیان این راه مقدس و راه رعایی توده هااز جنگال منحوس جباران و قدرت های طاغوتی زیاد است و تا امروز مردمان ازین رسته جهان از ایشان با قدر دانی یاد می کنند و بروح آنها شاد باش می گویند.

با آمدن انقلاب صنعتی، نویسندگان، شاعران و ژورنالیستان بدو صف مقابل و آنتی نا پذیر آشکارا تقسیم شدند که دسته ای در خدمت سرمایه سالاران و صاحبان زور و زر قرار گرفتند و صف دیگر دوشا دوش توده های محروم و مردمان مستضعف جهان راه پیموده با شمشیر قلم علیه ستمگران قرار گرفتند و رسالت سترگ نویسندگی و شاعری را انجام دادند و امروز نیز شاعران و نویسندگانی در جهان وجود دارند که قلم را در خدمت مستبدان قرار داده و نویسندگی و شاعری این فن مقدس را در خدمت اربابان زور و زر و سرمایه داران استثمارگری گماردند و با بیگانگی با مردم واقعیت ها و دور افتادن پرده سیاه از روی جباران تاریخ بر جمع نویسندگان و شاعران مردمی افزوده شده میرود و نویسندگان و شاعران رسالتمندانه از حقوق محرومان حمایت می کنند و چون گوهی گران راه ظلم و ستم اربابان زور و زور و وابسته به امپریالیزم جهانی و با سید شده، در بیداری توده ها همت می گمارند و قلم را در خدمت مردم و هنر را برای رفاه و سعادت و شگوفانی زندگی آنها بکار می برند.

بقیه در صفحه ۶۰

تا وقتیکه خط اختراع نشده بود واژ کتاب هم نقشی وجود نداشت، نوع بشر گوش به آواز مبلغان و ناطقینی بودند که مردم را بر راه راست رهنمایی می کردند و از جریانات تازه و پدیده های نو سیاسی و اجتماعی سخن می گفتند، اگر ناطقان و مبلغان به نفع حکمرانان وقت و اقلیت های زمین سالاری بیانیه هایی پراز تملق و ریا ایراد می کردند، قلمزنان مسوول متعهدانه و رسالتمندانه توده های محروم را نیک رهنمون میشدند و علی الرغم توبیخ سرزنش و مزاحمت هایی که از طرف فرمانروایان و پاداران محلی به ایشان روا داشته میشد این مبلغان رسالتمند و متعهد در برابر انسان و مقام شایسته او وظایف وجدانی و انسانی خویش را اجرا می نمودند.

با بیدار شدن خط و کتابت که نویسندگان و شاعران آراء و نظریات خویش را بزیان شعر و یا بشکل ترساده انشاء نمودند، حکمرانان وقت پادار منشان محلی و سرمایه سالاران با تقدیم تحایف تلاش می ورزیدند تا آنان را در خدمت خود قرار دهند و عده ای چنین هم کردند که با آثاری ناب را در دل تاریخ فرهنگ و هنر جهان و حتی تاریخ فرهنگ کشور خود مان می یابیم که اندروصف صاحبان زور و زر گفته و سروده شده اند ولی ازین همین گویندگان و نویسندگان مردان و زنانی متعهد و رسالتمند پیدا شده اند که زیر بار زور و زر نرفته، قلم و دماغ را در راه خدمت انسان و توجه به هموعان تحت ستم بکار برده اند.

هیچکس به این حقیقت تردید نخواهد داشت که شاعران و نویسندگان متعلق همواره مورد تحسین مقامات حاکم ظالم بوده و هنر غیر مردمی و غیر انسانی آنها که حقوق توده های وسیع زحمتکش و محروم را نادیده گرفته اعمال جبارانه ستمگران و برق تیغ جلادان وابسته به ایشان را تعریف میکردند، از مردم بدور بودند و هنر آنها صرف در خدمت اشراف و اعیان که ولی نعمتی

دن ورځی...

پروگرامونه یی ډیر پراخه وی وبه نشی کولای چی خان دترقی اود خپلو ارمانو نو پراوته ورسوی . درسته ده چی نن ورځ دانسان حیاتی فعالیت ډیر ښه دچټکی عصر ته داخل شوی او بشر د فکر په قدرت د خپل قدرت وړانگی د سمندرو نو تل ته رسو لی اود خپل عقل نمو نی یی په سپوږمی اود آسمان په نورو ستو رو کی پلی کړیدی . او س اوس چی علو موښه ترقی او پر مختک کړی خود همدغو علومو عالمان هم داوایی چی ددغو علومو ډیکارولو اود هغو څخه د گټی اخیستلو اخلاق، کړه وړه او احساسات ددغو علومو له تر قس سره یو ځای پاید تر قی وکړی نو که چیری داسی نه وی نو علوم بیله دی چی معکوسه گټه تری واخیستل شی د خپل هدف دپاره د خد مت وړ نشی گرځیدلای ځکه دا ښکاره خبره ده چی په پوله کی د نیمگړی تیا وو او بد مر غیو شته وای په خپله اخلاقی قوانینو ته د پوښی دایر تیا اوضرورت لرلو نښه ده . هغه بدلونونو چی زموږ د ژوند په دغه نوی عصر کی په عرفانی ، فزیکي تر بیټی او نورو ساحو کی منځته راغلی دی ډیر مختک او لوړو هدفونو په لاره کی د نیمگړی تیا وو او بد مر غیو دلیری کولو ضامن اودغو لوړو هدفونو ته په رسیدو کی د ملی اخلاقو د چلند و نو دیبیا وړی کولو سخت ټینگار کوی .

زموږ احساسات داسی زیر می ته ورت ته دی لکه د فشار اود مقاومت دستگاو ، چی هره یوه وکولای شی چی بری ووی او موږ نو هغه زموږ په بدن کی اغیزه کوی او موږ دغه پروگرامونه یی ډیر پراخه وی وبه نشی کولای چی خان دترقی اود خپلو ارمانو نو پراوته ورسوی . درسته ده چی نن ورځ دانسان حیاتی فعالیت ډیر ښه دچټکی عصر ته داخل شوی او بشر د فکر په قدرت د خپل قدرت وړانگی د سمندرو نو تل ته رسو لی اود خپل عقل نمو نی یی په سپوږمی اود آسمان په نورو ستو رو کی پلی کړیدی . او س اوس چی علو موښه ترقی او پر مختک کړی خود همدغو علومو عالمان هم داوایی چی ددغو علومو ډیکارولو اود هغو څخه د گټی اخیستلو اخلاق، کړه وړه او احساسات ددغو علومو له تر قس سره یو ځای پاید تر قی وکړی نو که چیری داسی نه وی نو علوم بیله دی چی معکوسه گټه تری واخیستل شی د خپل هدف دپاره د خد مت وړ نشی گرځیدلای ځکه دا ښکاره خبره ده چی په پوله کی د نیمگړی تیا وو او بد مر غیو شته وای په خپله اخلاقی قوانینو ته د پوښی دایر تیا اوضرورت لرلو نښه ده . هغه بدلونونو چی زموږ د ژوند په دغه نوی عصر کی په عرفانی ، فزیکي تر بیټی او نورو ساحو کی منځته راغلی دی ډیر مختک او لوړو هدفونو په لاره کی د نیمگړی تیا وو او بد مر غیو دلیری کولو ضامن اودغو لوړو هدفونو ته په رسیدو کی د ملی اخلاقو د چلند و نو دیبیا وړی کولو سخت ټینگار کوی .

زموږ احساسات داسی زیر می ته ورت ته دی لکه د فشار اود مقاومت دستگاو ، چی هره یوه وکولای شی چی بری ووی او موږ نو هغه زموږ په بدن کی اغیزه کوی او موږ دغه

بقيه صفحه ۳۰

هندو هند جوانی که...

- در تلویزیون های خارجی در پهلوی دیکور از لایت فراوان استفاده میگردد ، اما در تلویزیون ما استفاده از نور بسیار کم است . البته منظورم در اشکال هنری آن است نه در شیوه های عادی و معمولی ؟
- درست است و سبب آن این که ما استودیوی هنری نداریم استودیوی مادر واقع يك استودیوی خبری است که دستگاه های لایت هنری به آن
- گونه که مورد نظر شماست در آن وجود ندارد .
- در آخرین پرسش می خواهم بگویم که در کار های نقاشی بیشتر از کمی مایه گرفته می وزیر تاثیر کدام يك از نقاشان کشور قرار داری ؟
- از استاد کبژاد و خاصا در موارد استفاده از رنگهای آبی .
- نبی هنرمند از شما از جانب ژوندون به خاطر این گفت و شنود سپاس دارم .

نویسنده سر باز...

وبخاطر همبستگی همه ی آنا نی که بتوانند صفوف انقلاب بیون را فشرده سازند و در امر پیروزی انقلاب سهم پیروز مندو آگاهانه بگیرند ، عظیم و بز رگ است .

بحق میتوان گفت که نویسندگان شوروی چه آنا نی که قلم بدست در بحبوحه ی انقلاب بودند و انقلاب آنا نی را در خدمت مردم و فرهنگ نوین درآورد و چه آنا نی که با ایمان به انقلاب در پخش و گسترش آرمانهای انقلابی بر دا ختند ، حق بز رگ بر فرهنگ شوروی ، بر انقلاب و حتی به فرهنگ جهانی ، انقلاب پرولتری و

انترناسیونالیستی و رهایی انسان از ستم انسان دارند . اگر سپاه هیمن در نبرد گرم و در سنگر مبارزه دشمنان انقلاب و ضد انقلاب بیون را نا بود کردند و با انقلاب رها یی بخش انسان های ستم کشیده را از رنج و الم

رها نیدند ، نویسنده گان ، آنا نی را با آرمانهای انقلاب و به پیروزی شان آشنا ساختند و آن حقیقتی را بدانان بازگو کردند که خود زما نی سر باز انقلاب و مدافع انقلاب و تعمیم دهنده ی انقلاب شدند . کاری که هر گز نه در سنگر صورت میگرفت و نه با کسب پیروزی در روح و روان ضد انقلابیون راه می یافت .

کدام نویسنده ی است که با آثار میخا ییل شو لو خوف بز رگت آشنا نباشد و چه کسی است که انکار کند که انقلاب کبیر اکتوبر در شگرفا نی استعداد او نقشی نداشته است و چه کسی میتواند بگوید که نبوغ فوق العاده را نویسنده ی بز رگت و خلق آثار چون (دون آرام) زمین بکرو نو آباد ، سر نوشت این انسان و مجموعه ی آثار کوتاه و نونو شته های بسیار دیگر او که هر کدام به سهم خود شا هکار است و در غنای گنجینه ی فرهنگ جهان نقش ارزشمند و جاودانه ی ندارد .

توانا یی هنری و واندیشه ی خلقی و کم نظیر این بز رگت مرد فرهنگ و ادب روس ، سالها است که از مرز های شو روی گذشته است و به سوسیالیزم جهان راه یافته و آثار جاودانه اش به نود زبان مختلف با تیراژی بیش از چهل و سه میلیون

نویسنده ، بدون شك يك سر باز است ، سر با زی است که به انسان جامعه همگون و خالی از تبعیض علویت و برتری می بخشد ، روحش را صیقل میدهد و روا نش را پاکیزه می کند .

این رسالت مردمی نویسنده است ، رسالتی که همتا ندارد .

مساعدهت‌های به موقع کشور...

و حال به پای صحبت چند تن از کارگران مطبوعه دولتی می نشینیم .

کامله کارگر مجله اخبار که کارگری ورزیده و آگاه در رشته خود است و مدت دو سال است که در مطابع دولتی کار می کند و قبل بر آن هم دو سال به حیث آپریتر مخابرات ایفای وظیفه کرده است نخستین کسی است که با ما به گفت و شنود می نشیند.

وی در پاسخ به این پرسش که از نظر او چرا عده یی از اشرار در کشور ما دست به خرابکاری و چور و چاول و آتشوزی و بران گری می زنند ، می گوید :

بدون شک این در اثر مداخلات بیشرمانه امپریالیزم جهانی و در راس امپریالیزم امریکا است که این دشمنان خاك و وطن و آرامش مردم را زیر تریه گرفته و به کشور ما ارسال میدارند تا جلوگیری آسایش مردم شده و باویران گری ها و غارتگری های خود فضای صلح و آرامش ما را برهم زنند و ی درجایی از سخن خود و به جواب يك پرسش دیگر در همین زمینه می افزاید :

در شرایط کنونی وظیفه انسانی و وجیه ملی تمام اقشار و طبقات کشور است که در برابر اعمال خرابکارانه این مزدوران خارجی به مبارزه برخیزند و تاسر کوبی کامل آنان از پای ننشینند .

او به ارتباط سفر رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی ابراز نظر می کند ، که :

بدون شک این سفر در تحکیم علائق دوستانه میان دو کشور نقش عمده و بسا ارزش دارد و از طریق امضای معاهدات تازه راهی به سوی اعتلای بیشتر و همه جانبه تر کشور مایه کمک دوست تاریخی ما اتحاد شوروی باز می گردد .

کاتلم علی عنایت باشی لنینو تایپ در همین زمینه و به ارتباط سفر خجسته ببرک کارمل به کشور شوروی ها به ادامه صحبت کامله کارگر می افزاید که :

باتوجه به شرایط کنونی سیاسی منطقه و ناآرامی هایی که در آن بیشتر از هر زمان دیگر پدید آمده و فضای صلح و دوستی را تیره می سازد این سفر به مثابه يك نمونه خوب از دوستی ملل و تلاش در راه تحکیم پایه های صلح در منطقه تلقی شده و اثراتی سودمند در جهت تامین صلح و صفا و آرامش در این گوشه جهان خواهد داشت و باالخصوص

اینک که جنگ میان دو کشور ایران و عراق باشد در مگر است و افق سیاسی تیره تر از هر زمان دیگر می نماید چنین دیدارهای دوستانه در سطح رهبران دو کشور افغانستان و شوروی در دفع تشنجات موجود از خود اثراتی نیک به جای می گذارد و صلح خواهی دو کشور دوست را یکبار دیگر به جهان آفتاب می کند.

کاتلم علی عنایت در برابر این پرسش



کاتلم علی «عنایت»

که او موجودیت قطعات محدود قوای دوست راد کشور ما چگونه به ارزیابی می گیرد و نقش آن رادر استمرار صلح در کشور و منطقه چگونه بررسی می کند ، می گوید :

بدون شک اگر مداخلات وسیع و گسترده و بیشرمانه امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس آن امپریالیزم امریکا در امور داخلی کشور ما نباشد و ارسال گروه های خرابکار از طریق پاکستان به مرز های ما قطع گردد



کامله کارگر مطابع دولتی

همانگونه که بار ها گفته شد ، است موجودیت این قطعات محدود قوای دوست نیز در کشور ما از میان می رود ، اما تا زمانی که چنین مداخلاتی وجود داشته باشد و دست های خونین امپریالیزم به مقصد از میان برداشتن زمینه های صلح عادلانه در این منطقه و در کشور ما از استین بر آید موجودیت این قوانین در کشور مایک امر حتمی و لازمی شمرده می شود که ضمان رفاه ، آسایش و صلح و امنیت در کشور و منطقه مسی باشد .

از کاتلم علی عنایت خدا حافظی می کنم و به سراغ زلمی میروم که کار گری است فعال و ورزیده در رشته خود - او که شانزده سال است در امور مطابع کار می کند و اکنون سمت مدیر حروف چینی مطابع دولتی را داراست در تحلیل و ارزیابی که از سفر ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور شوروی ها به عمل می آورد ، می گوید :

این سفر چه لز دیدگاههای سیاسی امور داخلی و چه در سطح منطقه و جهان و اجدادش های فراوان و بر نهر است که صحبت روی همه موارد مربوط به آن سخن را به درازا می کشاند .

او می گوید : در این شکی نیست که هر کشور از خود دوستان و دشمنانی دارد - دوستانی که می گویند در رفع مشکلات و پرانیم ها یار و یاور آن کشور باشند و دشمنانی که با مداخلات خود در امور داخلی هرگونه زمینه های صلح و آشتی عادلانه و رفاه و آرامش را از میان بر میدارند - در شرایط کنونی امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس امپریالیزم امریکا دشمن بزرگ آرامش و رفاه ملی ما محسوب می گردد - چه مداخلات کشور های امپریالیستی در امور داخلی کشور ما و تلاشی که بعمل می آورند تا گروه های خرابکار ارسال شده به وسیله شان در کشور ما موفق به آشوب و ایجاد هرج و مرج و آدمکشی گردند ماهیت اصلی آنها را می نمایاند و طبیعی است که در چنین شرایطی که دوست تاریخی و عنعنوی مردم افغانستان یعنی کشور شوروی ها بعد از پیروزی امین خاين و باند ناپاک او در کشور ما و احسار از قدرت سیاسی به وسیله شان دست دوستی باردیگر به سوی مردم رنج دیده مادراز می کند - اثبات دیگر است در این دوستی بی- شایبه .

و اینک که بعد از پیروزی مرحله نوین انقلاب در کشور ما فرصتی دست میدهد تا رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در اثر دعوت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی دیداری از این کشور داشته باشند ملاقات های که صورت می گیرد در ارزیابی مسائل سیاسی در منطقه تاثیر فراوان دارد و معاهداتی که در زمینه های مختلف به امضاء میرسد در تحول و شکوفایی افغانستان نوین بسیار بارز است .

زلمی معتقد است که همراهی چند عضو کابینه در این سفر با رئیس شورای انقلابی معنی آن را دارد که تبادل نظر های در زمینه مسائل مختلف صورت خواهد گرفت و کمک های دیگر کشور کبیر شوروی در امر سازندگی نوین جامعه ما جلب خواهد شد .

ذکیه کارگر مجله اخبار که در آخرین گفت و شنود ها با او به صحبت می نشینیم در مورد لزوم موجودیت قوای دوست در کشور مای می گوید :

ما همه روزه شاهدیم که چگونه باندها و گروه های خرابکار دست به ویران گری در شهر ها و دهات ما می زنند ، پل ها را خراب می کنند ، مکاتب را آتش می زنند و باقتل و قتل و چور و چاول و دستبرد به کاروان های باربری و مسافربری اموال مردم را میدزدند و موجب زرد خورد ها و آدمکشی ها می شوند - در چنین شرایطی اگر قوای دوست با ارسال قطعات محدود خود در کشور ما



ذکیه قادری

دست دوستی بی شایبه اش را به سوی مردم مادراز نمی گردد معلوم نیست این باندها چه فضای مسوم و آلوده یی را به وجود مسی آوردند و چه اندازه ساحه کشتار های جمعی خود را به بنا میدادند که با همه این دلایل موجودیت قوای دوست در کشور ما امری حتمی و ضروری شمرده می شود.

وی در جای دیگر از سخن خود و به ارتباط همین موضوع می افزاید که در شرایط فعلی وجیه ملی هر فرد وطن ، خواه زن باشد یا مرد - جوان باشد یا پیر مبارزه در راه آزادی است و استقرار صلح عادلانه و سر- کوب ساختن دشمن در هر قالبی که درآمده باشد .

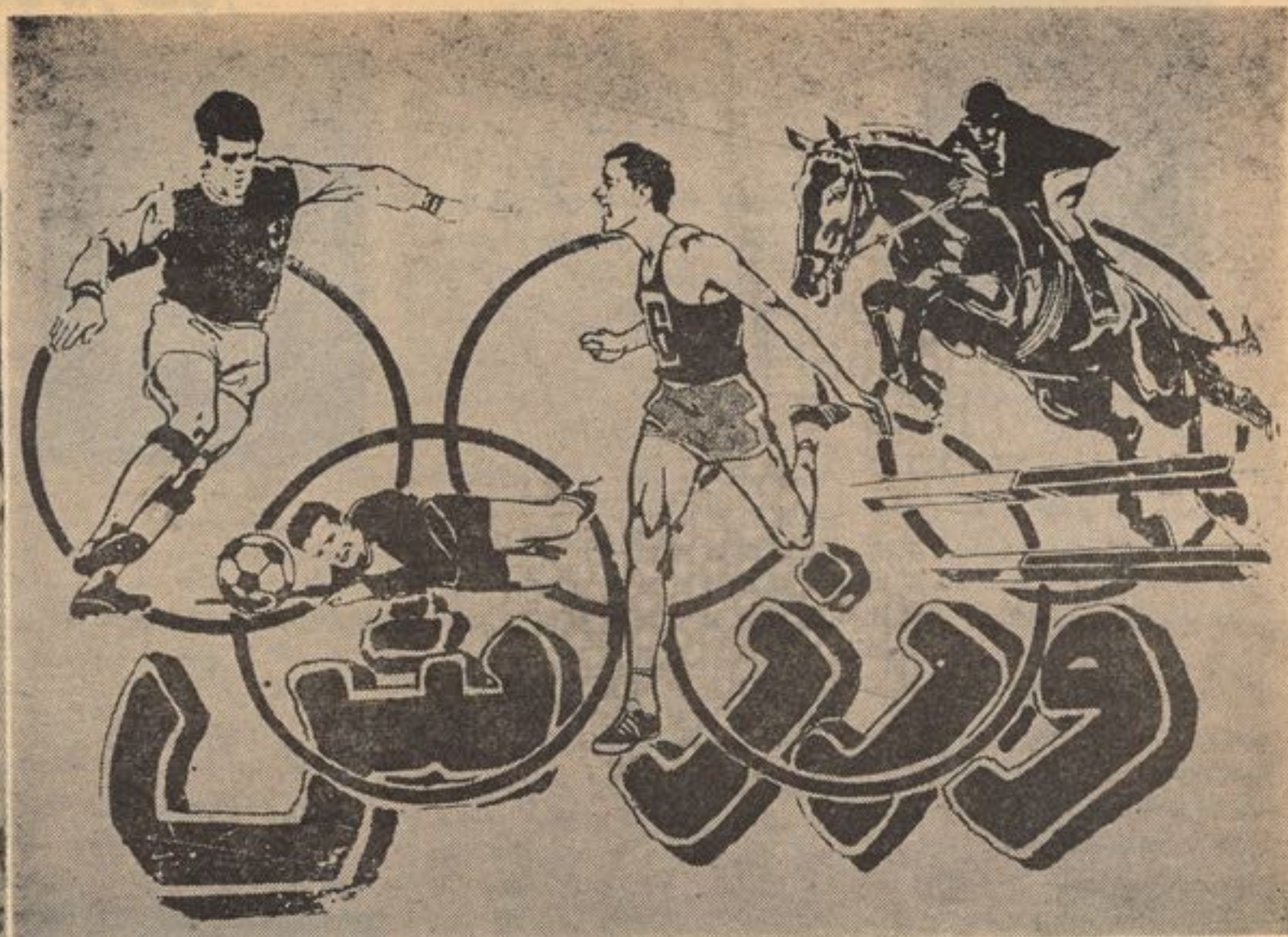
وی از مجله ژوندون که زمینه ابراز نظر را برایش مهیا ساخته است سیاسی گذاری می کند .

بقیه صفحه ۴۵

جمهوری دموکراتیک

جمهوری دموکراتیک آلمان درآینده همچنان بطور ثابت قدم برای تحقق پرو گرام پیمان وار سسا به منظور تقلیل دادن خطر جنگ و تحکیم خلع سلاح و دیتانت تلاش خواهد کرد همچنان ج. د. ایک سیاست همزیستی مسا امت آمیز را تعقیب نموده و همبستگی و دوستی خود را با همه کشورها و مردمانی که بخاطر استقلال سیاسی و اقتصاد دی شان می جنگند دوام میدهند .

را جمع به جمهوری دموکراتیک آلمان آلمان منشی عمو می حزب متحد سوسیالیستی آلمان ، از یش هو نیکر اخیرا تا کید کرد که جمهوری دمو- کراتیک آلمان اعلامیه می ۱۹۸۰ کشور های عضو پیمان وار سسا و بیست و ششاداد جمهوری دموکراتیک آلمان و اتحاد شوروی را مبنی بر حل سیاسی او ضاع بطور قطع حمایت مسی نماید . موصوف اضافه کرد : (باید جنگ اعلام نشده ، هجوم مسلحانه و هر نوع عدا خله خار جی علیه حکومت و مردم آلمان بطور قطع متوقف گردد) .



ترجمه عبدالولید (جوبان)

خطرات تجارت ورزش!

میدانیم که از این عنوان به تعجب افتاده‌اید، و جابجا می‌دانید که تعجب کنید و تا ابد، زیر اعدای مکار و فرصت طلب بازار سیورت و ورزش را گرم یافته، و در کنار این گرمای بازار، دکانی مجلل گشوده‌اند و از ورزش، منهای تندرستی و عقل سلیم، استفاده می‌کنند و برده وار ورزشکاران را با درهم و دینار می‌فروشند و می‌خرند و می‌فروشند.

ما میدانستیم که سیورت و صحت برادر هم بودند و فعلا هم هستند، یعنی کسانی که صحت خوب دارند به ورزش عشق می‌ورزند و آنانی که ورزشکار اند، لابد، صحت خوب دارند...

ترجمه زیر که از نظر شما دوستان سیورت می‌گذرد قصه‌ی از صحت مندی ورزشکار در میان نیست، بلکه از بیماری و ناجوری قصه عا دارد که ورزشکاران حرفه‌ی را دامگیر است.

ورزشکارانی که فقط پول می‌گیرند و ورزش می‌کنند و بیک سخن بی‌آنکه سلامتی در نظر باشد، جان را در تن می‌آزارند و برای مقدار پول از پیش‌وعده شده، ورزش می‌کنند و مسابقه برپا می‌دارند.

((ادامه))

انرژی زیادی ضرورت دارد • مسابقات ورزشی

همیشه شجاعت و توانایی را بار می‌آورند که در عین زمان تشویق و ترغیب شدن از طرف تماشاچیان نیز رول بس عمده را بازی می‌کنند.

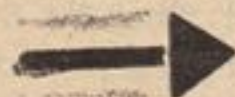
کو چتر بن بی اعتنایی و سهل انگاری در سیورت باعث خطرات بزرگی میشود •

اضافه از ۱۲۰۰۰۰ (یکصد و بیست هزار) حادثه سیورتی از اعضای اتحادیه ورزشی جمهوری اتحادی آلمان خبر داده شده است اما این

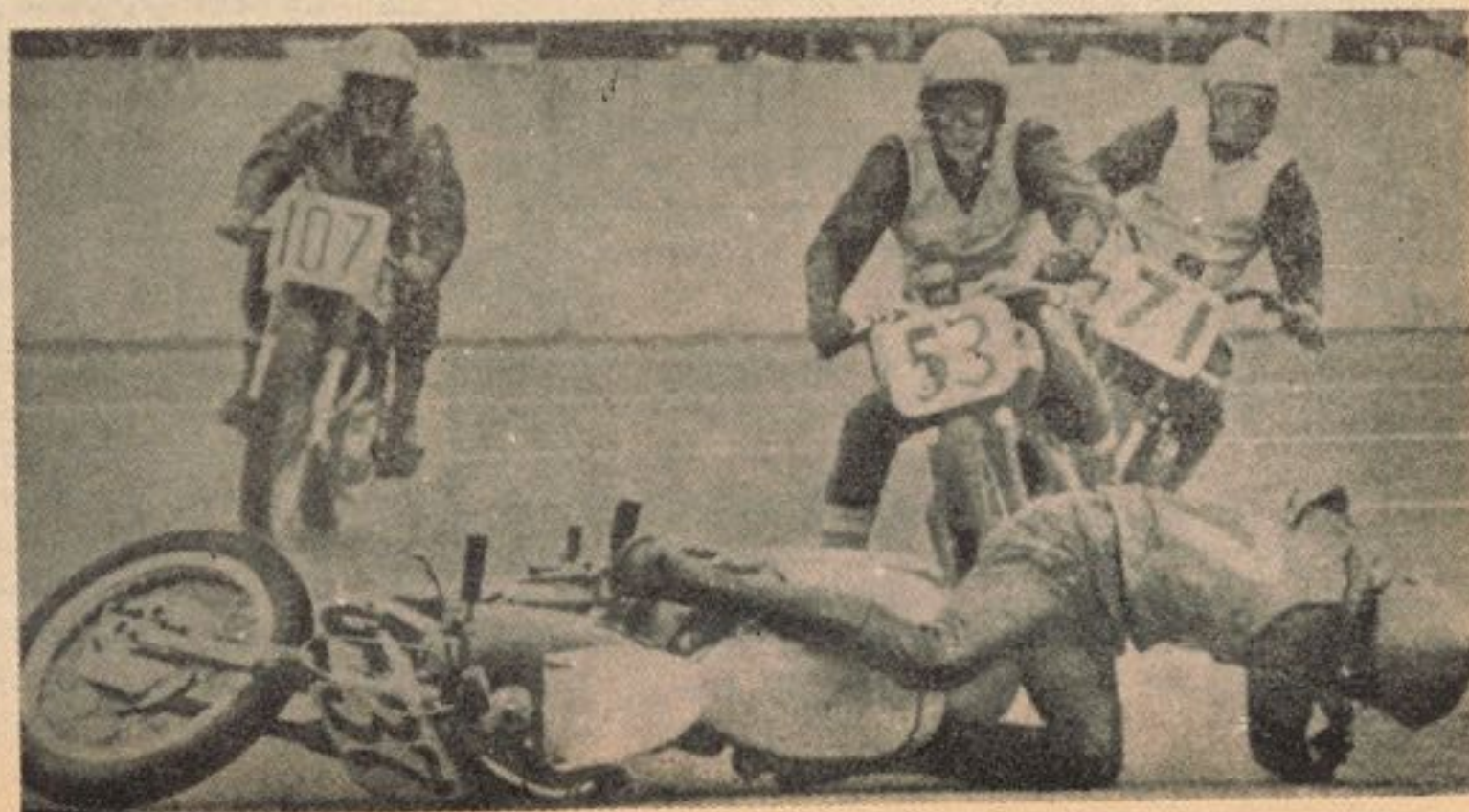
تعداد تنها ۷۵ درصد از ۱۶ میلیون اعضای این اتحادیه میباشد •
بقیه در صفحه ۶۰

(یاسپورت کن ویا صحت مند بمان) از گفتار اشخاصی است که در ورزش زخمی و یا معیوب گردیده اند • اصلا سیورت باید برای صحت مندی انسانها باشد اما در حقیقت
در هر هفته اخبار بسیار ترس آوری از زخمی شدن بسیار شدید ورزشکارها می‌رسد • به خصوص اشخاصی که به شکل حرفه‌ی ورزش می‌کنند زیرا که آنها برای بدست آوردن پول زیاد با فداکاری تمام به ورزش ادامه می‌دهند •

در موقع ورزش انسان می‌کوشد تا حد توان خود را به سیورت ادامه دهد و هر کس اندازه توان و قدرت خود را می‌داند • ورزش



نمایی از خطرات ورزش که ناشی از سرعت فوق العاده بهمان آمده است •



امه سزر

که بخدمت گیرد بی اندازه وسیع اندوگاه دور از ذهن چنانکه اهل زبان نیز برای دریافت معنی همه اشعار او باید به فرهنگ همارا رجوع کنند. اشاره به آداب و اسامی محلی زیاد است چنان که در جهان شعر ریالیسم او را ریالیسم دشوار و پیچیده دانسته همچون تابلو گرینطای بیکاسو. اما به نسبت دشواری شعرش سرشار از معانی بلند است شعر او شعر اندوه و زاری نیست شعر هجوم است و برخاش شعر دردست و اتیغ ابدار است. چنین که تأثیر او در بیداری سیاهان بسیار زیاد بوده است و حضور او را در همه شاعران سیاه پوست پس از وی آشکارا میتوان دید. با تأثیر اوست که یکی از پیروانش میسراید.

ما دیگر نغمه های سوزناک ننویسد کننده نخواهیم سرود

اینک سرود دیگری از مملوی ما بیرون میجهد

یا این که «... ما خواهان آنیم که حق غنی کردن ارزش های موجود را داشته باشیم بی آنکه منکر برخی از آنها شویم ما می خواهیم بنوبه خود حق آفریدن ارزش های تازه ای داشته باشیم تنبها حق دریافت آن ها را پس نیست. مهم آنست که همه این ارزش هادر آفرینندگی خلاق بشریت حضور داشته باشند».

امه سزر از نخستین کسانی است که میگوید سیاه باید به سیاه بودن خود افتخار کند زیرا اگر ننگی دیده انسانی را شکنجه نکرده است. به گفته

سارتر «سیاهان کلمه زنگی را که اروپا چون سنگی بسوی آنان پرتاب کرده بود برداشتند و بر فرق اروپایی کوبیدند. سیاهی که دشنام شنیده و بردگی کشیده است قیام می کند و در برابر سفیدها با غرور حق خود را می طلبد با درنگی گرمی از مرحله بیواسطه وجود به مرحله وجود انعکاسی رسیده است» یعنی سیاه می داند کیست و چون می داند دیگر از زنگی بودن خود شرم ندارد. بگذار قرتی ها و رقاصی

های زنگی با داروهای قلابی به جان پوست بیگانه خود بیفتند. چرا بخصوص آنان را تحقیر کنیم مگر کم اند کسانی از ملت های محروم که به عیادت دستا قبایان غرب درمی آیند تا در غارتی که غرب از وطنشان می کند سهمی مساوی با کاسه لیس داشته باشند.

البته امه سزر به زبان فرانسوی شعر میسراید و چیز می نویسد اما به گفته یکی از منتقدان با انصاف همان دیار «آثار فرانسوی»

از من کار گزاری بسازید : کار گزار خون وی از من اما نت داری بسازید اما نت دار کینه های وی

ما مر دی کنید مردپا یان ها ما مر دی کنید مردامو ختن ها ما رپرای دارند این آثار شکوهمند سازید

اینک زمان بر خویش تنگ گرفتن ها چون آنسان نی ستر گت .

شعر او شعر ایمان است و شعر التزامی ریشه دار. کینه ضد اروپایی او با انسانیت ژرفی آمیخته است.

اگر من خود را ادعا گر این نژاد یگانه خواسته ام

هیچگاه از نژادی دیگر کینسه ای نداشته ام

دل مرا از این انسان کینه توز که از او جز کینه نداشته ام در امان دارید.

در آخرین صفحه کتابی که در مجموعه «شاعران امروز» در فرانسه منتشر شده و به این شاعر سترگ اختصاص دارد این سطور را می خوانیم. «این نویندگان و شاعران امه سزر و همراهان او (هریک به نوبه خود ملت خویش را بیدار کردند نه اینکه رخوت خود را تقویت کنند این ادبیات ادبیات مبارزه، ادبیات انقلابی و ادبیات ملی است».

و ما به پاس فریاد یگانه امه سزر از حلقوم ملت محروم در راه بزرگداشت بشریت کشیده است یاد این شاعر و نویسنده بزرگ را گرامی می داریم و آرزوی کنیم که چراغ صاعقه این سحاب روشن باد. چند گفته دیگر از امه سزر :

«قدرت پیش رفتن در هر تمدن زنده موجود است و تمدن وقتی زنده است که جامعه آزاد باشد. تمدن جامعه است که عملش محدود است و قدرت فعاله اش متوقف میشود بی گمان از همان روزاول غروب می کند و این غروب کردن مقدمه از بین رفتن است

«بزرگترین ایرادیکه می توان به اروپا گرفت این است که حرکت تمدن های را که هنوز تمام رویدادهای خود را عملی نکرده بودند در عین شکست و به آنها امکان نداد تا تمام اشکال گوناگون را که در بطن شان وجود داشت نشان بدهند».

«کافی تگاهی به واقعیت بیندازیم تا ببینیم که در هیچ کجا از سرمایه داری اروپایی، سرمایه داری بومی زائیده شده است».

و اگر در هیچ مستعمراتی سرمایه داری، سرمایه داری بومی بوجود نیامده دلیلش رادر تنبلی بومیان نباید جست، بلکه باید این دلیل رادر طبیعت و منطق خود سرمایه داری استعمار گر جستجو کرد».

«اروپا اولین سر زمین است که سیستمی اقتصادی و اجتماعی بر بنای سرمایه ایجاد کرد و به هر جا که دست یافت آن سیستم را نیز وارد کرد و بی رحمانه همه چیز را از میان برد».

جوانان و روابط

بقیه صفحه ۴۳

«زنش ایراد گیرد. مثلاً وقتی که زنان غذای که مطابق میلان است می پزد و شما هم میمان دارید تصادفاً آن روز این غذا خوب طبع نشده و مطابق میلان نیست چه خواهید کرد؟ آیدر حضور میمانان به همه تان میگویند که ایمن چه غذای به میزی بود که برای مایخته می: یا اینکه سکوت میکنند و لب فرو می بندید و کوچکترین حرفی نمی زنید، البته در حضور میمان. بعد وقتی که میمان تان رخصت شدو رفت «دوستانه به همسرتان بگویند غذای امشب مانند شب های گذشته نبود، اگر زنان واقعا غذا بپختن را بلد باشند صرف با گفتن همین نکته موضوع را می دانند که در طبع غذا اشتباه کرده البته عذر خواهد خواست و در آینده تلافی اش را خواهد کرد».

یک موضوع دیگر هم قابل یاد آوری است و آن مربوط میشود به خود خانم ها. هیچگاه عزت نفس و شخصیت شوهر تان را نزد دیگران پائین نیارید و او را خرد و تحقیر نسازید. زیرا چنین حرکتی که از طرف زن در حضور دیگران در مقابل شوهرش سر می زند برای مرد خیلی گران و طاقت فرسا تمام میشود و شاید این حرکت هرگز فراموش شوهر نگر دو این بسا که این موضوع باعث ناراحتی بزرگی خانوادگی گردد. یعنی طعنه زدن شوهر در حضور دیگران بزرگترین

ناراحتی است که برای مرد دست میدهد. بگذارید مثالی در این باره خدمتتان تقدیم کنم. مثلاً یک روز شوهر تان بغاضب اینکه شما را خوش بسازد و علاقه شما را نسبت بخود بیشتر سازد و در ضمن یادی از دوره نامزدی کند بدون اینکه شما چیزی از او خواسته باشید برایتان بوب، چند متر تکه برای پیراهنتان می آورد شما در حالیکه احساس او را قدر کنید و از او تشکر نمائید، بدون مقدمه میگویند که چقدر بی ذوق و بی سلیقه هستی، توهین به انتخاب تکه بوبت،

و از این کلمات و بدتر اینکه این موضوع را هر وقت و ناوقت به دوستان و رفقا و خویشان و ندان خویش یاد می نمائید و شوهر تان را به بی ذوقی و بی سلیقه می سبیم می دانید که این طرز رویه شما چه اثری در روحیه شوهر تان میگذارد. بدون شك اگر بداند هرگز چنین کاری نخواهد کرد اگر واقعا شوهر تان در این قسمت ذوق خوب ندارد و در انتخاب رنگ و شکل چیزی نمیداند همانطوریکه اکثر مرد ها چنین اند (البته در مورد انتخاب لوازم زنانه) نباید شما او را و احساس او را به بازی بگیرید و مسخره اش سازید زیرا این کار شما بزرگترین ضربه بی است بر شخصیت و احساس شوهر تان. یک شوهر خوب و عاقل کسی

است که بتواند در غیاب زنش کار های منزل را از پیش ببرد زیرا بسیار ممکن است که چند روزی زن در خانه نباشد یا مریض باشد پس مرد باید از کار های خانه با موفقیت بدر شود. اولتر از همه مرد باید بداند که کدام چیز از کجای منزل است. و اگر خدای ناخواسته مرد نفهمد که فلان چیز در کجاست و همانطور دست روی دست بگذارد تا همسرش بیاید میداند که چه میشود؟ حتماً چنجال بزرگی بر می آید و حرف های زیادی توبالایمگر دو نتیجه این میشود که زن از خانه قهر کند و شوهرش را متهم به بی کاری نماید.

نکته پنجم : اگر می خواهید که در زندگی خوشبخت باشید موقعیکه زن تان باشما حرف می زند و صحبت میکند به صحبت و حرف های او گوش کنید زیرا اگر چنین نکنید خدا میداند که زن تان چه تهمت های بر شما ببندد.

حتما وقتی که شما در برابر حرف های خویش بی علاقه دید هزار تهمت ناروا بر شما می بندد که بالاخره حوصله شما را این تهمت ها سر برده برای اینکه این مساله بین شما و همسرتان رخ نهد به حرف های همسرتان به علاقه مندی گوش دهید و لوازمیکه صحبت همسرتان جالب نباشد.

بهر صورت امیدوارم که این چند نکته مورد توجه شما خوانندگان این صفحه قرار گیرد و مواد آن را بکار برید.

خطرات تجارت

ورزشکارانی که در حین سپورت جراحت بر میدارند فوراً توسط دوکتوران معالج تحت تدای قرار میگیرند .

یکی از دوکتورها بنام «اریش دویسر» که از مدت ده سال به اینطرف دوکتور معالج موظف تیم ملی فوتبال آلمان میباشد همیشه با استعداد و مخلص و مشهور جادویی خود در میدان های ورزشی حاضر میباشد .

عکسی را که شما ملاحظه میفرمایید دوکتور مذکور، پای یکی از فوتبال های تیم ملی فوتبال آلمان را در میدان سپورت تحت تدای قرار داده است در عکس دیگری که مشاهده میکنید «یواخیم دک آرم» یکی از هنرهای بازی های تیم ملی فوتبال آلمان میباشد که در وقت مسابقه با کله به زمین خورده و مدت ۱۳۱ روز بیوش بود . نه تنها ورزشکار ها بلکه بعضاً تماشاچیان نیز در خطر قرار میگیرند مخصوصاً در موقع پذیرایی و تشویق ورزشکاران .

در مسابقات اخیر که در سال ۱۹۷۹ در هاله میورگ صورت گرفت یک حادثه خطرناکی رخ داد و آن چنین بود که بعد از ختم مسابقه تماشاچیان به یک کار عجیبی دست زدند . آنها دفعتاً به طرف میدان مسابقه هجوم بردند که این هجوم آنها ناشی از یک وحشت و ترس بی موردی بود که برای آنها پیدا شده بود و درین حادثه ۶۲ نفر شدیداً مجروح گردید .

بقیه صفحه ۵۹

نقش شاعران و...

امروز نویسندگان متعدد در بیداری توده ها و انتقال افکار مترقی و مردمی به ایشان نقش بارز و ارزنده ای دارند ، چه اگر نویسندگان با جملات ساده آنچه را که به نفع مردم است بازگو نکنند و حقایق زندگی را به ایشان به ارمغان ندهند ، توده های محروم از افکار مترقی و مردمی بی بهره می مانند و عمر جباران بیشتر ادامه پیدا می کند ، زیرا وقتی توده ها بیدار و تنویر گردند به حقایق زندگی پی می برند و برای حصول حقوق حقه انسانی خویش قیام می کنند که امپریالیزم جامی اربابان زور و زور جباران خونریز از چنین ادبیات و هنر سخت بیزارند و نویسندگان و شاعران واقع نگرو حق نویس را بزعم خویش مطرود می شمارند .

در کشور عزیز ما که غنای فرهنگ و هنر آن سابقه طولانی دارد ، اگر از اشعاری چون : نه کسی فلک نپنداندیشه زیر پای ، تابوسه بر کاب نزل ارسلان زلف و یا اشعار دیگر نظیر آن در قرن سوم و چهارم هجری و بعد از آن بگذریم و نسبت کوتاه مدت انقلاب مطبوعاتی دوره امیر امان الله را که محمود طرزی و دیگر نویسندگان

صفحه ۶۰



یکتن از دوکتوران معالج تیم فوتبال که به تدای می پردازد .

حق این شاعران و نویسندگان که فرزندان اصیل این آب و خاک اند و متعهدانه و رسالتمند قلم را در خدمت مردم قرار دادند تا آثار هنری ایشان زمینه نجات مردم و وطن را از زیر چکمه های شوم ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی و

بقیه صفحه ۴

نویسندگان ما باید...

انسانی و اعمار کننده آنرا به مردم تشریح نمایند و عکس با قلم این اسلحه بران معنوی علیه دشمنان انقلاب از هر قماش که باشند به رزمند .

ما در حالیکه تشکیل اتحادیه نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان را صمیمانه شاد باش می گوئیم جدا خواستاران هستیم تا نویسندگان و شعرا ما مطابق اصول انسانی انقلاب نور و بویژه مرحله نوین و تکاملی آن وظایف و مسؤولیت های خود را انجام دهند تا در آینده نه چندان دور مردم بیروز کشور معمور و جهانی پر از صلح و صفا داشته باشیم ، زنده باد مردم ما این قهرمانان منطقه .

ژوندون

نگاهی به بخشی...

در این او آخر در یکی از سر مجسمه های ستو کی که از توپ کلان توسط باستان شناسان افغانی کشف شده در آن نیز سه هلال مشاهده شد در واقع تا جی است که توسط یک فیه یا دیادیم مزین شده و بعید نیست که این سه هلال مجسمه مکشوفه توپ کلان با مجسمه های قرن ششم و هفتم گردیز سکندر تیه و همانطور کوتل خیر خانه از نظر علایم مشخصه دوره یفتلی با تفاوتی اینکه در مجسمه های متذکره دو فیه گره خورده در عقب سر مجسمه به نواری در مجسمه های گنیش نظر شیوا و مپا شوارا دیده شده - بیشتر از آن در هده شیوع یافته است و چنین مشخصات تاج ها و فیه هادر سکه های شان یافتلی ملاحظه شده که این نوع آثار دیگر به عین شباهت ها و یا از تأثیرات کلتوری ایندوره دور نما نده است .

بهر صورت همانطوریکه قبلاهم متذکر شدیم انا تو می مجسمه ها و یا طرز العمل از نظر ایکو نوگرافی بودایی توام با ساختمانهای ماحولش نیز در زمان های مشخصی متعادل بوده چنانچه مجسمه های بودا ها در حالات گوناگون مذهبی توام با تیپ و ساختمان های قرن سوم و

چهارم تیه شتر هده هماهنگی داشته و این نوع ستوپه ها و تیپ های معین مجسمه های بودایی و سایرین در صحنه هانسبت به مجسمه های بعدی توپ کلان که تحت تأثیرات اناتومی گوپتاها و ویدیده های کلتوری یفتلی در آمده است - مجزی میباشند - چنانچه میتوان این نوع مجسمه ها را با ساختمانهای قرن سوم معبد بودایی تیه شتر هده مقارن دوران زمامداران کوشانی های بعدی یعنی همزمان با احفاد خانواده واسو دیوا ها به تیپ های مختلف که سکه های آن بدست آمده و در یک روی آن مجسمه الهه حاصلخیزی از کشور و تیپ آن هماهنگی کامل نداشته باشد .

روی عمرفته تناسب و زیبا یی و مراعات اناتومی مجسمه های قرن دوم و سوم هده و شباهت زیاد این ساحه با سایر محلات کند هارامربوط به دودمان کوشانی هابوده و با آمدن

یفتلی ها نسبتا در چنین موارد و آنهم در مجسمه ها و تعدد ساختمان ها از قرن چهارم تا قرن ششم در هده و نواحی آن و در حوزه های دور تر از آن در ساحات کابل و غزنی و گردیز و بامیان تأثیراتی کلتوری یفتلی و دودمان های کوچکی بعد از کوشانی هارا ملاحظه کرد .

د ۳۵ مخ پانی

کوچنیان دهنر مندان

کسو پموسيله وهخيله چیدی دخیل قهرمان شاره هکله لویانو خه اوریدلی دی . نوموړی عکس دوی داسی خیری بی چی یوله بله به غیر کی سره نیسی .

کوچنیان به طبیعی توکه هنر مندان دی . به شوروی اتحاد کی کوچنیان دخیلو هغوی تایلانو دودی اوددی حقیقت دنیولو دپاره چی دیوه کورنی خه هماغه متکامله شخصیت جوړی غوی پیته به ورکونو او نیوونگیوکی دوکلنی خه درسم نیوونه پیل کیزی . به هیواد کی د کوچنیانو ډیری سندیوگانی وجود لری . دوی دخوانولار نیوونکو دتاپو یو ، خلا قو ورکشاپونو اوولسی مرکزونو سره نژدی ودانی شوی دی . کوچنیانوته دمسلمکی هنر مندانوله خو اونیوونه

کیزی . دلته دیلگی په ډول د (دو پنچسکی) نمی سندیو خه یادونه کولی شو هنری نیوونکی هغه گوی چی کوچنیانو ته دراجا پیروسی ښکلا دیژندنه په هکله معلومات ورکری . خوله ښکلا خه بی یوگام هم نوی دلته هدف دهنر مندانو روزنه دی بلکی دایستیگی ارزښتو کرل دی ... دوی هر خوک پیله کومی ازموینی خه منی . موږ په دی عقیده لرو چی دیوه بی استعداد ماشوم غوندی بل داسی شی نشته . هر خوک دهنری استعدادونو سره نری ته راخی . خبره پردی خای ده چی به هغوی کی هنر مندانو پیل کړه شی .

په شوروی اتحاد کی دماشومانو دهنری آثار ولومړنی خونه دارماتیا په پایتخت (لیر یوان) کی پرانستل شوه . دنوموړی خو نی کتونکی او ننداره چیان ددو هفتو په اوږدو کی ۱۳۰۰۰۰ تنوته ورسیدل . دایو وتلی بریالیتوب و نن ورځ عملا په لیر یوان کی داسی ماشومان نشته چی هغوی دی رسم ونه کښلی شی . په زده پوری خبره لاداده چی ډیر لویان له خپلو کوچنیانو خه الهام اخلی دهغو غمانوسره

چی دخان په باب به یی درسو لوتو ف نه لرله اوس یی په وسامیولاس پوری کړیدی . دلیریوال دهنر آثارو دخونی دپرانستلو خه دوه کاله وروسته دجوړجین دجمهوریت په پایتخت (تبلیزی) کی دکوچنیانو دهنری آثارو یو نندارتون پرانستل شو . ورپسې دمولداوین په پایتخت کیشیف اولر هوده وروسته به په ماسکو کی دکوچنیانو دائرو نویو پراخ موزیم دننداره چیانو په مخ خلاص شی .

نیکوین کاک

امریکای تفوق طلب نشان می دهد ، شکست بزرگترین غول ، بدست ملتی درهم افتیده با تن های لاغر ، و بیمار ، اما شجاع و مستقل ، این اثر شهکار ادبی او پنداشته می شود او تصور میکند چگونگی ویتنامی ها در مزارع برنج ، با تن لاغر با بزرگترین غول جهانی درهم افتیدنند و به آنها مزه ناکامی چشانیدند .

زندگی عروج شتابناک و رسیدن به اهداف ، رسیدن به سکوی کامیابی ها ، راندن دشمنان وطن ، فداکاری و قهرمانی از برای حفظ وطن ، اینست هدفی که نیکوین در نوشته هایش از آن دنبال می کند .

خمیره ی آثار او را ضدیت با امریکاییان و امپریا لیزم میسازد ،

سکینه

کی چی له قاره غونډه سره ریرید له مخ به سکینی وره غله او پداسی حال کی چی هغه یی پسر سر ټکو لو او اوله سرایه یی دباندی وینستله دغه چیغی ورباندی وهلی :

- څه ، بی حیا چټکیه می له کاره ورکیه ! بیادی بی حیا سترگی به سترگو راونه لگوی که نه هغه خواری به دروینم چی دا حال به دی بیخی ورته هیرشی ... او ... او ... اوله کوره یی وشړله .

سکینه بدبخته شوه ، رسوا او بدنامه شوه ، سکینی خان وازه اویدی ترتیب دگلابلشاه او دهغوی به شان جنایتکارو دلکونو او کروړ - ونو جنایتونو به شمیر ، دسکینی نوم هم ورته زیات شو .

آثارش همه ازین شمار اند . نیکوین کاک رامیتوان یکی از برندگان جوایز ادبی مجمع نویسندگان آسیا ، افریقا به حساب آورد .

بقیه صفحه ۴۳

خرج منزل

خوب با این نظریات و دلایل که علیه از آنها و مرد ها در این زمینه ابراز گردند باز هم نتیجه که مطلوب است بدست نیاید .

بهر صورت تاجاییکه تجربه ثابت ساخته است اشتراک دوجانبه در همه امور منزل بهتر از این است که یکی از دو طرف عهده دار آن باشد .

اگر زن و شوهر هر دو با اشتراک مساعی و با تفاهم کامل مصارف منزل را ادا یابند

و بعدا مصرف کنند بهتر از این خواهد بود که یکی از دو طرف آن رابه تنهایی انجام دهند .

پس بهترین راه علاج از این مشکل اشتراک زن و مرد در این امر میباشد . و خوشبختی و سعادت خانواده نیز بستگی به این امر دارد .

مردی دیگری که سالها از زندگی مشترک او میگردد و گرم و سرد زیاد روزگار را دیده است ، چنین نظر دارد :

وقتیکه پول بدست زن رسید دیگر خدا میداند که چه خواهد شد ، حتما به عوض اینکه این پول به مصرف خرج خانه برسد . در جیب آرایشگر و یا خیاط می افتد و اگر در جیب آنان نیفتد حتما مفقود میشود ...

به ایسن تر تیپ زنها به نوبه خود دلیل می آورند که مردها کمتر در مورد خرید لوازم و احتیاجات منزل مهارت دارند و مردها با این نظر مخالف اند که نباید پول مصارف منزل را بدسترس زن گذاشت زیرا این پول بیشتر به مصرف غیر خانه خواهد رسید .



...و برای چند لحظه بی‌آرزندگی بر جنجال مادی به دور می‌سازد. نوعی به حالت خلسه فرو می‌روم که بند نگرانی های مادی از تاروپود وجودم می‌رهند و با نیروی غیرتوصیف شدنی، به ما فوق جریان حسی می‌رسم که بانگ جرّی می‌شنوم....

بید، بخوانید، این چند بیت هم از شما:
شهبیده و زوره ستا به نوم باندی قسم
ستاد پاک زره آرزو باندی قسم
ستاد لوی دینمن نوم چه و رک نکرم
ستاد تودو زرو هسو یلو باندی قسم
چیزه ونه شرم ستا دینمن له دی وطن خخه
ستاد ملک به جگو غرو باندی قسم



من نمیدانم استاد مپوش چرا با
ناشناس اینگو نه سخن میزند و آیا
میشود همه بی این گفته هارا باور
کرد که آواز ناشناس سر، ولی و
کیف ندارد. برای ارزیابی اینگو نه
مسایل باید کمیته های هنری برپا
شود و هنر مندان را بنا به لیاقت
و پشتکار شان لقب و جایزه بدهند
و کمیته های که در گذشته غیر
مسوولانه به کسی لقب استاد
را عطا نموده است تجدید نظر
نماید و دوباره هنر مندان را به
ارزیابی گیرند. اتحادیه نویسندگان و
هنرمندان در آینده قریب این مشکل
هارا برطرف خواهد کرد و بگو و مگو
هارا حل خواهد کرد. ناشناس
هنرمندی است که بسیار در زمینه
موسیقی کار نموده است و بسیار
آواز گیرا دارد و آهنگها ی شنیدنی
مندان بی شماری دارد و میتوان
د بر

محبوبیت و شهرت او، این علاقمندی
دوستانه آوازش مهر تایید بزند.
من تقاضا دارم که در گزینش
هنرمند ممتاز شرایط و ضوابط
درستی مدنظر گرفته شود که حق
همه محفوظ بماند. از اینرو

و محترم شفیق الله خان شما هم
«لیله» نوشته اید، این کلمه چه معنی
میدهد، بجای لیسه بکار می‌برند یا
بجای لیلیه !!

**دوست عزیز احمد شاه حسین
هوتکی متعلم لیسه انصاری**

بپذیرد سلام مارا. نامه شما
به اداره رسید و قسمت آنرا کم کردیم
بقیه آنرا بخوانید.
«احترام صمیمانه خویش را به
کارکنان شریف مجله ژوندون و
صفحه جواب به نامه های شما تقدیم
نموده و موفقیت و پیروزی تا نرا
از ایزد تعالی خواهانم.

از مجله ژوندون انتقادی دارم
مبنی بر اینکه شما نباید به هر کس
اجازه بدهید که به هنر مندان
محبوب و ورزیده رادیو تلو یزیون
بگوید و گرنه روزی خواهد گفت
که فلان استاد رادیو تلو یزیون
موسیقی را نمی‌داند؟

در شماره هفده مجله
ژوندون مصاحبه با استاد
مپوش داشتید که او درباره آواز
خوان محبوب و خوش آواز کشور
داکتر فطرت ناشناس سخنهای
نادرست و بی مسوولیت گفته بود

به شکوفایی رسانید، و اینک بیتی
از شعر شما:

چه حاصل زان پست فطرتی ها
چه فایده از آن نفس پروری ها
وفکاهی مدیر معارف را خوا
ندیم، بخوانید: روزی یک مدیر
معارف، میخواست در افتتاح کتابخانه
سخن رانی کند اجتماع بزرگ
از اهل معارف گرد آمده بودند و
هر کس انتظار سخنان مدیر
معارف را میکشید، سرانجام مدیر
صاحب به عقب میز خطابه قرار گرفت و
فت و گفت: اینجا نب کتابخانه،
می خواهم، مدیر معارف را افتتاح
کنم.

و سبحان الله از این فکاهی پر -
داخته و ساخته بی شما او برآستی
آن مدیر معارف در آن زمان گذشته
کی بود که چنین گلی رابه آب داد

بود، و از فرط عجله، کتابخانه، مدیر،
معارف، را افتتاح میکند و خود مدیر
معارف، کتابخانه میشود و کتاب -
بخانه مدیر معارف! عجب کاری
و در عین زمان درست کاری!! زیرا
تنها کتابخانه میتواند مدیر معارف
بیسواد را با سواد بسازد...

و سخن آخر اینکه، شما متعلم
لیله عمر شهید میباشید، یعنی چطور
لیله چه معنی دارد.

معنی لیسه را دارد یا معنای
لیلیه را...

دوست عزیز شفیق الله امیری

سلام برادر مهربان! راست
میگویند، چرا مجله ژوندون دوشماره
را بیک جلد میکشد؟ عرض شود
خدمت دوست عزیز که از بس کار
های مطبوعه دولتی بسیار است، گاه
همی به نسبت تراکم کار طبع و چاپ
مجله عقب می‌افتد و دوشماره به یک
شماره می‌برآید... و فقط همین
واژه ما به شما نصیحت که شعر
بسیار بخوانید و آنگاه شعر بگو -

سلام علیکم خوانندگان و همکار
ران عزیز

به امید سلامتی و موفقیت شما
می‌پردازیم به جواب نامه ها:
**دوست عزیز غلام سخی و کیل -
زاده محصل پوهنخی فالوژی**
مطلب ارسالی شما به اداره
رسید و آنرا سپردیم به متصدی
صفحه جوانان که بعد از تدقیق و
مطالعه آنرا به چاپ بسپارد.

**دوست عزیز، م، غریبیار محصل
پوهنتون کابل**

ما هم سلام میگوییم و برسان
شمارا میکنیم. قصه هوس را خوا
ندیم، با اصول و موازین داستان
نویسی مطابقت نداشت و از اینرو
از نشر بازماند، آرزو مندیم
معذرت مارا بپذیرفته باشید.

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی

سلام علیکم برادر، چطور هستید
جان برادر. نظر مبارک و درست
شما را با کارکنان مجله در میان
گذاشتیم و به اتفاق آرا همه گفتند که
عنوان دیگری برای آن صفحه برمی -

گزینیم اما عنوان «آواز شما» را
نپسندیدند و دلیل آور دند که
عنوان «آواز شما» بسیار تکراری
و کهنه است، بهر صورت نظر شما
رادر زمینه تغییر آن عنوان قبول
داریم و ببینیم چه عنوان قبول خوا -
هد افتاد.

دوست عزیز، بی اندازه و بی حد
مارا مورد تشویق قرار داده اید و
گمان نکنیم که اینقدر قابل ستایش
باشیم.

**نظر مبارک دارید که فرموده
اید «اگر من شخص مسوول وزارت
اطلاعات و کلتور میبودم، بهترین
جایزه را و جایزه بزرگ سال را به
مجله محبوب ژوندون تقدیم میداشتم»
لطف میکنید، ممنونیم، از مهربانی و
مجله نوازی (!) شما تشکر.**

ذوق و قریحه خوب شعر گوئی
دارید و تلاش نماید تا ذوق و قر -
یحه خویش را با شعر خوانی، بیشتر

قضاوت کردن بسیار مشکل است، دو ست عزیز، بخصوصی که برای اقامه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را ...

اینجا نب بختا نه، می خواهیم مدیر معا رت را افتتاح کنیم
... و تنها کتا بختا نه میتوا ندمد یر معا رف بیسواد رابا سواد بسازد ...

... ایشانرا مدد رسان که زبانرا و قلم را، جز به حق، به یاروه گوئی و ژاژ خایی بکار نبرند.

آیا کاروانقا فله دکتورا و مساستری ومهند س واستناد ... لیاقت ودانایی شخص را تعیین میکند ؟

دیر خراب آباد، ایشان را مدد رسان که زبانرا و قلم را، جز به حق، به یاروه گوئی و ژاژ خایی بکار نبرند.

دوست عزیز موفق متعلم لیسه آریانا ما هم سلام میگویم و خوش هستیم که به همکاری خویش با مجله ژوندون شروع می کنید. مطلب ارسالی شما از پس مدتی است واندک، چند سطر از مجله رایجی نمیشود، امروز مندیدم که چیز دیگری پفرستید از چاپ این یک، ما را معذور بدارید، خدا حافظ.

عبدالغفار امان محصل یو هنخی زراعت پیدیرید سلامهای ما را نیز در مطبوعات برای سرعته بخشیدن و سهولت کار هارسم است که بیک روی ورق باید نوشت و دیگر اینکه با خود رنگ و یا خود کار نکاشت. خوب می فهمید که دستهای پرادران کار کن ما با رنگ و روغن و کریس و تیل آغشته میکرد و هرگاه آن دستها به کاغذ پهنل نوشت قماش پیدا کند چیزی برای خواندن باقی نمی گذارد و قابلوی نقاشی میشود به سبک اوا نگارد، از اینرو فقط نمونه ای از شعرها را به صدق شت نمونه خورار می گزینیم و به چاپ می زنیم، اما فراموش نشود که این سخن را هم بیاد بگیری که در یک ورق یک پارچه شعر بنویسید وبقیه را به ورق دیگری رقم زنید.

واین هم شعر شما :

ما داکتر برآیدن می شنا سد
کلند و الفستق می شنا سد
همه اهل جهان شهرتم را
از اینجا تا به لندن می شنا سد
و من قلمزن ناشی نداشتم که شما کی
هستید، همه عالم شما را می شناسند اما
همکار شما، شما را نمی شناسد، این چه
راز سر به مهر است که من نمیدانم شعر
گفتن در قالب رباعی و دو بیت چنان است
که شاعر باید تمام وکامل بگوید و شعرش
تما میت و کلیت داشته باشد، یعنی طرف
طرفی از آن بر بندد و بکار گیرد.

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جواد
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع وشکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

سجده، زیرا آنچه که می خواند سرشار از ذوق مردم بود. حرکاتش در صفحه تلویزیون و روی ستیز شور انگیز بود و با هر پیچ و خمی که ویژه خودش بود عده ای را بی اختیار به شور و مستی می آورد چیزی که بسیاری از هنرمندان ما از اجرای آن عاجز اند آقای مددی شما چرا درست نمی گوید باری می گوید که احمد طاهر بهترین آوازخوان آما تور است وگاهی هم بر خلاف واینکه مستوره چان سلطانی گفته است جای احمد طاهر تا ابد خالیست، مطلب این نیست که گفته باشد در خانه او کسی زندگی نکند. در اتاقش کسی داخل نشود. این اشاره تا ابد خالی، به موقوف هنری اش است، همچنان پرسیده اید که کدام سبک را بوجود آورده است. او آرکستر آما توران را و موسیقی مخلوط شرق و غرب را بمیان آورده است. مکتب موسیقی او نامی ندارد در جای واقع نیست، همینکه شما هنرمندان آما تور از او پیروی میکنیدخودش یک مکتب است، عمر نوح هیچکس ندارد و خداوند شما جواب نویس را آنقدر پییر سازد که کپ کپ شوید و شب و روز از خداوند طلب مرگ نمایید. اینکه شما گفته اید احمد طاهر طرار است، او چه را دزدی کرده است، اگر طراری کرده بود، چرا او را به چنگ پولیس ندادید، او که با های مردم قدردان را می برید، چرا به محکمه اش نبردید، چرا و قتیکه او زنده بود این حرف ها را نمی زدید؟ حتماً او که این کارها را می کرد شما هم شریک او بودید ... من مطمئن می گویم که تمام مردم افغانستان و خارج به صدای او به هنر او احترام داشتند و دارند ... اگر باز هم از محبوب بودن و برازنده بودن هنر مند خوب احمد طاهر انکار می کنید از پروگرام فرمایشی و صدای مردم بفرماید که حقیقتاً هنر مند درجه یک است یا خیر ؟

جواب نویس :

عجب روز گاری شده است، بقول «موره» می نویسم «مار» می پندارند و «توره» می تابانم و «ناره» می دانند، چه باید کرد ؟ من نمیدانم چگونه و به چه زبان باید گفت که همه بدانند و سو تقاضا ایجاد نشود. من نگفته ام که احمد طاهر طرار بوده است، این شما هستید که گپهای من را درک نکرده اید و احمد طاهر را طرار میگوید.

فهم سخن گر نکند مستمع

قوت طبع ز متکلم مجسوی

دوست عزیز از فحش و ناسزای که به مادر مهربانم و خواهر عزیزم گفته اید، متأثر شدم و از خدا طلب نمودم که خدایا بندگان خویش را به راه راست هدایت کن و در این

بهمان نادر ست میگوید، نگویند که ژوندون جبهه گیری با هنرمندان میکند. نه. اگر در اینجا چین های بر سبیل شوخی وجدی مطرح شده است فقط پرده گیری از رخ حقیقت بوده است و بس، نه طر فدار و پشتیبانی از یک شخص چه این شخص احمد طاهر باشد و چه ظاهری هویدا و چه ایسن شخص نا شنا س باشد و چه موهو ش. نظرم را پرسیده اید ... برای من هیچگاه مورد پذیرش نبوده است و نیست که کاروانقا فله استاد و پوهاندو دکتور وما ستر و مهند سس و لیاقت و دانایی شخصی را تعیین کند و از آنجمله استادی موهوش، که خواه حقش باشد و خواه نباشد، نمیتواند بر تری او را به ناشناس نشان بدهد و هر چه بگوید عین حقیقت باشد. این استادی رابجا یشس بما ند، ولی استاد بودنش بر نظراتش صحنه نمی گذارد. باید آن نظریات را با محك دیگری سنجید و به میدان آمد. اینقدر هم که گفتم فقط بختا تر تو دوست عزیز بود که رای و نظر شکسته و بسته یی مرا تقاضا داشتی ... وگر نه ایسن قصه ها، دور جبهه یی می خورد که سرش و آخرش در جا های دیگری بند است که مثنوی ما هفتاد من کاغذ میخواست. با سلام فراوان.

دوست عزیز گیاهانه آتشین از قلعه فتح الله

نامه یی شما به اداره رسید و اینک قسمتی از آن «می خواهم نامه ام از طریق مجله ژوندون نشر گردد و به ارتباط انتقاد خواهر ما مستوره سلطانی از لیسه آریانا بالای مسجور جمال، طاهر هویدا، مددی، ممانی علا و ... کنم که ... چرا بعضی هنرمندان نسبت به احمد طاهر هنر مند موفق و با استعداد حسد دارند و رشک می برند. ممانی گفته بود به لباسش می نگرند، کف می زنند، به خاطر دریشی اش کف میزنند، مردم به دریشی اش کف نمی زنند به لباسش کف نمی زنند بخاطر صدای صاف و گیرایش، به خاطر شور و هیله و توانایی در هنرش کف میزنند، او در هنرش آنقدر توانا و ماهر بود که هیچکس به پایش نمی رسید، هنرش واقعی بود و

شما در افغانستان به استثنای استادان موسیقی کی را در موسیقی دارید که این قسم سخنهای بی مورد درباره او می گوئید و این کار خوب نیست که شما منا سبات شخصی خویش و داکتر فطرت نا شنا س را در مصاحبه های رسمی می گوید. خوب جواب نویس جواب به نامه ها، امید است که نامه ام را چاپ کنید. البته یک خواهش دوستانه از شما دارم که این را چاپ کنید و شما قضاوت کنید.

جواب نویس :

بمن گفته اید قضاوت کنم ای دوست عزیز. میدانید قضاوت کردن بسیار مشکل است، مخصوصاً که برای اقامه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را ... چنانکه اگر بگوئی که احمد طاهر ... عزیز بو دو خوش میسرو دو خوب زمزمه میکرد، درست. اما عجالتاً با طرح مسایل پیش پا افتاده آیامی شود او را تکریم و احترام نمود ؟ با همین چند نامه دست و پا شکسته هوا خواهان نش میشود او صاحبش را بر شمرد ؟ و میشود با طرح کلی ترین قضا یا او را شناخت؟ و گذشته از همه میشود ... مشکل دیگر را به پای احمد طاهر قربان کرد و اساساً اساسی ترین مشکل ما همین است ؟

آهنگهای خوب، هر شنونده را مسحور میکنند و همه کیف میبرند و از قضا خودم را آهنگهای با احساس خوش می افتد و برای چند لحظه یی از زندگی پر جنجال و فرساینده مادی به دورم میکنند و نوعی به حالت خلصه فرو میروم که بندنگرانی های مادی از تاروپود وجودم می رهند و با نیروی غیر تو صیف شدنی به ما فوق جریان حسی می رسم که بانگ جرسی می شنوم ... و چه عرض کنم که کدایا بهترین سمراید و اگر بگویم فلان خوب میخواهد و



شماره (۲۹-۳۰)
سال (۳۲)
قیمت یکشنبه ۱۳ افغانستان

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English